

سليم الخليليا  
نور فاطمه زهرا



کتابخانه دیجیتال  
www.noorfatemah.org



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

# منابع تاریخ اسلام

نویسنده:

رسول جعفریان

ناشر چاپی:

انصاریان

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

## فهرست

۵	فهرست
۱۳	منابع تاریخ اسلام
۱۳	مشخصات کتاب
۱۳	درآمد
۱۵	مسلمانان و تاریخ نگاری
۱۵	مسلمانان و تاریخ نگاری
۱۵	میراث تاریخی اعراب در جاهلیت
۱۶	تأثیر مباحث قرآن
۱۷	لزوم بهره گیری از سنت رسول خدا(ص)
۱۷	توجه حاکمان به تاریخ
۱۸	تأثیر نوشته های تاریخی سایر اقوام بر اعراب
۱۹	گونه های مختلف تاریخنگاری مسلمانان
۱۹	گونه های مختلف تاریخنگاری مسلمانان
۱۹	سیره نگاری و شرح حال نویسی
۲۱	نک نگاری در مسائل و وقایع مهم
۲۱	تاریخ نویسی عمومی و تقویمی
۲۲	تاریخ نگاری بر اساس نسب شناسی
۲۳	سبک خبری و پیوسته
۲۳	تاریخ نگاری محلی
۲۶	تاریخ نگاری فرهنگی و اجتماعی
۲۶	سیره نویسی و سیره نگارن
۲۶	سیره نویسی پیش از ابن اسحاق
۲۹	تدوین سیره نبوی در مدینه

- ۳۰ ..... موسی بن عقبه (م ۱۴۱) .....
- ۳۱ ..... محمد بن اسحاق (۸۱ / ۱۵۰۸۵ / ۱۵۱) .....
- ۳۴ ..... ابان بن عثمان بجلی (م ح ۱۷۰) .....
- ۳۵ ..... کتاب مغازی ابان .....
- ۳۸ ..... موارد کتاب المبتداء در آثار بعدی از این قرار است .....
- ۳۸ ..... موارد کتاب المبتداء در آثار بعدی از این قرار است .....
- ۳۹ ..... محمد بن عمر واقدی (۱۳۰ / ۲۰۷) .....
- ۴۰ ..... محمد بن سعد (۱۶۸ / ۲۳۰) .....
- ۴۱ ..... ابوسعید خرقوشی (م ۴۰۷) .....
- ۴۲ ..... بیهقی (۳۸۴ / ۴۵۸) .....
- ۴۳ ..... سیره نویسی پس از قرن پنجم .....
- ۴۳ ..... سیره نویسی پس از قرن پنجم .....
- ۴۴ ..... تحریف در سیره .....
- ۴۵ ..... دشمنی با انصار و تحریف سیره .....
- ۴۶ ..... نقش سیره نگاران در تحریف .....
- ۴۶ ..... تصویرهای قصصی در سیره .....
- ۴۸ ..... تحول در سیره نویسی .....
- ۴۹ ..... شیعیان و سیره نویسی .....
- ۵۲ ..... تاریخ نویسی و تاریخ نویسان .....
- ۵۲ ..... از آغاز تا قرن پنجم .....
- ۵۲ ..... ابومخنف (ح ۹۰ / ۱۵۷) .....
- ۵۳ ..... نصر بن مزاحم منقری (م ۲۱۲) .....
- ۵۴ ..... هشام بن محمد کلبی (۲۰۴ / ۲۰۶) .....
- ۵۵ ..... هیثم بن عدی (م ۲۰۷) .....

- ۵۶ ..... ابو عبیده معمر بن مثنی ( ۱۱۰ ۲۰۹ یا ۲۱۱ یا ۲۱۳ )
- ۵۶ ..... ابولحسن مدائنی ( ۱۳۵ ۲۲۸ ) ( ۲۹۴ )
- ۵۷ ..... خلیفه بن خیاط ( ۲۴۰ )
- ۵۸ ..... محمد بن حبیب ( م ۲۴۵ )
- ۶۰ ..... ارزقی ( م ح ۲۴۸ )
- ۶۱ ..... زبیر بن بکار ( م ۲۵۶ )
- ۶۳ ..... عمر بن شبه ( ۱۷۳ ۲۶۲ )
- ۶۴ ..... ابن قتیبہ ( ۲۱۳ ۲۷۶ )
- ۶۵ ..... یعقوب بن سفیان فسوی ( ح ۱۹۵ ۲۷۷ )
- ۶۶ ..... محمد بن اسحاق فاکھی ( ۲۱۷ ۲۷۲ تا ۲۷۸ )
- ۶۷ ..... احمد بن یحیی بلاذری ( ۱۷۰ تا ۱۸۰ ۲۷۹ )
- ۶۸ ..... ابوحنیف دینوری ( م ۲۸۲ )
- ۶۹ ..... ثقفی ( م ۲۸۳ )
- ۷۰ ..... اخبار الدوله العباسیه ( قرن سوم )
- ۷۱ ..... یعقوبی ( م ۲۸۴ )
- ۷۳ ..... محمد بن جریر طبری ( ۵ / ۲۲۳ / ۳۱۰ )
- ۷۵ ..... احمد بن اعثم کوفی ( م ۳۱۴ )
- ۷۷ ..... ابوبکر جوهری ( م ۳۲۳ )
- ۷۷ ..... قدامه بن جعفر ( م ۴۳۷ )
- ۷۸ ..... محمد بن احمد تمیمی ( م ۳۳۳ )
- ۷۹ ..... علی بن الحسین المسعودی ( م ۳۶۴ )
- ۸۱ ..... ابولفرج اصفهانی ( ۲۴۸۳۵۶ )
- ۸۲ ..... ابونصر مقدسی ( نیمه قرن چهارم )
- ۸۴ ..... شیخ مفید ( ۳۳۶ ۴۱۳ )

۸۵	ابوعلی احمد بن محمد مسکویین (۳۲۰ ۴۲۱)
۸۶	منابع تاریخ صدر اسلام
۸۶	پس از قرن پنجم
۸۶	منابع عربی
۸۶	ابوعلی طبرسی (م ۵۴۸)
۸۸	عمرانی (قرن ششم)
۸۸	علی بن ظافر ازدی (۵۶۷ ۶۱۳)
۸۹	ابن الجوزی (۵۰۸ یا ۵۱۰ ۵۹۷)
۹۰	ابن اثیر (۵۵۵ ۶۳۰)
۹۱	ابن العبری (م ۶۲۳ ۶۸۵۴)
۹۱	ازبلی (۶۲۰ / ۶۲۵ ۶۹۲)
۹۲	ابن الکاظمی (۶۱۱ ۶۹۷)
۹۲	ابن طقطقی (۶۶۰ ۷۰۹)
۹۳	ابوالفداء (۶۷۲ ۷۳۲)
۹۳	نویری (۶۷۷ ۷۳۳)
۹۴	شمس الدین ذهبی (۶۷۳ ۷۴۸)
۹۶	ابن الوردی (۶۹۱ ۷۴۹)
۹۶	ابن شاکر الکتبی (۶۸۶ ۷۶۴)
۹۶	یافعی (۶۹۸ ۷۶۸)
۹۷	ابن کثیر (۷۰۱ ۷۷۴)
۹۸	ابن خلدون (۷۳۳ ۸۰۸)
۹۹	ابن دقماق (۷۵۰ ۸۰۹)
۹۹	قلقشندی (۷۵۶ ۸۲۱)
۱۰۰	سیوطی (م ۹۱۱)



- ۱۰۰ ..... دیار بکری (م ۹۶۶).....
- ۱۰۰ ..... قرمانی (۱۰۳۲ ۹۳۹).....
- ۱۰۱ ..... ابن عماد حنبلی (۱۰۳۲۱۰۸۹).....
- ۱۰۱ ..... عصامی مکی (۱۱۱۱ ۱۰۴۹).....
- ۱۰۲ ..... منابع فارسی.....
- ۱۰۲ ..... توضیح.....
- ۱۰۲ ..... گردیزی (قرن پنجم).....
- ۱۰۲ ..... ابن شادی (نیمه نخست قرن ششم).....
- ۱۰۳ ..... منهاج سراج (۶۰۷ زنده در ۶۶۴ ۶۸۶).....
- ۱۰۳ ..... بناکتی (م ۷۳۰).....
- ۱۰۴ ..... شبانکاره ای (۶۹۳ بعد از ۷۳۸).....
- ۱۰۴ ..... مستوفی (م ۷۵۰).....
- ۱۰۵ ..... فصیحی خوافی (۷۷۷ بعد از ۸۴۵).....
- ۱۰۵ ..... زکی رومی (م ۸۹۴).....
- ۱۰۵ ..... میرخواند (۹۰۳ ۸۳۷).....
- ۱۰۶ ..... خواند میر (۸۸۰ ۹۴۱ یا ۹۴۲).....
- ۱۰۶ ..... آثار شیعیان امامی در تاریخ زندگی امامان.....
- ۱۰۶ ..... تواریخ دوازده امام تا قرن هفتم.....
- ۱۰۶ ..... توضیح.....
- ۱۰۷ ..... کتابهای دلائل از قرن چهارم تا ششم.....
- ۱۰۸ ..... کتابهای کلامی تاریخی.....
- ۱۰۹ ..... کتابهای حدیثی تاریخی.....
- ۱۰۹ ..... کتابهای رجالی تاریخی.....
- ۱۱۰ ..... آثار عربی و فارسی سنیان دوازده امامی.....

- ۱۱۱ ..... آثار فارسی امامی مذهببان از قرن هفتم تا دهم
- ۱۱۱ ..... آثار فارسی امامی مذهببان از قرن هفتم تا دهم
- ۱۱۲ ..... منابع کهن تاریخ اسلام و گرایشهای شیعی
- ۱۱۴ ..... در اینجا مروری داریم بر اباب و فصول کتاب
- ۱۱۸ ..... منابع تاریخ اسلام در دوره صفوی
- ۱۱۹ ..... تاریخ نگاری شیعی در دوره صفوی
- ۱۲۱ ..... مقتل نویسی عاشورا
- ۱۲۲ ..... تاریخ نویسی در چند دهه اخیر
- ۱۲۳ ..... گزیده آثار جدید در سیره نبوی
- ۱۲۳ ..... گزیده آثار جدید در سیره نبوی
- ۱۲۴ ..... الصحيح تاءلیفی جدید در سیره
- ۱۲۵ ..... برخی آثار جدید درباره معصومان (ع)
- ۱۲۸ ..... منابع شناخت فرقه های اسلامی
- ۱۲۸ ..... منابع شناخت فرقه های اسلامی
- ۱۲۸ ..... ۱ اعتقادات فرق المسلمین والمشرکین
- ۱۲۹ ..... ۲ الافحام لافئدة الباطنیة الطغام
- ۱۳۰ ..... ۳ الانتصار ، والرد علی بن الراوندی الملحد
- ۱۳۱ ..... ۴ الانصاف فیما یجب اعتقاده ولا یجوز الجهل به
- ۱۳۱ ..... ۵ الحبر الزخار
- ۱۳۱ ..... ۶ بیان الادیان
- ۱۳۲ ..... ۷ بیان مذهب الباطنیه و بطلاته
- ۱۳۳ ..... ۸ تبصره العوام فی معرفة المقالات الانام
- ۱۳۳ ..... ۹ التبصیر فی الدین و تمییز الفرقة الناجیه عن الفرق الهاکین
- ۱۳۴ ..... ۱۰ التعرف لمذهب اهل التصوف

- ۱۱ التنبیه والرّد علی اهل الاهواء والبدع ..... ۱۳۴
- ۱۲ الحور العين (صص ۳۶ ۲۱۵) ..... ۱۳۵
- ۱۳ الخطط المقریزیه (المواعظ والاعتبار بذكر الخطط والآثار) ..... ۱۳۵
- ۱۴ باب ذکر المعتزله (چاپ شده در کتاب : فضل الاعتزال و طبقات معتزله ) ..... ۱۳۶
- ۱۵ الرد علی الجهمیه ..... ۱۳۷
- ۱۶ رسائل التوحید والعدل ..... ۱۳۷
- ۱۷ رسائلالعدل والتوحید ..... ۱۳۸
- ۱۸ کتاب الزینه ..... ۱۳۸
- ۱۹ الصواعق المحرقة فی الرد علی اهل البدع والزندقه ..... ۱۳۹
- ۲۰ الطرائف فی معرفة مذاهب الطوائف ..... ۱۳۹
- ۲۱ المعثمانیه ..... ۱۳۹
- ۲۲ عیون الاخبار ..... ۱۴۰
- ۲۳ الفرق بین الفرق ..... ۱۴۰
- ۲۴ الفرق المتفرقة بین اهل الزيغ والزندقة ..... ۱۴۱
- ۲۵ الفصل فی الملل والاسماء والنحل ..... ۱۴۱
- ۲۶ الفصول المختارة من العیون والمحاسن ..... ۱۴۱
- ۲۷ فضایح الباطنیه ..... ۱۴۲
- ۲۸ فضلالاعتدال وطبقات المعتزله ومباينتهم لسائر المخالفین ..... ۱۴۲
- ۲۹ القرامطه ..... ۱۴۳
- ۳۰ الکافیة فی الرد علی الهارونی ..... ۱۴۳
- ۳۱ الکامل فی اللغة والادب ..... ۱۴۴
- ۳۲ کشف اسرار الباطنیه ..... ۱۴۴
- ۳۳ الکشف عن مناهج اصناف الخوارج ..... ۱۴۴
- ۳۴ لمع الادلة فی قواعد عقاید اهل السنة والجماعة ..... ۱۴۵

۱۴۵	.....	۳۵ مسائل الامامة
۱۴۵	.....	۳۶ مقالات الاسلاميين واختلاف المصلين
۱۴۶	.....	۳۷ - المقالات والفرق (فرق الشيعة)
۱۴۷	.....	۳۸ المنية والامل في شرح كتاب الملل والنحل
۱۴۷	.....	۳۹ كتاب الملل والنحل
۱۴۷	.....	۴۰ الملل والنحل
۱۴۸	.....	۴۱ هفتاد و سه ملت يا اعتقادات مذاهب
۱۴۸	.....	پي نوشتها
۱۴۸	.....	۱ تا ۱۵۰
۱۵۲	.....	۱۵۱ تا ۳۰۰
۱۵۵	.....	درباره مركز تحقيقات رايانه‌اي قائميه اصفهان

## منابع تاریخ اسلام

## مشخصات کتاب

سرشناسه: جعفریان، رسول، ۱۳۴۳ - عنوان و نام پدیدآور: منابع تاریخ اسلام / رسول جعفریان. مشخصات نشر: قم: انصاریان، ۱۳۷۶. مشخصات ظاهری: ۳۳۲ ص. شابک: ۷۰۰۰ ریال؛ ۱۰۰۰۰ ریال (چاپ دوم)؛ ۳۰۰۰۰ ریال: چاپ سوم: ۹۷۸-۹۶۴-۴۳۸-۰۱۰-۵ یادداشت: چاپ دوم: ۲۰۰۳ م. = ۱۴۲۴ ق. = ۱۳۸۲. یادداشت: چاپ سوم: ۲۰۰۸ م. = ۱۴۲۹ ق. = ۱۳۸۷. یادداشت: کتابنامه: ص. [۳۳۱] - ۳۳۲؛ همچنین به صورت زیرنویس. موضوع: تاریخ نویسی اسلامی موضوع: تاریخ نویسان اسلامی موضوع: اسلام -- تاریخ -- کتابشناسی. رده بندی کنگره: DS۳۵/۶۵ ج ۹۷ ۱۳۷۶ رده بندی دیویی: ۹۰۷/۲۰۱۷۶۷۱ شماره کتابشناسی ملی: ۷۷-۹۵۴۳

## درآمد

درباره مورخان و آثار تاریخی آنها، کارهای فراوانی شده است. نخستین فهرست موجود از اسامی مؤلفان مسلمان در انواع رشته های این دانش، درالفهرست ابن ندیم (م ۳۸۰) آمده است. مقاله سوم این فهرست، به شرح حال و آثار اخباریان و مورخان نسب شناسان اختصاص یافته است، گرچه در مقالات دیگر آن نیز می توان از برخی دیگر از مورخان و آثارشان سراغ گرفت. ابن ندیم، به دلیل داشتن شغل و راقی با بسیاری از کتاب ها آشنایی داشته و با دقت و درایت کافی به تدوین این اثر سترگ دست یازیده است. اکنون بسیاری از آگاهی های ما درباره کتاب های تالیف شده تا قرن چهارم، تنها و تنها مدیون این کتاب است. در فهرست نجاشی (۳۷۲۴۵۰) که رجال النجاشی نام گرفته، اسامی مؤلفان شیعی به ترتیب الفبایی و نه موضوعی آمده و نام بسیاری از آثار آنها در زمینه های مختلف و از جمله تاریخ آمده است. همینطور الفهرست شیخ طوسی (۳۵۸ ۴۶۰) و معالم العلماء از ابن شهر آشوب (م ۵۸۸). در آثار کهن، چند کتاب هم درباره دانش تاریخ و آثار مهم تاریخی تالیف شده است. یکی کتاب الاعلان بالتوبیخ لمن ذم اهل التاریخ (مکه، دارالباز) از شمس الدین سخاوی (م ۹۰۲) که دفاعی از دانش تاریخ و تلاشی در شناساندن آثار تاریخی در هر زمینه است. این اثر در مجلد دوم کتاب تاریخ نگاری در اسلام (از روزنتال) با حواشی فروان ترجمه شده است. دو کتاب دیگر در همین زمینه مختصر فی علم التاریخ از محیی کافیحی (تالیف در ۸۶۷) و الشماریخ فی علم تاریخ از جلال الدین سیوطی (م ۹۱۱) است. از آن روزگار که بگذریم، فهرستی از مؤلفات تاریخی به صورت منظم بر جای نمانده تا از آن که در قرن یازدهم حاجی خلیفه (۱۰۶۷) کشف الظنون را نگاشت و فهرست بلندی از مؤلفات اسلامی در هر زمینه، از جمله تاریخ را تدوین کرد. روشن بود که برای تدوین تاریخ علوم در فرهنگ اسلامی باید کار بزرگتری انجام می شد. بروکلمان در تاریخ الادب العربی، دست به این اقدام زد و براساس تقسیم بندی موضوعی تاریخی، فهرستی از مؤلفات اسلامی را در رشته های مختلف بان نشان دادن محل نسخه ها و شرح حال کوتاهی از مؤلفان آنها در دوره های مختلف تاریخی به دست داد. بخش قابل توجهی از این اثر که تمام آن به عربی ترجمه شده، به دانش تاریخ اختصاص دارد. پس از آن، فؤاد سزگین تاریخ التراث العربی خود را که درباره کتاب های تالیف شده تا نخستین دو دهه قرن پنجم بود تالیف کرد. این اثر، به مانند اثر بروکلمان، به عربی ترجمه شده است. مجلدی از آن تحت عنوان التدوین التاریخی به صورت فهرست وار اختصاص به شرح حال اخباریان و مورخان و آثار آنها و نیز نشان دادن محل نسخه های بر جای مانده از آثار آنها دارد. وی در ارائه کار خود، افزون بر تقسیم بندی ویژه خود درباره متخصصان تاریخ محلی، سیره نبوی، دوره اموی و تاریخ های عمومی، کتاب های موجود هر مورخ را یاد کرده و اگر کتابی از وی نمانده، به برخی از فقرات برجای مانده از آنها در آثار بعدی اشاره کرده است. وی در همین اثر، نام بسیاری از مقالات و

کتاب های تحقیقی که در باره این مورخان به زبانهای اروپایی نوشته شده ، آورده است . روشن است که همراه با یافت شدن نسخه های خطی تازه در گوشه و کنار جهان اسلام ، ضرورت ادامه تدوین این قبیل فهارس احساس می شود . باید توجه داشت که نخستین چاپ آثار مهم و معروف تاریخی مسلمانان ، در اروپا ، به ویژه هلند و آلمان و پاریس انجام شده است . محققانی که به کار چاپ این کتاب ها پرداختند ، برای معرفی این آثار و شناساندن مؤلفان آنها ، از قرن نوزدهم به بعد ، کارهای زیادی انجام دادند . نخستین چاپ از کتابهای تاریخ طبری (بخشی از) انساب الاشراف ، تاریخ یعقوبی ، البدء و تاریخ و بسیاری از کتابهای دیگر از آن سرزمین بوده و طبعاً پژوهشهایی نیز درباره تطور دانش تاریخ در فرهنگ اسلامی در همانجا انجام شده است . طبیعی است که باید فهرست این تلاش ها در دست باشد تا کارهای بعدی بهتر انجام گیرد . چنین کاری دز مقدمات نویسنده این سطور نیست . شماری از این مقالات مستشرقان که در زمینه تطور دانش تاریخ نویسی است ، در کتاب تاریخنگاری در اسلام ترجمه یعقوب آژند (تهران ، نشر گستره ، ۱۳۶۱ ش ) آمده است . کا سترگ در این زمینه ، از فرانس روزنتال است که در عربی با عنوان علم التاریخ عند المسلمین و در فارسی با عنوان تاریخ تاریخنگاری در اسلام (ترجمه اسدالله آزاد ، مشهد ، انتشارات آستان قدس رضوی ، ۱۳۶۶) در دو مجلد نشر شده است . این اثر ، به شیوه ای عالمانه تطور دانش تاریخ را در دنیای اسلام مورد بحث قرار داده است . کتاب دیگر که بیشتر در معرفی آثار تاریخی درباره هر دوره و محل و موضوعی است ، کتاب مدخل تاریخ شرق اسلامی از ژان سواژه است که نوش آفرین انصاری آن را به فارسی برگردانده است . (تهران ، مرکز نشر دانشگاهی ، ۱۳۶۶) . در معرفی منابع تاریخ اسلام و ایران در زبان فارسی ، شاید بهترین اثر ، کتاب ادبیات فارسی بر مبنای استوری از برگل است که برخی از محققان ایرانی آن را ترجمه و تکمیل کرده اند . مجلد ششم فهرست نسخه های فارسی از احمد منزوی و مجلد سوم کتاب فهرستواره نخست فارسی از همو ، مشتمل بر معرفی صدها بلکه هزاران کتاب تاریخی در زبان فارسی است . در چند دهه اخیر ، محققان عرب ، کارهایی را در این زمینه آغاز کرده اند که برخی از آنها بسیار دقیق و قابل توجه است . پیشگام این تحقیقات ، دکتر جواد علی است که با نگارش مقاله مفصل موارد تاریخ الطبری در چند شماره نخست مجله المجمع العلمی العراقی کار علمی در این زمینه را آغاز کرد . همو در سال بیستم مجله سومر مقاله ای تحت عنوان موارد تاریخ المسعودی نگاشت . افزون بر وی ، دکتر عبدالعزیز الدوری با نگارش نشاء علم التاریخ عند العرب (بیروت ، دار المشرق ، ۱۹۸۳) گام تازه ای در این راه برداشت . در حال حاضر ، مفصلترین کار موجود ، کتاب چهار جلدی مصطفی شاکر با عنوان تاریخ العربی والؤرخون (بیروت ، دارالعلم للملایین ، ۱۹۸۳) است که بیشتر به صورت مرور ، از مورخان و آثار آنها سخن گفته است . نمونه های دیگر عبارتند از کتاب تطور علم التاریخ الاسلامی حتی نهائیه العصور الوسطی از احمد رمضان احمد (قاهره ، الهیئه العامه للکتاب ، ۱۹۸۹) ، دراسات نقدیه فی المصادر التاریخیه از محمد کمال الدین عزالدین علی (بیروت ، عالم الکتب ، ۱۴۱۴) . کار جدید هم با عنوان التاریخ والمؤرخون بمکه توسط محمد الحیب الهیله نوشته شده که در شناساندن مورخان که در مکه زیست می کرده اند بسیار با ارزش است . (مکه ، مؤسسۀ الفرقان ، ۱۹۹۴) کتابی نیز به عنوان الروایه التاریخیه فی بلاد الشام العصر الاموی از حسین عطوان منتشر شده است . (بیروت ، دار الجیل ، ۱۹۸۶) در این زمینه ، مهم تک نگاریهایی است که در باره تک تک مورخان و آثار آنها تالیف می شود و ضمن آن از شیوه و منابع هر مورخ به تفصیل سخن به میان می آید . نمونه آن کتاب شیخ الاخباریین ابوالحسن المدائنی از بدری محمد فهده (نجف ، مطبعه القضاء ، ۱۹۷۵) است . برخی از محققان آثار کهن نیز در مقدمه آثار تحقیق شده ، با تفصیل تمام درباره مؤلف و اثر او سخن می گویند که می توان به مقدمه اکرم ضیاء العمری بر المعرفة والتاریخ وتاریخ خلیفه بن خیاط اشاره کرد . در فارسی نیز کارهایی به ویژه درباره آثار تاریخی فارسی نشر شده است . نمونه آن کتاب تاریخ نگاران ایران از پرویز اذکائی است که بخش یکم آن به چاپ رسیده است . (تهران ، بنیاد موقوفات افشار ، ۱۳۷۳) نمونه دیگر کتاب تاریخ نگاران از جعفر حمیدی است . (تهران ، دانشگاه شهید بهشتی ، ۱۳۷۲) دکتر زیرن کوب هم مقدمه مفصلی در شناساندن منابع در مقدمه تاریخ ایران خود نوشته اند

استاد آئینه وند و نیز کتابی با عنوان علم تاریخ در اسلام (تهران ۱۳۶۴) در شناساندن منابع مهم تاریخ اسلام نوشته اند اخیراً هم کتاب مختصر و مفیدی با عنوان تاریخنگاری در اسلام توسط سید صادق سجادی و هاید عالم زاده منتشر شده است. (تهران، ۱۳۷۵) در مجله راهنمای کتاب و نیز آئینه پژوهش، به تناسب نشر آثار تاریخی جدید، مقالات فراوانی درباره این قبیل آثار می توان یافت. طبعاً در اینجا، هدف ما فهرست کردن این قبیل آثار نیست. ضمن مباحث آینده و در ارجاعات برخی از تلاشهای دیگری نیز که در این زمینه انجام شده معرفی خواهیم کرد. اما آنچه ما را به تدوین این اثر برانگیخت، پرسشهای فراوان دوستان و عزیزانی بود که از مادرخواست می کردند تا به ارزیابی آثار تاریخی نشسته و کتاب های مهم و قابل اعتماد را معرفی کنیم. مسأله دیگر آماده کردن متنی برای درس منابع تاریخ اسلام بود که درسی ضروری برای هر پژوهنده در تاریخ اسلام است. این دونکته ما را بر آن داشت تا مروری بر آثار مهم تاریخی و زندگی مورخان داشته باشیم. نباید انتظار داشت که در چنین اثری می توان درباره کتاب های تاریخی یکی از آنها کتابی مفصل تر از این نوشت نکات تازه فراوانی عرضه کرد. با این حال تلاش مؤلف آن بوده و ما خذشناسی از هر اثری سخن بگوئیم ناقص است و از آن حیث که در گفته نیز کما بیش خطاهایی دارد، معیوب. بنابر این چشم امید به قلم دوستان و خوانندگان دارد تا با انتقادهای خود، عیبهای آنرا برطرف کنند. یادآوری دو نکته ضروری است. نسخه آن که بنای ما معرفی تواریخی است که به نوعی مشتمل بر حوادث تاریخ صدر اسلام، یعنی سه قرن نخست اسلامی است. طبعاً در همین زمینه هم، معرفی همه کتابهایی که می تواند به نوعی در شمار منابع تاریخی درآید، در دستور کار مانده است. در تاریخ نویسی، از بسیاری از آثار جغرافی، ادبی و حتی کتاب های بزرگ لغت مانند تاج العروس و لسان العرب می توان مواد تاریخی را استخراج کرد و استفاده کرد، اما هدف ما، بحث از کتابهایی است که به معنای دقیق در حوزه تاریخ نوشته شده است. نکته دوم آنکه، بحث کتاب ما به طور موضوعی، تاریخنگاری نیست، بلکه در درجه نخست منابع تاریخ اسلام است. به همین دلیل، مباحث علمی تاریخنگاری که روزنتال به تفصیل درباره آنها گفته، در اینجا نیامده است. شاید یکی از ویژگیهای عمده این اثر، آن باشد که برای نخستین بار، سهم شیعه را نیز در تاریخنگاری تا اندازه ای آورده است. این کار به دو صورت انجام شده. نخست در سیری که بر زندگی مورخان شده، از برخی مورخان امامی سخن به میان آمده و دیگر آنکه در مواردی نیز به صورت مستقل از فعالیت مورخان شیعه بحث شده است. اول رجب المرجب ۱۴۱۸ یازدهم آبان ۱۳۷۶

## مسلمانان و تاریخ نگاری

### مسلمانان و تاریخ نگاری

میراث بزرگ تاریخی مسلمانان، نشانگر حضور و وجود انگیزه ها و خاستگاه های نیرومندی میان آنان برای بارور ساختن دانش تاریخ است. با یک نگرش تطبیقی در رشته های علمی مورد علاقه مسلمانان می توان فربگی این دانش را دریافت و دانست که تاریخ در شمار مهمترین رشته های علمی رایج در تمدن اسلامی بوده است. از لحاظ درونی، میان هر قومی انگیزه های فراوانی وجود دارد تا آنها را به نگارش تاریخشان وادارد. چنین انگیزه هایی در میان مسلمانان نیز وجود داشته است. صرفنظر از آنها، از لحاظ بیرونی، می توان به زمینه های خاصی اشاره کرد که در توجه دادن مسلمانان به این دانش مؤثر بوده است.

### میراث تاریخی اعراب در جاهلیت

میراث تاریخی اعراب، بیش از هر چیز تحت عنوان ایام العرب جای می گیرد، در این اصطلاح، مقصود از یوم روزی است که واقعه مهمی در آن رخ داده و آن روز واقعه تاریخی شده است. از این رویوم و واقعه در یوم صفین یا وقعه الصفین به یک

معناست. در این که عربها خاطره این روزها را حفظ کرده و به طور شفاهی از نسلی به نسل دیگر انتقال می دادند و در مجالس ادبی و تفریحی خود می خواندند، تردیدی وجود ندارد. با این حال، باید دانست آنچه در کتابهای ادبی از دوران جاهلیت و ایام العرب قب الاسلام برای ما برجای مانده، انتقال آنها در دوره جاهلی به دوره اسلامی بر پایه شفاهت بوده و تنها در دوره ای، متاخر توسط دانشمندان دوره اسلامی تدوین شده است. خاطره این ایام نخستین، ذهبتت تاریخی است که میان قوم عرب وجود داشته و توجه به رخدادهای گذشته را برای آنان زنده نگاه داشته است. در این که تأثیر وجود ایام العرب در آگاهی تاریخی ایجاد شده در مسلمانان، تا چه اندازه بوده، اظهار تردیدی شده است. در این دیدگاه عنوان شده است که توجه در برداشتن بیشتر جنبه ادیبانه داشته نه تاریخی و تنها در گذشت زمان و به دلیل در برداشتن عناصر تاریخی مورد توجه قرار گرفته است. روزنتال نوشته است: چنین قصصی به طور عمد در خدمت ایجاد تفنن و سرگرمی لذت عاطفی بخشیدن به شنوندگان قرار داشت. از آن جا که ایام العرب به ثبت رویدادهای عمده می پرداخت و چنان رویدادهایی را از جنبه خاص اخلاقی محلوظ می داشت، دارای عناصر تاریخی بود هر چند به هیچ روی مداومی در آنها به چشم نمی خورد، به این قصص، از جهت رابطه علت و معلولی تاریخی نمی نگرند و بی زمانی جوهر آنهاست. (۱) در این باره گفتنی است که اصولاً صورتی از تاریخنگاری اسلامی، که عبارت از تک نگاریهای مربوط به جنگها و حوادث مقطعی می باشد، از ناحیه کم توجهی به عنصر زمان، تشابه قابل توجهی با ایام العرب دارد، و این دلیل بر کاسته شدن از ارزش تاریخی ایام العرب یا این تک نگاری ها نمی شود. گرچه این سخن درستی است که محتوای ایام العرب بیشتر جنبه ادبی داشته است. نویسنده دیگری با استناد به عدم وجود اصطلاح خاصی برای تاریخ میان عرب، از اساس منکر وجود آگاهی تاریخی میان اعراب شده است! اومی نویسد: بدیهی است که تا پیش از ظهور اسلام، بدون داشتن یک کلمه مناسب و خاص برای تاریخ نمی توانستند هیچ تصویری از تاریخ داشته باشند... در واقع اعراب، مردمانی بودند که خبری از تاریخ نداشتند. بنابراین مسلمانان نمی توانستند برای پدید آوردن و گسترش دادن یک سنت تاریخنگاری، از اعراب پیش از اسلام الهام بگیرند. (۲) به نظر می رسد که در این عبارت قدری تندروی شده است. با این حال، روشن است که نمی توان صورت تاریخنگاری موجود میان مسلمانان را با آنچه تاریخ در شکل ایام العرب میان تازیان بوده برابر دانست؛ اما بی شبهه یکی از عوامل توجه به تاریخ نفس توجه به گذشته بوده است. چنین توجهی به گذشته در ایام العرب به خوبی مشهود است. (۳) باید گفت، در برابر این باورد، کسانی معتقدند که اساس تاریخنگاری اسلامی، ریشه در حضور این دانش میان اعراب پیش از اسلام به ویژه اعراب یمین داشته و به هیچ روی تاریخ اسلامی دانشی برگرفته از حدیث نیست. برگفتگی تاریخ از حدیث، نظر برخی از مستشرقان است که دکتر جواد علی آن را نپذیرفته است. او می نویسد: بر اساس تحقیقی که در منابع طبری انجام داده، به این نتیجه رسیده است که تاریخ دانشی کهن تر از حدیث است. حجم بزرگی از اخبار دوره جاهلیت حتی با وجود فضای قصصی در آن نشاء توجه تام و تمامی است که عرب پیش از اسلام به این دانش داشته است. (۴) علم انساب نیز بخشی از همین دانش است که به هر روی اصل وجود آن در گذشته عرب به هیچ روی محل تردید نیست. ممکن است زیاده روی در این نظریه سبب شود که گوینده را متهم به داشتن علاقه ملی گرایی بکنیم. توجه به این نکته نیز مفید است که ایام العرب محتوای بینش تاریخی اعراب تاریخی جاهلی را نشان می داد، قرآن با مطرح کردن اصطلاح ایام الله با بینش مزبور برخورد کرد. این برخورد نشانگر اهمیت تاریخ شناسانه این دواصطلاح است. افزون بر این که ایام العرب را می توان میراث تاریخی اعراب جاهلی دانست، دانش انساب نیز می تواند به میزان کمتری، در شمار همین میراث به حساب آید و از عوامل مؤثر در توجه دادن مسلمانان به تاریخ هر چند در قالب نسب باشد. (۵)



بدون هیچ گونه مقدمه ای، می توان مدعی شد که قرآن عمیقترین تاءثیر را در توجه مسلمانان به تاریخ از خود به جای گذاشته است. (۶) قرآن نه تنها خود بخشی از مواد تاریخی را عرضه کرده بلکه مسلمانان را تشویق به فراگیری تاریخ نموده تا در راهیابی به سوی هدایت و دینداری از آن بهره جویند، و این هردو، در ایجاد انگیزه دینی در وجود انسانها برای توجه به تاریخ مؤثر بوده است. البته دایره این توجه، محدود به ارزیابی جریانات حق و باطل بوده و در راستای قانونمندی خاصی که قرآن از زندگی اجتماعی بشر در تاریخ عرضه کرده، می باشد. رنگ دینی تواریخ اسلامی به ویژه تکیه بر انبیا و نیز کار مداوم بر روی مغازی رسول خدا (ص) متاءثر از همین بینش است. گرچه به مرور به دلایلی دیگر، مباحث تاریخی گسترده ای در متون تاریخی مسلمانان مطرح گردید. اما عنوان عبرت که قالب پرداخت های تاریخی قرآن بود، در بسیاری از مواقع مورد توجه مسلمانان قرار گرفت و تاریخ به عنوان تجارب الامم عرضه شد. توجه مسلمانان به تاریخ انبیای گذشته که بعدها آنها را به سوی متون تاریخی اهل کتاب کشاند و تاءثیر بزرگی بر فرهنگ تاریخ نگاری و محتوای کتاب های تاریخی میان مسلمانان باقی گذاشت، ناشی از علاقه مسلمانان به تفسیر آیات قرآنی در زمینه تاریخ انبیا بود.

### لزوم بهره گیری از سنت رسول خدا(ص)

اگر فرض کنیم که هیچ گونه توجه مستقلی به رویدادهای تاریخی میان عرب وجود نداشت، به راحتی می توانیم بپذیریم که جزو اساسی ترین وظایف محدثان ثبت رفتارهای رسول خدا(ص) برای بهره گیری در فقه و اخلاق و... بود. کتاب های مختلفی که به جمع آوری احادیث پرداخته اند، چه به صورت مسند یا در شکل سنن و یا موضوعی، حاوی بخش بزرگی از سیره رسول خدا (ص) با تاءکید بر جنبه های دینی این نقل های بود. این مجموعه ها از روایاتی ساخته شده که پس از رحلت رسول خدا (ص) توسط مسلمانان و به ضرورت دین شناسی، به تدریج گردآوری می شد. نکات تاریخی در بیشتر ابواب فقه و در لابلائی نقلها آمده و کتاب الجهاد یا کتاب السیر نزدیکترین باب فقهی است که با مغازی رسول الله (ص) ارتباط دارد. در این باب است که بطور عمده، مسایل تاریخی جنگها به ضرورت دانستن احکام آنها آمده است. کتاب السیر ابو اسحاق فزاری که به چاپ رسیده به وضوح نشانگر توجه تاریخی محدثان می باشد. چنانکه محمد بن حسن شیبانی هم کتاب السیر الکبیر نگاشته است! کتاب السیر به عنوان جزئی از کتاب های حدیثی، در تمامی این مجموعه ها آمده است. رسول خدا (ص) به عنوان یک شخصیت برجسته می توانست نقش تاریخی ویژه ای را برای خویش در اذهان مسلمانان به وجود آورد. نگرش مسلمانان درباره پیامبر (ص) به عنوان اسوه مستلزم بررسی دقیق و موشکافانه از زندگی آن حضرت بود به همین دلیل در حال حاضر ما ریزترین گزارش های مربوط به شخصیت رسول خدا (ص) را در دست داریم. مقایسه آنها با ثبت همین جزئیات از زندگی سایر شخصیت های اسلامی در دوره های بعد نشانگر تاءثیر تاریخی و تاریخ نگاری آن میان مسلمانان بوده است به عنوان نمونه شعبه شمائل نگاری در تاریخ های اسلامی، تا اندازه ای برگرفته از تلاش نسل اول در ترسیم قیافه آن حضرت بوده است. خواهیم دید که کتاب های سیره در حد بررسی زندگی شخصی آن حضرت و یا حتی تاریخ عمومی اسلام باقی نماندند و به طور اصولی تاریخ را به عنوان تاریخ مورد توجه قرار داده و به غنای کتاب های تاریخی افزودند.

### توجه حاکمان به تاریخ

زمانی که افراد عادی جامعه انسانی، از لحاظ روحی علاقمندند تا خود را در تاریخ پایدار سازند، به یقین، امیران و حاکمان و حکام علاقه بیشتری برای پابندگی خویش در تاریخ دارند، چرا که تاءثیر خویش را بر جامعه عمیقتر دیده و در پی تثبیت این تاءثیر می باشند. آنها مایلند تادیدگران از آنها به عنوان افراد برجسته یاد کنند. افزون بر این، آنها برای حکومت کردن، خود را

نیازمند تجارب دیگران می دانند. از این رو، هم در پی مطالعه تاریخ گذشته بر می آیند و هم در پی نگارش تاریخ دوره مورد علاقه خود هستند. آنان مایلند تا آیندگان تصویر و قضات مثبتی از آنها در ذهن خود داشته باشند. این امر سبب توجه آنان به نگاشتن رخدادهای دوره حکومت خودشان است. طبعاً برای اثبات پایگاه تاریخی خود، توجه به گذشته مورد علاقه خود نیز دارند تا ریشه دارتر و اصیلتر در تاریخ جلوه کنند. از میان حکام دوره اسلامی، امام علی (ع)، با توجه به جملاتی که در نهج البلاغه درباره عبرت آموزی از تاریخ آمده، نخستین شخصیتی است که توجه جدی به تاریخ را مطرح کرده است. زاویه دید، امام بهره گیری از گذشته برای حرکت درست در آیند در چهارچوب عبرت آموزی از دید قرآنی است. پس از آن حضرت، معاویه توجه به گذشته را به صراحت مطرح کرد و به کار گرفت. وی از عبید بن شریبه خواست تا اخبار ملوک یمن را بنویسد و او نیز کتابی با عنوان کتاب الملوک و اخبار الماضیین نگاشت. (۷) گفته شده معاویه بخشی از اوقات خود را برای گوش دادن به نقل های تاریخی که از روی کتاب هایی برای او خوانده می شد صرف می کرد. (۸) وی همچنین از دغفل نسب شناس، خواسته است تا به یزید تعلیم نسب دهد. (۹) علائق معاویه به گذشته عرب بیشتر جنبه تفریح و سرگرمی داشت و بر آن بود تا ارتباط خود را با فرهنگ جاهلی عرب حفظ کند. از میان خلفان بعد از معاویه، عبدالملک علاقمند به دانستن مطالبی درباره سیره رسول خدا (ص) بود و در این زمینه اطلاعاتی از عروۀ بن زبیر پرسش می کرد. (۱۰) سلیمان بن عبدالملک از ابان بن عثمان بن عفان خواست تا کتابی درباره سیره پیامبر (ص) نگاشته شود. گرچه بعد از آن، به دلایلی سیاسی آنچه را که استنساخ شده بود از میان برد. (۱۱) اهمیت تقدیم سیره ابن اسحاق به منصور عباسی نیز در همین زمینه قابل توجه است. درخواست هارون از واقدی برای بیان سیره هم نشان توجه حکام به تاریخ و سیره و تشویق مورخان است. (۱۲) گسترش مرزهای جغرافیای اسلام میان سایر اقوام، سبب شد تا حکام به فکر بهره گیری از تجارب سایر پادشاهان بیفتند و از انی راه نیز، محدوده تاریخنگاری توسعه یابد. توجه حکام به تاریخ، به قدری گسترده بود که برخی گفته اند علم النسب والخبر علم الملوک (۱۳) بدین ترتیب علم تاریخ را ویژه شاهان دانسته اند. اشاره کردیم که علی (ع) بر اساس آموزه های قرآنی و عبرت، در خطبه های خود مردم را به خواندن تاریخ، دعوت فراوان کرده است، دعوت امام در ادامه همان دعوت قرآن برای مطالعه تاریخ و عبرت گیری از آن است. مجموعه ای از عبارات امام در بهره گیری از تاریخ و دعوت به برگرفتن از حوادث تاریخی گردآوری شده است. (۱۴) در اینجا تنها یک مورد را نقل می کنیم: پرهیزید از آنچه فرود آمد بر امتهای پیشین از کیفهایی که دیدند و بر کردارهای ناشایست و رفتارها که کردند و نایست. پس نیک و بد احوالشان را به یاد آرید و خود را از همانند شدن به آنان برحذر دارید. و چون به چشم خرد دیدید و در خوشبختی و بدبختی شان اندیشیدید، آن را عهده دارد شوید که عزیزشان گرداند و دشمنان را از سرشان راند، و زمان بی گزندیشان به درازا کشاند و با عافیت از نعمت برخوردار و پیوند رشته بزرگواری با آنان استوار. و آن پراکندگی دوری نمودن و به سازواری روی آوردن و یکدیگر را بدان برانگیختن. و سفارش کردن، و پرهیزید از هر کار که پشت آنان را شکست و نیروشان را گسست، چون کینه هم در دل داشتن و تخم نفاق در سینه کاشتن و از هم بریدن، و از دست از یاری یکدیگر کشیدن. و در احوال گذشتگان پس از خود بنگرید مردمی که با ایمان بودند چسان به سر بردند؟ و چگونه آنان را آزمودند؟... پس بنگرید آنگاه که گروه ها فراهم بودند. و همگان راه یک یک آرزو را می پیمودند، چگونه می آسودند و دلها راست بود و با هم سازوار و دست های یکدیگر را مددکار. شیرها به یاری هم آخته و دیده ها به یک سو دوخته و اراده ها در پی یک چیز تافته، بهتران سراسر زمین نبودند، و بر جهانیان پادشاهی نمودند؟ پس بنگرید که پایان کارشان به کجا کشید، چون میانشان جدایی افتاد، و به حزبه گراییدند، و خدا لباس کرامت خود را از تنشان برون آورد و نعمت فراخ خویش را از دستشان بدر کرد و داستان آنان میان شما ماند و آن را برای پندگیرنده عبرت گرداند. (۱۵)

از عوامل مؤثر در رشد تاریخنگاری اسلامی، پراکنده شدن متون تاریخی سایر ملل، میان مسلمانان بود. این مطلب، به ویژه درباره آثار ایرانیان و بیزنطی‌ها مطرح است؛ گرچه درباره این تاءثیر اختلاف نظر وجود دارد. با نگاهی به تاریخ‌های عمومی نوشته شده در دوره اسلامی؛ نظیر تاریخ یعقوبی، اخبار الطوال دینوری و نیز مروج الذهب مسعودی و تاریخ طبری، آشکار می‌شود که از منابع فارسی بهره گرفته شده و به احتمال از سبک آن گونه نوشته‌ها نیز تقلید شده است. سواژه نوشته است: تاریخ نگاری صرف در رشد خود از نمونه‌های ایرانی ساسانی، و به مقدار کمتری از نمونه‌های بیزانس و سریانی متأثر شده است، ولی شکل اولیه آن اساساً بر پایه سنت‌های عرب پرداخت‌های فکری اسلامی قرار دارد. (۱۶) روزنتال نیز در سبک نگارش دودمانی در تواریخ اسلامی تاءثیر نوشته‌های ایرانی را پذیرفته و می‌نویسد شاید مسلمانان در نتیجه تماس اولیه با تاریخ نگاری ایرانی با اصل گسترده‌تر تقسیم‌بندی ادوار تاریخی، بر حسب دودمان آشنا شده باشند. (۱۷) وی تاءثیر نوشته‌های ایرانی را در سبک وقایع نگاشتی نپذیرفته، کما اینکه این تاءثیر نوشته‌های یونانی و بیزانسی را نیز به دلیل عدم آشنایی مسلمانان به آنها انکار کرده است. او افزوده است: هیچ اثر خاص الهام بخش مؤلفان مسلمان نشد، لیکن اندیشه ترتیب و تنظیم وقایع نگاشتی از طریق تماس با مسیحیان دانشمند یا مسیحیانی که به کیس اسلام در آمدند به علمان مسلمان نرسید. (۱۸) وی سپس با ذکر شواهدی درباره دردسترس بودن برخی از منابع مذکور نزد دانشمندان اسلامی، مجدداً تاءثیر پذیری مسلمانان را از آن نوشته‌ها در سبک وقایع نگاشتی انکار کرده؛ زیرا به هیچ وجه به اثبات نرسیده است که آن اطلاعات آن قدر زود به آنان رسیده باشد که استفاده از صورت وقایع نگاشتی به راه آنها الهام کند؛ او می‌افزاید: همه کتاب‌هایی که از آنها اطلاع مشخصی در دست داریم به زمان درازی، پس از آن که شکل وقایع نگاشتی در نوشته‌های تاریخی اسلامی ظاهر شد باز می‌گردد. (۱۹) اما در مورد آثار ایرانی به راحتی می‌توان اظهار نظر مثبت در تاءثیر گذاری و تاءثیر پذیری کرد. کتابهای ایرانی در زمینه‌های تاریخ و به خصوص نوشته‌های اخلاقی و علمی و حکومتی در دسترس مسلمانان قرار گرفته است. ابن مقفع (م ۱۴۴) کتاب خدای نامه را ترجمه کرد و نامش را سیر الملوک نهاد. وی همچنین آیین نامه را ترجمه کرد که بسیار بزرگ و حجیم بود. اسحاق بن یزید نیز اختیار نامه را که معروف به سیره الفرس بود، ترجمه کرد و همینطور کتاب‌های دیگر. (۲۰) برخی از این دست نوشته‌ها برای هشام بن عبدالملک (م ۱۲۴) ترجمه شد. (۲۱) در اینجا بخصوص باید بر تاءثیر نوشته‌های یهودیان که جنبه تاریخی آنها فوق العاده زیاد بوده بر نوشته‌های مسلمانان، تاءکید نمود. کتاب المبتداء که نوعاً داستان آفرینش هبوط و انبیا را شامل می‌شد، به تقلید از یهودیان از یک جهت، و نیز به انگیزه تبیین برخی از آیات قرآن درباره انبیا پدید آمد. مهمترین منبع این اخبار کعب الحبار و وهب بن منبه بودند که بطور وسیعی اخبار امتهای پیشین را میان مسلمانان رواج دادند.

### گونه‌های مختلف تاریخنگاری مسلمانان

#### گونه‌های مختلف تاریخنگاری مسلمانان

درباره انواع نوشته‌های تاریخی، تقسیم‌بندی‌های مختلفی از طرف روزنتال، گیب، الدوری، سواژه و دیگران ارائه شده است. بر پایه آنچه که از اسامی کتاب‌ها و نوشته‌های تاریخی به دست می‌آید، می‌توان نوشته‌های تاریخی مسلمانان را به چند گروه تقسیم کرد:

#### سیره نگاری و شرح حال نویسی

شاید این دو عنوان از جهاتی با یکدیگر متفاوت باشند، اما به طور اساسی بر اساس یک سبک نگاشته می‌شوند. آنچه مسلم است

این که ادیان آسمانی به لحاظ وجود عنصر نبوت در آنها، مقامی والا برای پیامبر قائلند؛ چنین نگرشی، سبب پیدایش دیدگاهی درباره فرد به عنوان فرد با ویژگیهای منصحر شده سات قرآن در یک نگاه تاریخ اقوام را بر محور پیامبران و حتی با نام او می شناساند. در ای روش، افزون بر اینکه محور اصلی را دین می داند، اهمیت انبیا را نیز نشان می دهد. از این رو اصحاب پیامبر (ص)، از همان ابتدا، توجه به سیره و شرح حال پیامبر (ص) پیدا کرده و در شرح زندگانی و ویژه گیهای آن حضرت، خاطراتی را حفظ و نقل کردند. بعدها این نوع سیره نگاری، به شکل جزئی تر درباره خلفا، سلاطین و علما حتی سایر طبقات نیز در شکل شرح حال نویسی رایج گردید. شرح حال، از آن جهت که کمتر عنصر زمانی را مدنظر قرار می دهد، تاریخ به معنای مصطلح نیست، اما از جهتی، از مهمترین منابع تاریخی به شما می آید. این به لحاظ در برداشتن آگاهیها نسبتا گسترده از درون زندگی فردی و اجتماعی مردم و افراد شاخص اجتماع است! اطلاعاتی که بیشتر از کمک به شناخت تحولات سیاسی در بازیابی وجوه دینی و فرهنگی ملت ها به کار می آید. چنین شیوه ای در میان مسلمانان، در حد بسیار گسترده ای به کار گرفته شد. کتاب های بی شماری در شرح حال فقها و علمای مذاهب فقهی و اعتقادی مختلف به نگارش درآمد. شرح حال محدثان، فلاسفه، پزشکان و نیز در این اواخر تک نگاریهایی درباره افراد عالم یا سیاستمدار و همچنین مجموعه های مهم و مفصلی نوشته شد. این قبیل آثار کتاب شناسی ویژه خود رامی خواهد. بنای نوشته حاضر تنها مرور بر نوشته های تاریخی به معنای خاص بوده است. با این حال اشارتی به این قبیل کتاب ها داریم. در یک تقسیم بندی کلی می توان آثار شرح حال را به چند دسته تقسیم کرد. شماری از این آثار به شرح حال اصحاب پیامبر (ص) اختصاص دارد که چهار کتاب معروف در این بار عبارتند از: الاستیعاب فی معرفة الاصحاب از ابن عبدالبر (۳۶۸۴۶۳)، معرفة الصحابة از ابونعیم اصفهانی (۴۳۰)، اسد الغابة فی معرفة الصحابة از ابن اثیر (م ۶۳۰) والاصابة فی تمییز الصحابة از ابن حجر عسقلانی (م ۸۵۲). برخی از آنها حال رجال را در قالب تاریخ شهرها در آورده اند، مانند: تاریخ بغداد از خطیب بغدادی (م ۴۶۲)\*، تاریخ نیشابور از حاکم نیشابوری (که اصل آن مفقود شده است)، السیاق که ذیل تاریخ نیشابوری است و برجای مانده. تاریخ اصبهان، از ابونعیم، طبقات المحدثین بآصهبان از ابوشیخ، التدوین فی اخبار قزوین از رافعی (قرن ششم)، اعلام النبلاء بتاریخ الحلب الشهباء از محمد راغب الطباخ حلبی، بغیة الطلب فی تاریخ حلب از ابن العدیم، تاریخ جرجان از ابولقاسم حمزة بن یوسف سهمی (م ۴۲۷). مفصل ترین این آثار تاریخ دمشق ابن عساکر (۴۴۰ ۵۷۱) است که از متن اصلی تا کنون پنجاه مجلد نشر شده (بیروت، دارالفکر) و تاهشتاد خواهد رسید. مختصر تاریخ دمشق از ابن منظور نی درسی مجلد (دمشق، دار الفکر المعاصر) منتشر شده است. برخی به عنوان تاریخ محدثان به صورت طبقات نوشته شده که مهمترین آنها طبقات الکبری خلیفه بن خیاط و تذکرة الحفاظ ذهبی است. بسیاری اختصاص به عالمان یک مذهب خاص دارد مانند طبقات الشافعیه از سبکی عبدالقادر تمیمی الدار حنفی (م ۱۰۰۵ یا ۱۰۱۰)، والجواهر المضية فی طبقات الحنیفه از محیی الدین عبدالقادر بن محمد قرشی حنفی (۶۹۶ ۷۷۵). برخی به ترتیب الفبائی تمامی بزرگان اسلام را اعم از فقیه و محدث مورخ و سیاستمدار فهرست کرده است. مجموعه های بزرگ معجم الادباء از یاقوت حموی، وفيات الاعیان از ابن خلکان (۶۰۸ ۶۸۱)، سیر اعلام النبلاء از ذهبی، الوافی الوفیات از صفدی (م ۷۶۴)، فوات الوفیات از ابن شاکر کتبی از این دسته اند. در همین ردیف باید از حلیة الاولیاء ابونعیم اصفهانی (م ۴۳۰) که فهرست بلندی از قشر زاهدان و عارفان به دست داده یاد کرد. منابع خاصی تنها بر محور دانش رجال نوشته شده و کمتر شرح حال تفصیلی افراد را آورده اند. برخی از این دسته کتاب ها عبارتند از: تاریخ یحیی بن معین، تاریخ ابی زرعة الدمشقی، تاریخ الکبیر بخاری، الجرح والتعديل، ابوحاتم رازی، اللغات والمجروحین ابن حبان، تذهیب الکمال مزّی (۶۵۴۷۴۲) ، الکامل فی ضعفاء الرجال ابن عدی، میزان الاعتدال ذهنی، لسان المیزان ابن حجر (۷۷۳۸۵۲) و تذهیب التهذیب همو. برخی تحت عنوان نسب که در اینجا به معنای لقب است شرح حال افراد را آورده اند. مانند الانساب از سمعانی، ویا الاکمال از ابن ماکولا. شاید از همه این ها با ارزش تر و مفصل تر کتابهای تاریخ عمومی اند که ذیل حوادث هر سال، در گذشتگان را آورده اند

. بسیاری از این افراد را در هیچ منبع عمومی شرح حال نمی توان یافت . نمونه های این آثار را در جای خود معرفی خواهیم کرد .

### تک نگاری در مسائل و وقایع مهم

تک نگاری حادثه ، گونه ای دیگر از نوشته های تاریخی است که مسلمانان از آن در ثبت وقایع مهم بهره جسته اند . چنین نگاشته هایی اغلب پیرامون روزهای پرحادثه است و از این جهت شباهت ، با ایام العرب دارد . ایام العرب روزهای جنگ و درگیری و طبعاً پرماجر بوده است . این سبک از لحاظ درونی ، ترکیب اخبار یک حادثه است و می توان آنرا از اولی سبک تاریخنگاری دانست که میان مسلمانان به کار گرفته شده است . بعد ها تواریخ عمومی از پیوستن این تک نگاریها پدید آمدند . نظم موجود در این تک نگاری ها ، بر اساس حوادثی است که منجر به حادثه شده . به طوری که در شکل بیان حادثه تنها ترتیب داخلی تحولات ریز آن حادثه رعایت می شود . هشام کلبی و مدائنی از جمله مورخان هستند که بیشتر نگاشته هایشان تک نگاری به همین سبک است . عناوین برخی از کتاب های ابو مخنف چنین است : کتاب الجمل ، کتاب صفین ، کتاب الشوری ، مقتل عثمان ، مقتل حجر بن عدی ، وقاه معاویه و ولایه ابنه یزید ، وقصه الحر و حصار بن الزبیر و ... (۲۲) در بسیاری از موارد و شاید مورد بالا ، ترتیب تک نگاریها به گونه ایست که چینش منظم آنها ، یک کتاب چند جلدی را درباره یک دوره طولانی فراهم می آورد . تک نگاری ، تنها مربوط به حوادث نظامی سیاسی نبود بلکه آنچه از موضوعات اجتماعی می توانست ، از زاویه تاریخی اجتماعی مورد علاقه مورخ قرار گیرد ، سوژه قرار گرفته است . متأسفانه بسیاری از این آثار از میان رفته است . از این نمونه کتاب ها به موارد زیر میتوان اشاره کرد : کتاب المعمرین ؛ به معنای شناساندن کسانی که عمر طولانی کردند . کتاب المثاب ؛ زشتی های قبایل و افراد . کتاب الاوائل ؛ اولین کارها به دست چه کسانی صورت گرفت . کتاب اسواق العرب ؛ بازارهای عرب . کتاب المؤدوات ؛ دختران زنده به گور شده . کتاب فخر الکوفه علی البصره ، کتاب اسماء بغیا قریش فی الجاهلیه و من ولدن ؛ نام زنان بدنام قریش و فرزندان آنها . کتاب من تزوج من الموالی فی العرب . عجمهایی که با زنان عرب ازدواج کردند و ... اینها نمونه کتاب هایی است که برخی از بزرگترین مورخان تک نگار ، همچون هشام کلبی ، مدائنی و دیگران تالیف کرده اند . این نوشته ها اگرچه در متون تاریخی مورد استفاده قرار گرفته اما کتاب های ادبی ، بیشترین بهره را از آنها برده اند . روزنتال با اشاره به شکل خبری و حدیثی که در ابتدا قالب گزارش های تاریخی بوده و تک نگاری را شکل پایانی ثبت خبر می داند ؛ گام بعدی صورت وقایع نگاشتی است . (۲۳)

### تاریخ نویسی عمومی و تقویمی

اگر بنا باشد تنها آنچه را که بر اساس سیر زمانی به نگارش در آمده تاریخی بدانیم ، باید سایر نوشته های شبه تاریخی را مقدمه یا حاشیه این نوع نوشته های تلقی کنیم . نوشتن تاریخ بر اساس سنوات ، به احتمال در نگارش سیره و مغازی تا حدودی مورد توجه بوده است ؛ زیرا در سیره ، افزون بر یاد از حوادث بر محور پیامبر (ص) ، سیر زمانی جنگها نیز مورد توجه قرار گرفته است . (۲۴) نوشتن زندگی نامه خلفا و بیان حوادث زمان آنان ، نیاز به بهره گیری بیشتر از زمان و تقویم را ایجاب کرده است . از این نگاشته های در قرن دوم کمتر سراغ داریم و آنچه امروزه موجود است همگی از قرن سوم به بعد نگارش یافته است . برخی از این نوشته ها در عین در برداشتن سیر زمانی ، بر اساس سال ، حوادث را بیان نکرده اند ؛ همچون تاریخ یعقوبی ، مسعودی دینوری این کتاب ها به ویژه در قسمت تاریخ ملوک و انبیاء تنها یک سیر کلی زمانی را که نزد مورخان یهودی مرسوم بوده (۲۵) به کار گرفته و بعد از آن ، حوادث از اسلام به این سورا بر اساس سنوات بیان کرده است ؛ همین طور خلیفد بن خیاط در تاریخ خود ، و فسوی در المعرفة والتاریخ ، که متأسفانه تاریخ اسلام تا پایان امویان آن مفقود شده است . گفته شده که کتاب تاریخ هشام عدی (م ۲۰۷)

مبتنی بر سالشمار بوده است. شیوه نگارش سنواتی به صورت پذیرفته ترین شکل نگاشته های تاریخی میان مسلمانان باقی ماند. ابن جوزی در المنتظم، ابن اثیر در الکامل و ابن کثیر در البدایه و النهایه و بسیاری دیگر از مورخان از همین شیوه استفاده کرده اند طرح اصلی بحث ما در این کتاب، مرور بر این قبیل نوشته هاست که در ادامه به تفصیل از آنها سخن خواهیم گفت.

### تاریخ نگاری بر اساس نسب شناسی

اگر ایام العرب میراث تاریخی عرب جاهلی باشد به یقین داشتن تبارشناسی باید شعبه دیگری از تاریخ اعراب جاهلی به حساب آید. بسیاری از آگاهی های تاریخی مربوط به آن دوره که میان اطلاعات نسب شناسنامه آمده، می باید ساخته دوره های بعد باشد. زیرا به هیچ روی نمی توان باور کرد که این اطلاعات ریز و گسترده، به طور شفاهی و در عین حال هم سالم به دست نسل های بعدی رسیده باشد. با این حال، مسلم است که نسب شناسی از همان دوران جاهلیت، قالب نقل اخبار و اطلاعات تاریخی بوده و مواد اولیه موجود در آثار بعدی از همان روزگار است. پس از اسلام، ساختار قبیله ای برجای ماند و دانش انساب نیز که برخاسته از چنین ساختاری بود، همراه با رشد سایر رشته های علمی، و بیشتر در کنار تاریخ در فرهنگ مسلمانان جای خود را باز کرد. زمان خلیفه دوم دفتر دیوان بر اساس انساب قبائل تنظیم شد و تقسیم بیت المال نیز. این امر به رشد تعصبات قبیله از یک سو و دانش انساب از سوی دیگر کمک کرد. در دروان امویان نیز، تعصب های قبیله ای به حدافراط رسید و همه اینها در باروری دانش انساب مؤثر افتاد. (۲۶) دانش انساب به صورت نسب شناسی صرف باقی نماند و به سرعت بر بار تاریخی آن افزوده شد و به صورت برادر ناتنی تاریخ درآمد. برای شناخت تحولات مختلف جامعه اسلامی، که در ضمن جامعه ای قبیله ای نیز بود، دانش تبارشناسی یک ضرورت بوده و هست؛ زیرا اهمیت نسب در جامعه اسلامی سبب پیوند مسأله انساب و قبایل با جریان های تاریخی شد. این خود می تواند پیوند این دورا بیشتر نشان دهد. بیشتر اخبارهای نامی که بر روایان اخبار تاریخی و ادبی آن زمان اطلاق می شد علم نسب را نیز می آموختند و در تالیفات خود فراوان از انساب قبایل یاد می کردند. آنها در برخی از نوشته های خویش انساب و اخبار را آمیخته با یکدیگر می آوردند. ابن ندیم ابولعباس عبدالله بن اسحاق مکاری کتابی با عنوان کتاب الاخبار و الانساب والسیر و از ابولحسن نسابه کتابهایی با عناوینی همچون کتاب اخبار الفرس و انسابها و کتب انساب و الاخبار یاد کرده است. اینها نشانگر پیوند این دو با یکدیگر است. البته هدف اصلی برخی از این قبیل کتاب ها، تنها نسب شناسی است. کتاب هایی چون النسب الکبیر از هشام کلیبی (م ۲۰۴). الجمهره فی نسب قریش از مصعب زبیری (م ۲۳۶) نسب قریش از زبیر بن بکار (م ۲۳۵) از این نوع می باشد. اما برخی دیگر در قالب نسب کار اصلی خود را بیان تاریخ قرار داده اند. انساب الاشراف از بلاذری، تاریخ مفصل خاندان های حاکم بر جامعه اسلامی و نیز قبایل قدرتمند عرب است. از نخستین آثار نسبی تاریخی که متأسفانه از میان رفته، آثار ابوالیقطان عامر بن حفص عجیفی (م ۱۹۰) است که بخش هایی از کتاب بزرگ النسب الکبیر و آثار دیگر وی مانند کتاب اخبار تمیم، کتاب حلف تمیم بعضها بعضها و کتاب النوادر در کتابهای ابن قتیبه، ابوالفرج، خلیفه بن خایط و جاحظ باقی مانده است. (۲۷) ابوفید سدوسی (م ۱۹۵) از دیگر نسب شناسان عصر نخست تدوین این علم است که کتاب حذف من نسب قریش وی برجای مانده است و به چاپ رسیده است. (۲۸) از قرن پنجم کتاب جمهره انساب العرب ابن حزم اندلسی (۴۵۶-۳۸۴) نیز برجای مانده و یکی از مصادر این دانش است. این کتاب را عبدالسلام هارون در سلسله انتشارات دار المعارف قاهره چاپ کرده است. علم انساب همچنان میان اعراب باقی ماند. اما علویان بیش از همه بر این تاءکید کردند. این امر دلایل خاص حقوقی و اجتماعی و حتی سیاسی خود را داشت. کتاب های فراوانی که حاوی انساب و اخبار علویان است نگاشته شده، برخی از آنها عبارتند از: الاصلی، از صفی الدین محمد طقطقی (م ۷۰۹) غایه الاختصار (که ترتیب یافته اصیلی است) المجدی از نجم الدین علی العمری نسابه (از قرن پنجم) لباب الانساب از بیهقی (قرن ششم، عمده المطالب از ابن عنبه (قرن نهم) والفخری از اسماعیل

بن حسین ازروقانی (از قرن هفتم) تحفه الازهار از ابن شدقم مدنی (قرن یازدهم) سراج الانساب از سید احمد بن محمد گیلانی (از قرن دهم)، تهذیب الانساب و نهایت العقاب از ابوالحسن محمد عیدلی نسابه (م ۴۳۵)، الشجره المبارکه (منسوب به فخر رازی) (۲۹) آثاری که در نسب نگاشته شده، لزوماً به صورت تدوین نسب نامه نیست بلکه بسیاری از آنها مانند، آثار مدائنی، اخبار ویژه درباره مسائل خاصی از قبیله است. مدائنی آثار زیادی درباره زنان قریش نوشته است. همینطور در بالا دیدیم که ابولیقظان درباره حلفهای موجود میان بطون بنی تمیم کتابی نوشته است. با این حال کتاب های نسب، به طور اصولی، بر اساس سیر تاریخی پیدایش قبایل و تولید بطون تالیف می شده اند.

### سبک خبری و پیوسته

نوع دیگر تقسیم بندی در نگارش های تاریخی مربوط به نحوه ارائه آگاهی های تاریخی است. از آنجا که نوشتن حدیث و علوم تابعه، در اوایل کمتر مطرح بود، نقل شفاهی اهمیت یافت و پرداختن به سند رایج شد. یاد از سند بیشتر در احادیث پیامبر (ص) بود اما از آنجا که حدیث در حکم مادر سایر رشته های علوم اسلامی بود، صورت خود را بر سایر نقلها تحمیلی کرد. لذا تاریخ نیز در شکل خبری و به صورت منقطع و البته با امتیاز ذکر سند در اغلب موارد، خود را ظاهر ساخت. در واقع می توان گفت، ارائه حدیث گونه وقایع، اولین شکل ارائه آگاهی های تاریخی بود. البته نباید این را بدین معنا دانست که تاریخ پیش از حدیث هویت مستقلی نداشته است. به هر روی این وضعیت حتی تاریخ طبری که خود یک محدث بود، منعکس شده است. این به معنای آن بود که تاریخ از دل حدیث برآمده است. انساب الاشراف، مقاتل الطالبیین و بسیاری از نوشته های دیگر چنین سبکی دارند. مهمترین امتیاز این کتابها نقل سند برای جزء جزء اخبار است. گرچه برخی از آنها اسناد مختلفی را در ابتدا آورده و گفته های آنان را در یک جمع بندی ارائه داده اند. سند خود، اولی قدم در ارزیابی یک نقل تاریخی است، این البته تنها یک قدم در ارزیابی خبر است. ذکر سند می تواند ارتباط منابع مختلف تاریخی را با یکدیگر نشان دهد که این نیز در ارزیابی نقل های تاریخی بسیار مهم است. مورخان حرفه ای کمتر این شیوه را رعایت کرده اند؛ یعقوبی، دینوری و مسعودی تنها مواردی اندک و گاه در اول کتاب، برخی از منابع خود را یاد آور شده اند. اما پس از آن آنچه را خود از اخبار گزینش کرده اند به ترتیب آورده اند. آنان گفته ای را نیز که نمی خواهند مسؤولیت آن را بپذیرند به عنوان چنین گفته شده نقل کرده اند. طبری در سبک خبری خود حتی اخبار متضاد را نقل کرده است. نوشته های از نوع دوم که سند هر خبری را نمی آورند، برای مطالعه آسان ما برای ارزیابی دشواری دارند؛ زیرا برای بررسی آنها باید به راه های غیر سندی پرداخته شود؛ کاری که حتی در روایات مستند لازم است.

### تاریخ نگاری محلی

یکی از گونه های مختلف تاریخنگاری، تاریخنگاری محلی است. این سبک تاریخ نویسی، از قرن سوم به بعد کاملاً متداول بوده و نگاشته های مفصلی در این باره توسط مسلمانان تحریر شده که برخی از آنان برجای مانده است. ساختار این کتابها به طور عمده بر سه پایه است: اطلاعات جغرافی، تاریخی و رجالی. از میان این سه قسمت در بسیاری از این قبیل منابع بخش رجالی این تواریخ و شرح حال نگاری آنها، مفصل ترین قسمت است. بیان چگونگی احداث شهرها و اقوال، مربوط به آن، پیشینه تاریخی تحولات سرنوشت ساز رخ داده در شهر، حکام و نیز برخی از آگاهیهایی که مربوط به اماکن و یا محصولات شهر است، در نخستین فصول کتاب آورده می شود. پس از آن به شرح حال رجال آن شهر پرداخته شده و در مواردی صرفاً از محدثان و گاه از تمامی مشاهیر شهر به ترتیب الفبایی یا جز آن، یاد می شود. در ضمن شرح حال رجال محدث در بیشتر موارد احادیثی از طریق آنان نقل می شود که از نظر حدیث شناسی بسیار قابل توجه است. تاریخ نویسی محلی از همان آغاز مورد توجه بوده است. ابن ندیم در تقسیم بندی

آثار هشام کلبی، ذیل عنوان کتبه فی اخبار البلدان از کتاب البلدان الكبير، کتاب البلدان الصغير، کتاب تسمیة من الحجاز من احیاء العرب، کتاب الحیره، کتاب اسواق العرب، کتاب الاقالیم یاد کرده است. (۳۰) متأسفانه علی رغم فراوانی این قبیل آثار در فرهنگ مکتوب تاریخی مسلمانان شمار اندکی از آنها برجای مانده است. کهن ترین اثری که در این زمینه به دست ما رسیده کتاب فتوح مصر و المغرب از ابن عبدالحکم (م ۲۵۷) (۳۱)د کتاب تاریخ واسط از اسلم بن سهل رزاز معروب به بحشل واسطی (م ۲۹۲) است که کورکیس عواد آن را منتشر کرد. تاریخ اصبهان اثر ابونعیم یک نمونه برای ساختار است که در بالا- از آن یاد کردیم. مشابه کتاب مزبور، کتاب طبقات المحدثین باصبهان از ابوالشیخ است که بیشتر رجال شناسانه وحیدشی دارد. تاریخ اصبهان حمزه اصفهانی که فقرات فراوانی از آن در معجم الادباء و منابع دیرگ برجای مانده اما اصل آن از میان رفته است. تاریخ بغداد از مفصلترین نمونه هایی است که در تمدن اسلامی برجای مانده است. همینطور تاریخ دمشق ابن عساکر که از متن کامل آن تا کنون پنجاه مجلد نشر شده و مختصر تاریخ دمشق از ابن منظور که درسی مجلد انتشار یافته است. (۳۲) تاریخی تریم کتاب که عنوان تاریخ محلی دارد کتاب تاریخ المدینة المنوره از عمر بن شبة (م ۲۶۲) است. که مورخان برجسته قرن سوم هجری است. (۳۳) بخش عمده باقی مانده از این اثر تاریخ تحولات سیاسی مدینه و برخی از اطلاعات جغرافی این شهر است اخبار مکه ارزقی، (۳۴) و نیز اخبار مکه فاکهی (۳۵) از آثار بسیار مهم تاریخی مربوط به شهر مکه است که جنبه تاریخی شان بسیار قوی است و ما پس از این درباره آنها سخن خواهیم گفت. در همین ردیف باید از تاریخ الموصل از دی یاد کرد. شعبه ای خاص از تواریخ محلی که در عصر نخست تدوین تاریخ سخت مورد توجه بوده، آثاری است که درباره فتح شهرها نوشته شده است: نگاهی به آثار مورخان بنام، نشان می دهد که حجم قابل توجهی از آثار آنها با کلمه فتوح یا فتح آغاز می شود. در میان آثار ابومخنف و مدائنی و نیز عمر بن شبة و دیرگان این قبیل عناوین فراوان است: فتوح کور دجله، فتوح الدینور، فتوح مدن قم و قاشان و اصبهان، فتوح الشام، فتوح خراسان و جرجان و... در این این دانش سهم مدائنی از همه بیشتر است. (۳۶) سخاوی فهرستی از این نمونه تواریخ محلی را آورده است که متأسفانه تعداد زیادی از آنها از میان رفته سات. (۳۷) این فهرست حاکی از وسعت کاری است که مسلمانان در این زمینه انجام داده اند. نمونه های دیگری که درباره برخی از شهرها به دست ما رسیده عبارتند: از تاریخ بیهق از ابن فندق بیهقی، تاریخ سیستان از مؤلفی مجهول و تالیف شده میان سالهای ۴۴۵ تا ۷۲۵، (با تصحیح ملک الشعراء بهار) تاریخ طبرسات ابن اسفندیار. اثر بسیار مهم در تواریخ محلی شهرهای ایران تاریخ نیشابور حاکم نیشابوری (م ۴۵۰) است که از میان رفته و تنها نام رجالی که مدخلهای کتاب را تشکیل می داده اند برجای مانده است. (۳۸) از متن اصلی کتاب نیز قطعاتی در سایر مآخذ نقل شده است. (۳۹) تنها در حیطه خراسان برای بسیاری از شهرهای یک یا چند کتاب تالیف شده که از بیشتر آنها آگاهی دردست نیست. برخی از آنها عبارتند از: تاریخ ایبورد از ابولمظفر محمد بن احمد ایبوردی (م ۵۰۷) تاریخ بخارا، یکی از ابوعبدالله محمد بن اسماعلی جعفری بخاری (م ۲۵۶) که تنها نقل هایی از آن باقی مانده. ودوم از ابوبکر محمد بن جعفر نرشخی (م ۳۴۸) فارسی آن از ابونصر احمد بن محمد قباوی (م ۵۲۲) باقی مانده و متن عربی آن در ۱۹۶۵ در مصر چاپ شده است. سوم از سعدبن جناح و چهارم از ابوعبدالله محمد بن احمد بن سلمان بخاری معروف به غنجار (م ۴۱۰ یا ۴۱۲). تاریخ بلخ از نه نفر. تاریخ بیهق یکی از ابن فندق (م ۵۶۰) که چاپ شده و دیگری از علی بن ابی صالح خواری که از میان رفته است. تاریخ خوارزم از شش نفر که اثری جز چند نقل برجای نمانده است. تاریخ سمرقند از سه نفر. تاریخ کش از دونفر. تاریخ مرو از یازده نفر. تاریخ نسا، تاریخ نسف، تاریخ نیشابور، تاریخ هرات از نه نفر. (۴۰) از مهمترین تواریخ محلی، تاریخ هایی است که درباره حرمین شریفین نگاشته شده است. این آثار به قدری گسترده و پر مواد است که شاید بتوان مدعی شد هیچ شهری در دنیا تا انی اندازه اطلاعات ریزش در آن دوران ثبت و ضبط نشده است. برخی از آثاری که درباره مکه نوشته شده عبارتند از: اخبار مکه فاکهی، اخبار مکه ارزقی، غایة المرام فی فضل المکة واخل و نباء البیت الشریف از جمال الدین بن ظهیره مخزومی (م ۹۸۶) الاعلام بءاعلام بیت الله



الحرام ، از قطب الدین نهروالی (۹۸۸) وشفاء الغرام بآخبار البلد الحرام والعقد الثمین فی تاریخ البلد الامین هردو از محمد بن احمد بن علی الفاسی المکلی (م ۸۳۲) والمغانم المطابه فی معالم طابه در تاریخ مدینه از محمد بن یعقوب شیرازی فیروز آبادی (م ۸۱۷) واتحاف الوری بآخبار ام القری از نجم بن فهد (م ۸۸۵) . (۴۱) در قرون بعد ، کتاب های زیادی در تاریخ مصر نوشته شد . چند نمونه از آنها عبارتند از النجوم الزاهره فی ملوک مصر والقاهره (در ۱۵ جلد) از جمال الدین ابی المحاسن یوسف بن تغزی بردی اتابکی (۸۱۳ ۸۷۴) وکتاب کنز الدور وجامع الغرر (در ۹ جلد) از ابوبکر بن عبدالله بن ایبک دواداری که حوادث تا سال ۷۳۵ را دارد . نمونه دیگر هم کتاب حسن المحاضره جلال الدین سیوطی است . شیعه نیز سهمی در نگارش تواریخ محلی داشته است . (۴۲) از آثار کهن در این زمینه که بر هر اثری تقدم دارد ، کتاب نحل العرب از محمد بن بحر رهنی (اوائل قرن چهارم) است . (۴۳) یاقوت درباره این مؤلف و کتاب او نوشته است : له تصانیف منها : کتاب سماه کتاب نحل العرب یذکر فیہ تفرق العرب فی البلاد الاسلام ، ومن کان منهم شیعیاً ومن کان منهم خارجياً او سنیا فیحسن قوله فی الشیعۀ ویقع فیمن عداهم . وقفت علی جزء من هذا الکتاب ذکر فیہ نحل اهل المشرق خاصه من کرام و سجستان و خراسان و طبرسان . از این کتاب جز آنچه یاقوت در معجم البلدان نقل کرده چیزی بر جای نمانده است . کتاب البلدان والمساحه یا با نام البنیان فی احوال البلدان از احمد بن محمد بن خالد برقی است . مؤلف تاریخ قم در قرن چهارم از این کتاب در تاریخ شهر قم بهره گرفته که محتمل است از همان کتاب البلدان او استفاده کرده باشد . (۴۴) در نسخه چاپی در موارد متعددی به نقل از برقی مطالب تاریخی مربوط به قم آورده و در یک مورد می گوید : برقی در کتاب بنیان چنین آورده ... (۴۵) احتمال دیگر آن که کشف الظنون آورده و آن این که نام کتاب التیان فی احوال البلدان بوده است (۴۶) کتاب با نام البلدان والمساحه به پدر احمد ، یعنی محمد بن خالد نیز نسبت داده شده است . (۴۷) کتابی نیز با نام البلدان والمساحه ابو جعفر محمد بن عبدالله بن جعفر بن حسین بن جامع حمیری در قرن سوم داشته است . وی در جستجوی کتاب احمد برقی بوده و در این باره از بغداد و ری و قم جستجو کرده اما آن را نیافته ، پس از آن خود کتابی در این باره نوشته است . (۴۸) کتاب مهم دیگر در این زمینه تاریخ قم از حسن بن محمد بن حسن قمی است که آن را در سال ۳۷۸ نوشته است . این اثر مهم تاریخی ، جالب ترین و علمی ترین کتابی است که در تمدن کهن اسلامی نگاشته شده است . تواریخ محلی که در تمدن اسلامی نگاشته شده بخش عمده اش شرح حال رجال شهر هاست در حالی که کتاب تاریخ قم ، به دقت به نگارش مطالب علمی درباره تاریخ شهر پرداخته است . مؤلف در مقدمه کتاب را به بیست باب تقسیم کرده که متأسفانه تنها ترجمه فارسی پنج باب آن به دست آمده است . از متن عربی آن نیز خبری در دست نیست . متن فارسی آن از حسن بن علی حسن عبدالملک قمی است که در سال ۸۰۵ به انجام رسیده است . در این کتاب صرف نظر از آگاهیهایی که درباره شهر قم آمده ، اطلاعات گرانبایی از وضعیت خراج در آن روزگار آمده است . بعلاوه درباره قبیله اشعری از زمانی که در یمن بوده و پس از آن در نزد رسول خدا (ص) آمده و آنگاه به عراق و سپس به قم مهاجرت کرده اند به تفصیل پرداخته است . در آن میان از نقش آنها در فتوحات به ویژه فتح برخی از مناطق ایران نیز سخن گفته شده است . کتاب با ارزش اما مفقود دیگر تاریخ ری منتجب الدین صاحب الفهرست است که در قرن ششم می زیسته است . تنها مواردی از این کتاب را ابن حجر در لسان المیزان نقل کرده است . ابوسعید منصور بن حسین آبی مؤلف کتاب ادبی پراج نثر الدر هم کتابی با نام تاریخ ری داشته است . (۴۹) کتاب دیگر تاریخ طبرستان از ابن اسفندیار است . این اثر جاودانه ، مهمترین متنی است که در تاریخ طبرستان نگاشته شده و مؤلف که در قرن ششم می زیسته ، از مورخان شیعی بوده است . تاریخ رویان از مولانا اولیاء الله آملی نیز از دیگر تواریخ محلی بسیار با ارزش است . وی در این کتاب بخشی از دیدگاه های تاریخی شیعه را به ویژه تازمان امامان علیهم السلام بدست داده است . افزون بر کتاب هایی که در شمار تواریخ محلی اند ، کتاب های جغرافیایی نیز که کارشان بیان جغرافیای دنیا یا مناطق محدودی بوده ، اطلاعات تاریخی و رجالی فراوانی را عرضه کرده اند . کتاب هایی چون اخبار البلدان از ابن فقیه همدانی ، مسالک و ممالک از اصطخری احسن التقاسیم از مقدسی (۵۰) و

مهمتر از همه معجم البلدان از یاقوت حموی والروض المعطار محمد بن عبدالمنعم حمیری از این دست منابع هستند. باید یادآور شد که کتاب بالنسبه جامعی درباره ادبیات جغرافی در تمدن اسلامی نگاشته شده که با دقت درباره آثاری که در این زمینه نوشته شده، بحث کرده است. عنوان این کتاب تاریخ الادب الجغرافی العربی از کراتشکوفسکی (م ۱۹۵۱) است که صلاح الدین عثمان هاشم آن را به عربی ترجمه کرده است. (۵۱)

### تاریخ نگاری فرهنگی و اجتماعی

اصطلاح تاریخ میان مسلمانان، شامل بین سال تولد و وفات و به دنبال آن حوادثی بوده که عنصر زمان در آن نقش دارد. از این رو تصور مسلمانان از تاریخ، تنها شامل حادثه ها و دگرگونیهای عمده سیاسی و انسانی است. سخاوی موضوع تاریخ را عبارت از رویدادهای برجسته عجیب و غریب می داند که هدفش ترغیب و تحذیر و شادمان ساختن و موقوف کردن کارهای شیطان است. (۵۲) بدین ترتیب تحولات فرهنگی به عنوان یک پدیده تاریخی، مورد نظر مسلمانان نبوده است و حال آن که جزو اساسی ترین مباحث تاریخی است. چنین تحولاتی نه در قالب تاریخی بلکه در صورت دیگری و با اهداف ویژه ای در منابع ادبی آمده است. منابعی که در تاریخ شعر و شاعری نیز به هدف بیان موضوعات مهم انسانی و اجتماعی تدوین شده اند، حاوی بخش مهمی از مواد فرهنگی است که می تواند در تحقیق و تتبع در سیر تحولات فرهنگی مسلمانان، کمک شایسته ای به محققان بکند. در واقع ارتباط تاریخ و ادب در قرون نخست بسیار استوار بوده و بسیاری از مورخان نخست در هر دو زمینه تالیفاتی داشته و آثاری را آفرینند که آثار ادبی تاریخی با به عکس. بسیاری از نوشته های مدائنی در تاریخ و اخبار شعر و شاعران است. آثار احمد بن حنبل (م ۲۴۰) هیشم بن عدی (م ۲۰۷) و نیز ابو عبیده (م ۲۰۹) همین ویژگی را دارد. برخی از قدیمی ترین مجموعه های ادبی که برجای مانده، عبارتند از عیون الاخبار از ابن قتیبه (م ۲۷۶) البیان والتبیین از جاحظ (م ۲۵۵) الکامل فی اللغة والادب از ابوالعباس محمد بن یزید مبرّد (م ۲۸۵)، عقد الفرید از ابن عبدربه (م ۳۲۸) نشوار المحاضرۀ از قاضی تنوخی (م ۳۸۴) بهجة المجالس و انس المجالس از ابن عبدالبرّ نثر الدر ابوسعید آبی (م ۴۲۱) (۵۳) محاضرات الادباء و محاورات الشعراء والبلغاء از راغب اصفهانی (اوائل قرن پنجم)، ربيع الايرار از زمخشری (م ۵۳۸)، التذکرۀ المحمدونیه (۵۴) از ابن حمدون (م ۵۶۲) والمحاسن والمساورى از ابراهیم بن محمد بیهقی. در این کتاب ها، موضوعات مهم ادبی و اجتماعی، سوژه نقل بسیاری از اخبار فرهنگی و تاریخی شده است. موضوعاتی نظیر سلطنت و حکومت، جنگ های امثال، زنان، عدالت، عشق، علم، خیانت، ترس و قضاوت محور نقل روایات تاریخی و فرهنگی گوناگونی شده که هر کدام از آنها از شخصی و درباره دیار و منطقه ای است که به صورت یک کشکول ادبی فراهم آمده است. این آثار مهمترین مواد را برای تدوین تاریخ اجتماعی در بردارند. کتابهایی نیز در تاریخ شعر و شاعری نگاشته شده که اهمیت فراوانی در تاریخ نگاری فرهنگی دارد؛ همچون طبقات الشعراء از ابن اسلام (م ۲۳۱)، الشعر والشعرا، از ابن قتیبه و مهمتر از آنها اثر نفیس و پراج الاغانی از ابوالفرج اصفهانی (م ۳۵۶) است که دائرة المعارف شاعران و بسیاری از رجال سیاسی و مشتمل بر نقل های فرهنگی و حتی تاریخ برخی از تحولات سیاسی است. این کتاب برگرفته از آثار فراوان مشابه است که از میان رفته و خوشبختانه این مجموعه عظیم برای ما باقی مانده است. (۵۵)

### سیره نویسی و سیره نگارن

#### سیره نویسی پیش از ابن اسحاق

زمانی که سیره نویسی به عنوان یک رشته اختصاصی و با مشخصه تاریخنگاری مطرح گردید، در برگیرنده دو قسمت اساسی بود.

یکی مبعث و دیگری مغازی. قسمت نخست از شرح حال اجداد پیامبر (ص) آغاز می‌شد و به هجرت خاتمه می‌یافت. قسمت دوم مغازی بود که شامل حوادث نظامی و غیر نظامی دوران مدینه می‌شد. ابن اسحاق که مانند بسیاری از معاصرانش از نگاشته‌های اهل کتاب و نیز مسلمانانی که از آنان متأثر بودند، استفاده می‌کرد. در ابتدا کتاب خود، کتاب المبتداء را قرار داد که تاریخ آفرینش و انبیا تا پیامبر (ص) بود. (۵۶) ابن هشام تهذیب گر سیره ابن اسحاق این فصل را از کتاب وی حذف کرد. از آنجا که سیره ابن اسحاق پایان تلاش‌های متفرق علاقه‌مندان به سیره و جامع کارهای مقدماتی است، باید نگاهی به دوره قبل از او بیندازیم تا بتوانیم موقعیت این سیره و جهتگیری‌های آن را بهتر دریابیم. نخستین پرسش در زمینه سیره نگاری و تاریخ‌نگاری و حدیث نویسی در قرن اول و دوم این است که آیا در آن دوران نوشته‌های مکتوبی بوده است یا خیر؟ پاسخ این سؤال مربوط به تاریخ کتابت حدیث می‌شود، زیرا در آغاز توجه به سیره نشاء گرفته از پرداختن به حدیث پیامبر (ص) و سیره عملی آن حضرت بود، گرچه تا حدودی جنبه تاریخی آن مستقل از حدیث بود و توجه به آن می‌توانسته بی‌ارتباط حدیث بوده باشد. تا آنجا که مربوط به نگارش و کتابت حدیث می‌شود، میتوان گفت، نگارش در اوایل قرن دوم هجری بطور رسمی آغاز شده است، امام بطور غیر رسمی، پیش از آن نیز کسانی که مخالف جوّ عمومی بوده‌اند، خود به کتابت حدیث می‌پرداخته‌اند. از میان خلفا نخستین کسی که امر به نوشتن حدیث کرد، عمر بن عبدالعزیز (م ۱۰۱) بود و اولین محدثی که بعد از این فرمان به کتابت حدیث پرداخت ابن شهاب زهری (م ۱۲۴) است. (۵۷) روشن است که حدیث به دلیل آن که جنبه دینی داشت، صرفاً به خاطر بهانه‌هایی که از طرف برخی از خلفا ابراز می‌شد، دوچار چنین مشکلی شده بود، تاریخ نیز تا آنجا مربوط به این قسمت بود، این مشکل را در خود داشت. در عین حال سیره تنها عبارت از حدیث نبود، بلکه ابعاد تاریخی داشت و به همین جهت از لحاظ فضای دینی حاکم بر عدم اجازه کتابت حدیث، کمتر گرفتار مشکل بود و مسائلی چون اخبار جاهلیت، انساب عرب و حتی سیر الملوک که گویا نگاشته‌های در آن زمینه‌ها بود، می‌توانست به نگارش در آید. مسعودی خبر وجود این سیر الملوک را نزد معاویه، که به صورت مکتوب وجود داشته هر شب برایش خوانده می‌شده، گزارش کرده است. (۵۸) کتاب‌هایی نیز در همین زمینه به برخی از نسب‌شناسان و آگاهان به اخبار جاهلیت عرب، نسبت داده شده است؛ از جمله به عبید بن شریبه و چند نفر دیگر. (۵۹) آنچه قضاو را درباره مکتوبات احتمالی موجود در قرن اول دشوار کرده این است که راویان متأخر که گاه و بیگاه دست به تاءلیف زده‌اند، روشن نکرده‌اند که آیا به طور شفاهی از راویان پیشین نقل می‌کنند یا با اجازه آنها از کتاب‌های آنان بهره برده‌اند. مثلاً زمانی که ابن اسحاق از عروه، با اجازه روایتی که از زهری داشته و آواز عروه، از کتاب عروه نقل می‌کند؟ از قرن دوم به بعد این روش معمول بود که، اگرچه با اجازه از کتابی نقل می‌کردند، تنها نام شیخ مجیز خود را می‌آوردند و اگر شیخ از روی کتابی می‌خواند، آنها از شیخ روایت کرده نام او را در سند می‌آورده‌اند. این رسم تا مدت مدیدی ادامه داشته تا این که کم‌کم آوردن نام کتاب و نقل مستقیم از مؤلف کتاب رواج یافت. این که آیا در قرن اول و آغاز قرن دوم نیز چنین بود، مشکلی است که وجود دارد. و به احتمال می‌توان گفت: عمده نقل‌ها از کتاب‌های موجود گرفته می‌شد، گرچه محتمل است که در موارد اندکی نقل شفاهی نیز وجود داشته است. اشکال آن است که اگر نگارش‌های قرن اول هجری فراوان بوده باشد گزارش بیشتری درباره آن به دست ما می‌رسید. نقل شفاهی به ویژه در مواردی که از افرادی عادی اما مرتبط با حادثه، چیزی نقل می‌شده قطعی است. به هر روی نقل از نگاشته‌ها که باید نام آنها را جزوه و سیاه گذاشت، بنیاد کار تاءلیف در نیمه دوم قرن دوم به بعد بوده است. سزگین می‌نویسد: باید توجه داشت که وقتی طبری در تاریخ خود می‌نویسد: حدثنا ابن حمید، قال: حدثنا سلامه، قال: حدثنا ابن اسحاق کلمه به کلمه از کتاب مغازی ابن اسحاق اقتباس کرده است. (۶۰) همو می‌نویسد: به طور مثال، در روایتی از کتاب الاغانی آمده است: محمد بن حسن بن درید نقل کرده، از قول عمر بن شبه و او از ابو عبیده و او از عوانه بن حکم... چنین و چنان. در این صورت ما باید بپذیریم که کتابهای ابو عبیده یکی از مؤلفان در دسترس ابولفرج اصفهانی بوده است و او عین عبارت

را از آن نقل می کند؛ چه بسا ابن درید کتابی داشته است و یا از کتاب عمر بن شبه و یا از روی کتاب ابو عبید و یا از کتاب عوانه که آن دو تن راوی کتاب عوانه بودند این خبر را گرفته باشد و چه بسا که ماءخذ این خبر ابولفرج، کتابی از عمر بن شبه یا از ابو عبیده و یا از عوانه بوده است. (۶۱) جواد علی می نویسد: طبری شیوه روایی را برای نقل اخبار انتخاب کرده و در این شیوه نیازی به یاد از نام کتاب نبوده است، چرا که در این شیوه، نام راوی به جای کتاب ذکر می شود. به عنوان نمونه وی در نقل از عمر بن شبه (م ۲۶۲) چنین می نویسد: وحدثنی عمر مره اخری فی کتابه الذی سماه کتاب اهل البصره این نشان از آن دارد که وی از آثار مکتوب وی استفاده کرده است. جواد علی می افزاید: مشکل این شیوه آن است که در بسیاری از موارد روشن نیست که طبری از کتاب کدامیک از افاردی که نامشان در سند آمده استفاده کرده اند. (۶۲) توجه به این نکته نیز مفید است که نگاشته های محدثان صدر اسلام در اصل به عنوام کمک به حافظه بوده است. این نگاشته ها ترتیب و تدوین خاصی نداشته و بیشتر در حد یک سیاهه می توانسته قابل توجه باشد. درباره نگارش سیره نیز روایاتی در دست است. از جمله نقلی را زبیر بن بکار درباره نگارش سیره توسط ابان بن عثمان بن عفان (م میان ۹۶ و ۱۰۵) آورده است. او می گوید: سلیمان بن عبدالملک در مدینه اظهار تمایل کرد تا سیره ای نوشته شود. ابان گفت قبلا چنین کاری را انجام داده است. سلیمان به ده نفر کاتب دستور داد تا نوشته او را استنساخ کنند. اما بعد از نوشتن به دلیل آن که در آن نوشته، فضایل انصار بود، آن را از میان برد، وی گفت: اگر پدرش اجازه دهد بار دیگر کتاب ابان را استنساخ خواهد کرد. درستی این نقل محتمل است اما به دلیل آن که روایات چندانی از ابان در سیره ها در دست نیست، می توان نوشته او را در حد بسیار محدودی دانست. برخی از محققان، با توجه به استفاده طبری از نقل های سهل بن ابی حثمه (متولد سال سوم هجرت) که گفته شده بطور مکتوب نزد برخی از احفاد او بود، خواسته اند نشان دهند که او قصد نگارش غزوات پیامبر (ص) را داشته و مقداری نیز نوشته است. (۶۳) همان مؤلف خواسته است نشان دهد که بعضی از اسنان ابن اسحاق چنین بر می آید که او از نگاشته های قبلی در سیره بهره برده است. (۶۴) جدی ترین گزارش درباره نگارش سیره در قرن اول، گزارشی است که درباره نوشتن سیره توسط عروه بن زبیر وجود دارد. واقدی او را اول من صنف فی المغازی دانسته است. (۶۵) فراوانی نقل های او در سیره نشان می دهد که وی بدون نگارش نمی توانسته این حجم از آگاهی را حفظ کرده و در اختیار دیگران بگذارد. مجموع این روایات را محمد مصطفی الاعظمی ضمن کتابی با نام مغازی رسول الله (ص) لعروه بن زبیر به روایت ابوالاسود فراهم آورده و به سال ۱۴۰۱ (توسط مکتب التریبه العربی) به طور مستقل به چاپ رسانده است. از وهب بن منبه نیز اوراقی یافت شده که برخی از اخبار دوران مکه و نیز غزوه خثعم به روایت از او، از طریق نواده دختریش در آن اوراق بوده است. (۶۶) در آغاز قرن دوم، نگارش رسمی شد، زهری حاصل جمع مهمی از محدثان و فقیهان و سیره شناسان مدینه است که طبری درباره اش نوشته است: کان مقدما فی العلم بمغازی رسول الله. (۶۷) وی به خاطر تعلق خاطرش به امویان، به شام رفت و بیشتر از همه در خدمت هشام بن عبدالملک قرار گرفت. او روایات مغازی را از جمله از عروه بن زبیر فراگرفت و خود را برای بسیاری، آن روایات را نقل کرد. (۶۸) گیب تاءید کرده است که زهری اساس کتاب های بعدی است که در مغازی نگاشته شده است. (۶۹) مجموع نقل های زهری در سیره تحت عنوان المغازی النبویه به نام ابن شهاب زهری، توسط سهیل زکار گردآوری و به صورت کتاب مستقلی به چاپ رسیده است. (۷۰) مواد اصلی این کتاب، از بخش مغازی کتاب المصنف عبدالرزاق بن همان صنعانی (م ۲۱۲) فراهم آمده است. به هر روی، در قرن نخست هجری، و در نسل های پیش از ابن اسحاق، کوشش هایی از سوی برخی از محدثان گردآوری سیره پیامبر (ص) وجود داشته است. اما از آنجا که هیچ کدام کار خویش را انگونه که ابن اسحاق سر و سامان داد، منظم نکردند، چندان مورد توجه قرار نگرفته اند. سیره ابن اسحاق به عنوان یک الگوی تمام عیار از طرف مورخان اهل سنت پذیرفته شد. آنها بعدها اخبار دیگر نیز گردآوری کردند، اما بیشتر، به عنوان حواشی سیره ابن اسحاق تلقی شده و محوریت سیره وی همچنان محفوظ مانده است، بطوری که شافعی مردم را در سیره نیازمند به اسحاق می دانست. (۷۱)

فهرست نام کسانی را که قبل از ابن اسحاق به داشتن اطلاعاتی در سیره شهرت داشته اند هورفتس و سزگین این چنین آورده اند :  
 سعید به سعد بن عباده ، سهل بن ابی حثمه (م ۴۱) سعید بن مسیب (م ۹۴) عبدالله بن کعب (م ۹۷) شعبی (م ۱۰۳) ابان بن عثمان بن عفان (م ۹۶ ۱۰۵) عروۀ بن زبیر (م ۹۴) شرحبیل بن سعد (م ۱۲۳) قاسم بن محمد بن ابی بکر (م ۱۰۷) عاصم بن عمر بن قتاده (م ۱۲۰) محمد بن شهاب زهری (م ۱۲۴) ابواسحاق عمرو بن عبدالله همدانی (م ۱۲۷) یعقوب بن عتبہ (م ۱۲۸) عبدالله بن ابی بکر بن .  
 . . حزم (۱۳۰) یزید بن رومان (م ۱۳۰) ابوالاسود محمد بن عبدالرحمن اسدی (م ۱۳۱) داود بن حسین (۱۳۵) ابوالمعمد تیمی (م ۱۴۳) موسی بن عقبه (م ۱۴۱) . (۷۲)

### تدوین سیره نبوی در مدینه

از مسایل مهمی که باید در شناخت مقدماتی سیره دانست ، این است که آنچه امروزه از سیره می دانیم وبه عنوان تاریخ حیات پیامبر (ص) در دست داریم ، چگونه و به وسیله چه کسانی تنظیم شده است ؟ آنچه مسلم است این که ابن اسحاق دانش خویش را از مدینه برگرفته و باید دید که عالمان و راویان مدینه ای اطلاعات را به کمک چه مآخذی گردآوری کرده اند . یادآوری این نکته مفید است که در طور تاریخ اسلام و در همان قرن اول هجری ، هر شهری گرایشی سیاسی و مذهبی خاصی داشت ؛ این گرایش متعلق به اکثریت مردم بود چه موافق مذاق حکومت ها باشد و چه نباشد . طبیعی بود که عالمان و راویان شهر نیز نوعا متاثر از این گرایش ها بودند . براساس آنچه که از تاریخ به دست می آید ، شام تا مدت ها چهره اموی داشته است . کوفه به دلایل متعددی گرایش های شیعی را در خود پرورش داد و بصره به دلیل رقابت با کوفه و با خاطر شرکت در جمل ، هوای عثمانی داشت ؛ اما مکه و مدینه طرفدار شیخین بود و آنها را اساس بینش دینی و سیاسی خود می دانست . از آنجایی که پس از رحلت پیامبر (ص) بخشی از صحابه به شهرها مهاجرت کردند ، به تدریج مکتب حدیثی خاصی در هر شهر پدید آمد . ویژگی هر مکتبی بستگی به عقیده صحابه یا صحابی متنفذی داشت که در آن شهر سکونت کرده و شاگردانی را پرورش داده بود . عایشه ، ابوهریره و عبدالله بن عمر این نفوذ را در مدینه داشتند . رتبه بعدی از آن زید بن ثابت ، انس بن مالک و روایت دیگر بود . امیرالمؤمنین (ع) و ابن مسعود در کوفه شهرت یافتند و همین طور کسانی دیگر در سایر شهرها . در برخی از مناطق گرایش سیاسی موجود از حضور صحابیان نیز قویتر بود و رنگ و بوی تعصبات مذهبی این شهرها را شکل می داد . در مورد سیره نویسی ، باید مدینه را بنیادگذار دانست . (۷۳) نگاهی به نام نخستین دسته از عالمان سیره ، نشان می دهد که اکثریت قریب به اتفاق آنها اهل مدینه بوده اند ، از میان نام هایی که پیش از این آوردیم ، شعبی و ابواسحاق سبعی در کوفه بودند ؛ به جز یک نفر دیگر که محل حیاتش رانیافتم ، بقیه در مدینه پرورش یافته و تحت تاءثیر جو فکری این شهر بودند . در برابر ، مردم شام به دلایلی از پرداختن به سیره پیامبر (ص) منع می شدند . مهمترین دلیل آن که در بیان سیره ماهیت خاندان اموی شناخته می شده و امویان نمی توانستند با تبلیغات ، خود را از نزدیکان پیامبر (ص) بشناسانند . جالب آن که عبدالملک بن مروان راضی به نقل سیره عمر هم نبود ، چرا که آن را برای امرای تعب و زاری و برای رعیت مفسده می دانست . (۷۴) البته به مرور میان محدثان شامی کسانی یافت شدند که روایاتی در مغازی نقل می کردند . (۷۵) اما این افراد نباید چندان و چنان باشد که مشکلی برای امویان ایجاد کنند . زهری که در اصل دانش خود را از مدینه فرا گرفته بود ، در دو دهه پایانی قرن اول تا پایان عمر در دهه سوم قرن دوم ، بیش از چهل سال میان شام و مدینه رفت و شد داشت . وی از کسانی است که در دانش مغازی سهم بسیار عمده ای داشته و طبعا باید یکی از انتقال دهندگان این دانش به شام باشد . وی در این مدت در خدمت دولت اموی بود . در ادامی از وی سخن خواهیم گفت . سعید به سعد بن عباده و سهل بن ابی حثمه هر دو مدنی و انصاری هستند و زهری به گونه ای مرسل از سهل بن ابی حثمه روایاتی در سیره آورده است . سعید بن مسیب از فقهای مدینه بود و شهرت به راوی عمر داشت . زهری وقتاده از دست پروردگان او هستند . عبدالله بن کعب بن مالک انصاری است . او مورد

ستایش ابن اسحاق قرار گرفته و ابن اسحاق روایاتی از اودر مغازی آورده است؛ چنانکه زهری نیز از او روایاتی دارد. ابان بن عثمان بن عفان، در سال ۷۵ والی مدینه بودن، از عایشه فراوان نقل کرده و از قدیمترین افراد عالم به سیره است. ابن اسحاق از او نقلهایی در سیره دارد. (۷۶) عروه بن زبیر از مهمترین محدثان مدنی است که از صحابه و به خصوص عایشه نقل های فراوانی دارد و منبع مهم زهری (۷۷) و حتی موسی بن عقبه که خود از موالی خاندان زبیر بود، در سیره است. فرزندش هشام بن عروه راوی اخبار اوست و اهل عراق او را قبول نداشتند. (۷۸) قاسم بن محمد بن ابی بکر از فقیهان مدینه و از مشایخ زهری است. عاصم بن عمر بن قتاده، انصاری است. وی شهرت بن مغازی داشته و ابن اسحاق از او روایاتی نقل کرده است. او بعدها به شام رفت و عمر بن عبدالعزیز وی را امر به خواندن قصص مغازی و مناقب الصحابه در مسجد جامع اموی کرد. (۷۹) یعقوب بن عتبّه، مدنی و معاصر زهری و فردی آگاه به مغازی بوده است. عبدالله بن ابی بکر بن حزم مزدنی از روایان اخبار مغازی برای ابن اسحاق و دیگران است. یزید بن رومان از موالی آل زبیر و مدنی است. وی نگاشته ای نیز در مغازی داشته که متکی به روایات عروه و زهری بوده است. ابوالاسود محمد بن عبدالرحمن اسدی، فرزند همسر عروه بن زبیر بوده و عروه از مشایخ اوست. موسی بن عقبه از متقدمان در مغازی و شاگردان زهری بوده که در مدینه زندگی می کرده است. بیشترین تلاش علمی او در مغازی و سیره خلفا بوده و گو این که تاریخی نیز بر حسب سنوات نوشته است. سزگین تاءید کرده که مغازی او و متکی به زهری است. (۸۰) وی نیز از موالی آل زبیر است (۸۱) مالک بن انس یحیی بن معین و احمد بن حنبل مردم را دعوت به خواندن مغازی او کرده اند. (۸۲) نکته ای که از قسمت اخیر مطالب فوق بر می آید این است که آل زبیر تاءثیر مهمی در شکل گیری سیره داشته اند. هورفتس نیز اشاره کرده که ابن اسحاق افزون بر اخذ از زهری از وابستگان به آل زبیر فراوان نقل کرده است. وی از افرادی چون یزید بن رومان که از موالی عروه بوده، از هشام بن عروه و عمر بن عبدالله فرزند برادر عروه، و محمد بن جعفر که وی نیز فرزند برادر عروه است و همچنین از حی بن عباد بن عبدالله بن زبیر نقل کرده است. (۸۳)

### موسی بن عقبه (م ۱۴۱)

موسی بن عقبه بن ابی عیاش قرشی یکی از چهرهای برجسته در دانش مغازی است. وی به سال ۶۸ هجری، عبدالله بن عمر را دیده و بدین ترتیب در آن زمان، حداقل نوجوانی بوده است، وی از موالی خاندان زبیر بوده و با توجه به علاقه خاندان زبیر به مغازی که پیش از این بدان اشاره کردیم این نکته جالب به نظر می رسد. (۸۴) وی در کنار ابن اسحاق، از شاگردان زهری بوده و به طور مستقل و البته مفصل به کار تدوین مغازی مشغول. با این حال، به دلایل مختلفی که می توان از آن جمله آن ها را عدم انتشار به موقع آن در عراق یا نوع ضعیف تاءلیف در قیاس با کار ابن اسحاق دانست، و یا دلائلی دیگر، شهرتی به دست نیاورده است. این کتاب تا قرن نهم هجری در اختیار بوده و پس از آن جز فقراتی از آن باقی نمانده است. سزگین نوشته است: اعتماد اساسی وی به زهری است، گرچه تعبیر حدیثی الزهری کمتر بکار رفته و بیشتر تعبیر قالب ابن شهاب وزعم ابن شهاب بکار رفته است. مالک بن انس در برابر این سؤال که مغازی را از کجا فرابگیریم، می گفت: علیم بمغازی موسی بن عقبه، فانه ثقّه. وی افزود: او در دوره بزرگی سن به دنبال مغازی رفت تا نام کسانی که با رسول خدا (ص) بوده اند ثبت کند. (۸۵) عنایت مالک بن انس به مغازی موسی بن عقبه، نباید بی ارتباط با بی اعتمادی وی به ابن اسحاق باشد بعدها یحیی بن معین هم می گفت: کتاب موسی بن عقبه عن الزهری اءصح الکتب. (۸۶) این اشاره به قدح طرق دیگر حدیثی می تواند باشد. داستانی که برای توجه وی به مغازی نوشته اند روشنگر حدیثی وی می تواند باشد. داستانی که برای توجه وی به مغازی نوشته اند روشنگر برخی نکات درباره سیره نویسی است. سفیان بن عیینه می گید: شیعی با نام شرحبیل بن سعد در مدینه بود که از آگاهترین مردم به مغازی بود. او را متهم کردند که برای کسانی که سابقه ای نداشتند، سابقه قرار می دهد. به همین دلیل مغازی او از چشم مردم افتاد. ابراهیم بن منذر می

گوید: این مسأله را به محمد بن طلحة ابن الطویل که آگاه تر از او به مغازی در مدینه نبود، گفتم. به من گفت: شرحییل بن سعد عالم به به مغازی بود. او را متهم کردند افرادی که در بدر نبوده اند، به عنوان بدری یاد می کردند. همین طور درباره حاضران در احد و هجرت. به همین دلیل از چشم مردم افتاد. وقتی موسی بنعقبه شنید، با این که سنش زیاد بود، کار روی فهرست اسامی حاضران در بدر واحد و مهاجران حبشه و مدینه را آغاز کرد و چیزی در این باره نگاشت. (۸۷) یاقوت نسخه ای از مغازی بن عقبه را که به خط ابونعیم اصفهانی بوده استفاده کرده است. (۸۸) بخشی از مغازی را که ابن شهبه (م ۷۸۹) تهذیب کرده ساخو با ترجمه آلمانی چاپ کرده است. کتاب الدرر فی اختصار المغازی والسیر ابن عبدالبر (م ۴۶۳) تلخیص مغازی موسی بن عقبه است. فقرات فراوانی از این کتاب را ابن حجر در الاصابه آورده که سزگین شماره صفحات آن را معین کرده است. (۸۹) همچنین فقرات فراوانی از آن را بیهقی (م ۴۵۸) در دلائل النبوة نقل کرده است.

### محمد بن اسحاق (۸۱-۸۵-۱۵۰/۱۵۱)

ابن اسحاق نویسنده اولین سیره نسبتاً جامعی است که به دلیل نظم منطقی موجود در آن به عنوان نخستین کار اصیل در این زمینه شناخته شده است. (۹۰) وی از موالی عرب یا فارسی عراقی است که پدرانش مسیحی بوده و جدش یسار از اسیران جنگ عین التمر عراق بود. وی در مدینه بالید، اما در نهایت در بغداد درگذشت و در مقبره خیزران مدفون شد. وی جدای از مدینه که بخش عمده دانش حدیثی خود را از استادان آن فراگرفت، در سفری که حدود سی سالگی به مصر داشت، شاگری کسانی چون یزید بن ابی حیب (م ۱۲۷) کرد و در اخبار سیره از او هم بهره برد. (۹۱) ابن اسحاق پس از پیروزی عباسیان در سال ۱۳۲ به عراق رفت و زمانی که منصور در حیره بود، کتاب مغازی خود را تالیف کرد و از آن زمان میان مردم کوفه و سپس سایر مناطق انتشار یافت. در واقع مهاجرت ابن اسحاق از مدینه به عراق دانش، سیره را که تولدش در مدینه بود، به مهمترین نقطه عالم اسلام یعنی عراق انتقال داد. ابن اسحاق سیره مدونی از خود برجای نهاد که صبغه تاریخی آن به طور کامل روشن است. کتاب او مشتمل بر اخبار تاریخی از آغاز زندگی آدم تا پایان زندگی پیامبر (ص) می دانست، حذف کرد. باید گفت امتیاز کتاب بن اسحاق به ساختار منظم آن سات که نباید به تنهایی زاینده افکار خود او باشد، بلکه همانگونه که برخی از محققان نوشته اند، ترکیب کار مغازی از استاد وی زهری و سایر مولفانی بوده که پیش از آن به این کار اشتغال داشته اند. گرچه باید گفت، همان گونه که مسعودی یادآورد شده پیش از آن تصنیفی و مجموعه ای در این حد نبوده است. (۹۲) ابن اسحاق در مدینه پرورش یافت و لذا روایات او به طور عمده شامل نقل های مدنی و در اندک مواردی مصری است. در برابر، راویان کتاب وی، به جز یک نفر مدنی، همگی شرقی هستند و این بدان جهت است که او سیره را در مدینه تدوین اولیه کرد، اما در عراق انتشار داد. بنابراین، باید توجه داشت که او محصور در نقل های مدنی است که محدودیت های خاص خود را دارد. وی در حیره، سیره خود را به منصور یا مهدی زمانی که ولی عهد بود هدیه کرد. (۹۳) ابن اسحاق تحت تاءثیر راویان یهودی و مسیحی یا آنان که مسلمان اما متاثر از اهل کتاب بوده اند، قرار داشته و بخش نخست کتاب خود را که کتاب المبتداء در اخبار انبیاء و ملوک گذشته بوده و بعدها ابن هشام آن را حذف کرده (۹۴) از طریق آنان و با استفاده از مآخذ اهل کتاب نگاشته است. افزون بر آنها، اخبار وی از عرب پیش از اسلام از منابع داستانی موجود در حجاز گرفته شد و رنگ داستانی آنها کاملاً روشن است. روش ابن اسحاق گرچه حدیثی است اما در همه موارد از اسناد یادی نکرده و تنها در مواردی که بیشتر مربوط به دوران بعد از هجرت است سند نقلهای خود را آورده است. پیش از آن عناوین با تعبیر قصه... آغاز می شود. تعبیرهای بهمی از این قبیل که اهل علم مرا روایت کردند یا اینگونه تصور کرده اند یا حتی اظهار تردید با جمله الله اعلم نشان از آن دارد که او برای تکمیل کار تاریخی خود نیازمند استفاده از تمامی آنچه در اطرافش بوده داشته و این رووش، البته روش یک محدث نیست، بلکه روش یک تاریخ نویس است که وقتی با کمبود

منابع برای تکمیل ساختار تاریخی بحث خود روبروست، از هر شاهدهی بهره می گیرد، از آن جمله است اشعار که بسیاری از قدیم و جدید، در درستی آنها تردید داشته اند. (۹۵) ابن هشام بسیاری از این اشعار را حذف کرد به طوری که ادعا شده اشعار موجود در سیره ابن هشام یک پنجم اشعاری است که در نسخه اصلی ابن اسحاق بوده است. در برابر از قرآن نیز به طور مفصل استفاده کرده و در هر باب روایات شاعن نزول را آورده است. بحث وثاقت یا عدم وثاقت ابن اسحاق، یکی از جنجالی ترین بحث هایی رجالی در نوع خود است. زمانی که ابن اسحاق در مدینه بد، به دلایلی که شاید رقابت از آن جمله بوده، با دوتن از فقیهان و محدثان مدینه یکی مالک بن انس، (۹۶) و دیگری هشام بن عروه (۹۷) درگیر شد. به همین دلیل متهم به انواع تهمتها از جمله تشیع و قدری بودن شد. (۹۸) به دنبال آن کتب رجالی پیرامون او نقل های گوناگون و قضاوت های مختلفی را آوردند ابن حبان در الثقات و ابن سید الناس (۹۹) سخت از او دفاع کرده اند. باید گفت اتهام تشیع به او به معنای مصطلح امروزی درست نیست و به احتمال به جهت نقل برخی از فضایل که تعدادی از آنها از جمله روایت انذار عشیره توسط ابن هشام در سیره موجود حذف شده است، اما طبری آن را از طریق ابن اسحاق به دست آورده متهم به تشیع شده است. ابن تنها می تواند به معنای دوستی اهل بیت (ع) باشد، چیزی که به هیچ روی مورد رضایت مذهب عثمانی حاکم بر مدینه و شام نبوده است. مادر جای دیگر از این طایفه ب عنوان نوعی شیعه عراقی یاد کردیم که البته درجات مختلفی دارند. انکار نمی توان کرد که ابن اسحاق بسیاری از فضائل امام علی (ع) را در سیره آورده است. بسیاری دیگر، او را تنها در نقل اخبار موثق دانسته اند نه در حلال و حرام. (۱۰۰) این قبیل اظهار نظر تسامح سلف را در نقلهای تاریخی نشان می دهد. طبری که بخش فراوانی از اخبار سیره و حتی بعد از آن را از آثار ابن اسحاق گرفته وی را ستایش کرده و موثق دانسته است. (۱۰۱) در برابر ابن ندیم که گرایشهای شیعی او کاملاً روشن است به سختی به ابن اسحاق تاخته و اتهامات چندی از قبیل: تاءثیر پذیری وی از یهود، تضعیف او توسط اهل حدیث (۱۰۲) ساختن اشعار و قرار دادن آنها در سیره و حتی اتهام اخلاقی را به وی نسبت داده است. (۱۰۳) زهری از استادان ابن اسحاق است در ستایش او می گفت: تا وقتی که این احوال یعنی ابن اسحاق در این دیار است، دانش باقی است. (۱۰۴) و شعبه می گفت: اگر من قدرت داشتم، ابن اسحاق را بر تمام محدثان حاکم می کردم. (۱۰۵) پیش از این اشاره کردیم که دانش مغازی در مدینه شکل گرفته است. بروکلیمان نیز نوشته است که احادیث ابن اسحاق همه به اهل مدینه بر می گردد. (۱۰۶) البته ممکن است ابن اسحاق تنها از افرادی که نام بردیم نقل نکرده باشد بلکه از افراد ناشناخته عادی که به دلایلی با حوادث زمان رسول الله (ص) مرتبط بوده اند نقل کرده باشد، اما او به هر حال، اساس کارش نگرش خاصی است که این روایات را شکل داده است؛ با توجه به این که معمولاً کار این افراد نقل بدون نقادی و دست بردن در عبارت بوده اهمیت نقش راویان اولیه بیشتر روشن می شود. کفایست چند نمونه از اسناد ابن اسحاق را بیاوریم: حدثنی صالح بن کیسان عن عروه بن زبیر عن عایشه؛ حدثنی عاصم بن قتاده، ذکر الزهری عن عروه بن زبیر عن عایشه؛ حدثنی یحیی بن زبیر عن ابیه عروه؛ حدثنی محمد بن عبدالله عن عامر بن زید، عن بعض اهله؛ حدثنی نافع مولی عبدالله بن عمر عن ابن عمر؛ حدثنی عبدالرحمن بن الحارث عن بعض آل عمر او بعض اهله. ابن اسحاق موارد اندک از امام باقر (ع) و یا از طریق زهری از امام سجاد (ع) روایاتی آورده که محدود است. معمر بن راشد (م ۱۵۴) نیز که دستی در نگارش مغازی داشته، به طور غالب از زهری روایت می کند. (۱۰۷) دوری نیز ضمن تحقیقات خود درباره دانش تاریخی عرب، به این نتیجه رسیده که زهری پایه گذار مکتب مدینه بده و موسی بن عقبه و ابن اسحاق هر دو شاگرد او بوده اند. از نظر او، موسی بن عقبه متکی به کار استادش زهری است که در عین حال اضافاتی نیز داشته است. (۱۰۸) همینطور است وضع ابن اسحاق. گیب تصریح کرده که تا قبل از قرن دوم هجری سیره اختصاص به مدینه داشته است. (۱۰۹) ابن اسحاق سیره خود را در مدینه جمع آوری کرده و شاید تدوین آن را بعداً در عراق صورت داده باشد. وی در مدینه با مالک بن انس و هشام بن عروه درگیر شد و به خصوص به دلیل تمسخر علم مالک (۱۱۰) مجبور به ترک مدینه گردید. (۱۱۱) در عراق سیره او انتشار یافت. بنابه نوشته ابن سعد، او در کوفه



سیره اش را خواند، پس از آن در جزیره و شهر ری نیز سیره اش را برگره‌ی قرائت کرد. (۱۱۲) ابن اسحاق بیست سال آخر حیات خود را در دوره بنی عباس گذراند و گفته شد که سیره اش را به منصور و یا مهدی عباسی زمانی که ولایت عهدی پدر را داشته تقدیم کرده است. به همین دلیل، به طور جزئی باید رد مسائل مربوط به عباس بن عبدالمطلب تجدید نظر کرده باشد. (۱۱۳) متن تهیه شده توسط ابن اسحاق به طور کامل به دست مانرسیده و تنها تهذیب آن توسط عبدالملک بن هشام (م ۲۱۳ یا ۲۱۸) در دسترس ماقرار دارد. وی آن گونه که در مقدمه آورده، مطالبی را که بی ارتباط با پیامبر (ص) دیده و نیز برخی اشعار (۱۱۴) و آنچه را که شنیع می دانسته حذف کرده است. درباره این که ابن هشام مطالب عمده ای را حذف کرده یانه، اختلاف نظر وجود دارد. (۱۱۵) در عین حال از آن جهت که در سیره موجود دقیقاً تشخیص گفته های ابن اسحاق ممکن و اضافات هشام به نام خد اوست، باید شکرگزار بود. تهذیب ابن هشام که به نام سیره ابن هشام شهرت یافت، از همان آغاز مورد استفاده بوده است. یعقوبی از همین روایت استفاده کرده است. کتاب الروض الانف از عبدالرحمان السهیلی (۵۰۸-۵۸۱) شرحی است. مبسوط به سیره ابن هشام که به چاپ رسیده است. سهیلی یز گفتنی است که هدفش شرح سیره ابن اسحاق است که ابن هشام آن را تهذیب و تلخیص کرد و بنایش شرح لغات ناماءنوس، جملات دشوار، شرح نسب های مشکل و تکمیل مواردی است که ناقص مانده است. این کتاب به تصحیح عبدالرحن وکیل در مصر به چاپ رسیده در سال ۱۴۱۲ در بیروت افست شده است. ابوذر بن محمد بن مسعود خشنی (۵۳۳-۶۰۴) نیز شرحی ادبی در یک مجلد بر سیره ابن هشام تالیف کرده است. (۱۱۶) جدای از آنچه ابن هشام از طریق زیاد بن عبدالله بگایی (م ۱۸۳) نقل کرده طبری نیز از سیره ابن اسحاق از طریق محمد بن حمید رازی و او از سلمه بن فضل، نقل های زیادی آورده است. این سلمه از متن صلی ابن اسحاق که آن را برای منصور تهیه کرده بوده استفاده کرده است. (۱۱۷) راوی دیگر کتاب ابن اسحاق یونس بن بکیر است که ابن اثیر در اسد الغابه از آن بهره برده و اخیراً بخشی از آن در مراکش پیدا شد که محمد حمید الله و بعداً سهیل زکارهر کدام جدا گانه تصحیح و چاپ کردند. یوسن بن بکیر راوی این بخش، روایاتی را از دیگران ضمیمه سیره ابن اسحاق کرده است. (۱۱۸) صرفنظر از نقطه ضعف اساسی سیره ابن اسحاق، که همان اتکای صرف به روایات مدینه و انعکاس همان دیدگاه است. این سیره از جهت انسجام درونی و به عنوان یک متن تاریخی از قوت قابل توجهی برخوردار است. با توجه با سابقه محدود تاریخنگاری، باید کارابن اسحاق را قدم بسیار مهمی در پیشرفت دانش تاریخنگاری اسلامی دانست. او نظم خاصی به اخبار تاریخی داده و دقیقاً ذهنیت تاریخی را در عرضه اخبار به کار گرفته است. گفته گیب، او تنها تاریخ پیامبر (ص) را نوشته بلکه تاریخ نبوت را نوشته است. (۱۱۹) ابن اسحاق را باید اولی تحلیل اخبار سیره دانست. او در ابتداء بسیاری از بحث های، یک نوع جمع بندی تحلیل ارائه می دهد. این در حالی است که کاستیها و نادرستیهای زیادی به دلیل منابع و مآخذ ابن اسحاق در سیره او وجود دارد. سیره مزبور تنها منعکس کننده بخشی از روایات سیره است، زیرا در سایر شهرها نیز روایات سیره در دست صحابه ای که به آن شهرها رفته بودند، وجود داشته که مورد استفاده ابن اسحاق قرار نگرفته است. اضافه بر آن، بعدها واقعی و برخی از دیگر با تبعاتی که در مآخذ اولیه کرده اند، مطالب فراوانی جدیدی را در سیره ادامه یافت و محدثان و اخباریان قرار گیرد. بد از ابن اسحاق کار تتبع در اخبار سیره ادامه یافت و محدثان و اخباریان زیادی به کار جمع آوری مشغول شدند که تنها نوشته های برخی از مشهورترین آنها باقی مانده است. سیره ابن اسحاق در قرن هفتم توسط شرف الدین محمد بن عبدالله بن عمر به فارسی در آمده و تلخیص شده است که این اثر با نام سیرت رسول الله توسط اصغر مهدوی و مهدی قمی نثار با مقدمه ای مفصل در باره سیره نگاری و سیره ابن اسحاق چاپ شده است. (۱۲۰) ترجمه دیگری از آن با عنوان سیرت رسول الله از رفیع الدین اسحاق بن محمد همدانی از دانشمندان قرن هفتم نیز چاپ شده است. (۱۲۱) ابن اسحاق کتاب دیگری در اخبار الخلفاء داشته که کوچک بوده و نقلهایی از آن بر جای مانده است. (۱۲۲) گفتنی است که خلیفه ه بن خیاط، اخبار مربوط به جریانات رده و فتوحات را از ابن اسحاق گرفته که طبعاً از همان کتاب اخبار الخلفاء او بوده است. (۱۲۳)

## ابان بن عثمان بجلي (م ح ۱۷۰)

یکی از چهره های سیره نویس قرن دوم هجری ابان عثمان بجلي است . در بیشتر مآخذ از وی با عنوان ابان بن عثمان الاحمر البجلي یاد شده است . تنها یاقوت حموی وی را ابان بن عثمان بن یحیی بن زکریا اللؤلؤی شناسانده که دلیل آن خلط دو شرح حال توسط یاقوت ، در مآخذ مورد استفاده یاقوت یعنی الفهرست شیخ طوسی بوده است . (۱۲۴) آنچه در مصادر شیعی آمده آن است که وی از مولای قبیله بجيله بوده است . می دانیم که از مولی بودن لزوماً به معنای عجمی بودن نیست ، چه میان خود عربها پیش از اسلام و احتمالاً پس از آن عقد ولاء وجود داشته است . نمونه آن ولاء زید بن حارثه نسبت به رسول خدا(ص) یا ولاء عمار بن یاسر نسبت به بنی مخزوم است . با این حال احتمال عجمی بودن ابان قوی است . قبیله بجيله قبیله ای قحطانی دانسته است . این قبیله همانند بسیاری از قبایل حجازی یا یمنی دیگر ، در پی آغاز شدن فتوحات به عراق کوچید و در قادسیه حضور یافت . در این جنگ ش... از ایرانیان خود به اعراب پیوستند و ولاء آن ها را پذیرفتند بسیاری از نیز به اسارت در آمدند و طبعاً به تدریج ، پس از آزادی به عنوان موالی قبایل عربی درآمدند . قبیله بجيله در جنگ صفین در کنار امیر المومنین بود و حتی از مختار نیز بر ضد مخالفانش دفاع کرده است . (۱۲۵) بدین ترتیب باید آثاری از تشیع را در این قبیله سراغ داشت . افزون بر احمر ، لقب دیگری نیز برای وی محمد بن سلام که از شاگردان وی بوده آورده و آن الاعرج است . وی در چند مورد از وی با عنوان ابان الاعرج از وی یاد می کند . (۱۲۶) با توجه به نقل های وی از ابان که مکرر در طبقات الشعراء آمده ، باید منظور وی ابان مورد نظر ما باشد . احتمال آن هست که اعرج تصحیف شده احمر باشد . (۱۲۷) توجه به این نکته لازم است که جدای از ابان به عثمان الاحمر ، شخص دیگری با عنوان ابان بن عثمان بن عفان وجود دارد که فرزند خلیفه سوم بوده و جدای از آنکه سالها حکومت مدینه را داشته ، ادعا شده که در اخبار سیره نبوی نیز دستی داشته است . تشابه اسمی سبب شد است تا برخی به خطا پسر عثمان بن عفان را بجای ابان امامی مذهب قرار دهند . از جمله فواد سزگین در بیان سیره نویسان عصر اول ، از ابان بن عثمان بن عفان یاد کرده و نوشته است که منقولاتی از او در تاریخ یعقوبی آمده است . (۱۲۸) این در حالی است که فردی که در تاریخ یعقوبی از وی نقل شده ابان بن عثمان الاحمر است . دلیل آن نیز این که یعقوبی تصریح می کند که وی راوی اخبار امام جعفر صادق (ع) است . طبیعی است که سن و سال پسر خلیفه سوم که در جنگ جمل در کنار عایشه بوده در این حدنبوده که بتواند راوی اخبار امام صادق (ع) باشد . به علاوه که نگاهی به مصادر حدیثی شیعه و آشنایی مختصر با احادیث ابان ، نشان می دهد که این خطا ، خبط و خلط بسیار بزرگی است . تردیدی وجود ندارد که وی کوفی بوده است . زیرا قبیله بجيله در کوفه بوده است . نجاشی با اشاره به آنکه اصله کوفی می نویسد : کان یسکنها تارة والبصرة تارة به همین دلیل است بسیاری از بصریان از قبیل ابو عبیده معمر بن مثنی و محمد بن سلام آمده است که : وکان ابان من اهل البصرة . (۱۲۹) دانسته است که ابان در شما اصحاب اجماع بوده است کسانی که : اجمعت العصابة علی تصحیح ما یصح عنهم کسانی که آنچه صحت انتسابش به ایشان درست باشد ، نباید در آن تردید کرد . این امر ، بهترین دلیل بر مرتب والای علمی و وثاقت ابان بن عثمان است . وی راوی روایات فراوانی در ابواب مختلف فقه است که در کتب اربعه و دیگر آثار فقهی روایت شده است . فهرستی از آنها را علامه تستری در قاموس الرجال به دست داده است . موارد نقل شده از ابان بن عثمان در کتاب الفروع کافی را محقق دیگری فراهم آورده است . مجموع مشایخ و روایات ابان را نیز علامه رجال شناس و فقیه معاصر آیه الله شبیری با نشان دادن محل هر مورد فراهم آورده اند که به چاپ نرسیده و البته مورد استفاده ما در اینجا بوده است . ابان خود از اصحاب امام صادق (ع) بوده و شمار زیادی بلاواسطه از ایشان نقل کرده است . با این حال ، وی در محضر بزرگان از اصحاب امام باقر و صادق علیهما السلام . شاگردی کرده و احادیث بی شماری به واسطه آنها از این دو امام بزرگوار نقل کرده است . شاید این دلیلی بر آن باشد که وی میان اصحاب امام صادق علیه السلام در شمار جوانان اصحاب بوده

است. وی جدای از شاگردان فراوانی که تربیت کرده، دو کتاب نیز داشته است. یکی همین کتاب سیره اوست که در ادامه از آن سخن خواهیم گفت و دیگر اصل او که شیخ به اجمال از آن یاد کرده و طبعاً احادیث فقهی و اعتقادی زیادی در آن بوده که از همان طریق با توسط شاگردان به منابع حدیثی راه یافته است. یکی از مهمترین شاگردان او ابن ابی عمیر که اءبان از مشایخ عمده او به شمار می آید. برخی دیگر از روات او عبارتند: محمد بن زیاد بیاع، محمد بن زیاد ازدی، حماد بن عیسی، حسن بن علی بن فضال، احمد بن محمد بن ابی نصر بزنتی، علی بن مهزیار، محمد بن ولید صیرفی، عبدالله بن حماد انصاری، حسن بن علی الوشاء، محمد بن خالد برقی، حسن بن محبوب، یونس بن عبدالرحمان ابراهیم بن ابی البلاد، فضال بن ایوب ازدی، محمد بن سنان و علی بن حکم. دانش اءبان بجز فقه و کلام شیعی، شامل آگاهی از اخبار شعرا، ایام العرب و انساب نیز بوده است. تخصص وی در سیره رسول خدا (ص) نیز با توجه به همین زمینه علمی اوست. این افراد را در اصطلاح آن روزگار اخباری می نامیدند. وی در این زمینه نیز شاگردان برجسته و بنامی داشته است. شیخ طوسی و نجاشی نوشته اند که اءبان مدتی در بصره و مدتی در کوفه زندگی می کرده است. به همین دلیل در بصره کسانی مثل ابو عبیده معمر بن مثنی و محمد بن سلّام جمعی از وی اخبار الشعراء والنسب والایام شنیده اند. علامه تستری (ره) نوشته اند: هذا وابوعبدالله محمد بن سلام الذی قال الفهرست والنجاشی: اخذ عن اءبان هذا، لم اعرفه والمعروف ابو عبید قاسم بن سلام، ویاءتی فی محله محمد بن سلام لکنه متاءخر، فقال الحموی فی ذلك: مات سنه ۲۳۲ فیشکل اءن یأخذ عن هذا الذی من اصحاب الصادق (ع). گویا نمی توان تردید کرد که شخص مورد نظر شیخ و نجاشی همان محمد بن سلام جمعی متوفای ۲۳۲ یا ۲۳۱ است. از این شخص کتاب طبقات فحول الشعراء را می شناسیم که در سالهای اخیر با تصحیح بسیار عالی محمود محمد شاکر چاپ شده است. محمد بن سلام در این کتاب بیش از ده مورد، از اءبان بن عثمان الاحمر، اخبار و اشعار را نقل می کند. بنابر این نمی توان سخن علامه مرحوم را پذیرفت. در اینجا دو نقل را از آنچه که محمد بن سلام از اءبان بن عثمان نقل کرده می آوریم: قال ابن سلّام: اءخبرنی اءبان بن عثمان البجلی، قال: مرّ لیبد بالكوفه فی بنی نهد فاء تبعوه سؤ ولا یساءله: من اءشعر النساء؟ فقال: الملک الضلیل (۱۳۰) فاء عدوه الیه، فقال: ثم من؟ فقال: الغلام القتیل. (۱۳۱) وقال غیر اءبان: قال: ثم ابن العشرین یعنی طرفه قال: ثم من؟ قال: الشیخ ابو عبید قلیل. یعنی نفسه. (۱۳۲) قال ابن سلام، اءخبرنی اءبان بن عثمان البجلی قال: مرّ الاخطل بالكوفه فی بنی رؤ اس، ومؤ ذنهم ینادی بالصصیلة فقال بعض شبانهم. ابامالک اءالاتدخل فتصلی؟ فقال اصلی حیث تدرکنی چ و لیس البر وسط بنی رؤ اس (۱۳۳) موارد نقل شده از اءبان بن عثمان در طبقات فحول الشعراء عبارتند از: ۱، ۱۰۳، ۲۵۳، ۲۵۵، ۲؛ ۳۸۲، ۴۳۹، ۴۷۱، ۴۷۲، ۴۹۰، ۴۹۱، ۴۹۲، ۵۴۱. نوع این نقلها در آغانی و مصادر دیگر نیز آمده است که محقق کتاب در پاورقی از آن ارجاعات یاد کرده است.

### کتاب مغازی اءبان

با توجه به نقل هایی که از اءبان در اخبار مربوط به سیره به دست ما رسیده، باید گفت، کتاب اءبان نیز از همان ابتدا در دسترس کسانی که از محدثان و اخباریان به معنای مورخان بوده است، هر چند همانند بسیاری از آثار شیعه، به دلیل استفاده محدود از آن ها کمتر یادی در آثار متقدم دیده می شود تا جایی که ابن ندیم در بخشی باقی مانده نه نامی از کتاب مغازی او به میان آورده و نه از خود وی یاد کرده است. با این حال، شیخ طوسی در فهرست خود، که آن را به قصد معرفی آثار امامیان نگاشته، از کتاب وی یاد کرده است. وی تنها همین کتاب را از او می شناخته گرچه تصریح کرده است که اءبان یک اصل نیز داشته است. عبارت شیخ درباره کتاب اءبان چنین است: و ما عرف من منصفاته الا کتابه الذی یجمع المبدء والمبعث والمغازی والوفاء والسقیفه والزردة این کتاب در اصل چند بخش داشته که از هر کدام به عنوان کتاب یاد می شود، اما همانگونه که شیخ تصریح کرده همه آنها کتاب واحد است. شیخ طرق متعدد خود را به این کتاب بیان کرده و آنگاه افزوده است: و هناك اءخری اءنقص منها رواه القمیمون.

(۱۳۴) خواهیم دید که کتاب در دسترس علی بن ابراهیم قمی بوده و در تفسیر مکرر از آن نقل کرده است. نجازی نیز با کتاب آشنا بوده است. وی نوشته است: له کتاب حسن کبیر یجمع لمبتداء والمغازی والوفاء والرده. (۱۳۵) یاقوت همین عبارت را درباره این کتاب تکرار کرد و اشاره ای به این که خودش کتاب را دیده یا نه، نکرده. (۱۳۶) خواهیم دید که تا آنجا که ما آگاهی داریم تنها کسی که از کتاب ابان استفاده کرده و به استفاده از کتاب ابان تصریح کرده شیخ طبرسی می باشد. دیگرانی که از کتاب استفاده کرده اند، تنها روایت را از طریق مشایخ خود به ابان رسانده اند، اما نامی از کتاب به میان نیاورده اند، برای توضیح این امر مقدمه کوتاهی لازم است: مقدمتا باید اشاره کرد که استفاده از آثار مکتوب در کنار سماع از شیوخ، از همان قرن اول هجری مرسوم بوده است. با این حال، اهمیت یافتن سند در نقل احادیث و اخبار، استفاده از آثار مکتوب را تنها با اجازه روایی و یا حتی سماع و قرائت، می آورد کسی از او این احادیث را روایت می کرد که شیخ او را بشناسد و به او اطمینان داشته باشد. چون این امکان وجود داشت که کسانی که به راحتی احادیثی را جعل کنند. البته با این حال هم جعل فراوان بود اما در آن روزگار کاری بهتر از این برای جلوگیری از جعل شناخته نشده بود. اگر به کسی شک داشتند، لاجرم بر آن می شدند تا ببینند آیا شخص دیگری نیز از شیخ این شخص همان خبر را نقل کرده است یا نه. و تنها در این صورت بود که حدیث او را می پذیرفتند. این توضیحات برای آن است که بدانیم چرا در قرون نسخت، به کتاب ها ارجاع داده نمی شد بلکه تنها نام شیوخ ذکر می شد. به هر روی راویان و اخباریان فراوانی از کتاب ابان بهره برده اند اما به کتاب او تصریح نکرده اند. از جمله نخستین مورخان که از کتاب ابان بهره برده، احمد بن محمد بن واضح یعقوبی است. وی در شمار مورخان است که تاریخ را نه به صورت حدیث یعنی به طور مسند بلکه بدون ذکر سند برای تک تک نقل ها ارائه کرده است. در میان این فهرست نام ابان به چشم می خورد: و کان من روینا عنه ما فی هذا الکتاب... ابان بن عثمان عن جعفر بن محمد (ع). پیش از گفتیم که فواد سزگین با استناد به این سخن گفته است که ابان بن عثمان بن عقیان کتاب سیره ای داشته که یعقوبی از آن استفاده کرده است، (۱۳۷) در حالی ابان فرزند خلیفه سوم متوفای میان سالهای ۹۵ تا ۱۰۵ است و چنین کسی نمی توانسته از جعفر بن محمد الصادق (ع) نقل کرده باشد. این خطارا عبدالعزیز الدوری نیز مرتکب شده است. یعقوبی در کتاب تاریخ خود در چندین مورد از امام صادق (ع) نقل کرده اما باید توجه داشت که او در همان فهرست مآذ خود تصریح کرده است که روایاتی به از نقل از ابوالبختری از جعفر بن محمد الصادق (ع) نیز نقل کرده است. در این صورت هرچه در این کتاب از امام صادق (ع) نقل شده نمی تواند از ابان باشد. مواردی که در یعقوبی به نقل از امام صادق (ع) آمده و می تواند یکی از دو طریق ابان یا ابوالبختری باشد از این قرار است: ۱ مطلبی درباره تولد رسول خدا (ص) در دوازده ماه رمضان (ج ۲، ص ۷) ۲ نقلی در این که میان ازدواج عبدالله با آمنه و تولد رسول خدا (ص) ده ماه فاصله بوده است (ج ۲، ص ۹) ۳ نقلی در این باره که جبرئیل نخستین بار در روز جمعه بیستم رمضان بر رسول خدا (ص) نازل شده و به همین دلیل مسلمانان روز جمعه را عید دانسته اند (ج ۲، ص ۲۲۳) ۴ نقلی در این باره که معجزه هر رسولی به تناسب شیوع مسأله ای ویژه در زمان وی بوده و این که معجزه قرآن به دلیل شیوع سجع و خطابه و... در زمان بعثت رسول خدا (ص) بوده است. (ج ۲، ص ۳۵) ۵ نقلی درباره نزول قرآن و انتظار رسول خدا (ص) تا زمانی که آیه قتل نازل شده و شروع جنگ ها. (ج ۲، ص ۴۴) ۶ نقلی درباره سخن گفتن جبرئیل در حین تدفین رسول خدا (ص) به طوری که حاضران صدارامی شنیدند اما کسی را نمی دیدند (ج ۲، ص ۱۱۴) نقلهای چندی در تاریخ یعقوبی وجود دارد که با آنچه در منابع دیگر به نقل از ابان آمده شباهت کامل دارد. نمونه آن خبری است درباره خدیجه سلام الله علیها که شیخ مفید آن را در امالی (ص ۱۱۰) خود آورده و یعقوبی (ص ۳۵) هم آن را آورده است. در کنار روایات فراوان فقهی، حدیثی قرن سوم و چهارم اخبار فراوانی در زمینه سیره رسول خدا (ص) نقل کرده اند که عمده ترین آنها آثاری چون کافی کلینی، تفسیر قمی و کتاب های شیخ صدوق و برخی از آثار شیخ مفید است. مرحوم کلینی به ویژه در روضه شماری از احادیث ابان را درباره سیره رسول خدا (ص) آورده است. به حدس قریب به یقین باید گفت که آنچه در روضه آمده

و نیز تفسیر قمی، برگرفته از کتاب اءبان است. به ویژه که شیخ در فهرست به نسخه ای از کتاب که رواه القمیون اشاره کرده است. بخشی از آنها مربوط به تاریخ انبیاء و بخشی مربوط به سیره رسول خدا است. امام (ص) ابوطالب یحیی بن حسین بن هارون (۳۴۰ ۴۲۱) که از امامان زیدی دیار دیلم و گیلان بوده در کتاب امالی خود با نام تیسیر المطالب در چند مورد از اءبان اخباری را نقل کرده است. سند این چند حدیث تا اءبان، همه یکنواخت است: اخبرنی ابی قال: اخبرنا محمد بن حسن بن الولید، قال: حدثنا محمد بن الحسن الصفار، عن محمد بن الحسین بن ابی الخطاب، قال: حدثنا جعفر بن بشیر البجلی عن اءبان بن عثمان. این اشتراک را در سند در نثر اءبان می تواند اشاره به استفاده از کتاب اءبان باشد. (۱۳۸) شیخ مفید که نامش به عنوان نخستین شخص در نخستین طریق شیخ طوسی به کتاب اءبان یاد شده، نقل هایی از اءبان دارد. تنها شخصی که تصریح کرده است که از کتاب اءبان نقل می کند، و در ضمن حجم فراوانی از آن برای ما حفظ کرده، مرحوم طبرسی در کتاب اعلام الوری است. وی در بخش مغازی رسول الله (ص) با تعبیر هایی نظیر وفی کتاب اءبان و یا قال اءبان بخشهایی از آن را نقل کرده است. در مواردی این نقل تا چند صفحه ادامه می یابد که به طور طبیعی بای از کتاب اءبان باشد زیرا طبرسی در بیشتر موارد ماخذ مطالب خود را نقل می کند. (۱۳۹) محتمل چنان است که طبرسی در مجمع البیان نیز از این کتاب استفاده کرده باشد، اما در آنجا به دلیل عدم نقل سند و اکتفای به ذکر نام معصوم، این موارد مشخص نیست. کتاب اعلام الوری در اختیار ابن شهر آشوب بوده و او نیز از طریق آن از کتاب اءبان نقل کرده است. در میان نقل های ابن شهر آشوب از اءبان تنها حدیثی از تولد رسول خدا (ص) در اعلام نیامده، امام در دیگر موارد ماخذ او کتاب اعلام الوری است گرچه اشاره به این امر نکرده است. شاهد این نکته آن است که او در عین نقل مطالبی که طبرسی از اءبان نقل کرده مطالبی که قبل و بعد همان نقل از ابن اسحاق یا دیگران نقل شده در مناقب آورده است. راوندی نیز در قصص الانبیاء، در بخش مربوط به مغازی از کتاب اعلام الوری استفاده کرده اما نه به کتاب اعلام اشاره ای کرده و نه به نام اءبان. شباهت عبارات می تواند این امر را ثابت کند. تا آنجا که ماجستجو کردیم جز یک نقل، مطلب دیگری در زمینه سیره در ماخذ اهل سنت از اءبان نیامده است. این خبر که نسبتاً مفصل است درباره عرض رسول الله نفسه علی قبائل العرب می باشد. ابو نعیم اصفهانی و بیهقی دو سند برای آن نقل کرده اند یکی از طریق: عن اءبان بن عبدالله البجلی عن اءبان بن تغلب عن عکرمة عن ابن عباس عن علی بن ابی طالب. و دیگری عن اءبان بن عثمان عن اءبان بن تغلب... تا آخر. مصحح دلائل النبوة بیهقی در ذیل نام اءبان بن عبدالله بجلی نوشته است: هو اءبان بن ابی حازم البجلی الکوفی. از این شخص در میزان الاعتدال (۱: ۹) الضعفاء عقیلی ۱: ۴۴) تهذیب الکمال مزی (۲: ۱۴) یاد شده است. ابن سعد (طبقات ۶: ۳۵۵) نوشته است توفی اءبان فی خلافة ابی جعفر بالکوفه. این توضیحات را به این جهت آوردیم تا ببینیم آیا ممکن است که اءبان بن عبدالله در سند نخست همان اءبان بن عثمان باشد. در حالی که هم معاصر هم، و هم نامشان اءبان است، و لقب قبیله ایشان بجلی و هر و از اءبان بن تغلب همین حدیث را نقل کرده اند؟ اشاره به این نکته لازم است که مزی از جمله مشایخ اءبان بن عبدالله را اءبان بن تغلب دانسته است. به احتمال قوی مستند او در این زمینه نباید جز این حدیث بوده باشد. باید توجه داشت که این سند: اءبان عن اءبان بن تغلب عن عکرمة عن ابن عباس در ده ها مورد تکرار شده است. (۱۴۰) به هر روی گفتنی است که حدیث مزبور در مصادر اهل سنت فراوان نقل شده و اءبان بن عثمان راوی آن یاد شده است. (۱۴۱) نخستین بخش کتاب اءبان کتاب المبتداء بوده است. این نام برگرفت از البدء والبدیء: الاول به معنای اخبار اوائلیان یا پیشینیان است. مصداق خاص آن از اخبار پیشینیان، اخبار انبیای الهی از زمان آدم (ع) به بعد است. مورخان مسلمان تاریخ انسان را از آن زمان آغاز می کردند. این امر تحت تأثیر تورات و نیز خود قرآن بوده است. وهب بن منبه عالم مسلمان شده یهودی الاصل، آثاری با عناوینی چون کتاب المبتداء یا کتاب المبتداء والسیره یا مبتداء الخلق دارد که ثعلبی در تفسیر خود از آن بهره گرفته و بعدها در تاریخ طبری و منابع دیگر نیز موادی از آن آمده است. این کتاب وی به روایت عبدالمنعم بن ادریس بن سنان (فرزند دختر وهب بن منبه) (م ۲۲۸) به دست آمده و گفته شده که

وی اخبار مجعولی را نیز به وهب نسبت می داده است. (۱۴۲) به هر روی ابن اسحاق نیز در ابتدای سیره خود کتاب المبتداء را داشت که بعدها ابن هشام در تهذیب خود نسبت به آن کتاب، آن بخش را حذف کرد. اکنون در تواریخ عمومی، مانند تاریخ یعقوبی و تاریخ طبری شاهد وجود چنین بخش هایی هستیم. معمولاً در این بخش های، اخباری از اهل کتاب نقل شده و یکی از بخش هایی است که اسرائیلیت فراوانی از قول یهودیان و یا منابع یهودی در آن نقل می شود. ابن ندیم از چندین کتاب با این عنوان یاد کرده است. (۱۴۳) همان گونه که اشاره کردیم بخش نخست کتاب اءبان نیز کتاب المبتداء نامیده می شده است. عنوان کتاب می توان شامل یک کتاب مستقل باشد و می تواند بخشی از یک کتاب باشد. چنانچه ابواب فقهی یک کتاب را، هر یک با عنوان کتاب مشخص می کرده اند. اءبان اخبار این بخش را با استفاده از روایات امامان علیهم السلام و نیز منابع دیگر فراهم کرده بوده است. به همین دلیل به همه آنچه نقل کرده نمی توان اعتماد کرد. مادر این مجموعه، اخبار کتاب المبتداء را نیاروردم. دلیل این امر آن بود که حساسیت عمده ما سیره رسول خدا (ص) بود. به علاوه احساس ما آن بوده که ارائه نقلهای کتاب المبتداء بدون نقد و بررسی کار مطلوبی نیست. در عین حال بر آن شدیم تا فهرستی از این اخبار را که در مآخذ مختلف به نقل از اءبان آمده ارائه دهیم. باید گفت میان مآخذ بعدی، دو کتاب علل الشرائع و قصص الانبیاء راوندی بیشترین نقل را از این کتاب کرده اند. در میان ارجاعات ذیل چه بسا نقلهای باشد که یکی از قصص الانبیاء را آورده است. لذا از یاد مواضع خود قصص خودداری شد.

### موارد کتاب المبتداء در آثار بعدی از این قرار است

#### موارد کتاب المبتداء در آثار بعدی از این قرار است

تفسیر عرشی ۱: ۳۶۵، ۲: ۱۸۳؛ تفسیر القمی، ۳۷، ۳۰۴، ۴۶۹، ۵۶۸ (چاپ سنگی)؛ بشاره المصطفی (ص)؛ الاختصاص: ۲۶۵؛ مجمع البیان ۱: ۲۰۴؛ علل الشرائع ۱۳، ۲۸: ۳۵، ۳۶، ۳۸، ۶۶، ۶۹، ۷۲، ۷۴، ۳۹۸، ۴۱۸، ۵۴۶، ۵۵۱، ۵۶۲، ۵۷۸، ۵۸۴؛ معانی الاخبار: الامالی للصدوق: کمال الدین ۱: ۱۱۴۷؛ فضائل الاشهر الثلاث، ۲۲؛ ۱: ۲۰۵، ۵۰۲؛ ثواب الاعمال؛ بحار الانوار جلد ۱۱: ۸۷، ۱۰۰، ۱۰۳، ۱۷۵، ۱۷۸، ۱۷۹، ۱۸۱، ۲۱۰، ۲۶۶، ۲۹۱، ۲۹۳، ۳۱۷، ۳۱۸، ۳۲۳، ۳۲۴، ۳۳۱، ۳۳۷، ۳۸۵، جلد ۱۲: ۴۷، ۱۳، ۳۸، ۳۹، ۴۴، ۷۷، ۷۹، ۸۵، ۱۰۴، ۱۱۱، ۱۱۵، ۱۱۶، ۱۱۷، ۱۲۸، ۱۲۹، ۱۳۰، ۱۶۰، ۱۶۱، ۲۵۶، ۲۶۱، ۳۰۳، ۳۰۷، ۳۴۱؛ جلد ۱۳: ۱۰، ۳۸۴۲، ۱۲۰، ۱۲۳، ۱۳۶، ۱۷۶، ۱۷۸، ۲۴۲، ۲۴۳، ۲۱۹، ۲۵۱، ۲۵۲، ۲۷۰، ۲۷۰، ۳۷۱، ۴۲۷، ۴۴۵، ۴۴۸، متاءسفانه سیره اءبان در دست ما نیست تا درباره چگونگی نگارش آن توسط وی سخن بگوییم. تا آنجا که می دانیم وی نیز تحت تاءثیر مکتب حدیث، روایات سیره را بطور مستند نقل می کرده است. شاهد این مطلب همین بخش های باقی مانده است که هر قسمت ب صورت خبری مستقل بر جای مانده است. اءبان به عنوان یک محدث شیعی کوشش کرده است تا سیره ای بنگارد که متکی به اخبار امامان معصوم باشد. به همین دلیل عمده نقل های وی یا به طوط مستقیم از امام صادق (ع) است و یا بواسطه برخی از اصحاب، به امام صادق یا امام باقر (ع) می رسد. با این احوال وی برای تکمیل کتاب خویش در مواردی از طرق عادی نیز حدیث نقل کرده است. به عنوان مثال، وی در موارد مختلف از اءبان بن تغلب از عکرمة از عبد الله بن عباس روایت نقل کرده. در مواردی نیز روایت او مرسل است آن گونه که حتی نام امام معصوم نیز یاد نشده است. محتمل چنان است که در این موارد خبری از غیر امامان معصوم نقل کرده باشد. از آنجا که بخش زیادی از این سیره بار طبرسی در اعلان الوری آورده و سند نقلها را نیارورده یک بررسی مفصل از اسناد اءبان در این کتاب نمی توان به دست داد. در عین حال از همین مقدار باقی مانده و با توجه به نقل وی از ثقافی چون زراره، ابوبصیر، محمد بن مسلم، اءبان بن تغلب و جز آنها می توان به استحکام کتاب وی پی برد. با توجه به آنکه متاءسفانه تمامی کتاب های سیره مستقلی که شیعیان نگاشته اند از میان رفته این مقدار بازسازی از سیره اءبان را می توان قدمی

در راه بازشناسی دیدگاه های شیعه زمینه سیره رسول خدا (ص) دانست. متن مزبور به کوشش مؤلف این سطور توسط انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی قم چاپ شده است.

### محمد بن عمر واقدی (۱۳۰ ۲۰۷)

محمد بن عمر واقدی از مورخان ده های پایانی قرن دوم و تخصص ویژه اش در مغازی و فتوحات است. وی دوران داش اندوزی را در مدینه گذراند، اما در سال ۱۸۰ به بغداد رفت. مرکزیت بغداد عامل عمده در کشاندن این قبیل چهره به نام به سوی خود بوده است. ابن سعد نوشته است: او از مردمان مدینه بود و در سال ۱۸۰ به بغداد آمد. پس از آن به شام رفته رفت و بار دیگر به بغداد بازگشت. در آنجا بود که مأمون در خراسان به بغداد آمد و منصب قاضی عسکر را به وی سپرد. او همچنان قاضی بود تا در شب سه شنبه یازدهم ذی الحجه سال ۲۰۷ در گذشت. (۱۴۴) وی به دلیل پایبندی به روشهای تاریخی مورد طعن اهل حدیث قرار گرفته و بویژه از این حیث که اسناد نقلها را داخل در یکدیگر کرده و از چند سند یک متن را فراهم آورده، مورد انتقاد واقع شده است. ابن عدی نوشته است که متون اخباری واقدی غیر مضبوط بوده و سستی آنها آشکار است. (۱۴۵) طبعاً روش وی متفاوت از روش محدثان است. (۱۴۶) یاقوت نوشته است: درباره تاریخ مردمان و سیره و فقه و دیگر فنون وی به اجماع موثق است! (۱۴۷) ذهبی نوشته است: واقعه ضعیف است اما نیاز در مغازی و تاریخ روشن است. ما آثار وی را بدون آنکه به آن استدلال کنیم می آوریم! (۱۴۸) ابن سید الناس و ابن کثیر با لحن مدافعانه از وی سخن گفته اند. (۱۴۹) از عالمان شیعه، شیخ مفید او را متمایل به مذهب عثمانی درانسته که در عین حال به امیرالمؤمنین (ع) نیز بی علاقه بوده است. (۱۵۰) گفته شده بود که او آگاهترین مردم به اخبار دوره اسلامی بوده و جاهلیت چیزی نمی دانسته است. (۱۵۱) کتاب مهم بر جای مانده او المغازی است که نشانه کار گسترده وی و تتبع بسیار در روایات دوران از هجرات تا رحلت است. مقایسه آن با سیره ابن اسحاق، دامنه و وسعت کتاب واقدی با استفاده از تمامی منابع شفاهی و مکتوب به تحقیق درباره مغازی رسول خدا (ص) پرداخته و خود با رفتن به مناطقی که در آنها نبرد صورت گرفته، و نیز گرفتن آگاهیهای از نسب شناسان قبائل، اطلاعات خود را تکمیل کرده است. نقل شده که شخصی واقدی را دید که ظرف آبی برداشت عازم سفر بود. از وی پرسید: عازم کجاست: گفت: تصمیم دارد تا به منطقه حنین برود و منطقه ای را که نبرد در آن رخ داده از نزدیک ببیند. (۱۵۲) برخی از سندهای المغازی نشان می دهد که وی از منابع رسمی و احتمالاً مکتوب استفاده کرده است؛ مانند آنچه از زهری نقل می کند. اما در مواردی از اطلاعات خانوادگی استفاده شده است. مانند: (حدثني محمد بن الحسن بن اسامة بن زيد عن بعض اهله) وی باید از اعقاب اسامه بن زید گرفته باشد. چنین چیزی در زندگی قبایلی عرب بعید نیست، چه سنت تاریخنگاری عرب از جاهلیت حفظ اخبار احوال بین نسلهای بعد بوده است. نکته شکفت آن که واقدی با یان دانش خود را از مدینه گرفته و به عراق نیز آمده، در بخش مغازی از ابن اسحاق نقل کرده است. (۱۵۳) آبا ممکن است استفاده کرده و به دلیل مطعون بودن ابن اسحاق نزد اهل حدیث، از روی نام نبرده باشد؟ افزون بر آن، هسته اصلی کتاب طبقات الکبری ابن سعد از آن واقدی است. گواهی که خود او نیز کتاب طبقات باشد (۱۵۴) که ابن سعد آن را در کتاب خود درج کرده است. تنها در یک جلد متمم طبقات کبری، یکصد و چهل و سه بار از واقدی نقل شده که این نشان از آن دارد که ابن سعد بخش بزرگی از کتاب طبقات واقدی و شاید همه آنها را در طبقات خود آورده است. طبری بخش مهمی از آگاهیهای خود را از واقدی گرفته است. نام وی در تاریخ طبری ۳۸۷ و این نشانگر وسعت استفاده طبری از واقدی است. بخشی از این اطلاعات از طریق ابن سعد انجام شده اما در موارد دیگر قال الواقدی و بدون آن که از طریق خاصی یاد کند، مطلب را آورده است. ابن ندیم او را شیعه دانسته و نوشته است که او تقیه می کرده و باورش این بوده که علی علیه السلام معجزه پیامبر (ص) است. (۱۵۵) اما جز او این احتمال را نداده و معلوم نیست که ابن ندیم با توجه به موضوع روشن وی در پذیرش دیدگاههای تسنن چگونه این اتهام را مطرح

کرده است؟ ابن سعد کاتب وی را شمرده شده و درباره او نوشته است: او عالم به مغازی، سیر، فتوح، و اختلاف مردم در حدیث و احکام بوده است. (۱۵۶) وی کتاب در جنگ جمل داشته که سید رضی، خطبه ای از امام علی (ع) به نقل از کتاب الجمل واقدی آورده است. (۱۵۷) فقرات فراوانی از کتاب الجمل واقدی در کتاب الجمل شیخ مفید آمده است. (۱۵۸) کتابی مه تحت عنوان فتوح الشام به او نسبت داده شده است (بیروت، دارالجیل در دو جلد، چاپ شده به نام ابو عبدالله بن عمر واقدی!) بیشتر حماسی نوشته شده بوده به او نسبت می‌دهند تا مردم به او اطمینان کنند. (۱۵۹) کتاب دیگری به عنوان کتاب الرده اخیرا از وی به چاپ رسیده و شباهت زیادی به آنچه در فتوح ابن اعثم درباره (رده) آمده دارد. این بدان معنا باشد که ابن اعثم حوادث رده را از کتاب واقدی استفاده کرده است. باید این حال نگاهی به سند نخست کتاب الرده و نیز وضعیت عمومی کتاب به و مقایسه با سبک المغازی واقدی، تردیدی را در صحت انتساب ای کتاب به واقدی نسبت داده باشد! گذشت که واقدی در دستگاه خلافت عباسی به کار قضا اشتغال داشته و کما بیش از امتیازات ویژه همکاری با خلافت، برخوردار می‌شده است. (۱۶۰) وی در برخی از منابع از موالی عباسیان (۱۶۱) و در منابع دیگر از موالی بین سهم شمرده شده و ابن سعد گفته است که او از موالی عبدالله بن بریده اسلمی بوده است. (۱۶۲)

### محمد بن سعد (۱۶۸-۲۳۰)

محمد بن سعد بن منیع زهری بصری مشهور به کاتب الواقدی از موالی است. (۱۶۳) اصل وی از بصره است، اما اندکی بعد به بغداد آمد و در کنار واقدی به عنوان کاتب او به تحصیل پرداخت. وی همانند سایر مورخان، کمابیش مورد طعن اصحاب حدیث است. این در حالی است که او سنی متعصبی است و این به وضوح از کتاب طبقات وی به دست می‌آید. یحیی بن معین و احمد بن حنبل وی را تکذیب کرده اند، در حالی که ابن ندیم، ابوحاتم، خطیب، ذهبی و ابن حجر او را صدوق دانسته اند. وی از عالمان برجسته سه دهه نخست قرن سوم بوده و زمانی که مأمون به سال ۲۱۸ اعلام کرد که همه باید به مسأله خلق قرآن اعتراف کنند، وی نیز همراه یک گروه هفت نفری دیگر به رقه فراخوانده شد و در آنجا همراه دیگران به خلق قرآن اعتراف کرد. (۱۶۴) مشهورترین کار وی طبقات الکبری است که حاجی خلیفه آن را بزرگترین نوشته در طبقات روا دانسته است. (۱۶۵) این کتاب، برای نخستین بار آگاهیهای جامع و گسترده ای را درباره صحابه و تابعین و عالمان، تازمان خود ارائه داد. (۱۶۶) شمار مشایخ او در طبقات قریب دویست و پنجاه نفر است که سلیمی نام نود و نه نفر یاد شده در بخش الطبقة الخامسة را با شرح حال کوتاه آنها آورده است. (۱۶۷) کتاب ابن سعد از طریق دو شاگرد وی حارث بن محمد بن ابی اسامه (م ۲۸۲) و حسین بن محمد بن فهم (م ۲۸۹) به دست ما رسیده است. مطالب آن بسیار قابل توجه و در موارد فراوانی منحصر به فرد است. وی در ابتدا آگاهی هایی در مورد نسب شخص به دست می‌دهد که از این جهت بسیار مغتنم است. پس از نقل اخبار مربوط به شخص، از قیافه و وضعیت هیكل و آرایش لباس وی نیز سخن می‌گوید. این قبیل آگاهی‌ها به ندرت در منابع دیگر یافت می‌شود. در واقع باید گفت میان آثار موجود، کهن ترین آگاهی‌های شمائل شناسانه نسبت به پیامبر (ص) و صحابه و تابعین از طبقات ابن سعد است. (۱۶۸) ابن سعد جدای از دو جزء نخست که در سیره رسول خدا (ص) است، در مجلدات دیگر که تراجم صحابه و تابعین است شیوه خاصی را انتخاب کرده است. وی در وهله نخست بخشی را به مردان و بخشی را به زنان اختصاص داده است. جزء اخیر کتاب اختصاص به زنان دارد. نخستین مجلدات ویژه صحابه است که وی آنها را به پنج طبقه تقسیم کرده و مبنای او تقدم آنها در ایمان و فضل و شرف آنها در مسلمانی بود هخ است. نخستین طبقه اصحاب بدر هستند که در داخله آن از افرادی که به پیامبر نزدیکند (بنی هاشم) آغاز کرده و دیگران را در ادامه می‌آورد. در مورد هر خانواده ابتدا افراد اصلی آن تیره را نوشته و سپس همپیمانان و موالی آنها را ثبت می‌کند. پس از تمام شدن مهاجران بدری، به سراغ انصار می‌رود؛ ابتدا اوسی‌ها و سپس خزرجی‌ها را یاد می‌کند.



طبقه دوم صحابه، صحابیانی قدیمی اند که در بدر شرکت نداشتند. از جمله آنها مهاجران حبشه اند. صحابه شرکت کنندگان در خندق هستند تا مسلمان شده های فتح مکه. طبقه چهار مسلمان شده های فتح مکه اند و طبقه پنجم کسانی اند که در وقت رحلت پیامبر (ص) خردسال بوده اند و در هیچ یک از جنگ ها شرکت نداشته اند. (۱۶۹) سبک وی همان سبک حدیثی است و لذا نوع اخبار وی به صورت مسند ارائه می شود طبقات به قدری از نظر اطلاعات اجتماعی و فردی اهمیت دارد که بدون آن نمی توان قرن اول و دوم هجری را شناخت. افزون بر همه این ها، کتاب طبقات به لحاظ ساختار، اطلاعاتی درباره شهرهای مختلف و حضور صحابه و تابعین در آنها و نیز مهاجرت برخی از قبائل به شهرها بسیار مفید است. کتاب طبقات را باید کتاب رجالی به معنای مصطلح آن نیز دانست؛ زیرا در ضمن شرح حال ها به مدح و ذم و ثقه و غیر ثقه بودن عالمان و محدثان نیز می پردازند. بخش نخست کتاب طبقات، سیره پیامبر (ص) عنوانش اخبار النبی (ص) است. این بخش از اصل طبقات جدا بوده و بعدها توسط احمد بن معروف خشاب به طبقات ملحق گردید، (۱۷۰) وی به اختصار از انبیا پیشین و تاریخ زندگی آنها سخن گفته و با سرعت تمام به اسلام رسیده است. در این قسمت هم به طور مختصر به مسائل پردخته و تفصیل ابن اسحاق یا واقفی را ندارد. ابن ندیم طبقات وی را برگرفته از آثار واقفی، کلبی، هیشم بن عدی و مدائنی دانسته است. نگاهی به اسناد موجود در کتاب، نشان می دهد که واقفی سهم عمده ای در آن دار است. وی در جای جای کتاب نام واقفی را می برد و اصولاً هم در تالیف دو جزء نخست و طبقات هم، بمانند استاد خود دست به تالیف زده است، زیرا واقفی هم مغازی داشته و هم طبقات. گفته شده که هشتاد درصد از نقلهای دو جزء نخست کتاب مغازی داشته و هم طبقات. گفته شده که هشتاد درصد از نقلهای دو جزء نخست کتاب مغازی داشته است. (۱۷۱) سلیمی نوشته است که در بخش الطبقة الخامسة سهم واقفی بیست و شش درصد است. شیخ بعدی او فضل بن دکین است که ده درصد نقلها از اوست. (۱۷۲) ابن سعد از آثار مکتوب موسی بن عقبه و ابو معشر عبدالرحمان بن نجیح (۱۷۰)، ولید بن مسلم اموی (م ۱۹۵)، فضل بن دکین نیز در سیره بهره گرفته است. (۱۷۳) ابن سعد مقدی است تا سند نقلها را ذکر کند. این مطلب حتی در جزئیات نیز که درباره توصیف خصایص شخصی افراد است، رعایت شده گرچه داخل کردن اسناد از خطیب خواسته است تا گفته یحیی بن معین را که نسبت کذب به او داده به واقفی برگردانده و در همه حال او را قابل اعتماد معرفی کند. (۱۷۴) کتاب دیگری نیز با عنوان طبقات الصغیر از وی باقی مانده است. طبقات نخست بار د لیدن در نه مجلد به چاپ رسید. مجلدات یک دو سه و چهار هفت و نه هر کدام در دو جزء مرتب شده است. پس از آن، چاپ دیگری با مقدم احسان عباس توسط دار صادر بیروت چاپ شد که از لحاظ مقدار چاپ شده و داشتن نقص تفاوتی با چاپ لیدن ندارد. هر دوی این چاپ ها ناقص بوده و در ۱۴۰۸ بخش از طبقات که شامل تابعین مدنی از ربع طبقه سوم تا نیمه طبقه ششم بود به چاپ رسید. (۱۷۵) پس از آن شرح حال امام حسن و امام حسین علیهما سلام توسط استاد مرحوم سید عبدالعزیز طباطبائی در مجله تراثنا (شماره ۱۰ و ۱۱) چاپ شد. انتشارات دارالکتاب العلمیه بیروت چاپ جدید را از طبقات ارائه داد که مشتمل بر جزء متمم زیاد محمد منصور نیز بود. در سال ۱۴۱۴ محمد بن صامل السلیمی، قسمت دیگری از بخش چاپ نشده طبقات را که شامل شرح حال طبقه پنجم صحابه بود در دو مجلد به چاپ رساند. مجلد اول شرح حال اولاد عباس و حسنین علیهما سلام است و مجلد دوم نیز عبدالله بن زبیر و شماری دیگر. (۱۷۶) السلیمی نوشته است که بخش الطبقة الرابعة من الصحابه را دوست او عبدالعزیز السلومی تحقیق کرده اند. چهار مجلد از طبقات به فارسی مهدوی دامغانی ترجمه شده و امید می رود که دیگر مجلدات آن نیز به فارسی انتشار یابد.

#### ابوسعبد خرگوشی (م ۴۰۷)

ابوسعبد عبدالملک بن محمد بن ابراهیم خرگوشی زاهد واعظ منسوب به محله خرگوش در نیشابود از علما و محدثان برجسته نیمه پایانی قرن چهارم است. شرحی از احوال و مشایخ او را سمعانی آورده و تنها اشاره کرده که در علو شریعت و دلائل النبوة و

سیرالعباد والزهاد آثاری تاءلیف کرده که نسخه های آن به اطراف و اکناف بلاد رفته است. (۱۷۷) وی از مشایخ بیهقی صاحب دلائل النبوة است. کتابی که از وی بر جای مانده کتاب شرف النبی (ص) است. از متن عربی آن نسخه ای ناقص و نسخه ای ملخص شناخته شده است. اما فارسی شده آن از نجم الدین محمود راوندی (زنده در ۵۵۷، ۵۸۵) در نسخه های مختلف بر جای مانده که به کوشش محمد روشن (تهران، ۱۳۶۱) با عنوان شرف النبی (ص) چاپ شده است. حجم کتاب در حدود ۷۳۰ صفحه است که همراه با فهرس متعدد می باشد. نام دیگر کتاب شرف النبی (ص) است. دلائل النبوة است. امین الاسلام طبری در قرن ششم از کتاب شرف المصطفی نقلهایی آورده است. کتاب در پنجاه و هفت باب تنظیم شده و حاوی اخبار مربوط به معجزات پیامبر (ص) و سیره نبوی است. این کتاب که تا اندازه ای در ردیف کتاب های دلائل است، بیشتر به مسائل شخصی زندگی پیامبر (ص) پرداخته تا تاریخ اسلام در دوران آن حضرت. بحث شمائل، اخلاق پیامبر (ص) مزاح ها، نامها، شرفهای پیامبر در قرآن و پسی از آن انساب، اقوام و دلائل نبوت آن حضرت در کتب سابقه از مباحث مقدماتی کتاب است که پس از آن به مباحث سیره پرداخته است. مؤلف در آغاز هر باب، سندی را آورده که مشتمل بر مطالب آن فصل است. در بین ابواب، روایات بدون سند با تعبیر آورده اندیا تنها با یاد از نام راوی صحابی مانند ابن مسعود عن النبی آورده می شود.

### بیهقی (۴۵۸ ۳۸۴)

ابوبکر احمد بن الحسین البیهقی از محدثان بزرگ اهل سنت، مؤلف کتاب دلائل النبوة و معرفة احوال صاحب الشریعة است. وی در خسروگرد نیشابور متول شده و در بیهق رشد و نمو یافته است. از مهمترین مشایخ او یکی حاکم نیشابوری (۳۲۱ ۴۰۵) و دیگری ابوسعید خرقوشی (م ۴۰۷) و ابوعبدالرحمن سلمی را می توان یاد کرد. (۱۷۸) مهمترین اثر او السنن الکبری است. اما به جز آن نیز آثار فراوانی در حدیث دارد. در جای دیگری اشاره کردیم که دلایل نگاری یکی از گرایشهای خاصی است که در کار سیره نویسی در قرن چهارم رواج یافته است. این آثار را اخباریان در برابر پاسخگویی به شباهتی که درباره اثبات نبوت مطرح شده بود، پدید آوردند. یکی از مهمترین و گسترده ترین آنها همین کتاب بیهقی است. کتاب دلائل، کتابی حدیثی است و مأخذ وی در درجه نخست، کتاب های حدیثی مانند کتاب های معروف به صحاح است. با این حال از کتاب های مغازی نیز بهره گرفته است. از جمله آثاری که وی از آنها استفاده کرده، کتاب المغازی موسی بن عقبه است که جز فقراتی، متن آن به دست مانرسیده است. برخی از روایاتی نیز که وی به صورت مسند آورده، در مأخذ دیگر وارد نشده است. (۱۷۹) حجم زیادی از روایات ابن اسحاق در این کتاب آمده که بر اساس آنها می توان بخشی از موارد حذف شده از سیره را در روایت عبدالملک بن هشام به دست آورد. دقت در اسناد این کتاب می تواند فقرات مفقود شده بسیاری از آثار آن دوره را روشن کند. مشروط بر آن که روشن شود کدامیک از افرادی که در سند یاد شده اند صاحب کتابی در این زمینه بوده اند. چه بسا روایتی از سیره که نام یعقوب بن سفیان فسوی در آن آمده، بخشی از جزء نخست مفقود کتاب المعرفة والتاریخ باشد. ترتیب کتاب دلائل، به صورت ترتیب موجود در آثار مغازی نیست، امام محتوای آن اخباری است که به هر صورت مربوط به شخص پیامبر (ص) و سیره می شود. دلایل از دید بیهقی و دیگران، به معنای خاص معجزه است. پس از آن اشاره معجزه جاودان پیامبر (ص) قرآن کرده است. آنگاه بحث از مولد النبی (ص) آغاز شده اخبار پیش از بعثت آمده. پس از آن بحث طولانی درباره شمائل آن حضرت. آنگاه بحث از اخلاق و منش و اخبار تاریخی این دوره پرداخته است. این روال تا پایان کتاب ادامه می یابد و در هر قسمت، مصنف بر آن است تا معجزات و خوارق عاداتی که از آن حضرت صادر شده را فهرست کند. دلائل النبوة با تصحیح عبدالمعطی قلعجی در هفت مجلد توسط دارالکتب العلمیة در سال ۱۴۰۵ چاپ شده است. باید در همین مقیاس به کتاب دلائل النبوة ابونعیم اصفهانی که معاصر بیهقی بود نظر کرد. این اثر نیز مکرر به چاپ رسیده است.

## سیره نویسی پس از قرن پنجم

## سیره نویسی پس از قرن پنجم

با آن که کتاب ابن اسحاق و نیز آثار واقدی و ابن سعد از نقطه نظر تدوین و به نسبت شرائط زمانی در اوج کمال بود، هنوز آگاهی های فراوانی وجود داشت که به دلایل مختلفی در سیره ابن اسحاق نیامده بود. بنابراین، مورخان بعد از وی، باز تحقیق و تتبع را ادامه دادند. مدینی (م ۲۱۴) در برخی از مسایل سیره، نوشته های جالبی تدوین کرد که امروز اثری از آنها برجای نمانده، اما نام آن رساله ها نشانگر محتوای آنهاست؛ رساله های چون: کتاب تسمیة الذین یؤذون النبی (ص)، کتاب فتوح النبی (ص) و کتاب های دیگر. (۱۸۰) بلاذری یک جلد از انساب الاشراف را به سیره نبوی اختصاص داد. ابن حبان بستی مجلد نخست کتاب رجالی خود الثقات را به سیره پیامبر (ص) اختصاص داد که کمتر مورد توجه مورخان قرار گرفته، گرچه مطالب چندان تازه ای ندارد. ابن عبدالبرّ الدرر را در سیره نگاشته که گفته شده تلخیصی از مغازی موسی بن عقبه (م ۱۴۱) است. قاضی عیاض (۴۷۴ ۵۴۴) کتاب الشفاء بتعریف حقوق المصطفی (ص) را نگاشت که بیشتر درباره شخصیت رسول خدا (ص) در قرآن و حقوق مصطفی (ص) را نگاشت که بیشتر درباره شخص پیامبر (ص) است تا سیر عملی یا سیاسی آن حضرت. کتاب مزبور سخت مورد احترام بود (۱۸۱) و کتابی با عنوان نسیم الریاض فی شرح الشفاء لقاضی عیاض توسط احمد شهاب الدین الخفاجی ده ها سال پیش توسط دارالفکر در قاهره چاپ شده است ملاعلی قاری (م ۱۰۱۴) شرحی بر شفاء قاضی عیاض دارد که معروفترین شرح شناخته می شود. (۱۸۲) ابوبکر محمد بهاروچی در سال ۹۱۰ این کتاب را به فارسی در آورده است. (۱۸۳) ابن عساکر (م ۵۷۱) جلد نخست تاریخ دمشق را به سیره رسول خدا (ص) اختصاص داده است. ابن حزم هم جوامع السیره النبویة را که سیره مختصری است نگاشته است وی در این کتاب از تاریخ ابوحسان زیادی، سیره ابن اسحاق مغازی موسی بن عقبه، مغازی واقدی، کتاب السیر سعید بن یحیی اموی، اعلام النبوة ابو داود سجستانی، اعلام النبوة ابوجعفر احمد بن قتیبه، والدرر ابن عبدالبر استفاده کرده است. (۱۸۴) ابن قیم (۶۹۱ ۷۵۱) از سنیان پر تالیف و پیرو ابن تیمیة کتاب زاد المعاد فی هدی خیر العباد را در پنج مجلد (با یک جلد فهرست که مجموعاً شش مجلد می شود) نوشته است. (۱۸۵) پیش از این اشاره کردیم که سبک این قبیل کتاب ها، با سیره های نخست متفاوت است. در این قبیل آثار، افزون بر پرداختن به شخص پیامبر (ص) روایات فقهی هم وارد بحث می شود و مجموعاً کتابی که سیره فقهی، نظامی، قضائی و... را بتواند عرضه کند، ساخته می شود. مباحث جلد اول این کتاب عبارت است از بحث درباره نسب پیامبر (ص)، بحث از اولاد، ازواج، موالی، کتاب، مؤذنان، نگهبانان، غزوات، لباس، ازدواج، نوع جلوس، نوع اصلاح صورت، کیفیت، عبادات، نماز، و... که عمده آن همین مباحث آخر است. مجلد دوم بحث از زکات روزه حج، آداب سفر و جزئیات دیگر است. مجلد سوم درباره جهاد است که ضمن آن از جنگها و سرایا به ترتیب تاریخی صحبت شده و در اینجا نیز جهتگیری فقهی بسیار اهمیت دارد. در انتای این مجلد بحث از وفود مطرح شده است. مجلد چهارم درباره طب النبی (ص) و آداب زندگی شخصی و خوردنیها و نوشیدنیها و مانند اینهاست. مجلد پنجم درباره قصاص و نقلهای تاریخی حدیثی، بحث نکاح طلاق خرید و فروش و ابواب مشابه است. از این تقسیم بندی به دست می آید که مؤلف شیوه جدید را که ترکیبی از فقه و حدیث و تاریخ است، در این اثر خود بکار گرفته است. شاید برجسته ترین اثر در سیره از قرن دهم کتاب سبل الهدی والرشاد از محمد بن یوسف صالحی شامی (م ۹۴۲) باشد. وی آثار دیگری نیز در تاریخ دارد که از جمله آنها عین الاصابة فی معرفه الصحابة است. (۱۸۶) این اثر هم در جمع آوری آنچه مربوط به رسول خدا (ص) است و هم به لحاظ نقد و بررسی و شرح دشواریهای ادبی نقلها، کار بسیار جالبی است. کتاب مزبور در ده مجلد در مصر توسط المجلس الاعلی للثئون الاسلامیة (جلد اول سال ۱۹۷۲) چاپ شده است. (۱۸۷) شیوه سبل الهدی در تقسیم موضوعات سیره از هر جهت قابل استفاده است. مؤلف در مقدمه اش نوشته

است که از بیش از سیصد کتاب استفاده کرده است. وی نام برخی از کتاب‌ها را در همان مقدمه آورده است. (۱۸۸) او کشیده تا از نقل اخبار جعلی خودداری کرده و الفاظ غریب و مشکل هر نقل را در ادامه خبر بیاورد. نگاهی به کتاب و ابواب آن نشان می‌دهد که از لحاظ تنوع تا کنون نیز مانند سبل الهدی نوشته شده است. آنچه ابن اثیر و ابن کثیر در سیره نوشته‌اند، باید از مآخذ دست دوم به حساب آید. دو مجلد نخست از تاریخ الاسلام ذهبی سیره است. السیره النبویه از ابن سید الناس (۷۳۴) در دو جلد (۱۸۹) والسیره النبویه از ابن کثیر و مجلد نخست عیون التواریخ از محمد بن شاکر کتبی (۷۶۴) و امتاع الاسماع مقریزی (م ۸۴۵) کارهای دیگری در این زمینه از قرن هشتم و نهم هستند السیره الحلبیه یا انسان العیون فی سیره الامین المأمون (۱۹۰) از علی بن برهان الدین حلبی (۱۰۴۴ ۹۷۵) از دید گردآوری اخبار و رفع تناقض اخبار اثربدیعی از قرن یازدهم. از آثار سودمندی که نباید از آن غفلت کرد تاریخ الخمیس است که بخش عمده آن ویژه سیره نبوی است و البته تاریخ خلفا را نیز دارد که ما در جای دیگری از آن سخن گفته ایم. کتاب المواهب اللدینه بالمنج المحمدیه از احمد بن محمد قسطلانی (م ۹۲۳) در سه مجلد به چاپ رسیده است. (۱۹۱) از آخرین کارها در این زمینه کتاب السیره النبویه زینی دحلان (۱۳۰۴) است که ناظر به سیره حلبی می‌باشد. (۱۹۲)

### تحریر در سیره

عوامل چندی موجب گردید تا در کنار علاقه شدیدی که به حفظ سیره رسول خدا (ص) و جزئیات آن وجود داشت، تمایل به تحریر اخبار سیره نیز پدید آید. این تمایلات می‌توانست ناشی از دسته بندی‌های سیاسی و فرقه‌ای و همچنین اختلافات قبیله‌ای باشد، همچنانکه بی‌توجهی عالمان سیره دان به جدا کردن اخبار درست و توجه به گردآوری هر چیز و هر خبر، سبب رسوخ کژیهای فراوانی در کتب سیره گردید. باید توجه داشت که پس از رحلت رسول خدا (ص) در مسائل سیاسی، اختلاف‌هایی میان قریش پدید آمد و جناح بندی‌های سیاسی که ریشه در نزاع‌های قبیله‌ای گذشته داشت، سبب جدا شدن منابع هریک از جناح‌ها از یکدیگر شد. شدت این نزاع پس از روی کار آمدن بنی امیه (در سال ۴۱) و دفاع آنان از میراث خلفای نخست، در برابر امام علی (ع) و انصار، می‌توانست نگرش این گروه‌ها را درباره حوادث عهد آغازین اسلام و گروه‌های شرکت کننده در موافقت و مخالفت با رسول خدا (ص)، متفاوت از هم، شکل دهد. نمونه‌هایی وجود دارد که نشان می‌دهد بخشی از تحریرها و کژیهای موجود در سیره ناشی، از گرایش است که در تعظیم برخی از جناح‌ها و تخریب برخی دیگر تلاش کرده است. به عنوان مثال، آمده است که هشام بن عبدالملک اموی (خلافت از ۱۰۵ تا ۱۲۵) به اعمش (م ۱۴۸) که گرایشهای شیعی داشت، نوشت: برای من فضائل عثمان وزشتی‌های علی را بنویس. اعمش در پاسخ، نامه هشام را در دهان گوسفندی گذاشت و پس از آن نوشت: که اگر تمام مناقب اهل زمین برای عثمان باشد و زشتی‌های آن برای علی، برای تو نفع و ضرری ندارد. (۱۹۳) در نقلی دیگر آمده است که معمر از شهاب زهری درباره کتاب معاهده حدیبیه سؤال کرد. او گفت: علی (ع). آنگاه خندید و ادامه داد: اگر از اینان (بنی امیه) چنین سؤال بکنید خواهند گفت: عثمان! (۱۹۴) مدائنی نیز آورده است که ابن شهاب به من گفت: زمانی خالد بن عبدالله قسری (م ۱۲۶) حاکم اموی عراق، از من خواست تا کتابی در انساب برای وی بنویسم. من از نسب مضر آغاز کردم. چندی بعد گفت: آن را رها کن و برای من سیره بنویس. به او گفتم: دربره اخبار علی بن ابیطالب (ع) چه کنم، آیا آنها را بنویسم؟ گفت نه، مگر آنچه که وی را در قعر جهنم نشان دهد! (۱۹۵) کنایه از آنچه که در مذمت وی باشد. نمونه دیگر، روایتی است که درباره برخورد مروان بن حکم (خلافت ۶۵ تا ۶۶) یا ابوسعید خدری گزارش شده. ابوسعید در نزد وی روایت کرد که پس از نزول سوره فتح، رسول خدا (ص) فرمود: پس از فتح (مکه) هجرت معنا ندارد و تنها جهاد و نیت می‌ماند. مروان درحالی که صحابی دیگر زید بن ثابت و رافع بن خدیج در کنارش روی تخت نشسته‌اند، اگر بخواهند برای تو روایت خواهند کرد

؛ اما یکی از آنها ترس آن دارد تا وی را از سروری قبیله اش برگیری و دیگری خوف آن دارد که از کار صدقات عزلش کنی . مروان شلاقش را بلند کرد تا او را بزند ، وقتی که وضع را چنین دیدند ، او را تاءید کردند! اصرار معاویه در حذف فضائل امام علی (ع) می توانست روایات سیره را تا آنجا که مربوط به نقش ان امام می شد دست کاری کند . زمانی که صعصعۀ به صوحان اصرار بر نقل فضائل امام داشت ، مغیره بن شعبه حاکم کوفه به وی گفت : ما این فضائل را بهر از او می شناسیم ، اما اکنون این سلطان (معاویه) غلبه کرده و مارا بر آن داشته تا در نزد مردم از علی عیب جویی کنیم ، بسیاری از آنچه به ما دستور داده شده کنار گذاشته و آنچه را ناچاریم اظهار می کنیم تا جانمان محفوظ باشد . شما نیز اگر قصد نقل فضائل علی (ع) را دارید بطور سری در منزلتان نقل کنید . (۱۹۶) ابن ابی الحدید فصلی را به احادیث جعلی که به تحریک معاویه بر ضد امام علی (ع) ساخته شده ، اختصاص داده است . (۱۹۷) احمد امین نیز تاءید کرده که بیشتر احادیثی که در فضائل (صحابه) رویت شده ، در عهد بنی امیه ساخته شده و به قصد تقرب به آنان بوده است . (۱۹۸) این روایت بخاری نیز می تواند به ما کمک کند که شخصی از براء بن عازب می پرسد : آیا علی (ع) در بدر شرکت داشته؟! (۱۹۹) در چنین فضایی باید گفت : بیشتر از همه آنچه که در سیره به صحابه مهم نسبت داده شده ، باید مورد ارزیابی قرار گیرد . اعتقاد سیره نگاران به عدالت تمامی صحابه به ویژه خلفا ، آنانرا بر آن داشته تا از ذکر آنچه بر خلاف این باور است ، پرهیز کنند . (۲۰۰) مثلاً در نقلی آمده است که پس از بازگشت مهاجران از حبشه ، شخصی آنان را به دلیل ماندن در حبشه نکوهش کرد . این روایت را ابن ابی شیبه در دو مورد از شعبی نقل کرده ، در یک روایت نام آن شخص آمده (عمر) و در روایت دیگر نیامده است . دلیل آن نیز این است که رسول خدا (ص) معترض را به شدت سرزنش کرد . (۲۰۱) نمونه دیگر آن که در نقلی آمده که پس از حدیبیه یکی از اصحاب رسول خدا (ص) از روی اعتراض از حضرت پرسید : آیا این فتح و پیامبر (ص) پاسخ مثبت داد . (۲۰۲) همین روایت از طریق زهری نقل شده و ضمن آن بجای یکی از اصحاب ، نام عمر به عنوان معترض ذکر شده است . (۲۰۳) نظیر همین تحریف در روایت مربوط به یوم الخمیس گزارش شده . در یک نقل نام شخصی که مانع از آوردن کاغذ و قلم شده آمده . اما در گزارش دیگر با عنوان قالوا نقل شده است . (۲۰۴) این گونه تحریفات بعضاً به دست کاتبان و نیز راویان نخست کتاب های سیره صورت می گرفته است . مارسدن جونز محقق کتاب مغازی واقدی (م) ۲۰۷ می نویسد : نسخه ای که من آن را در چاپ کتاب ، اصل قرار دادم ، در ذکر اسامی فراریان احد ، نامی از خلیفه دوم و سوم نداشت . اما در همان نقل که در شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید از واقدی دوم و سوم نداشت . اما در همان نقل که در شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید از واقدی نقل شده ، نام این دونفر ضمن اسامی دیگر فراریان آن واقعه یاد شده است . در نقل بلاذری از واقدی تنها از خلیفه سوم یاد شده است . (۲۰۵) بدین ترتیب معلوم می شود که روایت واقدی مورد تحریف قرار گرفته است .

### دشمنی با انصار و تحریف سیره

دشمنی امویان با انصار ، در تحریف سیره ، تاءثیر کلی داشته است . هر چند کثرت راویان انصاری و همچنین عدم غلظت دشمنی با آنان ، به مقدار زیادی موقعیت انصار را در سیره تثبیت کرد . در منابع ، به هجو انصار توسط بنی امیه و شاعران وابسته به آنان تصریح شده (۲۰۶) و آمده است که معاوین و یزید ، اخطل شاعر را بر هجو انصار تصریح می کردند . (۲۰۷) برخورد معاویه با انصار تا آنجا بود که وی لقب انصار را برای آنان نمی پسندید . (۲۰۸) این دشمنی علاوه بر آنچه در عصر رسول الله (ص) میان قریش کافر با انصار روی داده بود به سبب کشته شدن خلیفه سوم در مدینه و عدم حمایت انصار از وی بود ، حادثه ای که بعدها امویان در واقعه حره (در سال ۶۳) آن را تلافی کردند . نتیجه این دشمنی در سیره نویسی ، روایتی است که زبیر بن بکار گزارش کرده است . در این روایت آمده است که سلیمان بن عبدالملک در دوران ولایت عهدی ، ضمن سفر حج ، به مدینه آمد و از آثار اسلامی آنجا دیدار کرد . در این ضمن ، وی اظهار علاقه کرد تا سیره رسول خدا (ص) نگاشته شود . ابان بن عثمان سیره ای را که

خود نوشته بود نزد وی آورد. وقتی که کتاب برای وی استنساخ شد و آن را ملاحظه کرد، دید نام انصار در جریان بیعت عقبه و جنگ بدر آمده است. سلیمان گفت: من چنین فضیلتی برای آنها سراغ نداشتم، یا خانواده من حقوق آن ها را پایمال کرده اند یا آنان چنین نبوده اند، و به دنبال این مطلب از آنان خواست تا آنچه استنساخ شده بود را در آتش بسوزانند و گفت نیازی به آن ندارد مگر بعد از آن که با پدرش عبدالمملک مشورت کند. در آن صورت استنساخ مجدد کتاب کار دشواری نخواهد بود. پس از مشورت با پدر، عبدالمملک به وی گفت: کتابی که در آن از برتری ما یاد نشده؛ چه نیازی دارید؟ (۲۰۹) بدین ترتیب چنین به دست می آید که خاندان اموی نه تنها تحمل فضائل اهل بیت رسول خدا (ص) را نداشتند بلکه از آنچه ضمن آن، تنها نام انصار در بیعت عقبه و یا جنگ بدر برده شده، بیزار بوده و آن را آتش زده اند.

### نقش سیره نگاران در تحریف

باید گفت با همه این اصرارها حقایق فراوانی به دست راویان بعدی رسیده و در کتب سیره تدوین شده است. این در حالی است که حتی بعد از رسیدن این حقایق به دست سیره نویسان نخستین، آنان به تناسب عقاید و اندیشه ها و جهت گیری های سیاسی خود آنها را کم و زیاد کرده اند. ابن هشام در آغاز تهذیبی که سیره ابن اسحاق صورت داده، گفته است که مطالب چندی را حذف کرده است از جمله: و اشیاء بعضها یسنع الحدیث به و بعض یسوء بعض الناس ذکره آنچه روایت آنها قبیح بوده و یا برخی مردم از ذکر آنها کراهت دارند را حذف کرده است. (۲۱۰) همین موضع گیری سبب شده تا وی اشعاری از ابوطالب (ع) را که دلالت و شنی بر ایمان وی به نبوت رسول خدا (ص) دارد و ابن اسحاق آنها روایات کرده از سیره خود حذف کند. (۲۱۱) گزینش آنچه که نقل شده بعدها در قرن سوم و پس از آن گرفتار شدیدترین سانسورهای فکری و فرقه ای شد. نگاهی به آنچه که در بخش مغازی کتاب بخاری آمده، نشان می دهد که آنچه به عنوان روایت صحیح پذیرفته شده روایاتی است که با نگرشهای تند و متعصبانه مذهبی تصفیه شده است. راوی این اخبار افرادی شناخته شده و از صحابه و تابعین هستند، کسانی که به هیچ روی در مخالفت با امویان اقدامی نکردند و نه تنها سوابق عدالت خواهانه ندارند بلکه همچون ابن شهاب زهری سالها در خدمت آنها بوده اند. زمانی که همه چند هزار نفر صحابه، عادل باشند، روشن است که نباید هیچ روایتی که عدالت آنان را خدشه دار کند نقل شود و یا اگر دیگران نقل کرده اند لا- جرم باید کنار گذاشته شود. علاوه بر آنچه مربوط به منافع امویان و یا ناشی از معیار قرار دادن عقاید و افکار بود. منافع خاندان زبیری ها نیز تائیراتی در سیره نگاری داشته است. کسانی از سیره نویسان از خاندان آل زبیر بوده و در بخش هایی به آنان مربوط بود؛ از جمله اخبار مربوط به ورقه بن نوفل و یا نقش بن زبیر است که از جمله استادان شهاب بن زهری بوده و اخبار سیره را از پدرش عروه نقل کرده و یا از برخی از موالی آل زبیر، منشاء اخبار عروه نیز عایشه است که خاله وی بوده و به دلیل نفوذی که در چند دهه نخست هجری داشته، تعداد زیادی روایت درباره اخبار سیره گزارش کرده است. درباره اخبار خاندان عباس و نقش خود وی در عصر نخست اسلامی نیز باید احتیاط لازم را داشت. بنابر آنچه که برخی محققان اشاره کرده اند، ابن اسحاق مهمترین سیره نویس، تعدیلاتی را در سیره خود به نفع آل عباس به وجود آورده است. (۲۱۲) این بدان دلیل است که وی سیره خود را به منصور و یا فرزند وی مهدی عباسی تقدیم کرده است.

### تصویرهای قصصی در سیره

روایت داستانی از یک حادثه، با روایت تاریخی و واقعی همان رخداد تفاوت دارد. این تفاوت به دلیل افزودن گیاه و کاستیهایی است که در روایت واقعی و تاریخی آن رخداد پدید آمده و صورتی داستانی و رمانتیک بدان داده است. لازمه چنین تصویری، انحرافات چندی است که همیشه نیز عمدی نیست. علاقه مردم عادی به روایات داستانی سبب رشد کار قصه گوینان صدر اسلام

گردید. در آغاز تنها تاریخ انبیا گذشته به صورت داستان عرضه می شد. به مرور برخی از رخدادهای سیره نیز رنگ داستانی به خود گرفت در همین جا باید این نکته را یادآوری کرد که در یک نقطه تشخیص روایات تاریخی از روایت داستانی دشوار است و آن مواردی است که به ویژه در تاریخ انبیا رنگ وحی، معجزه، اخبار از آینده و به عبارتی ماوراء الطبیعی دارد. آنان که تنها با اندیشه های مادی سر و کار دارند و تاریخ را صرفاً تجلی عناصر و اجزاء مادی می پندارند، هر نوع روایتی را که مشتمل بر این عناصر باشد، داستانی می دانند و تنها با حذف این عناصر رضایت به تاریخی بودن آن می دهند. در این باره باید گفت: اگر مشکل صرفاً مسأله غیب و یا وحی باشد، به هیچ روی نباید چنین رخدادی را روایت داستانی تلقی کرد؛ در واقع زمانی که ما دلیل کافی در اصل وقوع چنین رخدادی داشته باشیم، نباید به دلیل داشتن جنبه های غیبی، آن رویداد را مورد انکار قرار دهیم. اما در مواردی که رنگ قصصی و داستانی غلبه داشته و سند رخداد نیز قابل اعتبار و اعتنا نیست. دقیق در سند و متن، آن را مورد انکار قرار داد. آنچه مسلم است این ک قصه سرایان که در جامعه نفوذ چشم گیری داشته اند، در بسیاری از موارد در داستانی کردن واقعیات تلاش کرده اند. ابویوب سختیانی بر این باور بود که قصه سرایان حدیث را بر مردم فاسد کرده اند. (۲۱۳) ذهبی (م ۷۴۸) نیز از جمله تحریفات قصه سرایان را در سیره، در مسأله معراج ذکر کرده است. (۲۱۴) صلّه بن حارث غفاری می گفت: از بین رفتن سیره و سنت رسول خدا (ص) به دلیل وجود قصه سرایان بوده است. (۲۱۵) به عنوان نمونه قصه سرایی روایت کرده بود که رسول خدا (ص) قبل از ازدواج با عایشه عکس وی را دیده بود و پس از آن روزنه ای می نگریست تا صاحب آن تصویر را بیابد. (۲۱۶) شعبه که از محدثان به نا بود می گفت: ما برای قصه سرایان حدیثی نمی گوئیم؛ چرا که یک وجب حدیث از ما گرفته یک ذراعش می کنند. (۲۱۷) در کتاب این مطلب باید اشاره کرد که اخباریها با ذهنیت داستانسرای خود، کوشیده اند تا برای تمام مظاهر تاریخ دوره جاهلی و اسلامی، قصه هایی دست و پا کنند. ذهن جوال آنها در ساختن داستان بسیار قوی و حتی ادیبانه بوده و به هیچ روی نباید نثر ادیبانه قصص آنها و اشعاری که در آن باره می آورند را خورد. متأسفانه این قصص منشاء بسیاری از تحریفات جدی در سیره شده است. درباره سیره ابوالحسن بکری گفته شده ک قابل اعتماد نیست؛ زیرا او کذاب و قصه هایی جعل کرده که به هیچ روی قابل اعتماد نیست. نوشته ای وی عمدتاً قصصی است نظیر، راءس الغول، کتاب کلندجه و...؛ نام کتابی که در سیر داشته الذوره فی السیره النبویه بوده است. (۲۱۸) یکی از زمینه های قصصی در سیره مواردی است که از قول جن اشعاری نقل می شود. در این باره باید گفت که این سخن ما به معنای نفی وجود جن نیست؛ چه قرآن به صراحت آن را مورد تأیید قرار داده است (سوره جن، آیه ۱) بلکه موارد مد نظر رخداد هایی است که در آنها رسول خدا (ص) حضور ندارند و افراد معمولی مدعی شنیدن صدای جن و یا شیطان هستند در این خبر دقت کنید: (آنگاه که رسول خدا (ص) همراه ابوبکر هجرت کرد) ما سه شب صبر کردیم و نمی دانستیم به کدامین سورفته است تا آن که مردی از جن از پایین مکه آمد که ابیاتی از آوازه خان عرب را به آواز می خواند. مردم نیز او را دنبال می کردند. صدای او را می شنیدند اما او را نمی دیدند تا آن که از بالای مکه در آمد. شعر او این بود: جزى الله رب الناس خیر جزائه رفیقین حلا حیمتی ام معبد راوی این روایت اسماء دختر ابوبکر است که ابن اسحاق (محتملاً) از طریق زهری از هشام بن عروه از او نقل کرده است. اشعاری بعدی نیز ادامه خبر مربوط به محل هجرت و اقامت رسول خدا (ص) و ابوبکر است. (۲۱۹) باید افزود که بعدها نیز برخی از سیاستمداران، اقداماتی را که بروز آنها به مصلحت نمی دیدند، به جن منسوب می کردند و در تأیید آن اشعاری نیز به جن نسبت می دادند. (۲۲۰) نقش شیطان و جن به همین عنوان در وقایع دیگر نیز به چشم می خورد؛ از جمله حضور شیطان در مجلس مشورتی قریش، اندکی پیش از هجرت، تشکیل دادند تا درباره رسول خدا (ص) تصمیم جدی بگیرند. در آن روایات آمده است که میان آنها ابلیس، در حالی که لباس خشنی پوشیده بود، در هیئت مردی جلیل وارد گردید، همین شیطان است که پیشنهاد کشتن رسول خدا (ص) را ارائه داد. (۲۲۱) روشن نیست چه کسی تشخیص داده که شیخ جلیل! شیطانی بوده که در لباس مردی ظاهر شده است. محتمل است که او مسافری در مکه

بود (و گفته شده که نجدی بوده) که آن زمان داخل آن جمع شده است. این شیخ نجدی که کنایه از شیطان است. در واقع نصب رکن اءسود در زمانی که رسول خدا (ص) ۳۵ سال داشت نیز حضور دارد. (۲۲۲) در موردی دیگر آمده است: پس از آن که مردم یثرب در عقبه با رسول خدا (ص) بیعت کردند، شیطان بر فراز عقبه با صدای بلندی فریاد کرد: این صاحبان خانه ها آیا متوجه مذموم (۲۲۳) و صائبان (۲۲۴) همراهش هستید؟ آنان برای جنگ با شما اجتماع کردند. در این نقل افزوده شده که رسول خدا (ص) فرمود. هزا ازب العقبة (۲۲۵) در لغت آمده است که اءزب نامی برای شیطان است یا نام دیگری برای مار. البته به دلیل آنکه رسول خدا (ص) ناظر و حاضر رخداد است، در صورتی که تاءید شود که اءزب به معنای شیطان بوده و نیز مطمئن شویم که مقصود همو بوده، نه آن که کنایتی از برخی از مشرکان شیطان صفت باشد، در این صورت می توانیم خبر را تاءید کنیم. از این نمونه اخبار که شیطان با جن در لباس انسان حاضر می شود یا در شکل هاتفی فریاد کرده و شعری می خواند، موارد دیگری نیز وجود دارد که اینجامحل تفصیل آنها نیست. (۲۲۶) برخی، روایت مربوط به خواب عاتکه پیش از غزوه بدر را از نوع قصص عامیانه دانسته اند که در سیره رسوخ کرده است. (۲۲۷) به نظر می رسد چنین نگرشی بطور کلی ناشی از بی اعتقادی به خواب دیدن است. اگر سند روایت مشکلی داشته باشد، متن را می توان پذیرفت. رویای مزبور، حتی اگر جنبه فوق طبیعی نداشته باشد، از لحاظ مادی با توجه به وحشت احتمالی قریش از جنگ (که کسانی از خود آنها پیش از جنگ مطرح می کردند) قابل توجیه است. این انکار همچنین درباره آنچه جهیم بن صلت عنوان کرده، اظهار شده است. او گفت در خواب و بیداری مردی سوار را دید که ایستاد و گفت: عتبه، شیبه، ابولحکم و امیه بن خلف... کشته شدند. ابوجهل درباره او نیز گفت: وی (همانند عاتکه) نبی دیگری از خاندان مطلب بن عبد مناف است. (۲۲۸) چنین واقعه ای نیز نباید به سادگی مورد انکار قرار گیرد. این حالات روانی می تواند موارد مشابه فراوانی داشته باشد، حتی اگر در بیداری محض باشد. بعلاوه باید توجه داشته که این نقلها به مرور، رنگ داستانی به خود گرفته و محتملا اصل روایت تاریخی آن صورت معقولتری داشته است. در بسیاری از این موارد نمی توان دقیقا بر مفاهیمی که در روایت آمده تکیه کرد، بلکه باید به مضمون کلی آنها پرداخت.

### تحول در سیره نویسی

درباره شخصیت رسول خدا (ص) چند نوع کتاب نوشته شده است. یکی همان کتاب هایی است که با عنوان سیره شهرت دارد و مهمترین آنها سیره ابن اسحاق و مغازی واقدی است. انگیزه نگارش این آثار، ارائه یک تصویر تاریخی از رخداد های صدر اسلام بر محور شخصیت رسول خدا (ص) می باشد. بخش اول این سیره کتاب المبعث و بخش دوم کتاب المغازی نام دارد. پیشینه ای نیز درباره تاریخ عرب، قریش و عقاید و افکار جاهلیت در آغاز آمده است. جدای از نگارشهایی که تحت عنوان سیره نوشته شده، آثار دیگری نیز با گرایشهای ویژه ای درباره شخصیت رسول خدا (ص) و رخداد های صدر اسلام نوشته شده است. عنوان کتاب المغازی بدون بخش نخست در کتاب های حدیثی آمده است. در انی موارد تعدا گزارش مستند درباره جنگها ارائه می شود. کتاب المغازی در المصنف عبدالرزاق (م ۲۱۱) و نیز در صحیح بخاری و کتاب المصنف ابن ابی شیبه (م ۲۳۵) محتوای گزارشهایی در مغازی است که در سبک حدیث عرضه شده است. در برخی از این کتاب ها، همچون بخاری ضمن کتاب بدء الخلق اخبار سیره را تا هجرت آورد است. در کتاب الجهاد نیز موارد متعددی از این گزارشهای تاریخی مربوط به غزوات ارائه می شود، جز آن که در این گونه موارد آنچه مورد نظر ماست جنبه های فقهی آن رخداد های نظام است. کتاب الجهاد، گاه با عنوان کتاب السیر خوانده می شود؛ نمونه آن کتاب السیر ابواسحاق فزاری (م ۱۸۶) است. تا اینجا به دو گرایش تاریخی و فقهی در محتوی گزارشهای مربوط به سیره رسول خدا (ص) را اشاره کردیم. به مرور باب دیگری گشوده شد، این بابا جدید نام دلائل النبوة را به خود گرفت. این کتاب ها همانگونه که از عنوانشان بدست می آید درباره معجزات و دلائل نبوت رسول خدا (ص) بود. آنها



مروری بر رخدادهای سیره کرده و در هر جا که می توانستند نشانی از اعجاز و نبوت بیابند، یادآوری لازم را می کردند. این آثار چهره سیره را تا حدودی غیر طبیعی تصویر کرده است. برخی از این کتاب های عبارتند از دلائل النبوة از ابوداود سجستانی (م ۲۷۵) اعلام النبوة از ابن قتیبه دینوی (۲۷۶)، دلائل النبوة از ابن ابی الدنیا (م ۲۸۱)، دلائل النبوة از ابواسحاق ابراهیم بن اسحاق حربی (م ۲۸۵) دلائل النبوة از ابواحمد عسال (م ۳۴۹) دلائل النبوة از ابوالشیخ ابن حیان (م ۳۶۹)، دلائل النبوة از ابن منده (م ۳۹۵) دلائل النبوة از ابوسعید خرگوشی (م ۴۰۷) و... (۲۲۹) دو کتاب مهم در این زمینه یکی دلائل النبوة از ابونعیم اصفهانی (م ۴۳۰) و دیگری از ابوبکر بیهقی (م ۴۵۸) است در قرن پنجم نگارش یافته و ما در جای دیگری درباره آنها سخن گفته ایم. قاضی عبدالجبار (م ۴۱۵) نیز در باب دلائل النبوة کتابی نگاشت تحت عنوان تثبیت دلائل النبوة که جنبه های کلامی و تحلیلی بیشتری دارد. علاوه بر جنبه های تاریخی فقهی و دلائل باب چهلم نیز در سیره نویسی گشوده شد که این باب مشتمل بر جنبه های اخلاقی رسول خدا (ص) و بحث درباره شخصیت آن حضرت و خصایص وجودی ایشان بود. از مهمترین کتاب هایی که ر این باره نوشته شده، می توان به کتاب الشفاء بتعریف حقوق المصطفی (ص) از قاضی عیاض بن موسی اندلسی نام برد (دمشق، مکتبه الفارابی و موسسه علوم القرآنی الکریم) همچنین کتاب الخصائص الکبری را جلال الدین سیوطی (تحقیق محمد خلیل هراس، مصر) در این باره نگاشته است. سیوطی در مقدمه این کتاب نوشته است که کتابش مشتمل بر معجزات و خصائصی است که مختص رسول خدا (ص) بوده است. بیشتر این کتاب های و شاید همه این کتاب های آنها، جز نقد و بررسی های کوتاه، خالی از گرایش تحلیل هستند. در عوض کار آنان متمرکز بر نقل اخبار و تنظیم و تبویت آنهاست. سبک دیگری نیز در نگارش سیره در قرن نهم تا یازدهم معمول بوده است. در این سبک، تمام اخبار سیره گردآوری می شد. اما نحوه تبویت آن به گونه ای بود که تا آن زمان سابقه نداشت. مولفان این قبیل کتاب ها، در آغاز سیری اجمالی از سیره را می نوشتند. آنگاه بطور موضوعی، اخبار مربوط به رسول خدا (ص) را طبقه بندی کردند. گویا مقریزی از تالیف امتاع الاسماع چنین قصدی داشته و متأسفانه تنها جلد نخست آن که مروری بر تمام اخبار سیره است چاپ شده است. نمونه دیگر سبل الهدی والرشاد است که از آن به عنوان السیره الشامیه نیز یاد می شود. این کتاب تا جلد سوم اخبار سیره است. پس از آن، جلد چهارم و پنجم به مغازی و جلد ششم به سراپا اختصاص یافته، و تا جلد دهم موضوعات شخصی زندگی پیامبر (ص) است. زادالمعاد ابن قیم جوزیه نیز تا جلد سوم (از چاپ جدید) در سیر تاریخی اخبار سیره و پس از آن به مسائل سیره بر حسب طبقه بندی موضوعی پرداخته شده است. در کارهای جدید سیره نگاری، کتاب هایی با عنوان فقه السیره نوشته شده که از محمد غزالی و دیگری از سعید رمضان البوطی. این آثار در پی درکی نواز سیره بوده اند. آثاری هم مانند انقلاب تکاملی اسلام از استاد جلال الدین فارسی به دنبال تکوین یک اندیشه و سپس و جهاد در راه برپایی این دولت بوده است.

### شیعیان و سیره نویسی

سهم شیعیان در تاریخ نویسی اسلامی بسیار گسترده است. این مسأله مهم نسبت به شیعیان عراقی مانند ابومخنف و کلبی و دیگران صادق است و هم نسبت به امامی مذهببان. تنها اشارتی در این باب خواهیم داشت و به سراغ کتاب هایی که شیعیان امامی در سیره نبوی نوشته اند خواهیم رفت. اصبع بن نباته از کهن ترین مولفان شیعی است که در مقتل امام حسین (ع) داشته است. (۲۳۰) احمد بن عبیدالله ثقفی نمونه دیگر است. عناوین برخی از کتاب های وی عبارت است از کتاب المبیضة فی اخبار مقاتل آل ابی طالب، کتاب فی تفضیل بنی هاشم و ذم بنی امیه و اتباعهم. (۲۳۱) برخی از آثار محمد بن زکریا بن دینار، به روایات نجاشی، عبارتند از: الجمل الکبیر، الجمل المختصر، صفین الکبیر، مقتل الحسین. (۲۳۲) کتاب النهرجوان، مقتل امیرالمومنین، اخبار زید، اخبار فاطمه، (۲۳۳) نمونه دیگر ابراهیم محمد الثقفی است. وی نیز که ابتدا زیدی مذهب بود و بعد امامی شد آثاری تاریخی دارد که

برخی از عناوین آن عبارت است از کتاب المبتداء والمغازی والردء، اخبار عمر، اخبار عثمان، کتاب ادار، الغارات (که این اثر باقی مانده) اخبار زید، اخبار محمد، نفس زکیه و برادرش ابراهیم. (۲۳۴) آثار جابر بن یزید جعفی نیز در زمینه همین تحولات است. کتاب الجمل، کتاب صفین، کتاب النهروان، کتاب مقتل امیرالمؤمنین، کتاب مقتل الحسین. (۲۳۵) برخی از آثار تاریخی علی بن حسن بن علی بن فضال عبارتند از کتاب الدلائل، کتاب الانبیاء، کتاب البشارات، و کتاب الکوفه. (۲۳۶) برخی از عناوین آثار تاریخی عبدالعزیز جلودی ازدی که در شمار عالمان شیعی معروف شهر بصره بوده عبارت است از: کتاب الجمل، کتاب صفین، (۲۳۷) کتاب الحکمین، کتاب الغارات، کتاب الخوارج، کتاب ذکر علی (ع) فی حروب النبی، کتاب مآل الشیعه بعد علی (ع) اخبار التوابین وعین الورد، اخبار المختار، اخبار علی بن الحسین، اخبار ابی جعفر بن محمد (ع) اخبار عمر بن عبدالعزیز، اخبار من عشق من اشعراء، اخبار قریش والاصنام، کتاب رایات الازد، کتاب مناظرات علی بن موسی الرضا (ع). احمد بن اسماعیل بن عبدالله بجلی که از مردمان قم بوده، آثاری تاریخی داشته است. از مهمترین آثار او کتاب العباسی است که نجاشی درباره آن نوشته است: وهو کتاب عظیم نحو من عشرة آلاف ورقه من اخبار الخلفاء والدوله العباسیه. رایت منه اخبار الامین. این کتاب در دست محمد بن حسن قمی بوده و چهارمورد از آن در تاریخ قم نقل کرده. (۲۳۸) علی بن احمد جوآنی نیز کتابی در اخبار صاحب فخر و کتابی در اخبار یحیی بن عبدالله بن حسن نوشته است. (۲۳۹) احمد بن محمد بن خالد برقی محدث برجسته قمی کتابی با عنوان کتاب المغازی در سیره داشته است. همو آثار تاریخی دیگری دارد که عبارت است از: کتاب الشعر والشعراء، کتاب البلدان والمساحه، کتاب التاریخ، کتاب الانساب، (۲۴۰) از برجسته ترین چهره های مورخ در عصر امامان، ابان بن عثمان احمر بجلی است که پیش از این درباره او سخن گفتیم. درباره سیره نگاری میان شیعه، می توان در تفاوت دو نگرش شیعی و سنی این مسأله را مطرح کرد که شیعه با دید مقدسانه تری به زندگی رسول خدا (ص) نگرسته و اساس را عصمت آن حضرت قرار می دهد. گفتنی است که در تاریخ نویسی سنی، گرچه حالت اعجاب نسبت به زندگی آن حضرت کاملاً مطرح است، اما به عصمت آن هم در همه ابعادش توجه نمی شود. نمونه آن تالیف کتابی با عنوان زلله الانبیاء توسط ابوالفضل مشاط بود. (۲۴۱) که در برابر کتاب تنزیه الانبیاء سید مرتضی نوشته شده است. (۲۴۲) برابری این دو اندیشه را مؤلف شیعه کتاب معتقد الامامیه در قرن هفتم هجری گزارش کرده است. (۲۴۳) حتی در قرن سوم عالم سنی دیگری کتابی با نام معاصی الانبیاء نوشت که البته مورد انکار متکلم سمرقندی مشهور یعنی ابومنصور ماتریدی قرار گرفت. (۲۴۴) تا آنجا به سیره نبوی مربوط می شود، باید گفت تعلیم مغازی در دستور کار امامان بود است. مهمترین شاهد سخن امام سجاد (ع) است که فرمود: کنا نعلم مغازی رسول الله کما نعلم السوره من القرآن (۲۴۵) در میان اخبار امام باقر و امام صادق علیهما سلام نیز اخبار سیره فراوانی بوده و بسیاری از آنها در مآخذ مکتوب آمده است. به عنوان نمونه، ابن اسحاق اخباری چندی از امام باقر (ع) در سیره خود نقل کرده است. برخی از این نمونه ها در طبقات ابن سعد نیز دیده می شود. در میان آثار شیعی، قریب یک چهارم تفسیر علی بن ابراهیم قمی در اخبار مربوط به سیره و تاریخ انبیاست. در این کتاب سرجمع تدوین نهایی آن از چند اثر انجام شده، از آثار مکتوبی استفاده شده از جمله آثاری است که بخش سیره آن تقریباً به طور انحصاری از اخبار امام باقر و امام صادق علیهما السلام است. یکی دلیل آن داخل شدن تفسیر ابی الجارود در آن است که تمام اخبار آن از امام باقر (ع) بوده و به تناسب شفاء نزول آیات، مطالبی از سیره در آن آمده است. اخبار ابوالجارود از سایر قسمتها متمایز می باشد. تمامی اخبار این کتاب را علامه مجلسی در مجلدات تاریخ نبینا در بحار آورده است. نمونه دیگر کتاب مبعث النبی و اخباره (ص) از عبدالله بن میمون القداح است که خود راوی اخبار امام باقر و امام صادق (ع) بوده است. (۲۴۶) به هر روی اینها شواهدی است بر توجه امامان و شیعیان به اخبار سیره. اما تاریخ اسلام به طور عموم نیز مورد علاقه شیعیان بوده است. در اینجا شماری از آثاری که درباره رسول خدا (ص) نوشته شده و بیشتر جنبه موضوعی دارد اشاره می کنیم: کتاب صفات النبی (ص) از وهب بن وهب (نجاشی، ص ۴۳۰) کتاب وفود العرب الی النبی (ص) از منزر بن محمد بن منزر (برخی

دیگر از آثار وی عبارتند از: کتاب الجمل، کتاب صفین، کتاب النهروان، کتاب الغارات (نجاشی، ص ۴۱۸) مسأله فی ایمان آباء النبی (ص) از ابو محمد بن حسن بن حمزه جعفری (نجاشی، ص ۴۰۴) کتاب مسأله فی معرفه النبی (ص) از شیخ مفید (نجاشی ص ۴۰۲) امیر المومنین والحسن والحسین علیهم السلام از شیرخ صدوق (نجاشی ص ۳۹۸، ۳۹۱) و نیز کتابی با نام کتاب فی عبدالمطلب و عبدالله و ابی طالب از او (نجاشی، ص ۳۹۰) کتاب البیان عن خیره الرحمان فی ایمان ابی طالب و آباء النبی (ص) از علی بن بلال الملبی الازدی (نجاشی، ص ۲۶۵) کتاب مبعث النبی (ص) و اخباره از عبدالله بن میمون القداح (نجاشی، ص ۲۱۳) کتاب وفاء النبی (ص) از سلمه بن الخطاب براوستانی اذدورقانی (نجاشی، ص ۱۸۷) کتاب الرد علی من زعم ان النبی (ص) کان علی دین قومه قبل النبوه از جعفر بن احمد بن ایوب سمرقندی (نجاشی، ص ۱۲۱) کتاب الرد علی من زعم النبی (ص) کان علی دین قومه از حسین بن اشکیب خراسانی (نجاشی، ص ۴۴) کتاب اخبار النبی (ص) از ابوعلی احمد بن محمد بن عمار کوفی. وی کتابی نیز با عنوان کتاب ایمان ابی طالب داشته است. (نجاشی، ص ۹۵) کتاب کذ النبی (ص) والصحرة والراهب وطرق ذلک از احمد بن محمد بن سعید سیعی همدانی (نجاشی، ص ۹۴) کتاب فضل النبی (ص) از احمد بن محمد بن عیسی اشعری (نجاشی، ص ۸۱) کتاب سیره النبی والائمة (ع) فی المشرکین از حسین بن علی بن سفیان بزوفری (نجاشی، ص ۶۸) کتاب الوفود علی النبی (ص) از حسین بن محمد بن علی الازدی (نجاشی، ص ۶۵). کتاب نسب النبی (ص) کتاب کتب النبی (ص) کتاب اخبار الوفود علی النبی (ص) این سه عنوان از عبدالعزیز جلودی ازدی است. (نجاشی، ص ۲۴۱ ۲۴۴) کتاب اسماء آلات رسول الله و اسماء سلاحه و کتاب وفاء النبی از علی بن حسن بن علی بن فضال. (رجال النجاشی، ص ۲۵۸) کتاب مغازی از احمد بن خالد برقی (نجاشی، ص ۷۶) النبی عن زهر النبی از ابو محمد جعفر بن احمد بن علی قم ابن الرازی. ابن طاووس در چندین اثر خود از این کتاب نثر کرده است. (۲۴۷) کتاب اسماء رسول الله (ص)، از حسن بن خرزاد (نجاشی، ص ۴۴) سیره نبوی بعدها نیز مورد توجه جامعه علمی شیعه بود. اما این توجه تنها در زمینه آگاهی از آن، آن هم بیشتر در مسیر مباحث کلامی مورد نظر شیعه بود. ابن ابی الحدید می نویسد: در سال ۶۰۸ نزد محمد بن معد علوی فقیه مذهب شیعه رفتم که منزلش در درب الدواب بغداد بود. شخصی نزد او مغازی واقدی می خواند. رسید به نقلی از واقدی که با کلمه فلان فلان اشاره به کسی کرده بود که جنگ احد از صحنه می گریختند. محمد بن معد به من گفت: مقصود ابوبکر و عمر است. من انکار کردم و او گفت: در میان صحابه کسی نیست که چنان موقعیت داشته باشد که لازم باشد نامش را نیاورده و کلمه فلان را بجایش بگذارند. من باز نپذیرفتم اما احساس کردم که از من سخت رنجیده است. (۲۴۸) در میان آثار ابن ابی طی، دانشمند و مورخ برجسته شیعی در قرن ششم و اوایل قرن هفتم یک کتاب سه جلدی در مغازی دیده می شد که متأسفانه اثری از آن باقی نمانده است. شیعه در زمینه تاریخ انبیاء نیز تلاش هایی داشته است. اصولاً کار در این زمینه با عنوان کتاب المتبدا در آثار تاریخی مسلمانان انجام شده است. این اصطلاح شامل تاریخ بشر از ابتدا تا قبل از آخرین پیامبر الهی می شود. در این زمینه، بخش کتاب المتبدا والمبعث والمغازی ابان بن عثمان احمر که موارد آن را در مقدمه کتاب المبعث والمغازی آوردیم، نشان می دهد که میان شیعیان رسمی برنگارش این قبیل اخبار بوده است. البته همان اثر نیز حاوی اخباری است که برخی از منابع اسرائیلی است و طبعاً غیر قابل اعتبار. میان منابع شیعی، بخش تاریخ انبیاء به طور پراکنده، اما به صورتی بسیار گسترده آمده است. علامه مجلسی مجموعه این اخبار را در مجلد یازدهم تا چهاردهم بحار آورده است. عمده آنها در آثار صدوق، تفسیر علی بن ابراهیم قمی، تفسیر عیاشی، تفسیر مجمع البیان و مانند آنهاست و همانگونه که گفته شد در این قبیل آثار، اخبار اهل سنت که برگرفته از کسانی چون کعب الاحبار، عبدالله بن سلام و به ویژه وهب بن منبه است فراوان آمده است. ابن طاووس از کتابی با نام قصص الانبیاء که ان را از محمد بن خالد بن عبدالرحمان برقی دانسته مطلبی در فرج المهموم نقل کرده است. (۲۴۹) اما گویا کسی دیگر از این کتاب خبر نداده است. از میان آنچه به صورت مستقل برجای مانده، می توان به کتاب قصص الانبیاء از قطب الدین راوندی (۵۷۳) اشاره کرد که با تحقیق استاد غلامرضا عرفانیان توسط بنیاد

پژوهشهای اسلامی چاپ شده است. این اثر، افزون بر تاریخ انبیاء، بخشی نیز شامل معجزات آن حضرت (باب نوزدهم از ص ۲۸۰ به بعد) و بخشی شامل احوال رسول خدا(ص) است که باب بیستم کتاب می باشد و از این حقیق نیز باید مورد توجه قرار گیرد. راوندی به مآخذ خود اشاره نکرده و اسنادی که آورده، نشان از برگرفته شدن مطلب مورد نظر از کتابی شناخته شده ندارد. احتمال می رود که بخش مهمی از باب بیستم آن از تفسیر علی بن ابراهیم قمی باشد. پس از راوندی، کتاب النور المبین فی قصص الانبیاء از سید نعمت الله جزائری (م ۱۱۱۲) به طور ویژه به قصص انبیاء پرداخته است.

## تاریخ نویسی و تاریخ نویسان

### از آغاز تا قرن پنجم

گذشت که سنت تاریخنگاری میان مسلمانان، سنتی نیرومند، پویا و فراگیر بوده است. این دانش تحت تأثیر ایام العرب جاهلی، قصص قرآنی و دانش حدیث به سرعت رشد کرد و ترکیبی از روشهای رایج در سه دانش پیشگفته را برای بیان رخدادهای تاریخی برگزید. تاریخ در بخشی از نوشته ها در قالب حدیث رشد کرده و در مواردی بدون مراعات شیوه حدیثی، نقلها بدون یاد از سند عرضه کرد. آنچه که از لحاظ شیوه کار باید بدان توجه داشت این که پیدایش آثار تاریخی در دو مرحله متفاوت زمانی به دو صورت عرضه شد. نخست شیوه ای بود که از قرن اول و در قالب تک نگاریهایی بود که هر کدام به مبحثی خاص اختصاص داشت. عنوانهای کلی که برای این قبیل تک نگاریها برگزیده می شد عبارت بود از اخبار، وقعه، مقتل، ومانند آن. این شیوه ای است که مورخانی مانند ابومخنف، مدائنی و کلبی در قرن دوم انتخاب کردند. شیوه بعدی که شیوه ای پیشرفته تر بود و از اواخر قرن اول و بیشتر در قرن سوم و چهارم مطرح شد، نوشتن آثار تاریخی به صورت تاریخ عمومی و دوره ای بود. این کتابها، یا بر اساس ترتیب خلفا و یا به صورت سالشمار مسائل تاریخی را عرضه می کرد. طبعاً در تدوین آنها از بسیاری از تک نگاریها استفاده شده و مطالب آنها در تاریخ عمومی درج می شد. مورخان برجسته نسل دوم عبارتند از خلیفه بن خیاط، یعقوبی، دینوری و در نهایت طبری که با بهره گیری از بسیاری از تک نگاریها تاریخ عظیم خود را پدید آورد. روشن است که این دوشیوه متفاوت، با یکدیگر بوده و هر کدام امتیازات خاص خود را داشته و دارد. بسیاری از مباحث جزئی که در تک نگاریها مطرح می شد، به کار تواریخ عمومی نمی آمد و طبعاً با انقطاعی که در تالیف تک نگاریها در دوره بعد صورت گرفت. حجم زیاد آگاهی های تاریخی، به ویژه تاریخ و فرهنگ و اجتماعی از بین رفت. نگاهی به تک نگاریهای از بین رفته مدائنی و ابومخنف، می تواند عمق این فاجعه فرهنگی را نشان دهد. باید توجه داشت که برخی از مورخان این دوره، شیوه خاص خود را دارند. مانند زبیر بن بکار که در تالیفات الموفقیات روشی خاص را برگزیده است. یامحمد بن حبيب که در المنمق والمجبر خود بسیاری از تک نگاریهای پراکنده را به بهانه ای کنار هم فراهم آورده و از محتوای آنها می توان حدس زد که تا چه اندازه این تک نگاریها اهمیت داشته است.

### ابومخنف (ح ۹۰-۱۵۷)

لوط بن یحیی بن سعید بن مخنف بن سلیم ازدی از مورخان به نام قرن دوم هجری است. (۲۵۰) گرایش شیعی او تائید شده و به همین دلیل، اصحاب حدیث او را متروک دانسته اند. ابن حبان نوشته است: او را فضی بود و صحابه را دشنام می داد. (۲۵۱) ابن عدی نوشته است که او شیعی افراطی بود. (۲۵۲) در متروک بودن وی نزد اصحاب حدیث باید به این نکته هم توجه داشت که اخباری است و مورخ. ذهبی او را به دلیل اخباری بودن موثق ندانسته (۲۵۳) در برابر اینها، رجال شناسان شیعی او را تائید کرده اند.

نجاشی نوشته است: ابومخنف شیخ الاصحاب در کوفه بود و میتوان به نقل هایش اعتماد داشت. او از جعفر بن محمد الصادق (ع) روایت دارد. (۲۵۴) جد وی مخلف بن سلیم از اصحاب پیامبر (ص) (۲۵۵) و یاران امام علی (ع) است. وی در جنگ جمل به عنوان رهبر طایفه ازد در کنار امام علی (ع) حضور داشت. بعد از آن نیز از طرف امام حاکم اصفهان شد. تخصص ویژه ابومخنف در حوادث عراق بود (۲۵۶) و درباره بیشتر جنگهای مهم این منطقه تک نگاریهایی داشته است. بیشتر این تک نگاریها، اخبار شیعیان و برخی درباره درگیریهای خوارج و قیام عبدالرحمان بن محمد بن اشعث است. نگاهی به تالیفات او در فهرست ابن ندیم، سیر کار تالیفی او را در این جهت نشان می دهد. (۲۵۷) این سیر تقریباً شامل بخش عمده اخبار تاریخ اسلام تا اواخر عهد اموی است. بیشتر رویدادهای مهم این دوره تحت عناوینی مستقل در تک نگاریهای وی آمده است. (۲۵۸) ابومخنف با آن که شیعه بود، سعه صدر لازم را در نقل اخبار حفظ کرد، بطوری که اهل سنت نیز از روایات او نقل کرده اند. شاید به همین دلیل ابن ابی الحدید تشیع او را انکار کرده، (۲۵۹) سخنی که مورد تائید دیگران قرار نگرفته است. مطالب زیادی که توسط او روایت شده در نوع خود منحصر به فرد بوده و از این جهت بسیار حایز اهمیت است. طبری نوشته های او که بیشتر از طریق کلبی روایت شده، بهره کافی برده است. مجموعه روایاتی که طبری به نقل از ابومخنف آورده ۵۸۶ روایت می باشد. (۲۶۰) ابولفرج اصفهانی نیز در مقاتل الطالبیین و نیز اغانی از او استفاده فراوان کرده است. (۲۶۱) از ارزشمندترین کارهای او مقتل الحسین (ع) است که طبری اکثر روایات آن را آورده و متأسفانه اصل آن بر جای نمانده است. (۲۶۲) نوشته معجولی با عنوان مقتل الحسین (ع) به طور مستقل، منسوبه به ابو مخلف مکرر چاپ شده که با مقایسه آن با متن با آنچه در تاریخ طبری آمده، نادرستی آن تائید می شود. (۲۶۳) درست همانطور که دو متن منسوب به وی با عنوان مقتل المختار و کتاب المختار و ابن زیاد، از ساخته های منسوب به اوست که با محتوای آنچه طبری از ابومخنف نقل کرده ناسازگار است. (۲۶۴) گفتنی است که رساله ای با عنوان مولد علی بن ابیطالب (ع) هم با نام ابو مخلف چاپ شده است. به نظر می رسد همانطور که برخی نوشته های تاریخی بعدها ساخته شده و به واقعی نسبت داده شده بیشتر در زمینه فتوحات درباره ابومخنف نیز مشابه آن انجام شده باشد. از کتاب مقتل الحسین مورد نظر نسخه های فراوانی از قرون قبل در کتاب خانه های مختلف جهان بر جای مانده است. (۲۶۵) کتاب الجمل او از آثار مهمش بوده که پاره ای از نقل های آن را ابن ابی الحدید در شرح نهج البلاغه آورده و از آن جمله ذکر اشعاری از اصحاب امیر المومنین (ع) است که کلمه وصایت در آنها آمده است. (۲۶۶) آثار دیگری نیز به طور پراکنده از او برجای مانده که سزگین فهرست آنها را ذکر کرده است. (۲۶۷) نویسنده کتاب مرویات ابی مخنف فی تاریخ الطبری عصر الخلفاء کشیده است تا فهرستی از نقلهای ابو مخنف را در دوره خلافت خلفای نخست جمع آوری و نقد کند. وی کتاب خود را با این گرایش تالیف کرده که در نوشته های تاریخی طبری، گرایش شیعی وجود دارد و بنابراین از دید یک سنی اعتبار ندارد. وی در مقدمه کتابش به تفصیل مشایخ ابومخنف که چهره های برجسته متشیع عراق و عالمان غیر شیعی هستند یاد کرد.

### نصر بن مزاحم منقری (م ۲۱۲)

نصر بن مزاحم منقری از مورخان اخباری نیمه دوم قرن دوم هجری است. وی از نسل تک نگارانی است که از روی علائق شیعی خود، به کار جمع آوری اخبار مربوط به جریانهای شیعی عراق پرداخته است. ابن ندیم از وی یاد کرده، او را از طبقه ابومخنف دانسته و نوشته است که وی عطار بوده است. از جمله آثارش کتاب الغارات، کتاب صفین، کتاب الجمل، کتاب مقتل حجر بن عدی، کتاب مقتل الحسین (ع) است. (۲۶۸) نصر از سوی رجال شناسان اهل سنت متهم شده و دلیل آن هم گرایش شیعی اوست. در برابر، نجاشی او را مستقیم الطریق، صالح الامر می خواند و البته می فریاد که وی از ضعیفان روایت می کند. پس از آن از کتاب النهروان، کتاب المناقب، و کتاب اخبار محمد بن ابراهیم و ابوالسرایا، یاد می کند. (۲۶۹) متن اخیر مربوط به حوادث آخرین

سالهای زندگی اوست. تنها کتاب برجای مانده او وقعه صفین است. این تک نگاری مهم، در مورد استفاده ابن ابی الحدید در شرح نهج البلاغه بوده است. نسخه ای از آن در موزه بغداد بوده و در سال ۱۳۰۰ قمری چاپ شده است. در سال ۱۳۰۱ فرج الله کاشانی در تهران با تصحیح آن را چاپ کرد، امام چاپ مقبول آن با تحقیق محقق برجسته جهان عرب، عبدالسلام هارون به سال ۱۳۶۵ قمری انجام شده است. همان چاپ در ایران هم افست شده و با نام پیکار صفین توسط پرویز اتابکی به فارسی بسیار عالی و شیوا در آمده است. کتاب وقعه الصفین، از بهترین تک نگاریهایی است که از قرن وم برجای مانده و نشانگر اهمیت این تک نگاریهاست که بیش از نود و پنج درصد آنها از میان رفته به ویژه، شیعه، با از دست دادن این قبیل آثار، لطمه فرهنگی زیادی دیده است. کتاب نصر بن مزاحم، کتابی است مسند. وی در بیشتر مواقع سند مطالب خود را آورده و در ثبت جزئیات این جنگ مهم تاریخ اسلام، تمامی توان خود را بکار گرفته است. نام نصر بن مزاحم در کتاب الفتوح ابن اعثم فراوان آمده، جز آن که به خطا نعیم بن مزاحم آمده و متأسفانه مصحح متوجه این مسأله نشده است. بنابراین، بسیاری از فقرات آثار نصر بن مزاحم را در فتوح می توان یافت.

### هشام بن محمد کلبی (۲۰۴-۲۰۶)

هشام بن محمد بن سائب بن بشر بن عمرو کلبی در شمار بزرگترین مورخان دوره اسلامی است. پدر وی محمد بن سائب بن بشر کلبی (م ۱۴۶) نیز از عالمان بنام زمان خویش بوده و فرزند، از میراث علمی پدر فراوان بهره برده است. ابن سعد نوشته است که جد وی بشر بن عمرو و فرزندانش سائب و عبید و عبدالرحمان در جنگ جمل در کنار علی (ع) می جنگیدند. (۲۷۰) وی و پدر به دلیل آن که از سلک اصحاب حدیث بیرون بود و روایات تاریخی داشته اند، و نیز به دلیل گرایشهای شیعی، مورد طعن فراوان قرار گرفته اند. محمد را در شما سباییها که نام دیگر روافض بوده یاد کرده اند. (۲۷۱) با انی حال، دانش محمد به قدری بوده که عباد بن صهیب که اوائل نمی خواست از وی نقل کند، بعدها مجبور شد با واسطه از وی روایت کند. (۲۷۲) نهایت آن که در دانش تفسیر که گفته شده مانند نداشت چهره های موثق سنی از وی روایت کرده اند، اما در حدیث به وی اعتماد نکرده اند. (۲۷۳) ابن ندیم نوشته است که محمد بن سائب (م ۱۴۶) از عالمان کوفه بوده و در تفسیر و اخبار و ایام الناس، تخصص داشته، وی تفسیری نیز نوشته است. (۲۷۴) طبری با اشاره به شرکت او در قیام اب اشعث، او را متجرد در تفسیر، اخبار و احادیث عرب دانسته است. (۲۷۵) ابن اسحاق با تعبیر حدیث ابونصر از وی روایت نقل کرده است. سمعانی می گوید: او کنیه محمد بن سائب را آورده تا شناخته نشود! (۲۷۶) هشام فرزند محمد، از برجستگی بیشتری برخوردار است. او همانند پدر و خانواده اش شیعه بوده و در منابع شرح حال وی، به اندازه کافی بر این امر تکلیه شده است. گفته شده که وی به رجعت باور داشته و نوشتن مثالب صحابه، از نشانه های تشیع او دانسته شده است. (۲۷۷) نجاشی نوشته است که: کان یختص بمذهبن. (۲۷۸) وی صاحب تک نگاری های فراوانی بوده که بیشتر آنها از میان رفته و تنها فقراتی از آنها در سایر منابع برجای مانده است. بسیاری از مولفان تاریخ نویس آن روزگار از شاگردان وی بوده و از روایات تاریخی او استفاده کرده اند. حوزه کاری وی بیشتر اخبار جاهلیت و نیز اخبار مربوط به ایران و یمن بوده و گو این که مجموعه های عظیمی در این زمینه گردآوری کرده است. طبعاً او نیز همانند پدر یک مورخ بوده است و نه محدث. به همین دلیل احمد بن حنبل درباره او گفته است که هشام صاحب شعر و نسب است. گمان نمی کنم کسی از وی روایتی نقل کند. (۲۷۹) تخصص عمده هشام در دانش انساب است. تالیفات وی در این زمینه، مادر آثاری است که بعدها در این رشته نگاشته شده است. وسعت کار هشام اعجاب آور و نشانی است از نبوغ بلند تاریخی وی. جواد علی نوشته است: هشام در استفاده از منابع اصلی و وثائق از مکتوب به ویژه در تاریخ حیره و تاریخ فرس بر پدرش پیشی گرفت. اوزبان فارسی را نیز به خوبی می دانست. در این زمینه او قابلیت و رشدی را از خود نشان داد که به معنای فهم علمی تاریخ از یک سوی یک مورخ بود

با این که هشام از اتهامات اصحاب حدیث در امان نمانده و او را متهم به تزویر و کذب در نقل روایات کردند، تحقیقات جدید نشان می دهد که دشمنان او دربارہ ہر آنچه دربارہ او گفتند بر صواب نبودند. او در کار خویش موفق بود و گامہای بلندی را در جهت تالیف آثار تاریخی بر اساس روش علمی برداشت. (۲۸۰) جواد علی در جای دیگر با اشارہ بہ شیوہ روایی طبری و عدم کافی بودن آن در بررسی درستی و نادرستی نقلها، از شیوہ کلبی ستایش می کند کہ بہ دنبال اسناد رسمی می گشت و خود در کنائس و دیرها بہ دنبال کتاب ہا بود تا با استفادہ از آنها بہ تحقیق پردازد. (۲۸۱) هشام دربارہ اخبار دورہ اسلامی نیز تالیفاتی داشت و همانطور کہ از کتاب تاریخ طبری برمی آید وی بہ طور عمدہ راوی اخبار ابو مخنف شیعی بود. ابن ندیم در سہ صفحہ، تالیفات او را بر شمرده است. این آثار در زمینہ های گوناگونی از جملہ، احلاف (پیمانہا)، انساب، الاوائل، اخبار جاہلی، اخبار دوران اسلامی، اخبار شہرہا، اخبار شعراء و ایام عرب می باشد. (۲۸۲) تحقیقات علمی او در خواندن سنگ های قبور لخمیان در نوع بسیار جالب و ابتکاری است. (۲۸۳) آثار برجای مانده او را سزگین فہرست کردہ. (۲۸۴) و چند اثر معروف او النسب الکبیر، الاصلنام و کتاب نسب معد واليمن الکبیر با چند تصحیح چاپ شدہ است. در تشیع هشام روایتی جالب نقل شدہ کہ حکایت آن خالی از لطف نیست. زائدہ گوید: من نزد کلبی رفت و آمد داشتم بر او قران می خواندم. یک روز گفت: من زمانی مریض شدم و ہمہ چیز را فراموش کردم. پس نزد یکی از آل محمد رفتہ، اوزبان خود را در دہانم نہاد. آنگاہ ہمہ چیز را بہ خاطر آوردم. زائدہ گوید، بہ او گفتم: بہ خدا ہیچ گاہ روایتی از تو نقل نخواہم کرد. (۲۸۵) انی اظهار نظر زائدہ بہ دلیل بہ اعتقادی او بہ آل محمد (ع) بودہ است.

### ہیثم بن عدی (م ۲۰۷)

ابوعبدالرحمان بن عدی از مورخان نیمہ دوم قرن دوم ہجری است کہ گرچہ بہ صورت مستقل چیزی از وی برجای نماندہ اما تقریباً بیشتر مورخان قرن سوم و چہارم از آثار وی استفادہ کردہ اند؛ بہ طوری کہ نام وی در بیشتر مآخذ دورہ پس از او آمدہ است. ابن ندیم از وی با عبارت عالم بالعشر والاخبار والمثاب والمناقب والمآثر والانساب یاد کردہ است. وی میانہ و نسل تک نگار و تاریخ عمومی نویس است و بہ ہمین دلیل، در آثار وی، ہم تک نگاریہایی مانند آثار ابو مخنف و مدائنی هست و ہم تاریخ عمومی. وی در انواع و اقسام مباحث تاریخی و نسبی، رسالہ و کتاب نوشتہ و تنوع موضوعات مورد علاقہ وی کہ حوزہ تاریخ نگاری آن دورہ را آشکار می کند، بسیار گسترده است. برخی از عناوین کتاب ہایش عبارتند از: کتاب ہبوط آدم و افتراق العرب، کتاب نزول العرب بالسواد وخراسان، کتاب الدولۃ، کتاب تاریخ العجم و بنی امیہ، کتاب المثالب الکبیر، کتاب من تزوج من الموالی فی العربی، کتاب طبقات الفقہاء والمحدثین، کتاب الخوارج، کتاب التاریخ علی السنین، کتاب خواتیم الخلفاء، کتاب تاریخ الخلفاء، کتاب ولایہ کوفہ و... (۲۸۶) ہیثم بن عدی از منابع پیش از خود بہرہ گرفته امام برخلاف کسانی کہ بعدہا سر سفرہ آمادہ کتاب ہا نشستہ اند، او همانند ابو مخنف و مدائنی بسیاری از اخبار خود را از منابع دست اول میان قبائل و شخصیت های برجستہ برگرفته است. با این حال کسانی از اساتید و مشایخ وی اخباری بودہ اند. یکی از آنها مجالد بن سعید است کہ بہ نقل ابن ندیم ہیثم نقلہای فراوانی از او داشتہ است. (۲۸۷) وی شاگردانی نیز داشت کہ اہل تاریخ بودہ اند. از جملہ ابو حسان الزیادی (۲۴۳) کہ کتاب های مانند کتاب المغازی لعروہ بن زبیر و کتاب طبقات الشعراء و... داشته است. در کتاب طبقات ابن سعد، آثار محمد بن حبیب، اخبار الطوال، تاریخ یعقوبی، تاریخ طبری، مروج الذهب مسعودی و آثار ابولفرج اصفہانی نام ہیثم بن عدی مکرر آمدہ و این نشا می دہد آثارش مورد استفادہ افراد مزبور بودہ است. ذہبی در مقدمہ تاریخ الاسلام خود آورده است کہ از جملہ مصادر وی تاریخ ہیثم بن عدی است. (۲۸۸)

**ابوعبیده معمر بن مثنی (۱۱۰ تا ۲۱۱ یا ۲۱۳)**

ابوعبیده‌هاز دیگر چهره های برجسته ای است که تک نگاری های فراوان او ، تغذیه کننده آثار بزرگی است که از قرن سوم به بعد تالیف شده است . جاحظ از وی ستایش کرده است . (۲۸۹) وی فردی شعوبی مسلک بوده و به این دلیل ، یا از آن روی که تمایلی به خوارج داشته ، مورد اعتنای مردم نبوده است . گفته شده ک در تشییع جنازه وی احدی شرکت نکرد! (۲۹۰) بیشتر آثار او در موضوعات ادبی است . آثاری در باره لغات قرآن جمع آوری اخبار و اطلاعات درباره حیوانات مختلف (شبه آنچه جاحظ و بعدها دمیری در الحیوان و حیاة الحیوان انجام دادند) و نیز آثار تاریخی ، به ویژه فتوحات است . برخی از عناوین کتاب های تاریخی او عبارتند از : مقاتل الاشراف ، کتاب الجمل وصفین ، کتاب الغارات ، کتاب مقتل عثمان ، کتاب قضاء البصره ، کتاب فتوح ارمینه ، کتاب فتوح الاهواز ، کتاب اخبار الحجاج ، کتاب قضه الکعبه . (۲۹۱) آثار وی در فتوحات مورد استفاده بلاذری در فتوح البلدان و نیز خلیفه بن خیاط که همشهری وی بوده ، قرار گرفته است . آنها به طور مستقیم از کتاب های وی نقل کرده اند . زیرا در نقل از او هیچ سندی نمی آورند . (۲۹۲) از کتابی که ابو عبیده درباره چاه های مکه نوشته بود ، تعداد یازده نص در اخبار مکه فاکهی حفظ شده است . (۲۹۳) کتابهایی که وی در مثالب قبائل عربی نوشته و نیز اثری که به عنوان فضائل الفرس نگاشته ، سبب متهم شدن وی به شعوبی گری شده است .

**ابولحسن مدائنی (۱۳۵ تا ۲۲۸) (۲۹۴)**

علی بن محمد بن عبدالله بن ابی سیف مدائنی (از موالی سمره بن جندب ) در بصره به دنیا آمد . پس از آن به مدائن رفت و در بغداد در سن ۹۲ سالگی در خانه دوستش اسحاق موصلی در گذشت . وی از معدود مورخانی است که مورد اعتماد اهل سنت واقع شده و این امر شک خاصی نسبت به او برانگیخته است . یحیی بن معین و خطیب بغدادی وی را موثق دانسته اند . (۲۹۵) یحیی بن معین به احمد بن زهیر توصیه می کرد که کتاب های مدائنی را بنویسد . (۲۹۶) این در حالی است که اوروایت مسند از او آورده است . (۲۹۷) از آنجا که مدائنی در بصره رشد یافته ، گرچه بعدها به مداین رفته و مدائنی لقب گرفته نباید از داشتن گرایش های عثمانی موجود در بصره بی بهره باشد لذا راوی اخبار عوانه بن حکم نیز که به گفته یاقوت ، عثمانی الهوی بوده ، همین مدائنی است . در خبری که جاحظ از مدائنی آورد آمده است که مدائنی گفته است : امویان تنها روایات مراثنی را قبول می کردند . وقتی علت را پرسیدند گفت : دلیلش آن بود که این قبیل مشتمل بر مکارم اخلاق بود! (۲۹۸) شماره تالیفات وی بر اسا شمارش ابن ندیم ۲۳۹ اثر است . این درحالی است که در فهرستی که یاقوت از آثار وی داده ، کتاب های دیگری نیز یاد شده که به نقل برخی تا ۲۶۱ می رشد . این حجم از تالیف سبب شده تا برخی لقب شیخ الاخباریین را به مدائنی بدهند . بیست وهفت عنوان مربوط به پیامبر (ص) سی ویک عنوان درباره قریش و شخصیت های برجسته قریش ، سی وسه عنوان درباره اخبار زنان و مسأله ازدواج میان اشراف و امثال ذلک . هفت عنوان درباره اخبار خلفا . بیست و هفت عنوان درباره ایام العرب بعد از اسلام . سی هفت عنوان درباره فتوحات . ده عنوان درباره اخبار عرب . سی و دو عنوان درباره اخبار شعراء ، و بقیه در موضوعات دیگر . همانگونه که از اسامی این نوشته ها بر می آید . مدائنی از مهمترین مؤلفان تاریخ نویس در دوره ای است که رسم برنگارش تک نگاری درباره رخدادها و موضوعات خاص بوده است . علاقه خاص مدائنی به این قبیل موضوعات کاملا از نوشته های وی آشکار است . به عنوان مثال او به جنبه های خاصی از سیره توجه کرده و رساله هایی مانند : کتاب امهات النبی (ص) ، کتاب اقطاع النبی (ص) ، کتاب عهد النبی (ص) ، کتاب رسائل النبی (ص) ، کتاب اخبار المنافقین ، کتاب ازواج النبی (ص) ، کتاب عمال النبی (ص) ، علی الصدقات این گرایش او را به وضوح نشان می دهد . بسیاری از این تالیفات را که اندکی از آنها برجای مانده و به چاپ رسیده ، باید در حد مقالات



کوچک دانست. به عنوان مثال کتاب الفرج بعد الشدة والضيق او که تنوخی ان را ملاحظه کرده تنها پنج تا شش برگ بوده است. (۲۹۹) رساله المردفات من نساء قریش مدائنی نیز که توسط عبدالسلام هارون به چاپ رسیده کوتاه است. این رساله درباره زانین از قریش است که بعد از مرگ شوهر، به ازدواج دیگری درآمده اند. دورساله التعازی و علم الخواص او نیز برجای مانده است. ممکن است میان تالیفات وی، آثار بلندی نیز بوده که البته تا کنون خبری از این قبیل آثار وی به دست نیامده است. به عنوان مثال درباره کتاب المغازی او گفته شده که در سه مجلد بوده است. بخش های زیادی از آثار مفقود او در کتابهای بعدی آمده است. از جمله فقرات فراوانی از کتاب اسماء من قتل من الاطلبین در کتاب مقاتل الطالبيين ابوالفرج اصفهانی آمده است. (۳۰۰) بلاذری جمعا ۱۴۱۶ روایت از مدائنی نقل کرده است. (۳۰۱) درست همانطور که بخش های زیادی از کتاب های او درباره زنان نوشته در بلاغات النساء آمده است. (۳۰۲) ابن ابی الحدید نیز بخش هایی از آثار مدائنی را نقل کرده است. (۳۰۳) طبری در بخش تاریخ خراسان در موارد فراوانی از نوشته های مدائنی به ویژه اثر او فتوح خراسان سود جسته است. همینطور بلاذری نیز در اخبار سیره و نیز امویان، نقلهای فراوانی از مدائنی دارد. کتاب تاریخ الخلفاء وی هم یکی از آثار مهمی بوده که گویا بیشترین بهره را طبری از آن برده است. (۳۰۴) به هر روی آثار مدائنی با همه گستردگی تنها اختصاص به اخبار دوره اسلامی دارد. از وی درباره موضوع المبتداء چیزی برجای نمانده. آثار اندکی از جاهلیت رسیده و سایر نوشته های او مربوط به دوره اسلامی است. لذا گفته اند اگر کسی اخبار دوره جاهلیت را می خواهد کتاب های ابو عبیده رابخواند و اگر کسی اخبار دوره اسلامی را می خواهد آثار مدائنی را بخواند. (۳۰۵) استاد بدری محمد فهد، با حصوله تمام، فهرستی بلند از آنچه از مدائنی در حیطه تاریخ دوره اسلامی نقل شده، با حفظ ترتیب تاریخی، از مآخذ مختلف به دست داده است. (۳۰۶) در متون ادبی نیز، اخبار زیادی در آثار جاحظ زبیر بن بکار، مبرّد، ابن عبدربه، ابولفرج اصفهانی و دیگران از مدائنی نقل شده است. (۳۰۷)

### خلیفه بن خیاط (۲۴۰)

خلیفه بن خیاط معروف به شباب عصفری (۳۰۸) از مورخان مهم قرن سوم هجری است که ابن کثیر از وی با عنوان من ائمة التاريخ یاد کرده است. (۳۰۹) وی نیز درست بمانند ابن سعد در زمانی بوده که درگیر ماجرای المحنه و یا سختگیری معتزله و در راء همه مأمون بر دیگران در باب خلق قرآن شده است. (۳۱۰) ابن ندیم از وی یاد کرده و پنج کتاب برای وی برشمرده است. نخست کتاب الطبقات. دوم کتاب التاريخ. سوم کتاب طبقات القراء. چهارم کتاب تاریخ الزمنی والعرجان والمرضى والعميان و در نهایت کتاب اجزاء القرآن. (۳۱۱) تا آنجا که آگاهییم تنها دو کتاب تاریخ و طبقات او به دست ما رسیده و چاپ شده است. درباره وی نیز میان اصحاب رجال اختلاف است، گرچه نوعا وی را توثیق می کنند. وی بصری است و بصری ها به دلیل داشتن گرایش های عثمانی یا نزدیک به آن مانند مدائنی بخت یارشان است که از سوی اصحاب حدیث تائید شوند. بخاری در کتاب خود در هیجده مورد، روایاتی از وی نقل کرده و این نیز فرصتی دیگر بود هخ تا رجال شناسان بعدی در قدح وی کمتر سخن بگویند. باید اعتراف کرد که وی اعتنای کافی به سند دارد و این مقبول اصحاب حدیث است. کمترین علائق از نوع تشیع عراقی خلیفه یافت نمی شود. کتاب تاریخ او که به روایت بقی بن مخلد قرطبی (۳۱۲) (۲۷۶ ۲۰۱) باقی مانده، در سال ۱۳۸۶ قمری به کوشش اکرم ضیاء العمری در عراق (به مساعدت مجمع علمی عراق) به چاپ رسیده و در سال ۱۴۱۴ به کوشش سهیل زکار چاپ دیگری از ان عرضه شده است! (بیروت، دارالفکر). العمری شرح حال مفصل وی و آنچه را که درباره وی و خاندانش در دست بوده در مقدمه آورده است. المعری فهرستی از مآخذ خلیفه را در تاریخ او به دست داده است. خلیف در سیره به طور عمده بر ابن اسحاق تکیه کرده است. وی همچنین از کتاب تاریخ الخلفاء ابن اسحاق نیز بهره برده و روایات متعددی درباره دوره نخستین خلافت از ابن اسحاق نقل کرده است. گفته شده ک بیش از صد بار نام ابن اسحاق در کتاب تاریخ خلیفه آمده است. (۳۱۳) راوی یا نویسنده دیگری که

وی از او بهره برده و هب بن جریر است که از روایات ویا آثارش مورد استفاده ابن سعد در طبقات قرار گرفته است. نوشته ابو مشعر نیز که از میان رفته، از مآخذ خلیفه بوده است. مدائنی از استادان رسمی وی بوده و او به طور مستقیم از وی نقل کرده است. گفته شده که در بخش فتوحات و اخبار دوره خلفای نخست، پنجاه درصد نقلها از مدائنی به احتمال از کتاب جمل، کتاب صفین و کتاب خوارج اوست. (۳۱۴) از دیگر مشایخ او که برخی صاحب کتاب هایی بوده اند و محتمل است که ویا از مکتوبات آنها با اجازه و یا شفاه از آنها روایاتی را نقل کرده باشد، عبارتند از ابو عبیده معمر بن مثنی (م ۲۰۹) هشام کلبی، سحیم بن حفص، (م ۱۹۰) ولید بن هشام قحذمی، (۳۱۵) عبدالله بن مغیره و بسیاری دیگر (۳۱۶) درباره تاریخ خلیفه گفته شده است که این کتاب قدیمی ترین اثر تاریخی است که به صورت سالشمار حوادث را ثبت کرده و به دست ما رسیده است. امتیاز دیگر کتاب آن است که آمار و ارقامی را ثبت کرده که در منابع دیگر نیامده است. وی به حوادث داخلی دنیای اسلام مانند شورش یزید بن مهلب کمتر پرداخته و در عوض درباره فتوحات اخبار بیشتری آورده است. (۳۱۷) با همه آنچه درباره تاریخ خلیف گذشت، گفته شده که معاصران وی از کتاب او استقبال نکرده و در آثاری که اندکی پس از آن تالیف شده، از آن نقل نکرده اند. طبری تنها یک بار آن هم در حوادث سال ۱۴۱ از وی یاد کرده است. ازدی (م ۳۳۴) در تاریخ موصل خود از آن بهره برده (۳۱۸) اما بعدها، ذهبی و یا ابن کثیر از آن استفاده نکرده اند. محتمل چنان است که کتاب در دسترس آنها نبوده است. تاریخ در نگاه مورخان کهن، به معنای سال است و به طور عمده به معنای تقویم اعم از سال تولد، درگذشت، سال رخ دادن حوادث و مانند اینها به کار می رود. خلیفه در مقدمه کتاب خود در وصف تاریخ می نویسد: این کتاب تاریخ است و مردمان کار حج و روزه خویش و نیز عده زنان و مدت دیون خود را با تاریخ تعیین می کنند. پس از آن از تاریخ یزدجری سخن می گوید و آنگاه از مبداءهای تاریخی متعدد که اعراب از پس از هر حادثه، برای چندی آن را حفظ می کردند و آخرین آنها حمله ابرهه به مکه بوده است. پس از آن پیدایش تاریخ خجری سخن گفته و بدنبال آن بحث تاریخی خود را از تولد پیامبر (ص) آغاز و تا سال ۲۳۲ ادامه می دهد. از ویژگیهای عمده کتاب، ارائه آگاهیهایی درباره صاحب منصبان حکومتی در هر سال و در هر شهر است. وی در جای کتاب، فهرست شهرها را با یاد از امیران و سایر صاحب منصبان آن یاد می کند. (۳۱۹) ویژگی دیگر یاد از سالها و نیز روزهای هفته است که در قیاس با مآخذ دیگر قابل توجه است. یاد از فهرست کستگان یمامه و نیز کشتگان جمل و حره (۳۲۰) کاملاً تازگی دارد. نیز باید یادآور شد که متن تاریخ خلیفه، برخلاف کتابهایی مانند یعقوبی و مسعودی که گرایشهای مذهبی و سیاسی در آنها آشکار است، خالی از موضع گیری است. اثر دیگر خلیف، کتاب طبقات اوست که در کنار طبقات ابن سعد از کهن ترین آثاری است که در این زمینه بر جای مانده است. کتاب طبقات خلیف، علی رغم اختصار، از دامنه جغرافیایی وسیع تری نسبت به طبقات ابن سعد برخوردار بوده و افزون بر چند شهر بزرگ دنیای اسلام، از بسیاری از شهرهای خردتر نیز یاد کرده است. (۳۲۱) کتاب طبقات علی رغم اختصار حاوی آگاهیهای تاریخی ویژه ای درباره اشخاص است. از جمله آن که، در مواردی درباره محل سکونت آنها نیز سخن می گوید که از دید تاریخ محلی ارزش خاص خود را دارد.

### محمد بن حبيب (م ۲۴۵)

محمد بن حبيب بن امیه هاشمی بغدادی از مورخان و نسب شناسان برجسته قرن سوم هجری و از نسل دانشورانی است که تک نگاریهای فراوانی در موضوعات متنوع نگاشته است. وی از موالی عباسیان بود و شغل رسمی وی مودبی فرزندان عباس بن محمد عباسی (عباس برادر سفاح و منصور) بوده است. وی عالمی به تمام معنای اخباری و علاقمند به مسائل تاریخی نسبی و ادبی است. شاید در مقایسه با سایر مورخان آن روزگاران از نظر موضوعاتی که مورد علاقه وی بوده، بتوان او را با هشام کلبی و مدائنی مقایسه کرد، گرچه حجم کاری او بسیار کمتر از مدائنی است. ابن ندیم از وی با تعبیر کان من علماء بغداد بالانساب والاخبار واللغة

والشعر و القبائل یاد کرده و آثار وی را برشمرده و گفته است: و کتبه صحیحه. آثار او در علم اسناب، تاریخ و اخبار شعراء بوده است. ندیم پس از یاد از کتاب القبائل الکبیر والایام می نویسد: وی آن را برای فتح بن خاقان نگاشت و من نسخه را دیدم در حالی که بیش از بیست جزء و دویست برگگی و حتی بیشتر بود و گفته می شد که چهل جزء است. (۳۲۲) در میان آثار او اثری با نام تاریخ الخلفاء نیز یاد شده که مانند بسیاری از آثار دیگر او تا کنون اثری از وی یافت نشده است. دو اثر بزرگ وی و نیز دورساله او به طور معجزه آسایی، هر کدام فقط یک نسخه خطی، برجای مانده است. یکی المنمق و دیگری ازالمجمر، به نظر می رسد که کتاب المحبر، در قرن پنجم شهرت فراوانی داشته و به همین دلیل، خطیب بلافاصله پس از یاد از وی او را با تعبیر صاحب کتاب المحبر یاد کرده و نوشته است که وی از هشام کلبی روایت دارد. وی در اصل بغداد بوده اما در ذی حجه سال ۲۴۵ در سامرا در گذشته است. (۳۲۳) یاقوت شرح حال وی را از ندیم و مرزبانی آورده است. مرزبانی گفته است که او از کتب دیگران اقتباس می کرد و در کتابهای خود می گذاشت. از جمله، وی کتابی را که حتی یک کلمه هم کم و زیاد نکرده است. (۳۲۴) مسعودی با یاد از نام وی، از کتابهایش بهره برده است. (۳۲۵) ابن طاووس (م ذی قعدة ۶۶۴) عالم شیعی قرن هفتم، نسخه ای ازالمجبر را در دست داشته و از آن در کتاب طرائف نقل کرده که در آن جاشش صحابی و شش تابعی عقیده شان درباره جواز متعه نقل شده است. کلبیگ نوشته شده است: در متن فعلی، تنها از پنج صحابی یاد شده و از هیچ تابعی یاد نشده است. به نظر می رسد این طاووس نسخه ای از این تاءلیف در دست داشته که از تنها نسخه موجود در موزه بریتانیا که محقق بر اسا آن کتاب را به چاپ رسانده متفاوت بوده است. (۳۲۶) کتاب دیگری نیز با نام من استجیت دعوته از محمد بن حبيب در اختیار ابن طاووس بود هخ اکه وی آن را تلخیص نیز کرده است. وی در مهج الدعوات و اقبال الاعمال از آن نقل کرده است. از این اثر اثری در دست نیست. (۳۲۷) آنچه مهم است این که، در حال حاضر دو اثر برجای مانده وی، حاوی اخبار تاریخی بسیار باارزش و منحصر به فرد است. این دو کتاب، آگاهیهایی است از زندگی و مناسبات اجتماعی و قبائلی عرب و مشتمل بر رساله های کوچکی است که رسالت هر کدام ثبت نوعی خاص از اطلاعات اجتماعی و تاریخی است. می توان گفت که بیشتر اخبار کتاب المنمق (۳۲۸) درباره قریش و به طور عمده از دوران جاهلیت است. بحث با نسب قریش آغاز شده، از فضائل عباس سخن به میان آمده و پس از آن حلف الفضول و سایر احلاف و منافرات و نزاع های میان خاندانهای قریش به تفصیل سخن گفته شده است. بخش دیگر آن که در لابلای همان مباحث آمده، بحث از ایام العرب خاص قریش است که از نظر تاریخی ارزش فراوانی دارد. اخباری از آن هم به دوره اسلامی اختصاص دارد. به عنوان نمونه، بحث های چون: المؤمنون لرسول الله (ص) المستهزون من قریش، المشبهون برسول الله (ص) من قریش. در بخش های دیگر به کوران قریش، احولان قریش، کوسج های قریش، و نیز به معرفی کسانی که مادرشان نصرانی، یهودی، نبطی یا حبشی و سندی بوده اند پرداخته شده است. کتاب المحبر ابن حبيب، (۳۲۹) مربوط به دوره اسلامی و در واقع مجموعه رساله های کوچک در موضوعات متنوع است. جسته گریخته مباحث مهم سیره، گرچه به اختصار در آن آمده است. از مولد النبی (ص)، مؤاخاه، زنان پیامبر (ص) غزوات و سرایا، اسامی شرکت کنندگان در بدر، متخلفان در تبوک، نقبای رسول خدا (ص). در کنار اینها، موضوعاتی انتخاب شد و مصادیق آن شناسانده شده است. کسانی از فرزندان انصار که محمد نامیده شدند، کسانی که در جاهلیت خوردن خمر را بر خود حرام کردند، شاهان حمیر و کند و غسان، اخبار زنانی که بعد از مرگ شوهر خود ازدواج نکردند. بتهای عرب سنتهای عرب در حج جاهلیت و تلبیه آنها، مردانی که در وقت آمدن اسلام ده زن داشتند، اسامی به دار آویختگان از اشراف، زنانی که در زندگی بیش از سه شوهر کردند و... مباحثی از این دست. وی در این دو اثر، از بسیاری از چهرهای بنام پیش از خود نام برده است. شاید بیش از همه نام هشام کلبی که از مشایخ او بوده و زمینه کاری وی با او مشترک بوده و در آثار وی به چشم می خورد. دیگران عبارتند: ابو عبیده معمر بن مثنی، هیشم بن عدی، عبدالعزیز بن عمران، ابن اسحاق، و اقلدی. جز آنچه گفته شد، رساله دیگری از ابن حبيب با عنوان کتاب من نسب الی امه من الشعراء توسط عبدالسلام

هارون چاپ شده است . (۳۳۰) جالب است که خود وی هم به نام مادرش حبیب مشهور بوده است . عبدالسلام رساله دیگری از محمد بن حبیب رابا عنوان اسماء المغتالین من الاشراف فی الجاهلیة والاسلام و اءسما من قتل من الشعراء چاپ کرده است . (۳۳۱) نیز رساله ای با عنوان کنی الشعراء و من غلبت کنیته علی اسمہ (۳۳۲) و رساله القاب الشعراء و من يعرف منهم بءامه . (۳۳۳) مهمترین اینها رساله اسامی کشته شدگان است که شرح حال بسیاری از خلفا و امیران چهره های معروف از شاعر و غیر در آن آمده است . از جمله چند صفحه ای هم به نقل اخبار شهادت امیر مؤمنان (ع) پرداخته است . (۳۳۴) کتاب امالی محمد بن حبیب در اختیار ابن ابی الحدید بوده و وی در مجلدات مختلفی از آن نقل کرده است . (۳۳۵) گفته شده است که وی تمایلات شیعی داشته و شاهد آن که هر کجا نام ابوبکر و عمر آمده تعبیر رحمه الله آورده و هر کجا نام خدیجه و نام امام علی (ع) آمده تعبیر رضی الله عنه آورد است . (۳۳۶) شاهد دیگر آن که گفته است عمر احوال بوده (۳۳۷) و این که قبل از اسلام آوردن ، کنیز مسلمان شده خود را کتک زده است . (۳۳۸) باید گفت مؤلف با جسارت تمام زشتیهای بسیار از قریش و صحابه و فرزندان آنها را آورده است . ارائه فهرستی از حد خوردگان صحابه و فرزندانشان هم می تواند مؤیدی بر آزاد اندیشی او و یا تمایلات شیعی او قدح صحابه تلقی شود . شاید همین مسأله دلیل بی توجهی به کتاب المنمق توسط دانشوران سنی در طول تاریخ باشد . (۳۳۹)

### ارزقی (م ح ۲۴۸)

ابولولید محمد بن عبدالله بن احمد ارزقی ، نویسنده اثر مهم کتاب مکه و اخبارها و جبالها و اودیتها ، اثری جاودانه در تاریخ مکه است . ابن ندیم او را احد الاخباریین و اصحاب السیر و بنا براین یکی از مورخان به شمار آورده و کتاب مکه او را کتاب بزرگی خوانده است . (۳۴۰) این اثر مؤلف ، اگرچه نوعی تاریخ محلی است ، اما به دلیل آنکه وی تاریخ مقدس ترین شهر دنیای اسلام را نگاشته ، در عمل به صورت منبعی مهم برای تاریخ اسلام درآمده است . این کتاب به نام اخبار مکه و ما جاء فیها من الاثار به چاپ رسیده است . آنچه که باید نسبت به مولف کتاب توجه داشته آن که کتاب از آن محمد بن عبدالله است ؛ جز آن که نقش وی در این کتاب ، روایت بخش اعظم کتاب از جدش احمد بن ولید است و تنها شمار اندکی از دیگران . شاید بر این اساس بتوان مولف اصلی را جدّ وی دانست نه خود او . وی به مانند وستنفلد بر این باور است که از وجود برخی از اسناد دیگر در کتاب و نیز شباهت های میان این کتاب با آنچه در سیره ابن هشام آمده ، چنین برمی آید که کتاب اخبار مکه در اصل کوچکتر از حجم فعلی بوده و به مرور با ضمیمه کردن برخی مطالب دیگر ، بر حجم آن افزوده شده است . (۳۴۱) کتاب اخبار مکه چندین بار تلخیص شده و به شعر نیز درآمده است . اخبار مکه ، در فصول نخستین خود ، تاریخ مکه را از تاریخ کعبه آغاز کرده و سیری تاریخی از کعبه و مسجد الحرام را به دست داده است . بحث از جرهمیان و حاکمیتشان بر مکه و سپس خزاعه و بعد از آن قریش در پی آمده است . همین طور بحث از بت پرستی و دلائل رواج آن در جاهلیت و نیز حج گذاری در دوران جاهلی . پس از آن تاریخ کعبه و مکه بد از اسلام تا آتش زدن آن توسط امویان و . . . بحث از ارکان کعبه و بخشهای دیگر آن و نیز مسجد الحرام با تفصیل تمام همراه با تاریخچه آنها آمده است . ارائه جغرافیای دقیق شهر ، خانه ها و محلات و منازل شخصیت های برجسته مکه در دوران پس از اسلام و نیز روشنگری درباره محلات شهر ، گورستانها . . . از ابواب دیگر کتاب است . این کتاب نخست بار توسط وستنفلد در سال ۱۸۵۸ بر اساس سه نسخه در اروپا چاپ شد . چاپ فعلی رایج آن در سال ۱۳۵۲ قمری با تحقیق رشدی ملحس انجام شده است . مصحح پیوسته ای درباره تاریخ بازسازی کعبه از پس از دورانی که ارزقی آورده و نیز شرحی از سیلهایی که تا این اواخر در مکه آمده و مسائلی دیگر بر کتاب افزوده است . اخبار مکه به سال ۴۱۱ از روی چاپ رشدی ملحس در قم افسست شده است . این کتاب توسط دکتر محمد مهدوی دامغانی به فارسی درآمده است .

## زبیر بن بکار (م ۲۵۶)

زبیر بن بکار از آخرین افرادی متعلق به نسلی است که شیوه کارشان نه نگارش تاریخ عمومی بلکه تک نگاری رخدادها بود. این تک نگاری به معنای مقاله نویسی کوتاه نیست؛ چراکه برای نمونه باید وقعه صفین نصر بن مزاحم را با آن حجم بسیار یک تک نگار به شمار آوریم. بیشتر آثار زبیر بن بکار پیشوند اخبار دارد. یاقوت از زبیر بن بکار با عنوان اخباری یاد کرده است. (۳۴۲)

زبیر بن بکار فرزند عبدالله بن مصعب بن ثابت بود و ثابت فرزند عبدالله بن زبیر که سالها بر حجاز و عراق حکمرانی کرد و در برابر امویان ایستاد و عاقبت در سال ۷۳ هجری کشته شد. در خاندان زبیر علایق علمی وجود داشته است. از متقدمین آنها عروه بن زبیر است که عمده راوی اخبار عایشه است و از متاخرین آنها یکی مصعب زبیری و دیگری همین زبیر بن بکار. مصعب عمومی زبیر بکار بود، و دقیقا از نظر علمی زمینه مشترک با وی داشت. شاهد مهم آنکه از هردوی آنها کتابی در نسب قریش برجای مانده است. زمینه کار علمی زبیر بن بکار، تاریخ، نسب و شعر و ادب است. اینها علومی بوده که با هم پیوندی عمیق داشته است. زبیر بن بکار از چیره دستان این قبیل آگاهی های ادبی تاریخی است. هم کتاب موفقیات او، و هم کتاب نسب قریش و اخبارها نشان از احاطه او بر اخبار تاریخی و نسب قبیله پرنفوذ قریش دارد. کتابی دیگر از وی کانده، ازواج النبی (ص) است که با تحقیق سکینه شهابی (بیروت، موسسه الرساله، ۱۴۰۳) چاپ شده است. در اینجا مناسب است اشاره کنیم که آثار برجای مانده قرن سوم، به ویژه نیمه نخست آن از هر جهت باید غنیمت تاریخی به شمار آید. این آثار مملو از اخباری است که هنوز زیر فشار اجتماعی مذهبی موجود تا حدی طاق آورده و میتوان اخبار درست فراوانی را در آنها یافت. به علاوه، آثار این قرن در واقع به استثنای چند متن کوتاه و بلند از قرن دوم کهن ترین آثاری است که به دست ما رسیده و لاجرم تکیه گاه ما در تحلیل تحولات تاریخی دو قرن نخست هجری است. آثار برجای مانده زبیر بن بکار در شمار همین گونه آثارند؛ آثاری که حتی با وجود برخی از گرایشها خاندانی و طایفه ای، حاوی اخبار تاریخی منحصر به فرد و بسیار با ارزشند. کتابی هم در اخبار مکه داشته که یکصد و چهل و سه نص آن در اخبار مکه فاکهی حفظ شده است. (۳۴۳) از کتاب تاریخ المدینه او نیز بخش مهمی در المغنم فیروز آبادی درباره محل سکونت قبائل در مدینه باقی مانده. همچنین ابن حجر نصوصی از آن را در الاصابه نقل کرده است. (۳۴۴) از زندگی سیاسی اجتماعی زبیر بن بکار آگاهی فراوانی در دست نیست. تنها می دانیم که وی در سالهای پایانی زندگی خود، قاضی شهر مکه بوده و این سمت را متوکل عباسی خلیف مشؤوم و پست عباسی به عنوان پاداش به وی واگذار کرده بود. پیش از آن نیز وی با حکومت عباسی مرتبط بوده است؛ از جمله نام همین کتاب الموفقیات برگرفته از نام ابو احمد طلحه الموفق فرزند متوکل عباسی است. ابواحمد در عهد خلافت برادرش معتم، مقام ولایتعهدی را داشت، اما عمرش برای خلافت دوام خلافت دوام نیاورد و درگذشت. زبیر بن بکار کتاب الموفقیات را به نام وی گذاشت و این حکایت از روابط نزدیک وی با خاندان عباسیان دارد. به هر روی او عالمی پرنفوذ و متعلق به طایفه قریش بود و به طور طبیعی شخصیتی برجسته به شمار می آمد؛ به ویژه که عمری نسبتا دراز یافت و فرصت آن را داشت تا بر دامنه نفوذ خویش بیافزاید. وی پس از هشتاد و چهار سال زندگی در ذی حجه سال ۲۵۶ درگذشت. مصادر رجالی اهل سنت به طور کلی او را توثیق کرده اند. دارقطنی، بغوی و خطیب بغدادی در شمار کسانی هستند که وی را موثق شمرده اند؛ (۳۴۵) اما احمد بن علی سلیمانی سخت بر وی تاخته او را منکر الحدیث خوانده و در شمار جاعلان حدیث آورده است. (۳۴۶) در این صورت به رغم دفاع ابن حجر از وی، باید درباره اخبار او محتاط بود. ما معیارهای سلیمانی مذکور را در تضعف و توثیق نمی دانیم؛ شاید به خاطر برخی اخبار که وی درباره سقیفه آورده این چنین متهم شده؛ شاید هم بدینی عمومی که دامنگیر اخباریان بوده است سبب تضعیف مزبور شده باشد. این نیز محتمل است که سلیمانی آگاهی ویژه ای در باره او داشته و یا روایت او را از راویان ضعیف کاری که اخباریان به آن تن می دادند تا کتب تاریخی خور را حجیم تر و پر بار کنند دانسته است. این آخری، با آنچه سلیمانی درباره زبیر آورده و وی را در شمار جاعلان حدیث یاد کرده سازگاری ندارد. به هر

روی باید گفت، مشکل توثیق و تضعیف درباره مورخان و اخباریان همیشگی بوده و کمتر مورخی را می توان یافت که از این بابت مصون مانده باشد. از شخص زبیر بن بکار که بگذریم باید گفت، خوشبختانه کتاب موفقیات وی مجموعه روایاتی است که هر کدام به طور مستند نقل شده و سبک حدیثی بر آن حاکم است؛ یعنی حر حکایت سند مستقل خود را دارد و از این جهت می توان ارزیابی کرد. با این حال باید این حقیقت را فاش گفت که داشتن سند و سالم بودن روایت آن به آن معنا نیست که روایت مزبور حتما درست خواهد بود، چه، جعل سند همانند جعل خبر کار دشواری نبوده است. پس باید با دقت بیشتری به ارزیابی متون اخبار پرداخت و در کنار آن کار سندی نیز انجام داد. اشاره کردیم که کتاب های تاریخ آن روزگار یا تک نگاری درباره رخدادهای ویژه ای است و یا تاریخ عمومی یک دوره تاریخی؛ و گفتیم که زبیر بن بکار مربوط به نسل تاریخنگاری از نوع تک نگاری است. اکنون پرسش آن است که اخبارالموفقیات چگونه کتابی است. کتاب موفقیات دربرگیرنده ۴۲۹ خبر تاریخی است. هر کدام از این اخبار مشتمل بر دو سه سطر یا دو سه صفحه می باشد. این حکایات به طور عمده تاریخی و کمتر ادبی است. محور اصلی آنها نیز مسائل مهم سیاسی، اجتماعی و فرهنگی دو قرن نخست هجری است. در واقع کار زبیر بن بکار بر آن بوده تا از مجموعه این تحولات، آنچه را که جالب و شیرین آموزنده و مهم بوده گلچین کرده در این کتاب عرضه کند. از این جهت باید گفت وی گرچه نمی تواند در قالب یک تک نگاری از یک واقعه شناخته شود یا در شمار تواریخ عمومی درآید، اما خود، دارای سبک بسیاری نوی است که انرا برای علاقه مندان به تاریخ خواندنی کرده است. در این میان آنچه اهمیت دارد، اصل گزینش است. مروری بر فهرست مطالب کتاب ارزش آن را آشکارتر می سازد. تقریباً همه اخبار جهت گیری خاصی داشته و ما باید آن را مجموعه یادداشتهای مورخی بدانیم که در طول زندگی خود آنها را در دفترچه ای فراهم آورده است. می دانیم که این یادداشت ها به لحاظ آن که توسط یک مورخ فراهم آمده، آن هم در طول سالها، چه اندازه ارزشمند است. محقق کتاب در همان مقدمه نوشته است که زبیر بن بکار در این کتاب سه گونه خبر دارد. یکی اخباری که در هیچ مصدر دیگری نیامده است؛ دوم اخباری که تنها به طور مختصر در مصادر دیگر آمده و تفصیل آن را بادی در اینجا یافت؛ و سوم اخباری که البته در مصادر دیگر نیز آمده است. به هر روی باید توجه داشت که ما این اخبار را در کتابی که در نیمه اول قرن سوم هجری تالیف شده، در اختیار داریم. مؤلف با بسیاری از قضایای مربوط به اواخر قرن دوم یا دوره مأمون معاصر بوده و از این جهت بر ارزش تاریخی این کتاب افزوده می شود. آنچه که به نظر جالب می رسد، حساسیت مؤلف در گزینش اخبار است. این گزینش جهت گیری فکری و تحلیل قوری دارد؛ نه آن که صرفاً از لحاظ صوری جالب باشد. به عبارت دیگر، بیشتر این نقلها در تحلیل تاریخ دو قرن اول هجری کاربرد دارد و کمتر خبری است که بتوان از آن صرف نظر کرد. البته یک محقق باید تمامی چنین کتابی را بخواند تا بتواند از آنچه در آن پراکنده است بهره بجوید؛ زیرا کتاب ترتیب تاریخی مشخصی ندارد و از اساس مؤلف بنای چنین کاری را نداشته است. پیش از آن که مروری دقیقتر بر محتوای آن داشته باشیم، این مطلب را هم درباره کتاب موفقیات بگوییم که متأسفانه نسخ باقی مانده از کتاب کامل نبوده و تنها بخشی از کتاب که باید گفت نسبتاً مفصل است در اختیار ما قرار گرفته است. با این حال محقق آن تلاش کرده تا قسمت مفقود آن را با کمک اخباری که دیگران در قرنهای گذشته از آن برگرفته اند به نوعی بازسازی کند. لذا قسم الضائع آن که شامل ۵۸ خبر تاریخی بوده و عمدتاً از شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید است. در پایان کتاب (ص ۵۷۳ به بعد) آمده است. باید از محقق به خاطر ضمیمه کردن این بخش سپاسگذار بود. به نظر می رسد که فاش گویی این کتاب در اخبار تاریخی آن را برای متعصبان، غیر قابل تحمل کرده و از این جهت کتاب مزبور همانند بسیاری از آثار دیگر قرن سوم مورد بی مهری قرار گرفته و به همین دلیل بخش متنابهی از آن از بین رفته است. به رغم آنکه خاندان زبیر با بنی هاشم روابط مناسبی نداشته است. اخبارالموفقیات، اخبار قابل توجهی درباره امام علی (ع) دارد. یک از جالبترین آنها تحت عنوان رسول الله یوصی بولایه علی چنین است: ... عن عمار بن یاسر قال: قال رسول الله صلی الله علیه وآله. اوصی من آمن بالله و صدقنی بولایه علی بن

ایطالب ، من تولاه فقد تولانی و من تولانی فقد تولى الله ، ومن احبه فقد احبني و من احبني فقد احب الله عزوجل . (۳۴۷) وی ادامه سه سند دیگر برای این خبر نقل کرده است . این امر نشان تاءکید مؤلف بر درستی حدیث است . درباره امام علی (ع) اخبار دیگری نیز دارد که برخی از آن ها عبارتند از من قضاء الامام علی (ع) ص ۸۸ ، ش ۳۵ من قضاء الامام علی (ع) ص ۱۱۱ ، ش ۴۹ عایشه واستشهاد علی (ع) ص ۱۳۱ ، ش ۵۹ (خبر خوشحالی و سرور عایشه از شهادت امام !!) خطبه علی (ع) بین الصفین بالنهروان ص ۳۲۳۵ ، ش ۱۸۱ حزن علی (ع) علی محمد بن ابی بکر ص ۲۴۷ ، ش ۲۰۲ من قضاء الامام علی (ع) ص ۳۶۳ ، ش ۲۱۵ قصه تزویج امام علی (ع) مع فاطمه سلام الله علیها ، ص ۲۷۵ ۳۷۶ ، ش ۲۳۰ ، ۲۳۱ مدافعه علی (ع) من الانصار علی عمر بن العاص ص ۵۹۵ ، ش ۳۸۶ جز اینها اخبار دیگری نیز دارد که به نحوی از امام علی (ع) در آنها یاد شده است . در ضمن دو خبر هم درباره امام (ع) دارد ، یک دعاء جعفر بن محمد یمنع المنصور من قتله (ص ۱۴۹ ، ش ۷۳) و دیگری : محاوره جعفر الصادق مع ابی حنیفه (ص ۷۵ ، ش ۲۵) کتاب الموفقیات همچین حاوی اسناد و اخبار فراوانی درباره اختلاف انصار با قریش است . این اخبار به اندازه ای مرتب در این کتاب آمده که بر اساس آنها می توان تحلیل منظمی را در این باره به دست داد . اخبار چگونگی نزاع میان انصار و امویان ، در قالب برخوردهای ادبی و شعری صفحات ۲۲۷ ۲۵۶ کتاب الموفقیات آمده است . جز آن در سایر بخش های کتاب نیز به صورتی پراکنده به بحث انصار پرداخته شده است ، مثلا : الماء مون والانصار (ص ۲۸۵) ، اشد قریش علی الانصار بعد بیعه ابی بکر (ص ۵۸۳) ، شعر حسان فی الرد علی قریش (ص ۲۸۵) ، شاعر قریش یدر علی الانصار (ص ۵۸۵) ، رد معن بن عدی و عویم بن ساعده علی الانصار (ص ۵۸۷) ، فروه بن عمرو یعاتب معنا و عویما (ص ۵۹۰) ، قول عمرو بن العاص یوم السقیفه و جواب الانصار (ص ۵۹۱) شعر خالد بن سعید یوم السقیفه (ص ۵۹۴) عمرو بن عاص یرد علی الانصار و جواب علی (ص ۵۹۱) شعر خزیمه بین ثابت فی مخاطبه قریش (ص ۵۹۶) ، شعر الفضل بن العباس فی نصره الانصار (ص ۵۹۷) عمر بن العاص یخرج من المدینه حتی یرضی عنه علی و المهاجرون (ص ۵۹۹) الولید بن عقبه یشتم الانصار و یذکر هم بالهجر (ص ۵۹۹) از این عناوین به خوبی می توان موضع اصولی انصار را در برابر قریش دریافت ، اگرچه به دلیل اختلافات داخلی ، این موضع اصولی خود را در سقیفه نشان نداد . از این رو بلافاصله اوس و خزرج بر سرخواستن ابوبکر با یکدیگر به نزاع برخاستند . زبیر بن بکار از محمد بن اسحاق نقل می کند که : ان الاوس تزعم ان اول من بایع ابابکر بشیر بن بن سعد ؛ و تزعم الخزرج ان اول من بایع اسیر بن حضیر!! (ص ۵۷۸) معنای این سخن آن بود که بیعت اول را برعهده قبیله مخالف می گذاشتند . از همین عناوین روشن می شود که حزب سیاسی قریش که همان خلفا و ایادی آنها نظیر عمرو بن عاص ، ولید بن عقبه و برخی دیگر بودند ، چگونه با انصار برخورد می کردند . در برابر ، علی (ع) و فضل بن عباس مدافع انصار شدند و این همان نکته ای است که بیشتر اشاره کردیم که امام علی (ع) مخالف حاکمیت حزب قریش بود . معصب بن عبدالله زبیری (م ۲۳۳) عموی زبیر بن بکار و از اخباریان و نسب شناسان همین قرن است . وی به داشتن موضع ضد علوی شهره بوده و کتاب نسب قریش از وی برجای مانده و به چاپ رسیده است .

### عمر بن شبه (۱۷۳ ۲۶۲)

ابوزید عمر بن شبه بن عبید نمیری بصری (از موالی بنی نمیر) از مورخان بصری بنام است . نگاشته های وی از مصادر مهم آثاری است که در دوره های بعد تدوین شده است . ابن ندیم از وی یاد کرده و فهرستی از تالیفات وی را آورده است . عمده آثار وی درباره کوفه و بصره و مکه و مدینه و برخی از آثار ادبی و نسبی است . کتاب الکوفه ، کتاب البصره ، کتاب امراء الکوفه ، کتاب امراء البصره ، کتاب امراء المدینه ، کتاب مقتل عثمان ، محمد و ابراهیم ابی عبدالله بن حسن و . . . (۳۴۸) اثر مهم و پرارج برجای مانده وی کتاب تاریخ المدینه المنوره است که بر اساس تنهاترین نسخه با تحقیق فهیم محمد شلتوت در چهار جزء (دومجلد) چاپ شده است . (۳۴۹) کهن ترین تاریخ مدینه کتاب تاریخ مدینه ابن زباله است که بخش هایی از آن در وفاء الوفاء سمهودی برجای مانده

ووستنفلد آن قطعات را در کتابچه ای با نام تاریخ المدینه ابن زباله چاپ کرده است. متأسفانه نسخه برجای مانده از این اثر ناقص است. آنچه هست شامل سه قسمت است. نخست قسمت مربوط به پیامبر (ص) دوم قسمت مربوط به عمر و سوم قسمت مربوط به عثمان. هر سه بخش از آغاز و انجام ناقص است؛ اما همین اندازه برجای مانده بسیار مغتنم و ارزشمند است. ابن شبه آگاهیهای دقیقی را در بخش نخست کتاب از مدینه و وضعیت آن از حیث تمدنی و آبادی به دست داده است. او به تاریخ سیاسی این دوره کمتر توجه دارد و در برابر، در وصف اماکن و محلات آگاهیهای منحصر دقیقی را به دست داده است. بحث هایی مانند مساجدی که رسول خدا (ص) در آنها نماز گزارده (۷۹ ۵۷) احادیثی که درباره کوه احد آمده (۸۵ ۷۹) اخبار مربوط به قبرستان بقیع و محل قبر بزرگان مدفون در آن (۱۰۴ ۸۶) محل دفن حضرت فاطمه زهرا (ص) (۱۰۴ ۱۰۴) یاد از وادی های مدینه و مطالبی دیگر درباره جغرافیای مدینه. وی به تفصیل از صدقات پیامبر (ص) و امام علی (ع) در مدینه سخن گفته است. افزون بر اینها، میتوان درباره اخبار جنگها، وفدها و بسیاری از مطالب دیگر سیره، اخباری را در این کتاب یافت. نکته مهم در کتاب ابن شبه آن که وی در نقل اخباری که در قرن سوم و چهارم از دید اصحاب حدیث ممنوعه اعلام شده، صراحت خاصی دارد. به همین دلیل این کتاب مملو از اخبار مهمی است که واقعات تاریخی آن دوره را برملا می کند. این اخبار به ویژه در بخش مربوط به عثمان و شورش مردم بر وی به طور مبسوط آمده است. در این باره، هیچ کتابی به دقت این کتاب مطالب ریز آن ماجرا را به دست نداده است. مطالب کتاب از مجلد نخست تا صفحه ۶۵۱ اخبار دوران پیامبر (ص) است و از آن پس اخبار دوره عمر که نخستین مطالب آن درباره نسب او، وضع او در جاهلیت و اسلام اوست می باشد. در این بخش، شیوه حکومت داری عمر و نیز ابداعات وی در زمینه های مختلف از جمله و تاءسیس نماز تراویح و دیگر مسائل از قبیل سیره عمر، موافقات عمر (ص ۸۵۹) به تفصیل آمده است. آخرین بخش مربوط به عمر، مسائل مربوط به گذشته شدن او و تشکیل شورای خلافت و اخبار آن است (ص ۸۶۸). اخبار مربوط به عثمان از صفحه ۹۵۲ آغاز می شود. در این بخش نخستین عناوین مربوط به اقدامات دینی عمر از جمله برخی از تشریحات و همچنین تلاش وی در جمع نسخ قرآن و یکسان کردن آنها، و در نهایت اخبار شورش برعثمان است که با تفصیل هرچه تمامتر در این کتاب آمده است. بدین ترتیب باید گفت تاریخ مدین ابن شعبه منبعی است که کهن که از هر حیث اخبار آن قابل توجه بوده و از نخستین متون تاریخی است که از یک سو به عنوان متنی مهم در تواریخ محلی آن هم تاریخ مدینه الرسول و از سوی دیگر حاوی اخبار مهم از دوره خلافت خلفای نخستین، به دست ما رسیده است. طبعاً هیچ محقق تاریخ اسلام نمی تواند بدون احاطه بر آن و موضوعات متنوع موجود در آن، درباره تاریخ مدینه و دوران خلافت خلفای نخست تحقیق کند. افزون بر تارخی المدینه، کتابی مخطوط از وی برجای مانده با نام جمهره اشعار العرب که نسخه آن در قاهره موجود است. فقراتی از کتاب اخبار اهل البصره او در تاریخ طبری مانده است. (۳۵۰) از کتاب اخبار بنی نمیر وی فقراتی در الاغانی هست. نیز فقراتی از اخبار مکه در الاصابه ابن حجر نقل شده است. ابولفرج اصفهانی در مقاتل از کتاب اخبار محمد و ابراهیم ابنی عبدالله وی نیز نقل کرده است. (۳۵۱)

### ابن قتیبه (۲۱۳-۲۷۶)

ابومحمد عبدالله بن مسلم معروف به ابن قتیبه مروزی دینوی از ادبا و مورخان اهل سنت در قرن سوم هجری است. وی آثاری در ادب، حدیث، قرآن و تاریخ دارد که بسیاری از آن ها به دلیل کثرت استفاده، برجای مانده است. پدر وی از مرو بوده، خود او در بغداد متولد شده و مدتی در شهر دینور قاضی بوده است. از جمله مشایخ وی در بغداد، محمد بن سلام جمحی (ص ۲۳۱) یحیی بن اکثم قاضی (۲۴۲) ابو حاتم سهل بن محمد سجستانی (م ۲۴۸ یا ۲۵۵) و شماری دیگر از محدثان و اخبارین برجسته این دوره بوده اند. برخی از آثار وی عبارتند از غریب القرآن، مشکل القرآن، مختلف الحدیث، دلائل النبوة، الاختلاف فی اللفظ، ادب الکاتب، الاسئله والاجوبه، فضل العرب علی العجم، عیون الاخبار، طبقات الشعراء و المعارف (۳۵۲) مهمترین اثر تاریخی وی



کتاب المعارف است. این اثر به صورت دائرة المعارف مختصری درباره دانستیهای لازم درباره تاریخ اسلام تدوین شده است. به همین دلیل در نوع خود کار بدیعی است. عجیب آن است که مسعودی، ابن قتیبه را متهم کرده که مطالب کتابهای ابوحنیفه دینوری را برداشته و در کتاب های خود می گذارد. (۳۵۳) فصلی از کتاب معارف که در حکم یک کتاب شرح حال نیست هست، به صحابه اختصاص دارد. پس از آن فصلی به خلفا و شرح مختصری از آنان را تا زمان المعتمد عباسی به دست می دهد. فصلی به اشراف و بزرگان که هر کدام به نوعی در حوادث مهم زمان نقشی داشته اند اختصاص داده شده است. در ادامه فصلی در شرح حال تابعین و پس از آن فصلی در معرفی اهل حدیث آمده است. قاریان، نسب شناسان و اخباریان، راویان اشعار، معلمان و متهاجران. (۳۵۴) پس از آن آمده است. بحثی از الاوائل، (۳۵۵) فتوحات، حاکمان عراق، فرقه ها، کاتبان، و دبیران شاهان و امیران، شاهان حبشه، حیره، و عجم نیز در انتها آمده است. این فهرست تائید می کند که ابن قتیبه در صدد تالیف کتابی جامع و دائرة المعارفی تاریخی اما مختصر بوده است. بهترین چاپ، چاپ ثروت عکاشه است که در قم نیز توسط انتشارات رضی (سال ۱۳۷۳) افست شده است. (۳۵۶) از دیگر آثار وی که آگاهی های تاریخ فراوانی در آن آمده، کتاب عیون الاخبار است. این کتاب از جمله آثار ادبی است که هر باب آن اختصا به یک موضوع اجتماعی سیاسی یا ادبی است که هر باب آن هر نقل تاریخی، شعر، حکایت یا کلمه قصاری که پیرامون آن موضوع نقل شده جمع آوری می شود. کتاب مزبور در چهار جلد توسط دالکتاب العربی بیروت منتشر شده و در قم نیز افست شده است. کتاب الشعر والشعراء ابن قتیبه نیز حاوی شرح حال شمار فراوانی از شاعران برجسته دوران جاهلی و اسلامی بوده و مواد فراوانی برای تاریخ ادبیات در آن آمده است. از دیگر آثار تاریخی که به وی منسوب شده کتاب الامامة والسیاسة است. ثروت عکاشه مصحح کتاب المعارف نسبت این کتاب را به ابن قتیبه نادرست می داند. نخست بدان دلیل که در شرح حالهایی که برای وی نوشته اند، جز ابو عبدالله توزی معروب به ابن شباط، چنین کتابی برای او یاد نکرده اند. در متن کتاب آمده که مؤلف در دمشق بوده در حالی که ابن قتیبه از بغداد جز به دینور نرفته است. نیز در متن کتاب از ابولیلی نقل شده در حالی که او در سال ۱۴۸ در کوفه قاضی بوده و این ۶۵ سال قبل از تولد ابن قتیبه است. چهار آن که در کتاب، از زنی که مولف او را دیده خبری درباره فتح اندلس آمده که باز سال تولد ابن قتیبه سازگاری ندارد. مولف از حمله موسی بن نصیر به مراکش یاد می کند که این شهر را یوسف بن تاشفین در سال ۴۴۵ ساخته و این با سال مرگ ابن قتیبه ۲۷۶ سازگار نیست. (۳۵۷) شاید مهمترین دلیل عدم صحت کتاب الامامة والسیاسة به ابن قتیبه، عدم سازگاری نثر آن با دیگر آثار او باشد. افزون بر آن، شیوه نگارش وی در تاریخ، میان آنچه در المعارف انجام داده با آنچه در الامامة آمده توافق و تناسب ندارد. گرایش مذهبی او با محتوای آنچه در الامامة درباره سقیفه و داستان اختلاف مسلمانان در آن دوره آمده همخوانی ندارد. البته وی در کتاب الاختلاف عبارتی دارد که توهم گرایش شیعی را نسبت به او برانگیخته که عکاشه خواسته است از آن پاسخ دهد. (۳۵۸) وی با مقابله با مشبه، تا اندازه ای خود را با اهل حدیث ک سنیان سخت متعصب اند روبرو کرده است. در جای دیگری نیز از اهل حدیث به دلیل پنهان کردن فضائل امام علی (ع) به ویژه حدیث غدیر ناراحت است و شکایت می کند که چرا باید به خاطر مخالفان (روافض) اهل حدیث این حقایق را کتمان کنند. (۳۵۹) با این حال او سنی است و هیچ علقه شیعی ندارد. به هر روی کتاب الامامة والسیاسة حتی اگر از ابن قتیبه نباشد، از آثار باارزش تاریخی از قرن سوم است. این کتاب در اصل تاریخ خلفاست. بحث از جانشینی ابوبکر آغاز شده و با تکیه بر حوادث عراق، تا کشته شدن امیر پیش رفته است. بسیاری از اخبار این کتاب، نقل های منحصری است که قرائن تاریخی دیگر مؤید آنهاست، اما عین آنها در نقلهای دیگر نیامده است. به همین دلیل، باید این اثر منابع اولیه تاریخ خلفا نخستین تا عصر اول عباسی دانست. چاپ پیشین الامامة والسیاسة در قاهره، به سال ۱۳۸۸ توسط مطبعة مصطفى البابي الحلبي انجام شده است. (۳۶۰) چاپ جدید بافهارس توسط علی شیری چاپ شده است. (۳۶۱)

ابویوسف یعقوب بن سفیان فسوی از محدثان و مورخان قرن سوم هجری است که سالهای طولانی از عمر خویش را برای شنیدن حدیث به مسافرت به شهرهای مختلف دنیای اسلام اختصاص داد. وی در اصل از فسای فارس که برای فراگیری حدیث به مکه، مصر، شام، و شهرهای مختلف عراق سفر کرده است. وی درحالی که بیش از هشتاد سال عمر داشت، در سیزدهم رجب سال ۲۷۷ در بصره گذشت. مهمترین اثر وی کتاب المعرفة والتاریخ است که در چهار مجلد با تصحیح اکر ضیاء العمری چاپ شده است. (۳۶۲) تعبیر المعرفة به معنای شناخت رجال است و تعبیر التاریخ به معنای تاریخ سالشمار. خواهیم دید که کتاب ترکیب از هر دو شیوه است. وی بدون استثنا از سوی اصحاب رجال توثیق شده و از وی به عنوان شخصی عابد و زاهد و متقی یاد شده است. این در حالی است که ابن اثیر وی را به تشیع متهم کرده است. (۳۶۳) ابن کثیر نوشته است: به یعقوب لیث صفاری خبر رسید که فسوی از عثمان بد می گوید. دستور داد تا احضارش کنند. در این وقت، وزیر یعقوب گفت: او درباره عثمان بن عفان سجزی ما بد نمی گوید، بلکه درباره عثمان بن عفان صحابی بد می گید. یعقوب پاسخ داد: رهایش کنید، عثمان صحابی به من چه ربطی دارد! (۳۶۴) از میان آثار وی کتاب المعرفة و التاریخ برجای مانده که آن نیز از سه مجلد، مجلد نخست آن مفقود شده است. نیزبخشی از کتاب المشیخه او باقی مانده است. کتاب المعرفة او در دست مورخان بعدی بوده و مکرر در مآخذ مختلف از آن استفاده و ستایش شده است. (۳۶۵) متأسفانه بخش مفقود آن، تاریخ عمومی اسلام بر اساس سالشمار بوده و تا زمان سفاح ادامه داشته است. مصحح کتاب، آنچه از آن از این بخش در کتابهای دیگر نقل شده در مقدمه ارجاع داده است. (۳۶۶) دو مجلد دیگر که برجای مانده، ادامه حوادث تاریخ اسلام را از سال ۱۳۶ تا ۲۴۲ دنبال کرده است. وی در هر سال فهرستی از حوادث آن سال را به دست داده است. بدین ترتیب باید کتاب فسوی را در کنار کتاب یعقوبی و دینوری و به ویژه خلیف، از تواریخ عمومی قرن سوم هجری بدانیم. مطالبی که وی ذیل هر سال نقل کرده البته مختصر و کوتاه است. وی در ضمن حوادث سالهایی که معاصر با آنها بوده، آگاهیهای جالبی به دست داده است. از جمله تعیین محل قبر ابن شهاب زهری و نیز برخی از آنچه که بر دیوارمسجد دمشق از زمان ولید بن عبدالملک درباره تاریخ بنا و نیز آیات قرآنی نوشته شده بوده است. (۳۶۷) پس از بیان حوادث سال ۲۴۲، کتاب وی صورت شرح حال و رجال به خود گرفته است. وی ابتدا شرح حال صحابه و سپس شرح حال تابعین را می آورد. به طور استطرادی، عناوینی از قبیل معرفة القضاة فضائل مصر و صحابه ای که به آن وارد شدند، همینطور شام و تابعین شام و سپس اخبار کوفه و صحابه و تابعینی که در آن بوده اند و نیز فصلی درباره ابوحنیفه و اصحاب او و نیز اعمش در ادامه می آید. از این دید، کتاب شبیه کتاب طبقات ابن سعد است و در همین تراجم، اطلاعات تاریخی مختلف فراوان به چشم می خورد. وی بنا به استقصای مصحح، در این کتاب، جمعا از ۲۳۲ شیخ نقل کرده است. افزون بر آن از عالمان و مولفان پیشین نیز مطالبی گرفته که در مواردی از کتابهای آنهاست. در جمع ۴۰ نص از عروه بن زبیر در سیره نقل کرده که به نظر مصحح از کتاب او نباید نقل شده باشد. کتابی هم که حدیث زهری در آن بوده، از مصادر فسوی است. برخی از عالمان دیگر که به احتمال، وی از آثارشان بهره برده عبارتند از محمد بن اسحاق، عبدالملک بن جریج (م ۱۵۰)، معمر بن راشد (م ۱۵۳)، لیث بن سعد (م ۱۷۵)، ابونعیم فضل بن نعیم (م ۲۱۹) و شماری دیگر از محدثان. (۳۶۸)

### محمد بن اسحاق فاکهی (۲۱۷ تا ۲۷۸)

ابو عبدالله محمد بن اسحاق فاکهی از مورخان قرن سوم هجری است که نیمی از کتاب مهم او با عنوان اخبارمکه به دست ما رسیده است. این کتاب، بمانند کتاب اخبار مکه ارزقی و نیز تاریخ المدینة المنورة ابن شهبه، از آثاری است که به ظاهر در شمار تواریخ محلی است، اما به دلیل آن که مشتمل بر آگاهیهایی درباره دو شهر اصلی مکه و مدینه است باید در ردیف سایر منابع تاریخ اسلام

مورد توجه قرار بگیرد. شرح حال فاکهی کمتر در منابع کهن آمده و تنها فاسی در العقد الثمین و ابن حجر در تغلیق التعلیق شرح حال مختصری از وی به دست داده اند. عبدالملک بن دهیش، مصحح ارجمند کتاب فاکهی، کوشیده است تا آگاهیهای پراکنده ای را که درباره در دست است، مقدمه کتاب بیاورد. (۳۶۹) قدیمی ترین شخی او، سعید بن منصور متوفای ۲۲۷ است که اگر او در هنگام نقل از وی دست کم ده سال می داشته باید تولد او در سال ۲۱۷ باشد. از این سو، فاسی گفته است که وی در اسل ۲۷۲ زنده بوده است. به احتمال، در گذشت او میان سال ۲۷۲ تا ۲۷۸ است. (۳۷۰) از برخی از نقلها به دست می آید که با امرای مکه نشست و برخاست داشته و بنابراین شخصی معتبر و عالمی برجسته بوده است. کتاب اخبار مکه به صورت مسند ارائه شده و او تنها در مجلد دوم کتاب خود از ۲۳۱ شیخ روایت نقل کرده است. برخی از مشایخ مهم وی عبارتند از: محمد بن اسماعیل بخاری، مسلم بن حجاج، ابوحاتم رازی، ابوزرع جرجانی، ابراهیم یعقوب جوزانی، حسن بن عرفه عبدی وزبیر بن بکار. مصحح نام مشایخ وی را با تعیین شمار نقلهایی که از آنها آورده، ضمن جدولی به دست داده است. اهمیت کتاب فاکهی، جدای از تلاشی که برای فراهم آوردن اخبار مهم تاریخی کرده نگهداری متون برخی از کتابهای مفقود در آن است. وی از کتاب تاریخ مکه و مسجد الحرام عثمان بن عمرو بن ساج چهل و هفت نص را نگاه داشته است. از کتاب واقدی در باره مکه بیست و شش نص. از آثار زبیر بن بکار که اخبار مکه داشته یکصد چهل و هفت نص. از کتاب ابو عبیده معمر بن مثنی که کتابش درباره چاه های مکه بوده یازده نص. از المغازی موسی بن عقبه سیزده نص. همینطور از برخی از آثار حدیثی که از میان رفته، قطعاتی حفظ کرده است. (۳۷۱) اخبار مکه شماری از فصول خود را به مسجد الحرام و اجزاء متبر که آن مانند حجر الاسود، ملتزم، طواف کعبه، مقام ابراهیم، زمزم، مسجد الحرام، صفا مروه اختصاص داده و شمار دیگری از فصول خود را به تاریخ شهر مکه و تحولات و تغییرات و سیلهایی که پیش و پس از اسلام در آن آمده است. (۳۷۲) ارائه فصلی به تبیین موقعیت محلات و خانه ها که با دقت هر چه تمام تر صورت گرفته از جالب ترین فصلهای کتاب است. سایر آگاهیهای جغرافیای درباره مکه اعم از چاه ها، راه ها، موقعیت منی و عرفات و مشعر و نیز مساجدی و منازلی که رسول خدا (ص) در آنها نماز گزارده، ضمن فصول چندی ارائه شده است. طبقاً برخی از مسائل فقهی نیز مورد توجه بوده و روایات مربوط به احکام حرم و یا احکام خرید و فروش و اجاره خانه های مکه و از این قبیل نیز ضمن فصولی خاص ارائه شده است. مصحح کتاب می نویسد: جزء نخست کتاب ک مفقود شده، مباحث مربوط به تاریخ مکه را از ابتدا تا هجرت پیامبر (ص) داشته است. شاهد آن که بجز آنچه در بحث از منی درباره بیعت عقبه آورده، مطالب دوره بعثت را در بخش باقی مانده نمی یابیم. وی بر اساس آنچه که فاسی در العقد الثمین و دیگران از جزء اول کتاب فاکهی آورده اند، بخشی را به عنوان ملحق در مجلد پنجم (از صفحه ۱۱۱ به بعد) افزوده است. روایات این بخش، نشانگری همان نظر مصحح است که جزء نخست کتاب تاریخ مکه از جاهلیت تا هجرت رسول خدا (ص) به مدینه بوده است.

### احمد بن یحیی بلاذری ( ۱۷۰ تا ۱۸۰ ۲۷۹ )

احمد بن یحیی بن جابر بلاذری بغدادی کاتب، از مهم ترین مورخان و نسب شناسان قرن سوم است. سال تولد وی دانسته نیست، اما گفته شده که قدیمی ترین شیخ او که وکیع بن جراح است در سال ۱۹۷ در گذشته و آن زمان، وی باید هفت تا د سال سن می داشته است. (۳۷۳) ابن ندیم از او و آثارش یاد کرده و وی را از مترجمان کتابهای فارسی به عربی دانسته است که از جمله آثارش ترجمه عهد اردشیر به شعر است. (۳۷۴) یاقوت با تفصیل بیشتری از او یاد کرده و از ذکر مشایخ وی توسط یاقوت چنین بر می آید که بلاذری دانش خود را از محدثان شامی عراقی برگرفته است. (۳۷۵) بلاذری اهل شعر نیز بوده و بیشتر هجویات می گفته است. وی اشعار در ستایش ماء مون دارد و بعدها یکی از ندیمان متوکل عباسی (م ۱۴۷) و سپس مستعین (م ۲۵۱) بوده است. (۳۷۶) شاید همین امر سبب گرایشهای عباسی در وی شده و شاهد آن این است که از امویان، تنها عمر و عثمان و عمر بن عبدالعزیز را خلیفه

نامیده است. وی از امویان اندلس نیز سخنی نگفته است. دو کتاب با ارزش بلاذری برجای مانده است: یکی فتوح البلدان که مورد ستایش مسعودی قرار گرفته و وی گفته است که در فتح شهرها کتابی بهتر از آن سراغ ندارد. این کتاب درباره سیر فتح شهرها در قرون نخست اسلام می باشد. کتاب با ارزش دیگر وی انساب الاشراف است که تاریخ دوران اسلامی را در قالب نسب شناسی و خاندانی آورده است. نام های دیگر این اثر، الاخبار والانساب، جمل انساب الاشراف، انساب الاشراف و اخبارهم وتاریخ الاشراف است. این اثر بر اساس نسب نگارش یافته اما از نظر ارائه مواد تاریخی، در بسیاری از موارد، از طبری نیز اخبار بیشتری را عرضه کرده است. از آنجا که وی کوشیده تا شرح حال افراد برجسته را ارائه دهد، مواردی را به دست داده که هم در حوزه تاریخ است و هم شرح حال. این امتیازی است که این اثر بر سایر کتابهای تاریخی دارد. طبعاً از داشتن نظم منطقی بی بهره است. به عنوان مثال، درباره امویان نزدیک به ۳۴۸۳ روایت به دست داده در حالی که مجموعه روایات طبری درباره این خاندان ۶۲۸ نقل است. به عبارتی یک سوم کتاب انساب الاشراف اخبار امویان است. (۳۷۷) بلاذری بحث از انساب را بیان نسب عدنانی ها آغاز کرده است. ابتدا از بنی هاشم و پس از آن از بنی عبد شمس که حجم بیشتری را به خود اختصاص داده و پس از تمام کردن اخبار قریش به قبایل دیگر پرداخته است. بیشتر مآخذی که وی از آنها بهره برده، امروزه در دسترس ما نیست و وی با گزینشی که صورت داده متنی بسیار بدیع، جالب و پر ارزش را برجای نهاده است. وی تنها از مدائنی ۱۴۱۶ روایت نقل کرده است. (۳۷۸) تعجب آن است که کتاب او در دوره های متممندی مورد غفلت عمدی و سهوی مورخان قرار گرفته است. انساب الاشراف جدای از چاپ اخیر آن، به صورت پراکنده چاپ شده است. بخشی از انساب الاشراف به عنوان الجزء الحادی عشر در سال ۱۸۸۳ به عنوان متنی از یک مولف مجهول در آلمان چاپ شده است. دو جلد که یکی به عنوان الجزء الرابع القسم الاول و دیگری القسم الخاص بمعایوه است به عنوان مجلد چهارم و پنجم در سالهای ۱۹۳۸ و ۱۹۷۱ در قدس چاپ شده است. همین دو مجلد بعدها به کوشش احسان عبارت به عنوان القسم الرابع من الجزء الاول با اندکی کم و زیاد توسط معهد آلمانی در بیروت به چاپ رسید. جزء دیگری از آن به عنوان القسم الثالث که اخبار عباس بن عبدالمطلب و فرزندانش می باشد، به کوشش عبدالعزیز الدوری توسط همان معهد چاپ شده است. جزء ثانی و قسمی از جزء ثالب آن که اخبار طالیان است به کوشش استاد محمد باقر محمود با حواشی مفصل در دو جلد به سال ۱۹۷۴ توسط موسسه الاعلمی چاپ شده است. دو جزء اخیر با تغییر شکل در یک مجلد به سال ۱۴۱۶ در قم چاپ شده است. یک مجلد هم که اخبار سیره است، توسط محمد حمید الله در مصر توسط دارالمعارف چاپ شده است. مجلدی هم حاوی اخبار ابوبکر و عمر توسط احسان العماد در سال ۱۴۱۴ در ریاض چاپ شده که عمده نقلهای آن از طبقات ابن سعد است. مجد دیگری از این کتاب با عنوان جلد ششم قسمت ب، توسط خلیل الثمینه چاپ شده (Hebrew University ۱۹۹۳) که بخش مربوط به هشام بن عبدالملک است. (۳۷۹) بخش دیگری از آن با عنوان انساب الاشراف سائر فروع قریش توسط احسان عباس تصحیح و در سلسله انتشارات معهد آلمانی چاپ شده است. بخشی دیگر هم با تصحیح رمزی بعلبکی که قسمت سائر قبائل العرب توسط معهد آلمانی چاپ شده است. بخش سیره با تصحیح ماهر جرار همان ناشر زیر چاپ است. قرار بخش مروانیان با تصحیح رضوان السید، و قسمت علی و بنوه با تصحیح مادلونگ توسط همان ناشر نشر شود. (۳۸۰) جدای از چاپهای فوق الذکر، چاپ جدیدی در سیزده توسط سهیل زکار و ریاض زرکی به بازار عرضه شده است. (۳۸۱) با این که کتاب انساب الاشراف در قرن سوم تامل یف یافته در نوشته های بعدی به ویژه ابولفرج اصفهانی، یادی از آن نمی بینیم. حتی در قرون بعد نیز کمتر از آن نقلی صورت گرفته و به همین دلیل نسخ خطی آن نیز پراکنده می باشد. (۳۸۲)

**ابوحنیف دینوری (م ۲۸۲)**

دینوری (۳۸۳) در درجه اول ریاضی دان و منجم وادیب و پس از آن مورخ بوده است. وی در سال ۲۳۵ به اصفهان رفت و در آنجا

به کار ستاره شناسی و هیئت و ثبت نتایج محاسبات نجومی رصد خانه خود مشغول شده . درباره مقام ادبی وی تا آنجا رفته اند که وی را با جاحظ مقایسه کرده و ابوسعید سیرافی گفته است که بیان ابوحنیفه خوشتر و گفتار ابوعثمان یعنی جاحظ شیرین تر است . (۳۸۴) برای دینوری بیست و یک اثر در زمینه های مختلف یاد شده است . ابن ندیم آثار دینوری را برشمرده و دانش او را برگرفته از بصری ها و کوفی ها دانسته است . او دینوری را متجرد در لغت و هندسه و حساب و هیئت معرفی کرده و وی را موثق شمرده است . (۳۸۵) در عین حال ، اثر مهم او با نام اخبار الطوال بسیار با ارزش و حاوی اخباری بدیع و دست اول است . وی ایرانی بوده و با آن که گرایش شعوبی ندارد ، توجهش به ایران سبب شده است تا کتابش ماءخذ مهمی برای تاریخ ایران درآید . کتاب او شامل سه قسمت است : بخش نخست اخبار انبیا و ملوک گذشته ، بخش دوم اخبار ایران ، بخش سوم اخبار دوران اسلامی تا سال ۲۲۷ . اخبار الطوال را باید از جمله تواریخ عمومی دانست که در دوران رشد و بالندگی تاریخنگاری اسلامی ، در کنار تاریخ یعقوبی و تاریخ خلیفه بن خیاط و آثار مفقود دیگر پدید آمده است . بخش عمده اخبار وی ، درباره عراق و تحولات کوفه است . از این جهت حوزه مورد توجه او با نوشته های ابو مخنف نزدیک است . گرچه وی در دوره پس از امویان نیز مطالب قابل توجهی دارد . دینوری در این کتاب به سیره نبوی پرداخته و از دوران خلفای نخست . تنها از فتوحات سخن گفته است . بحث از عثمان و مسائل دوران وی و شرح زندگی سیاسی جامع‌مخ اسلامی دوران امام علی (ع) در ادامه آمده است . پس از آن از امویان و عباسیان سخن گفته و از حوزه حوادث عراق خارج نشده است . بحث از تاءسیس بغداد ، کشته شدن ابومسلم ، قیام نفس زکیه و سرگذشت امین و ماءمون و نیز شورش بابک از بحثهای اصلی اخبار الطوال است . این سیر ، نشانگر آن است که وی صرفاً قصد ارائه اخبار مربوط به ایران را داشته است . بخشی از نقلهای وی از حوادث عراق بسیار با ارزش است . از آن جمله بخش مربوط به کربلا که صفحات زیادی را به خود اختصاص داده است . (صص ۲۲۹ ۲۶۲) این حجم درقیاس با سایر موارد ، حجم زیادی است . در عین حال ، هیچ اشاره ای به تشیع وی نمی توان کرد . خبری از وی که آورده است موسی بن جعفر (ع) در حضور هارون اختلافات آتی امین و ماءمون را یادآور شده شکفت می نماید . در اخبار الطوال از چند کتاب از جمله کتاب الملوک و اخبار الماضی از عبید بن شریه جرهمی که برای معاویه تاریخ نقل می کرده یاد شده است . در کنار آن ، تعبیرهایی از قبیل قال الهیقم (بن عدی) قال الکلبی ، قال الاصمعی و ... دیده می شود که نشانگر برخی از مآخذ کتاب است . برخی به دلیل آن که کتاب او اخبار الطوال با حجم یک جلدی موجود سازگار نیست ، احتمال آن را داده اند که کتاب موجود ، اثر مؤلف دیگری باشد . (۳۸۶) اما این نمی تواند دلیل درستی بر نفی نسبت شناخته شده کتاب مذکور باشد . کتاب اخبار الطوال دوبار به فارسی درآمده است . نخست توسط صادق نشاءت که ترجمه اش در سال ۱۳۴۶ خورشیدی توسط بنیاد فرهنگ ایران چاپ شده است . بار دیگر توسط محمود مهدوی داغانی که ترجمه های در سال ۱۳۷۱ توسط نشر نی چاپ شده است . اخیراً متن عربی و ترجمه فارسی آن در cd نور السیره توسط مرکز کامپیوتر علوم اسلامی در قم عرضه شده است .

### ثقفی (م ۲۸۳)

ابواسحاق ابراهیم بن محمد بن سعید ثقفی کوفی اصفهانی از مورخان نیمه دوم قرن سوم هجری است . وی از نسل سعد بن مسعود است که عموزاده مختار بوده و حاکم امام علی (ع) در مدائن بود . نجاشی از وی یاد کرده و آثارش را به تفصیل برشمرده است . او می نویسد : وی به اصفهان آمد و در آنجا سکنا گزید . او زیدی مذهب بود و پس از آن به مذهب ما (امامیه) گروید . جماعتی از قومی ها آمدند احمد برقی از او خواستند به قم بیاید ، او نپذیرفت و اصفهان را بدان دلیل برگزید که ناصبیان در آن فراوان بودند . او تصمیم گرفت تا کتابهایش را در آنجا روایت کند . پس از آن می نویسد : وی آثار فراوانی دارد . آنگاه سی و شش عنوان کتاب برای او بر می شمرد که جز چند مورد ، بقیه تاریخی است . نوشته های ثقفی از نوع تک نگاریهایی است مانند آنچه که ابو مخنف

و مدائنی و هشام کلبی می نوشته اند. بیشتر آنها نیز مربوط به تحولات شیعی عراق است. برخی از عناوین عبارتند از: المبتداء، کتاب السیره، کتاب المغازی، کتاب السقیفه، کتاب فدک، کتاب الرده، اخبار عمر، کتاب صفین، کتاب الحکمین، کتاب النهروان، کتاب الغارات، کتاب مقتل علی (ع)، کتاب رسائله و اخباره (ع)، کتاب قیامس الحسن (ع)، کتاب مقتل الحسین (ع)، کتاب التواین و... (۳۸۷) ترتیب کتابهای بالا-از ماست و به نظر می رسد، وی این کتابها را در کنار یکدیگر تالیف کرده تا تاریخی عمومی از تمامی تحولات این دوره نگاشته باشد. معمولات وقتی از تک نگاری صحبت می کنیم، باید توجه داشته باشیم که این تک نگاریها می تواند ابواب مختلف یک کتاب باشد. عنوان کتاب در اینجا، همانند آنچه درباره ابواب فقه بکار می رود و هم او نیز میراث دوران نخست است، می تواند به معنای باب یا فصل باشد. از میان کتاب های ثقفی، تنها کتاب الغارات وی برجای مانده است. اثری که با تصحیح استاد محدث ارموی در ساسل ۱۳۵۵ توسط انجمن آثار ملی به چاپ رسید. استاد ارموی شرح حال مفصل مولف را همراه با فهرست مشایخ مؤلف که سی و دو نفرند و نیز راویان وی که دوازده نفرند در مقدمه آورده است. چاپ دیگر این اثر با تصحیح عبدالزهره حسینی در سال ۱۴۰۷ در بیروت منتشر شده است. این کتاب اختصاص به مقطع تاریخی میان نهروان و شهادت امام علی (ع) دارد. زمانی که معاویه برای تضعیف هرچه بیشتر عراق، سپاهیان خود را برای چپاول و ایجاد ناامنی که به نواحی مختلف عراق و حجاز و یمن گسیل می کرد. حاصل آن حملات، همین غارات است که ثقفی تاریخ آنها را نگاشته است. وی افزون بر غارات، به مقدار زیادی در باره شخص امام علی (ع) و ویژگیهای آن حضرت سخن گفته است. از جمله آثار ابواسحاق ثقفی، کتاب المعرفة اوبوده که در باب مناقب و مثالب بوده است. این کتاب در دست ابن طاووس (م ۶۶۴) بوده و در کتاب الیقین، سعد السعود، طرائف و کشف المحجبه خود از آن نقل و یاد کرده است. (۳۸۸) گویا همین کتاب است که وقتی در کوفه اجازه روایت آن را به وی ندادند، سبب انتقال وی از آن شهر شد. طبرسی نیز در اعلام الوری خبری از کتاب المعرفة ابواسحاق ثقفی درباره فتح خیبر نقل کرده است. (۳۸۹) ابن طاووس کتاب الحلال والحرام ثقفی را نیز در دست داشته و در قبایل الاعمال از آن نقل کرده است. گفته شده که این کتاب، به احتمال، همان کتاب جامع فی الفقه والاحکام اوست که نجاشی از آن یاد کرده است. (۳۹۰)

### اخبار الدولة العباسیة (قرن سوم)

یکی از آثار مجهول المؤلف اما با ارزش تاریخی قرن سوم، کتاب اخبار الدولة العباسیة است. این اثر که نسخه منحصر آن بر جای مانده و به دلیل ناقص بودن صفحات نخست آن، مولفش شناخته نشده است. نسخه مزبور یک بار به صورت عکسی به طور کامل چاپ شده و بخشی از آن هم با ترجمه و تعلیقات به زبان روسی انتشار یافته است. این کتاب مشتمل بر دو جزء بود. نخست تاریخ دوره نخست خلافت و تاریخ امویان دوم اخبار دولت عباسی. دکتر عبدالعزیز دوری و عبدالجبار مطلبی بخش دوم آن را تحت عنوان اخبار الدولة العباسیة و فیه اخبار العباس و ولده به چاپ رسانده اند (بیروت، دارالطبعه، ۱۹۷۱) محقق با توجه به قرائنی که در مقدمه از آن یاد کرده، کتاب مزبور را تالیف شده از قرن سوم دانسته و بر اساس احتمال، مولف آن را محمد بن صالح بن مهران ابن النطاح (م ۲۵۲) می داند. این اثر به لحاظ اشمال آن بر اخبار پیدایش دعوت عباسی و شکل گیری دولت آنها، بسیار حائز اهمیت بوده و از این جهت اثری ممتاز به شما می آید. اخبار این کتاب از آثار مورخان به نامی گرفته شده که نام برخی از آن ها عبارت است از: ابو مخنف (م ۱۵۷) عوانه بن حکم (م ۱۴۷) هشام بنعدی (م ۲۰۷) مدائنی (م ۲۳۵) و نیز کسانی چون واقدی، هشام کلبی، مصعب زبیری، و محمد بن سلام. مؤلف نظری کاملان هوادارانه نسبت به بنی عباس دارد و آنچه از محتوای کتاب برمی آید، ارتباط دوستانه با خاندان مزبور داشته و از آگاهیهای آن ها نیز بهره برده است. نگرش حاکم بر کتاب، نگرش عباسی در دوره نخست و با تائید ت قبل از خلافت مهدی عباسی است. (۳۹۱) به هر روی آگاهی هایی که مؤلف درباره

پیدایش دعوت عباسی از سال صد هجرت به بعد داده و صورتی از نقیبان و داعیان آورده و در بسیاری از موارد با ارزش و منحصر است

### یعقوبی (م ۲۸۴)

احمد بن ابی یعقوب بن جعفر بن وهب بن واضح ، نامی است که از یعقوبی در منابع شرح حال یاد شده است . وی به عنوان کاتب و اخباری شهرت دارد . لقب نخست ، اشاره به شغل دبیری در دربار عباسی است و لقب دوم ، به اعتبار مورخ بودن وی و آشنائی او با اخبار تاریخی . از او با عنوان مصری و اصفهانی هم یاد شده که نشان از تعلق وطنی اجداد او دارد . خود وی در بغداد به دنیا آمده و همانجا زیست کرده است . لقب عباسی برای وی ، از آنجاست که جدّ او واضح از موالی منصور عباسی بوده و به همین دلیل خاندان یعقوبی از موالی عباسیان شمرده اند . تاریخ تولد وی دانسته نیست ؛ اما یاقوت حموی تاریخ وفاتش را سال ۲۸۴ هجری دانسته است . وی در کتاب مشکاة الناس خود ، روال تاریخی کتاب را به معتضد عباسی (خلافت از بیستم رجب سال ۲۷۹ تاریخ الثانی ۲۸۹) خاتمه داده است . به علاوه ، وی در کتاب البلدان (۳۹۲) از سقوط طولونیان که در سال ۲۹۲ اتفاق افتاده یاد کرده است . در این صورت وی باید حد اقل تا سال ۲۹۲ زنده بوده باشد . (۳۹۳) واضح در زمان منصور مدتی حاکم ارمینیه و آذربایجان و مصر بوده ؛ همچنان که پدر یعقوبی از کارمندان عالی رتبه دیوان برید بوده است . از مشاغل یعقوبی اطلاعاتی بدست نیامده ، اما در صورتی که کاتب لقب خود وی باشد ، می تواند اشاره به آن باشد که مانند پدرشس به نوعی کار دبیری در یکی از دیوانها مشغول بوده است . گفته شده است که واضح جد وی ، علائق شیعی داشته و همو بوده است که در زمانی مسؤل ول برید مصر بوده ، ادریس بن عبدالله بن حسن برادر نفس زکیه رابه مغرب فراری داده و جانش را بر سر این کار گذاشته و گویا به دست هادی عباس به قتل رسیده است . (۳۹۴) بدین ترتیب باید گفت ، تشیع در خاندان یعقوبی ، به صورت سنتی وجود داشته و این علائق به یعقوبی مورخ نیز رسیده است . دانسته است که شیعیان امامی ، در این دوران ، در عین تشیع ، در داخل دولت ، به کارهای اداری اشتغال داشته اند . نمونه روشن ، علی بن یقظین است که به دستور امام کاظم (ع) در دولت عباسی مشغول بوده است . بدون شک ، یعقوبی مورخی است شیعه مذهبی که آثار تشیع وی در کتاب تاریخش کاملاً روشن است . اخبار وی در داستان سقیفه برخوردارهای خلفان و نیز سیری که از خلافت امیر مؤمنان (ع) بدست می دهد ، نشان از تشیع کامل اما تا اندازه ای معتدل وی دارد . وی در سیری که از تاریخ حوادث اسلام ارائه داده ، از پس از آغاز بحث از حکومت معاویه ، به موازات عناوینی که برای روی کار آمده خلفا دارد از امامان شیعه (ع) نیز سخن می گوید : عناوینی چون وفاء الحسن بن علی مثل حسین بن علی ، وفاء علی بن الحسین ، وفاء ابی جعفر بن محمد بن علی ، وفاء ابی عبدالله جعفر بن محمد و آدابه ، وفاء موسی بن جعفر (ع) - ، علیهم السلام وفاء علی بن محمد بن علی الهادی (۳۹۵) از جمله این عناوین است که ذیل آنها کلمات قصاری نیز از بزرگواران نقل می کند . کتاب یعقوبی حوادث تا سال ۲۵۹ را آورده و بنابراین از وفات امام عسکری (ع) سخن نگفته است . این که وی از قیام زید با اجمال تمام سخن گفته ، شاهد امامی بودن او عنوان شده است . (۳۹۶) اما درباره آثار یعقوبی باید گفت یعقوبی به عنوان مورخ و جغرافیدان شناخته می شود . (۳۹۷) آثار وی نیز در همین دو زمینه تالیف شده است . از میان چندین کتابی که در منابع مختلف به وی منسوب شده ، تنها سه کتابی وی برجای مانده است . عناوین کتابهای مفقود وی عبارتند از : کتاب المسالک والممالک ، فتح افریقیه و اخبارها ، اخبار الطاهیرین . اما سه عنوان کتاب وی که برجای مانده و هر سه به چاپ رسیده عبارتند از : تاریخ البلدان و مشکاة الناس لزمانهم . دو کتاب البلدان و مشکاکه ، هر دو کم حجم اند و به چاپ هم رسیده اند . البلدان که به زبان فارسی نیز ترجمه شده در جغرافی عمومی شهرهاست و فوائد تاریخی بسیار مهمی دارد . کتاب مشکاکه نیز درباره تقلید مردمان هر زمان از خلق و خوی خلیف حاکم است که با نمونه های تاریخی ارائه شده است . مهمترین کتاب وی تاریخ اوست که نام مشخصی جز تاریخ الیعقوبی

برای آن یاد نشده است. تاریخ یعقوبی، یک دوره تاریخ عمومی است که از هبوط آدم آغاز شده و پس از آن که به ظهور اسلام رسیده، حوادث را تا سال ۲۵۹ ادامه داده است. (۳۹۸) با توجه با تاریخ نگارش این اثر، باید دانست که تاریخ یعقوبی، قدیمی ترین تاریخ عمومی است که در تمدن اسلامی نگاشته شده و به دست ما رسیده است. البته تاریخ خلیفه بن خیاط پیش از آن نگاشته شده جز آن که بحث تاریخی خود را از اسلام آغاز کرده نه از ابتدای آفرینش. تاریخ یعقوبی چندین بار چاپ شده است. متأسفانه باید گفت، به دلیل عدم رواج آن در دوره های گذشته، نسخه های خطی چندانی از وی در دست نیست. این کتاب یک بار در هلند به سال ۱۸۸۳ (۱۳۰۱ قمری) چاپ شده و پس از آن در نجف در سه جلد با مقدمه و تعلیقات محمد صادق باقر العلوم به چاپ رسیده است. (۳۹۹) چاپ رایج آن از انتشارات دار صادر بیروت در دو جلد است: مجلد اول، از ابتدای زندگی آدم (ع) تا پیدایش اسلام. مجلد دوم از ابتدای اسلام تا سال ۲۵۹. شیوه نگارش این کتاب، شیوه ای تاریخی است نه حدیثی. بدین معنا که یعقوبی مانند برخی از مورخان محدث، حوادث تاریخی را به صورت یک حدیث با ذکر سلسله سند نیاورده، بلکه به عنوان یک مورخ، پس از استفاده از مآخذ مختلف، کتاب خود را تألیف کرده است. کار او از این حیث شبیه کتاب اخبار الطوال دینوری و مروج الذهب مسعودی است نه مانند تاریخ طبری. باید توجه داشته که، گرچه شکل تألیف کتاب تاریخی است اما به لیل آن که وی سند مطالب خود را نیاورده راه را برای بررسی سند نقلها بر محققان بسته است. افزون بر آن، سیر تدوین کتاب یعقوبی، بر اساس سالشمار نیست، بلکه بر اساس سرفصلهای تاریخی مانند روی کا آمدن خلفاست. این شیوه نیز شیوه است که مسعودی در کتاب مروج الذهب از آن پیروی کرده اما در تاریخ طبری حوادث به صورت سالشمار آمده است. نکته ای که باعث تأسف است آن که، در نسخه های محدود برجای مانده، مقدمه مجلد اول از بین رفته و به همین دلیل کیفیت تدوین آن و نیز مآخذی که مؤلف برای کتاب خود بیان کرده، به دست ما نرسیده است. آنچه مسلم است این که، مجلد اول کتاب یعقوبی، با توجه به آن که وی در عصری می زیسته که آثار زیادی از فرهنگ سایر ملل به عربی درآمده بوده، بر اساس مآخذی زیادی نوشته شده و به همین دلیل مشتمل بر آگاهیهای منحصری است که در منبعی دیگر وجود ندارد. طبعاً منابعی که در دسترس بوده، هر کدام با شیوه های معمول در فرهنگ های وابسته تألیف شده و به همین دلیل امکان اعتماد به آنها به طور کامل وجود نداشته است. این مطلب، شامل منابع اسرائیلی نیز می شود که یعقوبی در مجلد نخست و در اخبار انبیا از آنها بهره برده است. خوشبختانه مقدمه مجلد دوم در دست است و وی به اجمال برخی از منابع خود اشاره کرده است. برجسته ترین اسامی مورخان و اخباریانی که وی نام آن ها را آورده عبارتند از: اسحاق بن سلیمان هاشمی (که از شیوخ بنی هاشم نقل می کند) ابوالختری وهب بن وقب قری (که از جعفر بن محمد و دیگران نقل میکند) (۴۰۰) ابن بن عثمان بجلی (از جعفر بن محمد)، عبدالملک بن هشام (به روایت بکائی از ابن اسحاق)، ابواحسان زبیدی (از کلبی و دیگران)، هیشم بن عدی (از عبدالله بن عباس همدانی)، محمد بن کثیر قرشی (از ابوصالح و دیگران)، مدائنی، ابو معشر مدنی، محمد بن موسی خوارزمی منجم. (۴۰۱) استفاده از منبع اخیر سبب شده تا وی آگاهیهای نجومی گسترده ای را در تعیین زمان نجومی روی کار آمدن هر خلیفه به دقت مشخص کند. یعقوبی در مقدمه مجلد دوم، یادآور شده که قصد تألیف کتابی مختصر را داشته و لذا بسیاری از اشعار و همچنین اخبار طولانی را از آن حذف کرده است. (۴۰۲) با این حال، مقایسه ای کوتاه میان تاریخ یعقوبی با آثار بسیار بدیعی را در کتاب خود آورده که در کتاب های دیگر نیامده است. حجم اسناد رسمی موجود در این کتاب که بسیاری از آنها در منابع دیگر نیامده قابل توجه است. در این کتاب بیش از ۴۶۰ نامه آمده که البته به برخی از آنها تنها اشاره شده و در بسیاری از موارد عین متن آمده است. افزون بر آن اخبار یعقوبی از جهاتی با اخبار رایج در سایر منابع متفاوت است و می تواند در مقایسه با سایر متون مشابه، راهنمای محقق در رسیده به واقع باشد. به تازگی فهرس تاریخ یعقوبی در یک مجلد به چاپ رسیده که فهرست دقیقی از این کتاب پراچ تاریخی را عرضه کرده است. (۴۰۳) تاریخ یعقوبی در قرن ششم در دست ابن شادی مؤلف مجمل التواریخ والقصص بوده و از آن در صفحات ۲۲۹، ۲۷۱،



۲۷۸ استفاده کرده است .

### محمد بن جریر طبری (۲۲۳ / ۳۱۰)

ابوجعفر محمد بن جریر بن یزید طبری (۴۰۴) از مورخان نامی دوران اسلامی است . کار عمده او در فقه بوده اما دو اثر مشهور او یکی در دانش تفسیر و با نام جامع البیان و دیگری دانش تاریخ با نام تاریخ الرسل و الامم والملوک شهرت بسزایی برایش به ارمغان آورده است . او بنیانگذار مذهب فقهی خاصی است که پیروانی نیز تا یک قرن پس از خود داشته است . (۴۰۵) اثر قابل ملاحظه فقهی و روایی وی که آن را تمام گذاشته عنوان تهذیب الاثار (درشش جلد) دار که در گذر زمان برجای مانده است . تاریخ او از همان ابتدا مقبولیت عام یافت . (۴۰۶) چنین مقبولیتی مربوط به ویژگیهای کتاب ، از حیث تفصیل و استناد و متعادل بودن آن ، از نظر جامعه اهل سنت است . انی مقبولیت سبب شد تا کتابهای تاریخی بعدی ، بر نقلهای آن تکیه کرده و خلاصه ای از آن را بیاورند . ابن مسکویه و ابن اثیر و ابن کثیر چنین کاری را کرده اند . طبری در آغاز کتاب ، با اشاره به این که نقلها را مسند آورده ، خواسته تا خود را به خاطر نقل مطالب نادرست تبرئه کند . چنین شیوه ای در عین حال که سبب شده حجم زیادی از نقلهای تاریخی محفوظ بماند ، به دلیل گزینشهای نادرست طبری از نقلها ، به خصوص نقل از افراد دروغگویی چون سیف بن عمر ، به حق مورد انکار برخی از محققان قرار گرفته است . (۴۰۷) جواد علی نوشته است که طبری در استفاده از مآخذ اصول اهل حدیث را در نظر نگرفته و از چهره های ضعیف هم روایت کرده است . اورویات سیف بن عمر را در قضایای رده بر روایات واقدی و مدائنی ترجیح داده است . این در حالی است که او متهم به زندقه بوده و حتی خود طبری نظر مساعدی نسبت به وی نداشته است . (۴۰۸) حضور سیف در تاریخ طبری از جنگهای رده آغاز شده و تا پایان جنگ جمل ادامه می یابد و بدین صورت ، طبری در حساسترین مقطع تاریخی که بخشی از تاریخ مذهبی برای همه فرقه هاست ، تاریخ خود را با نقلهای کذب سیف بن عمر مشوه می کند . جلد نخست تاریخ طبری که تاریخ جهان از آفرینش تا مبعث است ، مملو از اخبار اسرائیلی است ، درست همانطور که در تفسیر طبری نیز اسرائیلیات فراوانی آمده است . نوع این اخبار از طریق وهب بن منبه است که بیش از هر کس در اواخر قرن نخست هجری این قبیل اخبار را میان مسلمانان منتشر کرد . (۴۰۹) طبری کتاب تاریخی خود را در فاصله سالهای ۲۸۳ تا ۲۹۰ املا کرد ، اما بعد از آن وقایع را تا ربیع الثانی سال ۳۰۳ هجری بر آن افزود . افزون بر آن کتابی با عنوان ذیل المذیل در شرح حال صحابه و تابعین بر اساس سال درگذشت آنها نوشت که تنها تخلیص آن توسط عریب بن سعد (م ۳۷۰) انجام شده باقی مانده و با عنوان المنتخب من ذیل المذیل در پایان تاریخش به چاپ رسیده است . چندین نفر از نویسندگان دوره بعد ، ذیولی بر کتاب تاریخ طبری نوشتند . عریب بن سعد حوادث تا سال ۳۲۰ را عنوان صله تاریخ الطبری نوشت . ثابت بن سنان صابی (م ۳۶۳) آن را تا سال ۳۶۰ ادامه داد . هلال بن محسن صابی تا سال ۴۴۸ را نوشت . عیون التواریخ ادامه آن تا سال ۴۷۹ است . پس از آن محمد بن عبدالملک همدانی (م ۵۲۱) تا سال ۴۷۸ را نوشت . تکلمه های دیگری هم نوشته شده که مفقود است . (۴۱۰) درباره ذیول و تکلمه هایی که بر کتاب طبری نوشته شده ، سزگین توضیحاتی داده است . (۴۱۱) روایات طبری به طور عمده در قالب حدیثی عرضه می شود . او ابتدا سند را آورده و پس از آن متن خبر را نقل می کند . به عنوان نمونه می نویسد : حدثنا محمد بن عبدالله بن عبدالحکم ، قال حدثنا ایوب بن سوید ، فقال له الولید . . . در مواردی نیز با تعبیر حدثنی فلان آورده و در مجلد اخیر از کسانی که شاهد حوادث بوده اند به نام مطلبی با تعبیرهایی مانند ذکر لی بعض اصحابی یا حدثنی جماعه من اهل . . . متن خبر را نقل کرده است . تعبیرهایی شبیه قال ابن اسحاق ، قال البکلبی نشان آن است که وی از آثار مکتوب آنها بهره برده است . در عین حال باید توجه داشت که مسند بودن روایات طبری به معنای جمع آوری آنها از منابع شفاهی نیست . وی انبوهی از کتابهای پیشینیان را در اختیار داشته و با استفاده از اجازه روایتی یا امثال آن ، بدون آن که نامی از کتاب به میان آورد ، به طریق مسند و بیاید نام مشایخ خود ، از آن کتاب ها نقل می

کند. منابع طبری را استاد جواد علی تحت عنوان موارد تاریخ الطبری دسته بندی کرده است. (۴۱۲) ویژگی دیگر طبری آن است که در نقل روایی، نقلهای مختلفی را از یک حادثه با اسناد مختلف می آورد. این شیوه، فرصت لازم را در اختیار محقق قرار می دهد تا دیدگاه های معارض را درباره یک حادثه به دست آورده و با توجه به روشهای علمی، در اطراف آنها به تحقیق پردازد. البته او نیز گاهی حدیث بعضی را داخل در حدیث دیگران می کند. اما در مواردی نیز به قسمت اختلافی که می رسد، نقل معارض را آورده و سپس ادامه روایت پیشین را می آورد. او در تفسیر و تاریخ خود این شیوه روایی را دارد و جز در موارد بسیار نادر، اظهار نظری از خود به دست نمی دهد. (۴۱۳) بر مؤلفان و محققان است که با توجه به سند نقلها، آنچه از مورخان کذاب نقل شده بر پای طبری نگذارند. در ضمن باید توجه داشته باشند که اکتفای به سند نیز در ارزیابی نقلها درست نیست. زیرا صادق بودن راوی دلیل بر درستی نقل او نیست، چه بسا مآخذ آن شخص غلط بوده و یا خود تحت تأثیر آراء و عواطف خود نقلی را شکل داده است. آنچه مهم است استفاده از تمامی روشهای علمی برای بررسی است. طبری به دلیل بینش خاص تاریخی که داشته، تفصیل بسیار راجع به حوادث آورده و در موارد متعددی، این تفصیلات در هیچ مآخذ دیگری نیامده است. طبیعی است که شیوه طبری نمی توانسته دربرگیرنده آگاهی های اجتماعی باشد. او تنها به نقل متکی است و نقلها صرفاً تاریخی با به عبارتی صرفاً سیاسی هستند. در این صورت، یافتن آگاهیهایی در زمینه های تمدنی و فرهنگی آنچنان که در آثار مسعودی می توان یافت، در تاریخ طبری بی ثمر است. موارد اندکی را باید استثناء کرد. طبری حوادث تا پیش از اسلام را به صورت موضوعی و ترتیب کلی تاریخی آورده است. اما پس از اسلام، حوادث را به صورت سالشماری ارائه کرده است. جواد علی شرح مبسوطی درباره منابع طبری به دست داده است. به عقیده وی، مآخذ طبری در بخش تاریخ انبیا و ایران پیش از اسلام، اخبار و آثار تفسیری بوده که در مکتب شاگردان ابن عباس در شرح آیات قرآنی با استفاده از مآخذ مختلف تا آن زمان فراهم آمده بود است. در مورد ایران، بیشتر از آثار ترجمه شده از فارسی مانند آثار ابن مقفع و نیز کتابهای کلبی که در این زمینه بسیار غنی بوده، استفاده کرده است. وی در این بخشها، نام اثر و یا مؤلفان را به طور غالب یاد نکرده و با تعبیرهایی مانند قال بعض العجم مطالب را نقل کرده است. در بخش تاریخ عرب قبل از اسلام، از آثار کلبی بهره برده، به ویژه درباره تاریخ عراق که به طور منحصر از او نقل کرده است. در مورد تاریخ یمن از مطالب ابن اسحاق استفاده کرده که او هم از وهب بن منبه و محمد ب کعب قرظی برگرفته است. در واقع دو نفر اخیر به ضمیمه کعب الاحبار، منبع اخبار مربوط به تاریخ انبیا در مجلد نخست تاریخ طبری هستند. درباره تاریخ روم در قیاس با آنچه درباره ایران آورده، مطلب مهمی نیامده است. در بخش اول سیره اصل بر سیره ابن اسحاق است. (۴۱۴) اما موارد فراوانی هم از عروه بن زبیر، ابان عثمان بن عفان، شرحبیل، بن سعد وهیثم بن عدی آورده است. همانگونه که اشاره شد، تکیه طبری بر جریانات رده تا پایان جمل، بر روایات سیف بن عمر است. پس از آن در بیان حوادث عراق تا پایان عصر اموی، به طور عمده از ابومخنف نقل شده و روایات مدائنی، عوانه بن حکم، واقدی، عمر بن شبه و کلبی در ادامه آورده می شود. (۴۱۵) بالاترین ارزش کتاب طبری، از آن روست که از بسیاری مکتوبات تاریخی رایج یا غیر رایج آن عصر را که در اختیار داشته استفاده کرده و امروزه جز آنچه طبری از آن کتابها برای ما نگاه داشته، اثری بر جای نمانده است. شاید یکی از بهترین آثار کتاب مقتل الحسین (ع) ابومخنف بوده که بخش مهم آن تنها از طریق تاریخ طبری حفظ شده است. همین امر درباره آثار وهب بن منبه در زمینه اخبار انبیای سلف، آثار عبید بن شریه، اسمعی، شعبی و کلبی، درباره تاریخ عرب و فرس پیش از اسلام و نیز نسخه اصل سیره ابن اسحاق در بخش مغازی صادق است. (۴۱۶) موضع دینی طبری در تاریخنگاری و در گزینش اخبار، کاملاً آشکار است. او در مواردی از جمله اخباری که درباره قتل عثمان بوده با خودداری از نقل آن اخبار، این موضع دینی خود را نشان داده است. آنچه از برخی نقلها و نیز تالیفات طبری در اواخر حیات او بر می آید. احتمال تغییر موضع دینی او را نشان می دهد. ما در جای دیگر به این گزارشات که احتمال وجود گرایش شیعی را در طبری نشان می دهد رسیدگی کرده ایم. (۴۱۷) از جمله آنها کتاب الاولایه

اوست که آن در طرق حدیث غدیر نوشته است. (۴۱۸) ابوبکر خوارزمی (۳۲۳-۳۸۳) که در منابع فراوانی به عنوان فرزند خواهر طبری مورخ خوانده شده و کمترین تردیدی در این نسبت و تشیع او وجود ندارد در شعری تشیع خود را به دایه‌های خود که طبری یکی از آنهاست نسبت داده است. وی می‌گوید: بآمل مولدی و بنوجریر فاخوالی یحکی المرء خاله فمّن یک رافضیا عن تراث فانی رافضی عن کلاله (۴۱۹) آنچه مسلم است این که، وی در سالهای پایانی عمر خود در بغداد مورد طعن اصحاب حدیث و عثمانی مذهبها بوده و از بابت تالیف کتاب الولایه و نیز کتابی در صحت طرق حدیث طبر نوشته، سخت تحت فشار بوده است. یاقوت گزارش این آزارها را در شرح حال وی در معجم الادباء آورده است. (۴۲۰) در سالهای اخیر، برخی از نویسندگان اهل سنت، برای دور کردن طبری از این گرایش مختصر شیعی، گفته‌اند که وی با محمد بن جریر بن رستم طبری شیعی خلط شده و برخی از مطالب آنها به خطا به طبری معروف نسبت داده شده است. چنین خطایی در خرزمینه باشد، درباره کتاب الولایه او صادق نیست. زیرا ذهبی آن کتاب را دیده و تلخیصی از آن را هم فراهم آورده که موجود است. گفته شده است که کتاب تاریخ طبری در سال ۳۵۲ توسط ابوعلی بلعمی در دستگاه امارت سمانیها به فارسی ترجمه شد. محقق تاریخنامه، ترجمه این اثر را به دست بلعمی نادرست دانسته (۴۲۱) و بر روی جلد کتاب نوشته است: گردانیده منسوب بلعمی بدنی ترتیب نام آن را نیز از تاریخ بلعمی به تاریخنامه طبری تغییر داده است. وی اسناد را حذف کرده و متن اخبار را نیز با تلخیص در کتاب خود آورده است. وی همانند شیوه های رایج ترجمه در آن روزگار، دخل و تصرفاتی در مورد و موقع اخبار و نقلها کرده است. لطیف آن که، یک بار ترجمه فارسی، به عربی ترجمه شده است! تاریخ بلعمی نخست بار به کوشش ملک الشعراء بهار و پروین گنابادی در دو مجلد به چاپ رسید، که تنها تاریخ انبیاء و ملوک را تا تاریخ فرس شامل می‌شد. این دو مجلد در سال ۱۳۷۴ به کوشش محمد روشن توسط انتشارات سروش چاپ شد. پس از آن، ادامه تاریخی بلعمی تا سه مجلد تا خلافت المستمر شد بالله (م ۵۲۹) می‌شد به کوشش آقای روشن و توسط نشر البرز در سال ۱۳۷۳ چاپ شد. بدین ترتیب اکنون کتاب تاریخنامه طبری در پنج مجلد در دست است. متن تاریخ طبری نخستین بار در اروپا به چاپ رسید و همان چاپ یکبار در ایران افست شد. چاپهای مکرری از آن در مصر و بیروت صورت گرفته اما رایج ترین و بهترین آنها در حال حاضر، چاپ یازده جلدی محمد ابولفضل ابراهیم است. متن تاریخ تا اوسط مجلد دهم به پایان می‌رسد و ادامه آن فهارس کتاب است. مجلد یازدهم مشتمل بر صله تاریخ الطبری از عریب بن سعد قرطبی و المنتخب من ذیل المذیل خود طبری است. متن کامل تاریخ طبری با ترجمه فارسی آن که توسط ابولقاسم پاینده در پانزده مجلد منتشر شده، بر روی یک cd با عنوان نور السیره توسط مرکز کامپیوتری علوم اسلامی عرضه شده است.

### احمد بن اعثم کوفی (م ۳۱۴)

محمد (ابو محمد علی یا احمد) بن علی بن اعثم کوفی (۴۲۲) نویسنده کتاب پر محتوای الفتوح است که تا دوره اخیر از سوی مورخان و شرح حال نویسان مورد غفلت واقع شده بود. متن عربی کتاب وی تنها یک دو دهه است که در دسترس محققان قرار گرفته و گویا از روی تنها نسخه به چاپ رسیده است. (۴۲۳) بخشهای از متن عربی به وسیله متن فارسی باقی مانده از قرن ششم تکمیل شده است. به نظر می‌رسد که متن حاضر نباید مشتمل بر تمامی متن اصلی باشد. موردی از این کتاب که ابن طاووس آن را نقل کرده، در متن حاضر نیامده است. (۴۲۴) این ترجمه، ترجمه ای است که آزاد که از حیث ادبی از اهمیت بالایی برخوردار است و تنها تا وقایع امام حسین (ع) را دارد. متن عربی کتاب از پس از رحلت پیامبر (ص) شروع شده و تا پایان خلافت مستعین را دربر گرفته است. ابن اعثم در بیشتر موارد از مآخذ خود یاد نکرده، اما بسیاری از اخبار آن را در سایر منابع می‌توان یافت. در عین حال در مواردی یاد از برخی از منابع خود کرده است. برخی از نامهای آشنا عبارتند از شعبی، نصر بن مزاحم، (۴۲۵) واقدی، زهری، هشام کلبی، وی پس از یاد از این اسناد که اسامی نوعا همراه با تصحیف است می‌نویسد: من همه روایات اینها را با

وجود اختلافات موجود در آنها جمع آوری کردم و از مجموع آنها یک روایت را با مضمونی واحد ترتیب دادم. (۴۲۶) وی در جای دیگری هم مانند همین اسامی و اسناد را با همان آشفتگی به دست داده و دقیقاً همان جمله را که یک روایت از مجموع روایات فراهم کرده و آورده است. (۴۲۷) بی شبهه یکی از مهمترین مآخذ او آثار ابومخنف بوده و افزون بر آن که در سند بالا از طریق کلبی از وی یاد کرده، در برخی موارد با سند مستقل خود مطالبی از ابومخنف نقل کرده است. (۴۲۸) همینطور، در مواردی نقل معینی را به نقل از هیشم بن عدی (و او از عبدالله بن عیاش از شعبی) آورده است. (۴۲۹) ایضا وی رشته ای از اسناد را در مورد دیگری به دست داده که نیاز به بررسی مفصل دارد. در میان آنها سندی نیز آمده که نهایت آن چنین است... حدیث کرد مرا ابو عمر حفص بن محمد از جعفر بن محمد الصادق از پدرش از پدرانش. در این اسناد نامهای آشنا نصر بن مزاحم منقری، واقدی، هشام کلبی از ابومخنف، عوانه بن حکم، هیشم بن عدی، ابن داءب و ابولبختری می باشد. (۴۳۰) ابن اعثم در اخبار مربوط به جنگ امویان و عباسیان و آغاز خلافت عباسیان، به طور مرتب مطالبی از مدائنی نقل کرده است. (۴۳۱) در مورد دیگری از احمد بن یحیی (بلاذری) نقلهایی را آورده است. (۴۳۲) ابن اعثم در بخش فتح خراسان از کتاب مدائنی بهره برده است. همانطور که درباره فتح ارمنیه و آذربایجان، از کتابهای ابو عبیده، معمر بن مثنی که دو کتاب با عنوان فتح ارمنیه و آذربایجان داشته استفاده کرده است. (۴۳۳) به هر روی در بیشتر موارد نقلها با قال که گفته خود ابن اعثم یا راوی کتاب اوست آغاز می شود و گزیده ای از روایات مربوط به وقایع را در می گیرد. بدون شبهه، کتاب از روی مآخذ دست اول نوشته شده و مطالب منحصر فراوانی دارد. کتاب فتوح تا صفحه ۲۴۴ مجلد هشتم تمام می شود، اما پس از آن عنوان حکایه الامام الشافعی مع الرشید آمده است. به دنبال آن عنوان ایضا خبر الشافعی نیز آمده (۴۳۴) و بار دیگر روال طبیعی کتاب که تاریخ دوران رشید است ادامه یافته است. یا باید تعبیر تم کتاب الفتوح غلط باشد یا آن که مولف بعد از تالیف بخش پایانی را بر آن افزوده باشد. بخش اخیر کتاب فتوح، شباهت فراوانی به نقلهای طبری دارد. گفتنی است که در سالهای اخیر، کتابی با نام کتاب الرده از واقدی چاپ شد که شباهتهای فراوانی با بخش اخبار رده کتاب الفتوح دارد. یک حدس آن است که ابن اعثم با استفاده از کتاب الرده از واقدی این بخش را تالیف کرده و حدس دیگر آن که بعدها بر اساس این کتاب ابن اعثم متنی فراهم آمده و منسوب به واقدی شده است. این مسأله نیاز به تحقیق بیشتر دارد. ابن اعثم متهم به تشیع است. نگاهی به کتابش اتهام تشیع امامی و یازیدی و اسماعیلی را رد می کند؛ زیرا درباره خلفای نخست مطالب مثبت زیادی آورده است. در عین حال واقعیاتی را نیز که به کار شیعیان می آید، فراوان در خود جای داده است. این مسأله به تشیع عراقی او باز می گردد. می دانیم درباره روایان و اخباریان کوفی اصل بر تشیع است. ابن اعثم نیز باید متأثر از این نوع خاص از تشیع باشد. نگاهی به مسائل تولد امام حسین (ع) و رفت و شد فرشتگان و خبر دادن جبرئیل از شهادت امام حسین (ع) و چگونگی این نقل های، نشان می دهد که وی از مآخذ شیعی استفاده کرده و بدون تغییر در لحن آن ها، آن مطالب را آورده است. (۴۳۵) کتاب فتوح منبع اخباری است که درباره آگاهی پیامبر (ص) و امام حسین (ع) از شهادت آن حضرت در کربلا خبر می دهد به عنوان نمونه به این نقل بنگرید: قال شرحبیل ابن ابی عون: ان الملك الذی جاء النبی (ص) انما کان ملک البحار و ذلک ان ملکاً من ملائکة الفردیس نزل الی البحر الاعظم، ثم نشر اجنحته علیه و صاح صیحه و قال: یا اصحاب البحار! البسوا ثیاب الحزن فان فرخ محمد مزبوح مقتول، ثم جاء الی النبی (ص) فقال: یا حیب الله! یقتل علی هذه الارض فرقتان من ائمتک، احدهما ظالمه معتدیة فاسقه، یقتلون فرحک الحسین ابن ابنتک باعرضکرب و بلاء. و هذه تربته یا محمد! قال: ثم ناوله قبضه من ارض کربلاء و قال: تکون هذه التربة عندک حتی تری علامه ذلک: ثم حمل ذلک الملك من تربة الحسین فی بعض اجنحه فرم یبق ملک فی سماء الدنيا الاشم تلك التربة و صار فیها عنده اثر و خبر. (۴۳۶) مطالبی که در این کتاب درباره جنگهای ارتداد آمده، به طور منحصر حاوی اخباری است که نشان می دهد برخی از کسانی که مرتد نامیده شدند، کسانی بودند که به دفاع از حق امام علی (ع) و اهل بیت حاضر به پرداخت زکات به حکومت ابوبکر نشده بودند. مطالب آن درباره حوادث عراق، افزون بر اخبار آن

درباره سایر شهرهاست. یک جلد از چاپ هشت جلدی درباره کربلا بوده و مجلد مزبور از مآخذ دست اول حماسه کربلا محسوب می شود. همین متن با اندک تغییر در مقتل الحسین از خوارزمی آمده است. یاقوت شرح حال کوتاه وی را آورده و ضمن شیعه دانستن او، دو کتاب برای وی یاد کرده است. نخست تاریخ او از زمان ابوبکر تا هارون و دوم کتاب تاریخ او مشتمل بر حوادث زمان تا دوران مقتدر. (۴۳۷) او کتاب اول وی را از آغاز خلافت ابوبکر تا دوره هارون دانسته در حالی که کتاب حاضر از خلافت ابوبکر تا خلافت معتصم را شامل می شود. چاپ نخست این کتاب در هند تحت مراقبت محمد عبدالمعید خان و توسط مجلس دائرة المعارف المعثمانیه در حیدرآباد دکن چاپ شده است. همین چاپ در بیروت توسط دارالندوة الجدیدة افسست شده است. چاپ دیگری از متن عربی فتوح با تحقیق علی شیری در بیروت توسط دارالفنون انجام شده است. امتیاز این چاپ فهرست یک جلدی بر متن کتاب است. اشاره کردیم که چاپ فتوح در هند بر اساس یک نسخه بوده که از آن در حواشی اصل یاد شده و مصحح اصلاحاتی از سایر کتابها روی متن کرده است. سزگین نسخه های مختلفی از این کتاب را یاد کرده و افزوده که کتابی هم با عنوان ابتداء خبر وقعة صفین در کتابخانه منجانا هست که ممکن است بخشی از همین فتوح باشد. (۴۳۸)

### ابوبکر جوهری (م ۳۲۳)

ابوبکر محمد بن عبدالعزیز جوهری بصری بغدادی از اخباریان و مورخانی است که آثار وی از میان رفته اما فقرات فراوانی از آن ها در کتابها برجای مانده است. دو تن از مشایخ برجسته وی یکی عمر بن شبه مؤلف تاریخ المدینة المنورة و دیگری محمد بن زکریا الغلابی (م ۲۹۸) است. وی خود استاد ابولفرج اصفهانی است که اخبار از وی را در الاغانی و مقاتل الطالبیین (۴۳۹) از او نقل کرده است. کتابی از وی در مآخذ یاد شده کتاب السقیفه و فدک است. این کتاب در اختیار ابن ابی الحدید بود و او به این نکته تصریح کرده است. (۴۴۰) این کتاب همچنین در دست علی بن عیسی اربلی (م ۶۹۲) بوده و در کشف الغمه از آن استفاده کرده است. (۴۴۱) فقرات نقل شده از آن در شرح نهج البلاغه بسیار فراوان است. استاد محمد هادی امینی، این فقرات را گردآوری و کتاب السقیفه و فدک ابوبکر جوهری را بازسازی کرده است. (۴۴۲) از روایات کتاب، چنین بر می آید که وی جامع اخبار بوده و در این جهت، جانبداری از فرقه خاص نکرده است. وی به هیچ روی در منابع، به عنوان فردی شیعه معرفی نشده است. کتاب السقیفه و فدک، حاوی روایات فراوانی از عمر بن شبه است. به نظر می رسد این اخبار از بخش مفقود کتاب تاریخ المدینة ابن شبه بوده که اخبار سقیفه در آن بوده است. بدین ترتیب بخشی از قسمت مفقود تاریخ المدینة ابن شبه، می تواند بازسازی شود. نام ابوزید عمر بن شبه در مدخل بسیاری از اسناد موجود در کتاب دیده می شود. نیز روایاتی از غلابی در این کتاب آمده که آن ها نیز باید از آثار همو باشد که خود از اخباریان برجسته است.

### قدامة بن جعفر (م ۳۳۷؟)

قدامة بن جعفر بن قدامة از مورخان قرن چهارم هجری است. ابن ندیم نوشته است که جدی وی نصرانی بود که به دست المکتفی عباسی مسلمان شد. وی از بلغا و فصحا و فلاسفه و منطقدان است. برخی از کتابهای او عبارتند از کتاب الخراج، کتاب السیاسة و . . (۴۴۳) مسعودی در مقدمه مروج الذهب، از وی ستایش شایسته ای کرده و نوشته است که او خوش تاءلیف است و با عبارات کوتاه معانی بلندی را عرضه می کند. برای نمونه، به کتاب زهر الربیع و کتاب الخراج او نگاه کن تا درستی سخن ما را دریابی. (۴۴۴) یاقوت کتاب زهرا الربیع فی الاخبار او را به نقل از ابن ندیم آورده است، اما در متن موجود الفهرست، نام این کتاب نیامده است. آگاهی چندانی از زندگی وی در دست نیست. یاقوت نوشته است که وی کاتب ابن الفرات بوده است. وی درباره این سخن ابن جوزی که نوشته است: او در سال ۳۳۷ در زمان مطبع عباسی در گذشت می نویسد که به سخن ابن جوزی اعتمادی ندارد

و آخرین خبری که درباره قدامه به دست اورسیده آن که ابوحيان گفته است که در سال ۳۲۰ وی مجلس مناظره سیرافی با متای منطقی بوده است. (۴۴۵) آنچه مهم است کتاب الخراج و صناعة الکتابة اوست. برخی از آثار ادبی وی برجای مانده و یکی نیز توسط طه حسین چاپ شده که مصحح کتاب الخراج در مقدمه یادآور شده است. وی این کتاب را که از هشت منزل، چهار منزل اخیر آن برجای مانده به عنوان راهنمای کاتبان که نیاز به دانستن مسائل مختلفی داشته اند تالیف کرده است. به عنوان مثال، میزل سوم مفقود آن در امر بلاغت بوده و منزل چهارم آن درباره انشاء. از موضوع دو منزل نخست آگاهی درستی در دست نیست. در منزل پنجم که نخستین بخش موجود است، از دیوانهای حکومتی سخن گفته. در منزل ششم جغرافیای زمین را از شرق و غرب بحث کرده است. در منزل هفتم از اموال و درآمدها و در منزل هشتم در باره پیدایش جامعه و فربگی آن و برآمدن و زوال جامعه انسانی و همچنین سیاست و اداره امور. اشاره کردیم که در تالیفات او، کتابی با نام کتاب السیاسه نیز بوده است. آگاهی هایی که وی در زمینه شکل گیری جامعه انسانی و سیر تحول آن به دست داده، با توجه به گرایشهای فلسفی مؤلف و آگاهی او از اندیشه های رایج، بسیار مهم و نیازمند بررسیهای جامعه شناسانه است. از ابواب مهم کتاب، منزل هفتم آن است که شمن بابی مبسوط درباره فتح شهرها سخن گفته و در زمینه فتوحات اخبار تفصیلی جالبی را داده است. باب نوزدهم این منزل از صفحه ۲۵۶ تا صفحه ۴۲۴ تاریخچه ای است از فتح مناطق مختلف. در میان مباحث، گاه نام کسانی از راویان و محدثان و مورخان دیده می شود. (۴۴۶) یک نمونه از ابو عبید قاسم بن سلام است که به احتمال از کتاب الاموال او استفاده کرده است. (۴۴۷) و اقدی (۴۴۸) و یحیی بن آدم (۴۴۹) در صفحات مختلفی آمده است. از کتاب، علائق مذهبی مؤلف به دست نمی آید. با این حال آنچه که در باره فدک آورده و تعبیر رضوان الله علیها برای فاطمه زهرا (ص) قابل توجه است. (۴۵۰) کتاب الخراج به کوشش محمد حسین الزبیدی در سال ۱۹۸۱ در بغداد به چاپ رسید است.

### محمد بن احمد تمیمی (م ۳۳۳)

ابوالعرب محمد بن احمد تمیمی یکی از مورخان افریقیه ای ناشناخته در شرق اسلامی قرن چهارم هجری است که اثری بدیع در تاریخنگاری دوران اسلامی که خوشبختانه برجای مانده، پدید آورده است. کتاب پیراج وی کتاب المحن است. در ادبیات تاریخی ما در ضمن کتابها، آثاری درباره کشته شدگانی که ناجوانمردانه و ترورگونه به قتل رسیده اند داریم. نیز آثار درباره مقتل اشخاص مختلف که نمونه های آن را میان آثار نویسندگان مختلف دوره تک نگاری مشاهده کردیم. در همین زمینه آثاری وجود دارد که مصایب و محنت های شخصی خاصی را فهرست کرده است. مانند کتاب محنة امیر المؤمنین از ابن داءب (م ۱۷۱) کتاب محنة احمد بن حنبل از صاح بن احمد بن حنبل (م ۲۶۵)\* کتاب محن الرسول و ذکر احن اعدائهم از محمد بن احمد صفوانی. (۴۵۱) اما کتاب تمیمی حاوی فهرستی از رجالی است که هر کدام به نوعی گرفتار مصایب و محنتها شده و بسیاری از آنها در ضمن این مصایب کشته شده اند. با توجه به این که تالیف کتاب در نیمه نخست قرن چهارم است طبعا اثری است که می تواند اخبار بدیعی درباره اشخاص مهمی باشد که در آن روزگار نقشی تاریخی برعهده داشته اند. مقصود وی از محن، انواع و اقسام مصایبی است مانند زندان و تبعید و شکنجه و قتل جز اینها که صحابه و تابعین و علما و فقها و امرا و خلفا گرفتار آن شده اند. ابوالعرب تمیمی نویسنده کتاب المحن، از شاهزادگان افریقیه ای است که روی به درس و علم آورده و در نهایت به منصب مفتی مذهب مالکی در آن دیار انتخاب شده است. وی از کسانی است که در زمان خویش با دولت فاطمی جدید التاءسیس در افریقیه درگیر شده است. وی آثار متعددی در فقه و تاریخ و شرح حال علمای افریقیه نگاشته که چهارده عنوان است. (۴۵۲) وی در بیان محنت افراد، بحث را با مقدمه ای حدیثی درباره محنت و بلا- آغاز کرده و پس از اشارتی به قتل عثمان، از ترور عمر و سپس مجددا از عثمان سخن گفته و در ادامه نمونه های بعدی را بر اساس نظم و ترتیب تاریخی می آورد. شیوه وی استفاده از اسناد بوده

و اخبار خویش را به صورت مسند نقل می کند ، گرچه گاه برای شکل داده به ترکیب یک خبر ، چند روایت مشابه را درهم داخل می کند و اسامی راویان را در آغاز می آورد . (۴۵۳) در موردی کتاب داود بن حصین که از موالی عثمان بوده درباره کشته شدگان روز حره یک جا از طریق واقدی نقل شده است . (۴۵۴) به هر روی ، تقریب در بیشتر نقلها می توان به راحتی سند هر خبر را ملاحظه و از این زاویه آن را ارزیابی کرد . برخی از افرادی که خبر قتل یا محنت آنها در این کتاب آمده عبارتند از : عمر ، عثمان ، علی بن ایطالب (ع) طلحه و زبیر و عمار ، محمد بن ابی بکر ، برخی مقتولان جمل ، وغارت های معاویه ، خباب بن ارت ، عمرو بن حقم ، حسن بن علی (ع) ، عمیر بن هانی و همدان مؤذن علی (ع) ، کشته شدگان روز حره ، (در این قسمت با تفصیل سخن گفته شده است) ، عمر بن سعد ، سلیمان بن سرد ، مسیب بن نجبه ، کشته شدگان جنگ جماجم مانند ابن ابی لیلی ، کمیل ، سعید بن جبیر ، نفس زکیه ، و . . . کتاب المحن به کوشش یحیی وهیب الجبوری در سال ۱۴۰۳ توسط دارالغرب الاسلامی بیروت منتشر شده است .

### علی بن الحسین المسعودی (م ۳۶۴)

در دورانی که مسعودی می زیست ، دانش تاریخ ، رشد قابل ملاحظه ای کرده و خود مسعودی نیز در این زمینه موفق به برداشتن گام های تازه ای شده است . از مهمترین اقدامات او ، سفرهای طول و دراز او به خارج از مرزهای کشور اسلامی است که به قصد جمع آوری اخبار و اطلاعات پیرامون سایر ملل داشته است . (۴۵۵) آثار این سفرها که همراه با برداشتهای جامعه شناسانه وی از زندگی اجتماعی مردمان مختلف بوده در مروج الذهب آشکار است . به همین دلیل کریمر او را هردوت عرب خوانده است . (۴۵۶) کهن ترین شرح حال وی در الفهرست ابن ندیم آمده که معاصر وی بوده است . او می نویسد : وی از مردمان مغرب و از اولاد عبدالله بن مسعود است . (۴۵۷) سپس از برخی از آثار وی از جمله مروج الذهب و معادن الجواهر فی تحف الاشراف والملوک و اسماء الداریات و کتاب التاریخ فی اخبار الامم من العربو العجم یاد کرده است . (۴۵۸) گویا در مغرب بودن وی به خطا رفته است . یاقوت با استناد به آنچه مسعودی در سفر دوم کتاب مروج خود آورده و گفته است که در بابل متولد شده ، او را بغدادی دانسته که مقیم مصر شده است . (۴۵۹) مسعودی کتابهای متعددی نگاشته که خود اسامی شماری از آنها را در مروج الذهب آورد است . نیز درباره کارهای تاریخی مسعودی و دیدگاه های وی مقالات زیادی توسط مستشرقان به نگارش درآمده که فهرست آنها را سزگین آورده است . (۴۶۰) سبکی با یاد از رساله ای که مشتمل بر آراء فقهی شافعی ، مالک ، ابوحنیفه ، داود بن علی ظاهری و سفیان الثوری بوده و این کتاب را مسعودی بر نویسنده آن ابولعباس بن سرج قرائت کرده و بخشی او را بر وی املا کرده ، وی را شافعی دانسته است . (۴۶۱) عالمان شیعه او را شیعی امامی دانسته اند . نجاشی از وی و آثارش یاد کرده و میان آثار او از کتاب اثبات الوصیه یاد کرده (۴۶۲) که بی شبه اگر از آن او باشد ، شیعی امامی است . اما واقعیت آن است که نظم و ترتیب کتاب اثبات الوصیه با نوع نگارش مروج بسیار متفاوت است . (۴۶۳) با توجه به این که نجاشی در قرن پنجم آن را از مسعودی دانسته ، تنها می توان با یافتن شخصی با همین نام ، یعنی علی بن حسین مسعودی میان علما شیعه که معاصر تقریبی مسعودی مورخ باشد ، انساب آن را به مسعودی مورخ باطل دانست . در عین حال ، نظریه وصایت درباره انبیای سلف را که شیعه بر آن تکیه دارد ، در مروج الذهب نیز می بینیم . نگاهی به مروج الذهب نشان می دهد که علائق شیعی وی بسیار گسترده است . اما آثار از تشیع امامی به جز آنچه درباره شرائط امام از دید مذهب امامی می آور . در این کتاب وجود ندارد . (۴۶۴) در عین حال وی رساله مستقلی تحت عنوان رساله بیان فی اسماء الائمه القطعیة من الشیعة (۴۶۵) داشته که دقیقاً باید در شرح حال امامان اثنا عشر باشد . وی در کتاب دیگرش از فرقه قطعیه یاد کرده و با استناد به کتاب سلیم بنقیس که ابان بن ابی عیاش از وی روایت کرده حدیث پیامبر را که به علی (ع) می فرماید : تو و دوازده نفر (۴۶۶) از فرزندان امام به حق هستید آورده است . مسعودی که با ضمیر هم از قطعیه یاد می

کند می نویسد: کسی جز سلیم این روایت را نقل نکرده است. پس از آن می افزاید: ان امامهم المنتظر ظهوره فی وقتنا هذا المورخ به کتابنا: محمد بن الحسن بن علی بن... بن علی بن ابیطالب، رضوان الله علیهم اجمعین. (۴۶۷) آیا ممکن است وی به دلیل فراهم آوردن کتابی برای عموم، از موضع گیری صریح در مروج الذهب خودداری کرده باشد؟ به هر روی، نوعی تشبیه عراقی بسیار صریح از کتاب مروج الذهب به دست می آید که در این حد با تشیع امامی، اسماعیلی و حتی زیدی متفاوت است. می دانیم که تشیع عراقی خود نوع مستقلی از تشیع است. (۴۶۸) نگاهی به فهرست آثار مسعودی نشان می دهد که وی به مبحث امامت علاقه ویژه ای دارد. کتابهای وی در این زمینه که هیچ یک برجای نمانده عبارتند از: الاستبصار فی الامامة و وصف اءقوابیل الناس فی ذلک من اءصحاب النص الاختیار و حجاج کل فریق منهم، کتاب الصوة فی الامامة، کتاب الانتصار فی الامامة، کتاب حدائق الازهار فی اخبار آل محمد علیه الصلاة والسلام، کتاب مظاهر الاخبار و ظرائف الاثار للصفوة النورية والذرية الزكية ابواب الرحمة وینایع الحکمة (۴۶۹) از عناوین این کتابها چیزی بیش از یک تشیع عراقی محدود استفاده می شود، اما نمی دانیم آن چه بوده است. مهمترین کتاب وی همان مروج الذهب است. این اثر تا کنون چندین بار به چاپ رسیده، تلخیص دو کتابی است که وی پیش از این کتاب تدوین کرده است. بهترین چاپ وی چاپ هفت جلدی آن است که توسط شارل بلا در فاصله سالهای ۱۹۶۶ تا ۱۹۷۹ در بیروت، همراه با فهرس فراوان به چاپ رسیده است. (۴۷۰) او در مقدمه اشاره کرده که کتابی با نام اخبار الزمان نگاشته که از آغاز خلقت تا زمان اسلام بوده است. پس از آن کتاب اوسط خود را در تاریخ فراهم آورده و آنگاه مصمم شده تا تمام آنچه را که در آن دو کتاب به تفصیل آورده، در کتابی بگنجانند که همین مروج الذهب و معادن الجواهر است. وی در سال ۳۳۳ کتاب مروج را تالیف کرد، امام بعد در سال ۳۳۶ وقایع تا آن سال را بر آن افزود. مقریزی مطلبی را که تاریخ آن ۳۴۵ است از مروج نقل کرده است. به نظر برخی محققان، مسعودی باز نیز بر کتاب خود افزوده اما نسخه آن به دست ما نرسیده است. (۴۷۱) وی در مقدمه فهرستی از مهمترین کتابهای تاریخی موجود در زمانش را آورده که بسیار ارجمند است. در همان جا از تاریخ طبری بیشترین ستایش را کحرده و نوشته است که او انواع اخبار را فراهم آورده و کتابی است سودمند و پرفائده. نیز از قدامه بن جعفر و کتاب الخراج او نیز تمجید کرده است. وی فهرستی از ابواب کتاب خود را در مقدمه آورده است. کتاب با داستان پیدایش و خلقت آغاز می شود و در ادامه از تاریخ امتهای مختلف، سرزمینها، سلسله های شاهی، و جغرافیای تاریخی عالم ادامه می یابد. در این مباحث، نگاه او صرفاً تاریخی نیست بلکه از هر جهت به گذشته می نگرد و مجموعه ای از آگاهیهای تاریخی، جغرافیایی، تاریخ علوم، تقاویم، ادیان و عقائد و... را به دست می دهد. پس از این مباحث به تولد پیامبر (ص) می رسد و وارد تاریخ اسلام می شود. تقسیم بندی بر اساس خلافت خلفاست و ذیل نام هر خلیفه از حوادث روزگار وی سخن گفته می شو. آخرین سالی که حوادث آن یاد شده سال ۳۴۶ هجری است. منابع وی بسیار فراوان بوده و دلیل آن این که وی تنها در حوزه تاریخ، بلکه بسیاری از حوزه های فکری و اجتماعی دیگر سخن گفته است. وی در بخشهایی نخست کتاب که مباحث کتاب المبتداء و داستان انبیا در آن آمده تعبیرهای ماندذهب اکثر اهل کتاب، و قد زعمت المجوس، ذکر اهل الکتاب، ذکر اهل التوراة والکتب الاولى، و مانند آنها را آورده که طبعاً نشان گر آن اس که وی از مصادر اهل کتاب استفاده کرده است. وی به کتاب المبتداء والسير وهب بن منبه نیز اشاره کرده است. (۴۷۲) وی در بخش سیره از مغازی ابن اسحاق (از طریق تهذیب شده آن توسط ابن هشام) استفاده کرده است. در برخی نقلهای تاریخی مربوط به صفین و انساب یمن و جز اینها از ولید بن حصین معروف به ابن القطامی (م ۱۵۵) نام برده است. نام ابومخنف در بسیاری از موارد یاد شده است. نیز نام عیسی بن زید بن بکر ابن داءب (م ۱۷۱) که درباره خلفا از وی اخبار شهد یاد شده است. از دیگر مشاهیر و اخباریهایی که او از آنها نقل کرده می توان به هیشم بن عدی (م ۲۰۷)، و اقدی، مدائنی، و نیز ابو عبیده معمر بن مثنی و بسیاری دیگر اشاره کرد. (۴۷۳) در مجموع باید توجه داشت که کتاب مسعودی برگزیده از صدها کتابی است که امروزه بیش از نود درصد آنها از بین رفته است. نگاهی به فهرست اسامی کتاب وارده در متن که در فهرس



کتاب مروج الذهب آمده می تواند گوشه ای از این منابع را نشان دهد. در همین باره، وی مطلبی را از کتاب ابوحنیف دینوری جغرافیا نقل کرد و پس از آن نوشته است که تمامی این مطلب را ابن قتیبه، از کتابهای او برگرفته و در کتابهای خود آورده و او این کار با کتابهای ابوحنیفه دینوری هم کرده است. (۴۷۴) وی با استفاده از سفرهای متوالی خود، آگاهیهای فراوان شفاهی را نیز در کتابهایش فراهم آورده است. نمونه جالب دیگر در آثار وی، نقل سنگنبشته ای است که وی روی قبر ائمه اطهار (ع) در بقیع بوده است. وی می نویسد مرمری در بقیع هست که روی آن نوشته شده است: الحمد لله میبد الامم و محیی الرمم، هذا قبر فاطمه بنت رسول الله (ص) سیده النساء العالمین والحسن بن علی بن ابی طالب. و علی بن الحسین بن علی، و محمد بن علی وجعفر بن محمد رضوان الله علیهم اجمعین. (۴۷۵) وی همچنین برخی از خاطراتش را که از جمله آنها گزارش شب جشنی در سال ۳۳۰ در مصر بوده آورده است. (۴۷۶) کتاب مروج الذهب تنها مشتمل بر اخبار تاریخی نیست بلکه بسیاری از مسائل فرهنگی، فرقه ای و کلامی و نیز ادبی در آن منعکس شد است. در این بخشها نیز او را منابعی بهر برده که اکنون در دست نیست. کتاب دیگری که از وی برجای مانده التنبیه والاشراف است که ضمن آن اجمالی از تاریخ عمومی جهان پیش و پس از اسلام تا سال ۳۴۵ زمان خلافت المطیع است، آورده است. این کتاب در سه بخش مطالب خود را عرضه کرده است. نخست مسائل جغرافیایی، دوم تاریخ فارس و روم، سوم تاریخ دوران اسلامی. میانه بخش اول و دوم مسائلی درباره امتهای هفتگانه گذشته آمده که در اصل مقدمه بخش دوم است. در میان بخش دوم و سوم نیز دو فصل درباره تعیین تاریخ نزد امتهای مختلف درج شده است. این کتاب نخست بار در سال ۱۸۱۰ همراه با ترجمه توسط مستشرقی با نام ساکی چاپ شد. بار دیگر دخیوه آن در سال ۱۸۹۴ چاپ کرد. چاپهای بعدی در مصر و بیروت مکرر صورت گرفت. (۴۷۷) کتاب کوچکی که به عنوان بخشی از کتاب بزرگ اخبار الزمان مسعودی چاپ شده مورد تردید جواد علی قرار گرفته است. (۴۷۸)

### ابولفرج اصفهانی (۲۴۸۳۵۶)

ابولفرج علی بن الحسین بن هشتم قرشی اموی از نسل هشام بن عبد الملک، یکی از برجسته ترین مولفان مسلمان در ثبت تاریخ ادب عربی و نگارش موارد تاریخی مهم در تاریخ فرهنگ در تمدن اسلامی است. ابن ندیم که خود از معاصران اوست، از وی یاد کرده و از برخی آثارش نام برده است. (۴۷۹) اثر تاریخی محض او مقاتل الطالبیین است. اما وی کتاب الاغانی نیز که شرح حال شاعران و آوازه خوانان است، سرشار از نقل های تاریخی حوادث صدر اسلام است. در آنجا، به مجرد آن که نام بزرگی سوژه سخن می شود، شرحی تاریخی از حوادثی که پیرامون وی رخ داده و او در آنها مشارکتی داشته آمده است. کتاب اغانی یکی از بهترین آثار است که از قرون نخست هجری در فرهنگ مکتوب اسلامی برجای مانده و از نظر ادبی و تاریخ ادب عربی، قابل مقایسه با هیچ اثر دیگری نیست. ابولفرج رساله های کوچکی مانند کتاب ادب الغریب و کتاب الدیارات دارد که هر دو به چاپ رسیده است. برخی از مشایخ وی عبارتند از: ابوبکر بن درید، ابوبکر بن الانباری، محمد بن جریر طبری، جعفر بن قدامه. (۴۸۰) نگاهی اجمالی به کتاب مقاتل الطالبیین وی که شرحی از احوال کشته شدگان آل ابی طالب است، گرایش شیعی وی را نشان می دهد. این مسأله، با توجه به اموی بوده او در نسب شگفت انگیز است. با این حال، تشیع او، نوعی تشیع عراقی و شبه معتزلی است نه تشیع امامی. ابن عماد کاتب نوشته است: و من العجائب انه مروانی یتشیع. (۴۸۱) این گرایش معتدل او سبب شده تا وی اخبار فراوانی را نقل کند بدون تعصب مذهبی ارائه شده است. وی در اغانی و نیز کتاب مقاتل، سخت به شیوه حدیثی و یاد اسناد پایبند است و از این جهت، فرصت مناسبی را برای تحقیق در منابع روایاتی که نقل کرده، فراهم آورده است که البته توجه وی به اشعار و اغانی مشتی فاسق و مشروب خوار و رقااص سبب شده تا از نقطه نظر دینی چندان محل اعتنا و اعتبار نباشد. باید توجه داشت که کتاب اغانی، صرفنظر از آن که موضوعش شرح حال ادباست، به طور پراکنده اخبار بخشهای فراوانی از

تاریخ اسلام را در خود آورده است. بحث مبسوط وی درباره امام حسین (ع) و فرزندش سکنیه، بحث از عبدالله بن زبیر و دولت وی، حوادث فراوانی از ایام العرب در جاهلیت و صدها مورد متاشبهه، در کتاب اغانی درج شده است. لازم است تا بخشهای تاریخی این کتاب تفکیک و براساس تسلسل تاریخی مرتب به چاپ برسد. بخشی از کتاب اغانی در نیمه نخست قرن نوزدهم در اروپا چاپ شد. بعدها در اواخر همان قرن در مصر به چاپ رسید و پس از مدتی دارالکتب مصر چاپ منقحی از آن عرضه کرد. آخری چاپ آن با فهارش مفصل از داراحیاء التاریخ العربی در بیروت است که در سیزده مجلد به چاپ رسیده است. کتاب مقاتل الطالبیین نیز در نوع خود بسیار با ارزش است. پیش از ابولفرج احمد بن عبیدالله ثقفی کتابی با عنوان کتاب المبیضه فی اخبار مقاتل آل ابی طالب نوشته بود. (۴۸۲) گویا آثار دیگری هم در این زمینه بوده است. به هر روی این اثر برجای مانده و اخبار زیادی در سرگذشت خاندان علویان را نگاه داشته است. کتاب مزبور با تحقیق احمد صقر به چاپ رسیده است. (۴۸۳)

### ابونصر مقدسی (نیمه قرن چهارم)

مطهر بن مطهر (یا طاهر) مقدسی از مورخان و مولفان قرن چهارم هجری است. وی مولف کتاب البدء والتاریخ است که اثری تاریخی و از جهاتی شبیه به مروج الذهب مسعودی است. (۴۸۴) زمان تالیف کتاب در سال ۳۵۵ هجری است (۴۸۵) و خود وی این مطلب را در مقدمه کتاب خویش آورده است. (۴۸۶) جزء اول این کتاب در سال ۱۸۹۹ توسط کلمان هوار در پاریس به نام ابوزید احمد بن سهل بلخی (۳۲۲) چاپ شد. اما روی صفحه نخست جزء سوم که به سال ۱۹۰۳ چاپ شد آمد که کتاب از مطهر بن طاهر مقدسی (المنسوب تالیفه لابی زید احمد بن سهل بلخی) است. وی این مطلب را از آنچه در غرر السیر ثعالبی آمده بود دریافته است. (۴۸۷) سزگین نوشته است که وی این کتاب را در بست سجستان تالیف کرده (۴۸۸) جایی که به احتمال محل تولد یا زیست او نیز بوده است. آقای شفیع فهرستی از مشایخ او را بر اساس آنچه در کتابش آمده است، آورده است. وی همچنین مسافرتهای مؤلف را به سیستان، مرو، سیرجان، ماسبدان، خوزستان، فراس، جندی شاپور و مکه و عراق و شام و مصر که در مطاوی کتاب به آنها اشاره کرده یادآور شده است. (۴۸۹) از مقدمه وی بر کتاب بر می آید که مقدسی در ارزیابی نقلهای تاریخی و آنچه که در باره جهان گذشته و افکار و آراء موجود در آن گفته شده وفادار به عقل است. وی از غرائب العجائب هایی یاد می کند که قصه خوانان نقل کرده و ازدید عقلانی مردود است. ترهات و اباطیل و اسماری که همگی باطل بوده و بهره ای از حق در آنها نیست. (۴۹۰) پس از آن از شخصی بدون یاد نام او که شاید نامش در متن اصلی بوده با تعبیر فلان یاد کرده که از وی خواسته تا کتابی خالی از این ترهات و بدور از افراط و تفریط برای وی تدوین نماید... منحطا عن درجه العلو، خارجا عن حد التقصیر، مهذبا من شوائب التزیید، مصفی عن سقاط الغسالات و خرافات العجائز و تزویر القصاص و موضوعات المتهمین من المحدثین. وی هدف خود را در عین حال یک هدف کاملا دینی می داند و کتابش را به قصد دفاع از اسلام زبا عن بیضه الاسلام و ردا لکید مناوی می نگارد. وی در مقدمه فهرست اجمالی مباحث مطروحه در کتابش را به دست می دهد. بحث با آفرینش یا همان المبتداء آغاز می شود. پس از آن اخبار انبیا و امام و نسلها و سلسله های شاهان عرب و عجم را آورده و آنگاه اخبار خلفا را تا زمان نگارش این کتاب که سال ۳۵۵ هجری است نقل می کند. در نهایت نظری هم به آیند دارد و آن نقل روایات ملاحم و رفتن است، آن هم براساس آنچه که در کتب متقدمه آمده است. در این بین به مسائلی چون عمران و آبادی زمین، چگونگی اقالیم و ممالک، فتوحات و جنگها نیز خواهد پرداخت. با همه آنچه گذشت وی بحثی اعتقادی را در نخستین فصول کتابش لازم می شمرد. فصل نخست در مباحث شناخت شناسی و ارزیابی عقل و نظر. فصل دوم در اثبات وجود خداوند و توحید ورد تشبیه. فصل سوم درباره صفات باری. فصل چهارم درباره نبوت و اثبات آن و کیفیت وحی، فصل پنجم در آفرینش و ابتدای خلق. فصل ششم در یاد از لوح و قلم و عرش و کرسی و... فصل هشتم در خلقت آسمان و زمین. فصل هشتم در ظهور آدم و فرزندانش. فصل

نهم در یاد از فتنه ها و رخدادها تا قیام قیامت . فصل دهم در تاریخ انبیاء فصل یازده درباره شاهان عجم . فصل دوازدهم تاریخ ادیان ، فصل سیزدهم در جغرافیای زمین . فصل چهاردهم در انساب عرب . فصل پانزدهم در از تولد پیامبر (ص) تا بعثت . . . . تافصل بیست دوم در یاد از خلفای عباسی . (۴۹۱) بنابراین ما با کتابی تاریخی سر و کار داریم که از دو جهت بر سایر نوشته ها ممتاز است . نخست داشتن مبحثی اعتقادی در بتدای کار و دیگر نگاهی به آینده جهان از دید روایات ملاحم و فتن . این شیوه در کتابهای مشابه آن روزگار وجود ندارد . گرچه بعدها ابن کثیر ضمیمه ای در این باب بر کتاب البدایة والنهایة خود تالیف می کند . در کتاب کمتر از اسناد یاد شده است . در مواردی ، در بحثهای عقلی ، از برخی از آثار معتزله استفاده شده است . به عنوان مثال بحث مفصلی از کتاب اوائل الأدلة ابولقاسم کعبی بلخی آورده است . در مباحث فلسفی از بسیاری از آثار منسوب به دانشمندان یونانی نقل کرده است . از آثار دیگری که یاد شده می توان به النقص علی الباطنیة ابن رزام و رساله فی وصف مذاهب الصابئین احمد بن طیب سرخسی اشاره کرد . (۴۹۲) در یک مورد آمده است : حدثنی احمد بن محمد الججاج المعروف بالسجری بالشیرجان سنة ۳۲۵ . (۴۹۳) این همان سیرجان است . در این کتاب از میان مورخان نام واقدی بیش از هر کس دیگر آمده است . در موردی درباره پیامبر (ص) : فلما بلغ عشرين سنة ، هاجت حرب الفجار فی روایة بن اسحاق والواقدی و روی ابو عبیده . . . . (۴۹۴) نام ابن اسحاق نیز در صفحات فراوانی از مجلد دوم و سوم و چهارم آمده است . مقدسی بیش از همه از کتاب المبتداء ابن اسحاق که ابن هشام آن را حذف کرده استفاده کرده است . وی در موردی می نویسد : اما محمد بن اسحاق یقول فی کتابه و هو اول کتاب عمل فی بدء الخلق . . . . (۴۹۵) در مجلد نخست ص ۱۶۹ مطالبی هب نقل از ابن اسحاق از اهل کتاب آورد است . (۴۹۶) در مقدمه فصل هفتم کتاب که درباره خلقت آسمان و زمین است می نویسد که مطالب این بخش را از ابن عباس ، مجاهد ، ابن اسحاق ، ضحاک ، کعب الاحبار ، وهب بن منبه ، السنندی ، کلبی ، مقاتل و دیگران که در این علم دستی دارند آورده است . او ادامه می دهد : فلنذكر الاصح من رواياتهم والاقسط للحق والاشبه باصواب پس از آن می گوید : ما مطالب اهل کتاب را می اوریم و جز در آنچه خلاف آن را از قرآن یا اخبار صحیحه می یابیم تکذیب نمی کنیم . (۴۹۷) تمامی مواردی که در آنها از کلبی نقل شده مربوط به مجلد دوم است . (۴۹۸) که به کتب المبتداء مربوط می شود . نامی هم از مسعودی برده می شود که با توجه به مورد نقل شده بعید است که از مسعودی مورخ باشد . وی پس از عبارت قال المسعودی فی قصیدته الممحره بالفارسیه دو بیت شعر فارسی نقل می کند : نخستین کیومرث آمد بشاهی گرفتش بگیتی درون بیش گاهی چو سی سالی بهگیتی پادشا بود کی فرمانش به جایی روا بود وی به دنبال آن می نویسد : این اشعار را آوردم ، زیرا که می دیدم که فارسیان این اشعار را بزرگ می شمردن و آن را بمانند تاریخ خود می دانند . (۴۹۹) پس از آن در ص ۱۳۷ می نویسد : مسعودی در پایان قصیده فارسی خود می گوید : سپری شد نشا خسروانا چو کام خویش راندند در جهان مقدسی باید سنی معتزلی غیر متعصب یا چیزی نزدیک به آن باشد ، زیرا از مکتب اعتزال انتقادهایی نیز دارد . در عین حال گرایشهای ضد باطنی از خود نشان می دهد ، آنجا که زندقه را در زمان خودش بانام علم الباطن و الباطنیه می خواند . (۵۰۰) در جای دیگری هم از هذه الشرحه الخسیة الموسومة بالباطنیة یاد می کند . (۵۰۱) وی فصلی را به مقالات اهل الاسلام اختصاص داده است . وی از صفحه ۱۲۴ مجلد پنجم تا صفحه ۱۳۴ درباره فرقه های شعبی بحث می کند ، اما ضمن آن موضع گیری خاصی ندارد . در این بخش آگاهیهای فرقه شناسی کوتاه اما بالنسبه مهم درج شده است . وی نخستین فرقه شیعی را عمار و سلمان و مقداد و جابر وابوذر و عبدالله بن عباس دانسته که در حیات امام علی (ع) اظهار موالات نسبت به آن حضرت می کردند . (۵۰۲) پایان جزء چهارم کتاب با تعبیر و صلواته علی سیدنا محمد النبی واله الطاهرین الطیبین خاتمه یافته است . کتاب البدء والتاریخ در شش مجلد به صورت افست توسط دار صادر بیروت چاپ شده است . عبدالله جبوری مجلدی مستقل با عنوان فهارس کتاب البدء والتاریخ در سال ۱۹۶۵ در بغداد چاپ کرده است . کتاب البدء والتاریخ به نام آفرینش و تاریخ به فارسی توسط استاد شفیعی کدکنی به فارسی ترجمه شده و در شش جزء و دو مجلد انتشار یافته است .

## شیخ مفید (۳۳۶ ۴۱۳)

ابوعبدالله محمد بن محمد بن نعمان بغدادی از عالمان برجسته شیعه در نیمه دوم قرن چهارم و دهه نخست قرن پنجم هجری است. وی متکلم، فقیه و مورخ است و در هر زمینه آثار ارجمندی از خود به یادگار گذاشته است. وی عالمی است که زندگی را در راه راهبری شیعه و مناظره و مقابله با فرقه های مدعی در برابر شیعه گذشته و نوع نگاه و نگارش وی از این زاویه است. دو کتاب مهم تاریخی از وی برجای مانده است. نخست الارشاد فی معرفه حجج الله علی العباد است که در دو مجل توسط موسسه ال بیت تحقیق و نشر شده است. این کتاب شرحی است از زندگی امامان شیعه (ع) که مجلد نخست آن مربوط به زندگی امام علی (ع) است. بخش نخست این مجلد، در کل مربوط به زندگی آن حضرت در دوران پیامبر (ص) است (تا ص ۱۹۵) در عین حال، به بسیاری از مسائل سیره نیز پرداخته است. پس از آن زندگی امام علی (ع) و در مجلد دوم زندگی سایر امامان (ع) آمده است. شیخ مفید با استفاده از مآخذ گوناگونی، کتاب را به گونه ای تدوین کرده که به کار شیعیان آمده و آنها با مطالعه کتاب، با زندگی پیشوایان خویش آشنا شوند. با این حال، وی توجه به منابع و اسناد نیز داشته و در جای جای کتاب، سند نقلهای خویش را آورده است. وی درباره اخبار مربوط به شهادت امام علی (ع) مطالبی را از ابومخنف اسماعیل بن راشد، ابوهشام رفاعی و ابوعمر ثقفی نقل می کند. (۵۰۳) نام ابومخنف، و واقعی در آستانه برخی از نقلها آمده است. (۵۰۴) همچنین نام کلبی و مدائنی (۵۰۵) ابولفرج اصفهانی (۵۰۶) در مواردی قید می کند که از کتاب خاصی استفاده کرده است. وجدت فی کتاب ابی جعفر محمد بن العباس الرازی (۵۰۷) در مواردی هم به طور کلی اشاره می کند اخل السیر و اهل الاثار یا نقله الاثار من الخاصه و العامه و یا علماء الاخبار و نقله السیره و الاثار چنین نقل کرده اند یا چنین اجماع کرده اند. (۵۰۸) در نقل موارد حدیثی، نام راوی اول را آورده اما مآخذ کتابی خود یاد نکرده است. در بخش سیره، از ابن اسحاق استفاده کرده اما از تهذیب ابن هشام. (۵۰۹) در مورد دیگری آمده است: روی یونس بن بکیر عن ابن اسحاق، (۵۱۰) می دانیم که روایت یونس، روایت مستقل از روایت بکائی و ابن هشام است. هشام کلبی هم از مصار شیخ مفید است. (۵۱۱) نقلهای حدیثی و تاریخی مربوط به امامان بعدی، از طریق کتابهای شیعی است. کتاب دیگر شیخ مفید کتاب الجمل یا النصره لسیده العتره فی حرب البصره الست که یک تک نگاری ویژه جنگ جمل است. (۵۱۲) درباره جنگ جمل چندین تک نگاری در قرن دوم و سوم تالیف شده است. از جمله ابومخنف، هاشم کلبی، واقعی، نصر بن مزاحم، مدائنی و ابراهیم ثقفی و ابن ابی شیبه کتابهایی در این زمینه تالیف کرده اند. (۵۱۳) ویژگی عمده کتاب الجمل، آن است که وی تاریخ را در صورت یک بحث کلامی عرضه کرده است. واقعیت آن است که جنگ جمل، منشاء بسیاری از اختلافهای بعدی مسلمانان درباره تعریف کفر و ایمان و فسق شد. در این زمینه شیعه موضع خاص خود را داشت و باید نادرستی موضع مخالفان را آشکار می کرد. شیعه نیازمند آن بود تا واقعیت تاریخی ماجرا را بهتر روشن کند. شیخ مفید که متکلمی زبردست و مورخی برجسته و آشنای به منابع بود، نه مانند مورخان قرن دوم، بلکه با شیوه تازه ای این واقعه را مورد بازنگری قرار داد و اثر جاودان الجمل را تالیف کرد. شیخ مفید بنای یاد از کتابها را ندارد، اما منبع حجم زیادی از روایات را به دست می دهد. مکرر اشاره کرده ایم که یاد از سند به معنای نقل شفاهی نیست، بلکه از میان چند راوی نخست، یک نفر مؤلف کتاب است. این نیز ممکن است که وی در کتابی آن نقل را با سند دیده و آن را عینا در کتاب خوی درج کرده اما نام کتابی که آن روایت مسند در آن بوده نیاورده است. در کتاب الجمل از کتب الجمل ابومخنف با عنوان کتاب صنفه فی حرب البصره یاد شده است. (۵۱۴) نیز از کتاب السیره ابن اسحاق، فضیله المعتزله جاحظ، مقتل عثمان ابی حذیفه، البیان والتبیین جاحظ و کتاب الجمل واقعی با عنوان کتاب صنفه فی حرب البصره (۵۱۵) و نیز المنبیه علی بن حسن بن فضال یاد شده است. (۵۱۶) بانگاهی به کتاب، چنین به دست می آید که مؤلف بخش فراوانی از کتاب الجمل واقعی را در کتاب خود درج کرده و بدین ترتیب کتاب

الجمل مفید، مشتمل بر بخشهای از یک کتاب مفقود با ارزش است. نام مورخان دیگری هم در برخی اسناد دیده می شود. از جمله نصر بن مزاحم منقری، محمد بن سائب کلبی و مدائنی (۵۱۷) بسیاری از دیگر آثار شیخ مفید نیز که صورت کلامی دارد، مشتمل بر نقلهای تاریخی فراوان است که به طور عمده از کتابهای مفقود آن روزگار است. (۵۱۸)

### ابوعلی احمد بن محمد مسکونین (۳۲۰-۴۲۱)

وی نویسنده پراچ تجارب الامم و آثاری مانند تهذیب الاخلاق، الهوامل والشوامل و آثار بی شمار دیگر (۵۱۹) با توجه به کارهای علمی وی، باید او را از این حیث که عالمی فیلسوف و محقق در اخلاق و ریاضی بوده و به کار تاریخی پرداخته از دیگران ممتاز دانست. بخشی از این کتاب تلخیص تاریخ طبری است، اما قسمتی که مربوط به دوران حیات خود اوست، از مشاهدات و مسموعات خود استفاده کرده است. آنچه در تاریخ ابن مسکویه اهمیت دارد نگرش او نسبت به تاریخ است، چیزی که از نام کتاب او نیز به دست می آید. وی در آغاز کتابش می نویسد: چون سرگذشت مردمان و کارنامه شاهان را ورق زدم و سرگذشت کشورها و نامه های تاریخ را خواندم، در آن چیزها یافتم که می توان از آنها، در آنچه مانندش همیشه پیش می آید و همتایش پیوسته روی میدهد، پند گرفت. همچون گزارش آغاز دولت ها و پیدایش پادشاهی ها و رخنه هایی که سپس از آنها راه یافته و کارسازی کسانی که از آن رخنه ها چاره کرده اند تا به بهترین روز بازگشت، و سستی کسانی که از آن بی هوش ماندند و رهایش کردند تا کارشان به آشفتگی و نیستی رسید... از این عبارت وی آشکار است که او در بند یافتن برآمدن و بر افتادن دولتها بوده و به بحث زوال دولت اهمیت فراوانی می داده است، وی سپس به بحث عبرت پرداخته می نویسد: نیز دیدم، اگر از این گونه رویدادها، در گذشته نمونه ای بیابم که گذشتگان آن را آزموده باشند و آزمون شان راهنمای آیندگان شده باشد، از آن چه مایه گرفتاری کسانی می بود دوری جسته، بدان مایه نیکبختی کسانی دیگر، چنگ زده اند. چه کارهای جهان همانند درخور یکدیگرند. رویدادهایی از این دست که آدمی به یاد می سپرد، گویی همگی آزموده خود اوست؛ گویی خود بدانها دوچار آمده و در برخورد با آنها فرزانه و استوار شده؛ گویی خود در هنگامه آنها زیسته و خود با آنها روبرو بوده است. وی نوشته های تاریخی را آمیخته با افسانه ها دانسته می نویسد: لیک، این گونه گزارشها را آمیخته با گزارشهایی دیدم افسانه مانند، یا چون مثل ها که در آنها سودی جز خواب آوردن یا سرگم شدن با تازگی پاره ای از آنها نباشد. (۵۲۰) وی تاریخ خود را ا پیشدادیان آغاز می کند. این اقدام او نشان از رسوخ تاریخنگاری ایرانی در او دارد و متفاوت با روش منابع تاریخی دیگری مانند یعقوبی و طبری است که تاریخ را از آفرینش هبوط و تاریخ انبیاء گزارش کرده و به اسلام رسانده اند، مسکویه پس از بیان اجمال تاریخ ایران تا دوره ساسانی به دوره اسلامی رسیده و در متن چاپی، نخستین بحث، تاریخ جنگ احزاب است. (۵۲۱) روشن نشد که چرا بخشهای قبلی در این متن نیامده است. تاریخنگاری مسکویه در دو جلد نخستین بار توسط مستشرق بنام کایتانی به صورت عکسی به چاپ رسید. عدم چاپ مجلدات دوم تا چهارم، از آن روی بود که اجزاء بعد یعنی پنجم و ششم مکلم تاریخ طبری بود. بعدها فرصتی برای چاپ اجزاء باقی مانده به دست نیامد. امد روز مستشرق دیگر، دوجلد از تجارب الامم را که همان جزء پنجم (از سال ۲۹۵ تا ۳۲۹ به عنوان الجزء الاول) و ششم (از سال ۳۲۹ تا ۳۶۹ الجزء الثاني) بود در مصر به چاپ رساند (دارالکتاب الاسلامی، قاهره) افزون بر آن مجلدی با عنوان ذیل تجارب الامم چاپ کرد (در ادامه با کار مرگلیوت بر روی آن) که مشتمل دو ذیل بود. نخست ذیل ابوشجاع محمد بن حسین ملقب به ظهیر الدین رودراوری بود و حوادث سالهای ۳۶۹ تا ۳۸۹ را در برداشت. دوم جزء هشتم کتاب تاریخ ابوالحسین هلال بن محسن صابی که حوادث سالهای ۳۸۹ تا ۳۹۳ در آن آمده بود. (به عنوان الجزء الثالث) قسمتی دیگر از تجارب را نیز که مشتمل بر رخدادهای میان سالهای ۱۹۸ تا ۲۵۱ بود، همراه با کتاب مجهول المؤلفی با نام العیون والحدائق فی اخبار الحقائق در سال ۱۸۶۹ در لیدن به چاپ رسیده است. (۵۲۲) گفتنی است که کتاب العیون از آثار کهنی است که

مؤلف آن شناخته نشده و حوادث میانه خلافت ولید بن عبدالملک اموی را تا آغاز خلافت واثق عباسی در بردارد. بنابراین تا قبل از آن که دکتر ابولقاسم امامی مجلد اول و دوم کتاب تجارب را تصحیح کرد و چاپ کند (تهران، سروش، ۱۳۶۶) مجلدات نخست به جز جلد نخست که عکسی چاپ شده بود، به چاپ نرسیده بود. ایشان مجلد اول را به فارسی نیز ترجمه کردند. اما هنوز طرح خود را برای چاپ کامل کتاب به انجام نرسانده و یا دست کم از چاپ بیرون نیامده است. این شیوه نگرش او را بر آن داشته تا از حوادث پیش از اسلام تنها آنچه که بدین کار می آید برگزیند. او تصریح می کند که کتابش را در درجه نخست برای وزیران، فرماندهان سپاه، سیاستمداران و شخصیت های برگزیده و معتبر عامه و خاصه تالیف کرده و سپس برای سایر طبقات، حتی پایین ترین طبقات هم می توانند در سیاست المنزل و برخورد با دوست از آن بهره برند. (۵۲۳) نکته ای باید بر آن تاءکید کرد این است که مسکویه بنابه قولی که در مقدمه داده بود، می بایست تاریخ را از منظر فلسفی می نگریست، اما در وقتی که تاریخ را نگاشته، چندان به این نکته وفادار نمانده و گویی با گزینش رخدادها، خواسته است تا به طور ضمنی خواننده خود آن نتایج را به دست آورد! از متن تجارب، اجزاء اخیر آن است که به عنوان مکمل و متمم طبری آگاهیهای تازه ای را عرضه می کند. متأسفانه آخرین سالی که وی اخبار آنرا گزارش کرده سال ۳۶۹ است و با این که وی قریب نیم قرن بعد از آن زنده بود، چیزی از آن سالها در کتاب خود نیاورده است.

## منابع تاریخ صدر اسلام

### پس از قرن پنجم

به یک اعتبار می توان منابعی را که تا قرن سوم درباره تاریخ صدر اسلام نوشته شده منابع دست اول دانست و منابع پس از آن را دست دوم. اما به دلیل آن که منابع موجود تا قرن پنجم، از بسیاری از متون نخست استفاده کرده اند که در حال حاضر در دست نیست، با اندکی تسامح می توان آنها را نیز در شمار منابع دست اول به حساب آورد. از قرن ششم به این سو، آنچه که درباره تاریخ صدر اسلام نوشته شده، از حیث اشمال بر مواد تازه، اهمیت چندانی به جز در مواردی خاص و استثنایی ندارد. تنها، از حیث دیدگاه های موجود در آنها و احیاناً نقد و نظری که نسبت به برخی از موارد تاریخی ابراز داشته اند اهمیت دارد. این منابع به طور عمده، تلخیصی از منابع پیشین هستند گرچه همانطور که گذشته، هسته گریخته نکات تازه نیز در آنها یافت می شود. این مسأله در خصوص رخدادهایی که به عصر آنها نزدیکتر است، صادق تر است. در اینجا به طور گزینشی فهرستی از مولفان شناخته شده و آثار تاریخی آنها را از قرن ششم به بعد ارائه می دهیم. در این قسمت، بخشی از آثار عربی و بخش دیگری به فارسی است و ترتیب هم براساس تاریخ در گذشت افراد خواهد بود.

### منابع عربی

#### ابوعلی طبرسی (م ۵۴۸)

امین الاسلام ابوعلی فضل بن حسن طبرسی (تفرشی) از دانشمندان برجسته سده ششم هجری است که به دلیل کتاب تفسیری مهمش با عنوان مجمع البیان (تالیف به سال ۵۳۰) و جوامع الجوامع (تالیف به سال ۵۴۲ در هفتاد سالگی) شهرت دارد. وی در خراسان می زیسته و از عالمان معتدل شعبی در این دوره به شمار می آید. از دیگر آثار وی می توان به الادب الدینیة للخزانة المعینیه و جواهر النحو اشاره کرد. شرح حال مفصل وی، بررسی تفصیلی آثار او نیز اوضاع زمان وی را استاد کریمان در کتاب طبرسی و مجمع البیان آورده است. در شمار آثار وی یکی نیز کتاب پراج اعلام الوری بآعلام الهدی به معنای آگاه ساختن

خلایق از احوال امامان هدایت است. این کتاب در چهار رکن ترتیب یافته: رکن نخست در سیره پیامبر خدا (ص) و فاطمه زهرا (س). رکن دوم در زندگی و امامت علی بن ابیطالب (ع)؛ رکن سوم در شرح امامت و زندگی امامان تا امام حسن عسگری (ع) و رکن چهارم درباره امامت ائمه اثنا عشر و امام زمان (ع). طبرسی در این کتاب بر آن بوده است تا موجزی از دیدگاه تاریخی شیعه را درباره سیره رسول خدا (ص)، و تاریخچه زندگی امامان، به همراه بحث امامت آنها عرضه کند. قاعدتا چنین متنی می توانسته برای توده های شیعی ناشته شده باشد که در آن زمان در ایران بسیار گسترده بودند. او معمولا در پایان هر بحثی، بدین نکته اشارت دارد که مطلب را به اختصار آوردیم؛ خواستاران تفصیل به متون مفصل تر رجوع کنند. وی کتاب خود را به یکی از شاهان شیعه مازندران با نام علی بن شهریار بن قارون (سلطنت ۵۱۱ تا ۵۳۴) از آل باوند اهداء کرده و در مقدمه با ستایش فراوان از وی سخن گفته است. این سلسله از سلاطین شیعه مذهب خطه مازندران بوده و در دورانی طولانی به بسط شیعه در آن ناحیه تلاش کردند. (۵۲۴) کتاب اعلام الوری در کنار الارشاد مفید و کشف الغمه و روضه الواعظین فتال نیشابوری، از آثار با ارزشی است که از قرن پنجم تا هفتم درباره زندگی چهارده معصوم نگاشته شده و حکم منابع اصلی را در این زمینه دارد. ارزش این کتابها از آن روست که کوشیده اند تا از مصادر و منابع پیشین، شرح حالی برای معصومان (ع) تدارک دیده و در اختیار مسلمانان به ویژه شیعیان قرار دهند. طبیعی است که در کتابها، بیش از هر چیز مراعات حال خوانندگان کتابها می شده است. کتاب اعلام الوری میان شیعیان جایگاه والایی داشته است. به نظر می رسد که در طی قرون بعد، نسخه ای بدون آغاز از این کتاب دستی کسی افتاده و او بدون آگاهی، آن را به نام ربیع الشیعه به ابن طاووس نسبت داده است. علامه مجلسی که به شباهت میان این دو کتاب توجه داشته، ربیع الشیعه را به کناری نهاده و به درستی، به اعلام الوری اعتماد کرده است. در اصل کمترین تردید درباره اعلام الوری و نسبت آن به طبرسی وجود ندارد. باید توجه داشت که طبرسی در دوره ای از زندگی می کند که شیعیان گرچه در ایران فراوانند، اما حکومت در بیشتر نقاط در اختیار اهل سنت است. این مسأله سبب می شد تا نوشته های آنها به صورتی معتدل نگاشته شود تا باعث تحریک دیگران بر ضد شیعه نشود. افزون بر آن طبرسی همانند عالمان شیعه هم دوره خود در ایران، مقل عبدالجلیل قزوینی، قوامی رازی شیعه ای معتدل است. (۵۲۵) به همین دلیل در این کتاب و نیز در تفسیر او آثار این اعتدال را به روشنی در می یابیم. به عنوان نمونه در زندگی حضرت زهرا (س) کمترین اشاره ای به برخورد وی با حاکمیت و روابط آن حضرت با خلیفه اول و دوم نشده است. (نک: ۳۰۰/۱، ۳۰۱). وی در بحث دفن امام مجتبی (ع) با آن که اشاره به حضور عایشه و سروصدای وی کرده، اما این خبر را آورده که از اصل قرار بود تا امام را در کنار جدش پیغمبر دفن کنند بلکه وی را برای تجدید عهد به آن سمت آوردند و قرار بود تا در بقیع کنار جده اش فاطمه بنت اسد دفن شود. (۱/ ۴۱۴ تا ۴۱۵) شیوه وی در بحث از زدگانی ائمه، درست مانند ارشاد و سایر آثار از بیان خصوصیات شخصی سن و سال و تولد و وفات و کیفیت آن و نیز معرفی فرزندان و مدت خلافت و امامت و محل دفن آغاز شده و به دنبال آن از اثبات امامت هر امام با دلایل عقلی و نقلی بحث ادامه پیدا می کند. در ادامه نقل هایی که در معجزات امامان آورده شده و نیز به تناسب بخشی از اخبار زندگی هر امام عرضه می شود. از سیر رسول اکرم (ص) به تفصیل سخن گفته شده است. همینطور از امام علی (ع) که به طور عمده از فضائل آن حضرت سخن گفته شده. در زندگی امام حسین (ع) نیز این تفصیل رعایت شده و بحث عمده مقتل امام حسین (ع) است. واقعیت آن است که طبرسی بنای یاد از مصادر خود را نداشته و بیشتر کوشیده تا متنی فراهم آورد تا راهبرد شیعیان در شناخت زندگی امامان باشد. بر آورد کردن چنین هدفی، نیازی به ذکر اسناد احادیث یا مآخذ آن ها نداشته است. علاوه بر این، شیوه طبرسی در دیگر آثار او نیز نقل مصادر نیست. به همین دلیل، وی بیشتر اخبار کتاب خود را بدون یاد از مآخذ آورده و با عبارت روی نقله الاثار یا نقله الاخبار جاء فی الاثار، روی جماعه من اهل السیر، روی جماعه من اهل التاریخ مطالب را نقل کرده است. وی در مواردی که احادیث صحیحی را آورده از ذکر سند نیز خودداری کرده می نویسد به دلیل اشتهارها بین نقله الاثار و اعتماد علی اءن نقلها من کتب محکومه بالصحه عند نقاد الاخبار سند را

نیز حذف کرده است. (نک: ۱/ ۳۹۵) با این حال مواردی وجود دارد که طبرسی نام کتابی را یاد کرده و یا اگر از شخصی نقل کرده، مطمئن هستیم که کتاب خاصی از آن مؤلف مورد نظر وی بوده است. معمولاً وقتی چیزی در این کتاب از شیخ مفید نقل می‌شود، می‌توان مطمئن بود که آن را از ارشاد نقل می‌کند. (نک: ۱/ ۴۷۷) در کنار آن، مواردی هست که از اشخاصی از مؤلفان نقل کرده، اما به دلیل آن که نام کتاب وی را نیاورده، اطمینان به این که از چه کتابی از او نقل کرده نداریم. مثلاً می‌نویسد و ذکر السید الاجل المرتضی فی بعض مسائله... (۱/ ۴۷۷) در میان منابع وی، چند کتاب وجود دارد که اثری از آنها برجای نمانده است. برخی از آنها تنها فقرات برجای مانده شان، همین چند نقلی است که طبرسی از آنها به دست داده است. نمونه آن کتاب اخبار بنی هاشم جعفری، الرد علی الزیدیه دوریستی، التفهیم ابومحمد حسینی، نوارد الحکمة اشعری قمی، و مهمتر از همه کتاب المغازی ابان بن عثمان احمر است که طبرسی قسمتهای فراوانی از آن را نقل کرده است. در اینجا مروی گذرا بر نام کتابهایی که طبرسی مطلبی از آنها نقل کرده داریم. (۵۲۶) این کتابها عبارتند از: اخبار ابی هاشم داود الجعفری، از احمد بن محمد بن عبیدالله بن عیاش جوهری؛ صحیح بخاری، دلائل النبوة، از ابوبکر بیهقی، مستدرک حاکم، تاریخ نیشابور (ویا مفاخر الرضا) السیره النبویه، از محمد بن اسحاق بن یسار؛ صحیح مسلم؛ المغازی از موسی بن عقبه، شرف المصطفی (ص) از ابوسعید محمد بن عبدالملک واعظ زاهد خرگوشی (۴۰۶)؛ کتاب المشیخه؛ الرد علی الزیدیه از ابو عبدالله جعفر بن محمد بن ابی احمد دوریستی؛ الکامل، از میرد. تفسیر علی بن ابراهیم قمی؛ کمال الدین از شیخ صدوق؛ الغیبه، از شیخ طوسی؛ الواحده از محمد بن حسن بن جمهور عمی؛ عیون الاخبار از شیخ صدوق؛ مقاتل الطالبیین از ابولفرج اصفهانی؛ المغازی از محمد بن عمر واقدی؛ التفهیم از ابومحمد حسن به حمزه الحسینی؛ الارشاد از شیخ مفید؛ نوارد الحکمة از محمد بن احمد بن یحیی بن عمران اشعری قمی؛ مسند الرضا الشافی فی الامامه از سید مرتضی؛ الکافی از شیخ ابوجعفر کلینی؛ المبعث والمغازی از ابان بن عثمان احمر.

### عمرانی (قرن ششم)

محمد بن علی بن محمد عمرانی از مورخان قرن ششم هجری است که کمترین اطلاعی از وی در دست نیست. تنها کتابی از وی در یک نسخه بجا مانده که عنوانش الانباء فی اخبار الخلفاء است. تاریخ تالیف این اثر، میانه قرن ششم بوده و در دوران خلافت المستنجد (۵۵۵-۵۶۶) نگاشته شده است. مؤلف در مقدمه از مستنجد به عنوان سیدنا و مولانا المستنجد بالله امیر المومنین یاد کرده است. وی پس از وفات ابن هبیره در سال ۵۶۰ نوشته است که از بغداد دور بوده و نتوانسته است که اخبار بیشتری به دست آورد. کتاب النباء از زندگی پیامبر (ص) به یاد از نسب و اولاد و اقوام پرداخته و وارد زندگی خلفا شده است. در این کتاب، فهرستی از خلفا و برخی از عمال و وزراء و کاتبان وی و نیز حوادث مهم دوران آنها به اشارت سخن گفت شده است. این کتاب بر اساس تنها نسخه باقی مانده توسط آقای تقی بینش همراه با تعلیقات، در سال ۱۳۶۳ در مشهد به چاپ رسیده است.

### علی بن ظافر ازدی (۵۶۷-۶۱۳)

ابولحسن علی بن ابی منصور ظافر بن حسین حلبی ازدی از مورخان قرن ششم هجری است. اثر بازمانده از وی کتاب اخبار الدول المنقطعه تاریخ الدوله العباسیه است که با تصحیح محمد بن مسفر بن حسین الزهرانی چاپ شده است. (۵۲۷) وی که مصری است، در اصل تخصص در ادب داشت و در محفل ادبی اش جمع فراوانی از ادیبان و شاعران شرکت داشته اند. از کتاب وی که تاریخ دولتهای عباسی، فاطمی، حمدانی، طولونی، اخشیدی، ساجه ای و صنهاجی بوده، تنها یک جزء باقی مانده که مشتمل بر اخبار دولت عباسی است. بنابه گفته مصحح وی در تالیف این کتاب از تاریخ طبری، یعقوبی، البدء والتاریخ، المنتظم ابن جوزی، والذخائر والتحف رشید بن زبیر (قرن چهارم) بهره گرفته است. نیز میان عبارات اسامی برخی از اخباریان چون زبیر بن بکار، احمد



بن سهل بلخی، ابن عرفه نفطویه (م ۳۲۳) ثابت بن سنان (م ۳۶۵) و شمار دیگری آمده است. برخی از آثار تاریخی که پس از وی تألیف شده مانند مختصر اخبار الخلفاء ابن الساعی (م ۶۷۴) و مختصر تاریخ البشر ابن الکاظمی (م ۶۹۷) و... از این اثر استفاده کرده اند. (۵۲۸) بخش چاپ شده تاریخ خلفای بنی عباس را تا الناصر الدین الله (شروع خلافت ۵۷۵) در بردارد.

### ابن جوزی (۵۰۸ یا ۵۱۰ تا ۵۹۷)

ابولفرج عبدالرحمان بن علی بن محمد ابن جوزی از مفسران، واعظان و مورخان بزرگ قرن ششم هجری است. مهمترین اثر تاریخی وی که همواره مورد استفاده نویسندگان بعدی بوده کتاب المنتظم فی تاریخ الملوک والامم است. وی تحصیل کرده بغداد است و در همین شهر به وعظ می پرداخته است. این کتاب نخست بار در دو ثلث اخیر آن (از حوادث سال ۲۵۷ به بعد) در هند چاپ شده و اخیراً تمامی آن، ضمن هیجده جلد به ضمیمه یک جلد فهارس با تصحیح محمد عبدالقادر عطا و مصطفی عبدالقادر عطا در بیروت (دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۲) چاپ شده است. المنتظم حوادث تاریخی را تا سال ۵۷۴ دنبال کرده است. پس از آن مولف کتاب خود را در اثری دیگر با نام شذور العقود فی تاریخ العهود تلخیص کرده و با افزودن چهار سال بر آن، تا سال ۵۷۸ آمده است. (۵۲۹) وی ذیلی هم با نام دره الاکلیل بر آن نوشته و حوادث را تا سال ۵۹۰ نوشته است. ذیلی هم محمد بن قادیسی با نام الفاخر فی ذکر حوادث ایام الامام الناصر در شش مجلد تألیف کرده که حوادث تا سال ۶۱۶ در آن آمده است. ذیول دیگری هم بر آن نوشته شده است. (۵۳۰) کتاب المنتظم را از لحاظ ارزیابی، باید به دو قسمت تقسیم کرد. قسمت نخست که برگرفته است تاریخ طبری است و به نقل او از ابومخنف و کلبی و مدائنی و دیگران نقل می کند. و قسمت دوم که از مصادر دیگری بهره برده که یا از اساس و یا بخشهایی از آن مفقود است. مانند کتاب الاوراق صولی (م ۳۳۶) و نشوار المحاضرة از تنوخی. روشن است که بخش دوم آن، به ویژه حوادث قرن پنجم و ششم آن، بسیار مغتنم است. کتاب با مقدم کوتاهی درباره روش کار مؤلف و فوائد تاریخ آغاز می شود. سپس بحث کوتاهی درباره اثبات خدا شده و در ادامه بحث از آفرینش، اقالیم هفتگانه، کوه ها، دریاها، رودها، عجایب عالم و سپس هبوط آدم به میان می آید. آنگاه تاریخ انبیا تا ظهور حضرت محمد (ص) نقل شده و در ادامه بحث از سیره رسول خدا (ص) می شود. در چاپ جدید مجلد اول تا نیمه دوم مربوط به انبیا و اخبار فارسیان است. از اواسط مجلد دوم تا اواخر مجلد سوم بحث سیره است و در ادامه حوادث بر اساس سالشمار به پیش می رود. شیوه مؤلف درباره تاریخ دوران خلفا، شرح و بسط است، اما به تدریج به اختصار می گردد. در ذیل هر سال حوادث مهم یاد می شود. سپس از اشخاصی از عالمان و امیران و بزرگان در آن سال در گذشته اند یاد می شود. در اصل، این شیوه ترکیبی از بحث تاریخی رجالی است و باید ابن جوزی را اگر نه مبدع آن، نخستین کسی دانست که به تفصیل از این شیوه در اثر خود استفاده کرده است. کتاب المنتظم حاوی مسائل سیاسی صرف نیست بلکه مشتمل بر آگاهیهای فراوانی درباره سیستم اداری، ترتیبات نظامی، امور حسبه ارائه داده است. باید توجه داشته که حوزه این تاریخ، از خراسان تا مصر را در بر می گیرد و به همین دلیل آگاهیهای درباره سلسله های مستقل و یا نیمه مستقل مانند طاهریان، صفاریان، بویهیان، سلجوقیان و در آن سوی طولونیاها اخشیدیهها به دست می دهد. بحث از نزاع های مذهبی که در طی قرن چهارم و پنجم از مهمترین مسائل بغداد بوده و به نوعی با مسائل قومی میان دیلمان و ترکان پیوند خورده و حوادث بیشماری را پدید آورده مورد توجه ابن جوزی بوده و در بسیاری از موارد آگاهیهای وی منحصر به فرد می باشد. مآخذ پسین، مانند ابن اثیر و ابن کثیر، در این زمینه عین عبارات وی را نقل کرده اند. یاقوت در موردی، پس از نقل مطلبی از منتظم ابن جوزی می نویسد: من بر آنچه که ابن جوزی به تنهایی آن را نقل کرده و مصادر دیگر آن را تأیید نمی کند اعتماد ندارم زیرا او خلط فراوان دارد. (۵۳۱) ابن جوزی به جز المنتظم آثار فراوان دیگری دارد که رقم آنها تا ۳۷۴ عدد رسیده است. از این تعداد، ۹۲ عنوان درباره تاریخ و جغرافی و حکایت و سیر است. فهرستی از آن ها ناجیه عبدالله ابراهیم تحت عنوان

قراءة جديدة في مؤلفات ابن الجوزي آنها را آورده است . (۵۳۲) از جمله آثاری که از وی در تاریخ آموزش و فرهنگ در دست است ، کتاب پراج القصاص والمذکرین است که مواد فراوانی را درباره پیدایش قصه خوانی و وعظ و مسائل فرهنگی تاریخی آن آورده است .

### ابن اثیر (۵۵۵-۶۳۰)

ابولحسن علی بن ابی‌الکرم محمد بن حمد شیبانی معروف به ابن اثیر جوزی از مورخان نیمه دوم قرن ششم و ربع قرن هفتم هجری است . شهرت وی به دو کتاب عظیم او نخست الکامل فی التاریخ و دوم اسد الغابه فی معرفه الصحابه است . جز آن کتاب اللبا فی تهذیب الانساب را نگاشته که تلخیص کتاب الانساب سمعانی است . نیز کتابی با نام الباهر که درباره خاندان زنگیان موصل است . ابن اثیر در اصل متولد جزیره ابن عمر از منطقه جزیره در شمال رود فرات است که به موصل آمده است . وی همراه دو برادر ، نخست مجدالدین صاحب جامع الاصول و دوم ضیاء الدین صاحب المثل السائر فی ادب الکاتب والشاعر که آنها نیز در کار نگارش و تالیف بوده اند ، شهرت خاصی برخوردار است . (۵۳۳) مهمترین اثر ابن اثیر کتاب الکامل است که آخرین اثر اوست . این کتاب نیز به مانند آثاری که در این دوره ها تالیف شده از دو بخش تشکیل می شود . بخشی که اقتباس از طبری و آثاری پس از اوست و بخشی که با تکیه بر تک نگاریها و مشاهدات شخصی مؤلف نگاشته شده و به طور عمده مربوط به رخدادهای قرن ششم و ربع نخست قرن هفتم می شود . با این حال ، ابن اثیر ، در تلخیص طبری شیوه جالبی را در پیش گرفته و در اقتباس از آثار دیگر ، اسلوبی را بکار برده که سبب شده تاریخ او پس از تاریخ طبری ، شهرت فراوان پیدا کند . تاریخ طبری در هر بخش آمیخته ای است از روایات مختلف که معرکه آراء است . مطالعه این اثر برای پژوهشگر قابل استفاده است ، اما برای کسانی که به کتابی یک دست و عمومی نیازمند هستند ، چندان مفید نیست . ابن اثیر این مشکل را با تالیف سترگ خود حل کرد و به همین دلیل کتاب او شهرت یافت . ابن اثیر در مقدمه کتاب از علاقه خود به تاریخ سخن گفته و می نویسد که پس از مراجعه به آثار موجود دریافته که آنها یا بسیار مطول اند و یا بسیار مختصر . افزون بر آن کسانی که در شرق تاریخ اسلام رانوشته اند ، به حوادث غرب اسلامی بی توجه اند و همینطور به عکس . به همین دلیل او تلاش کرده تا تاریخ بنگارد که جامع اخبار شاهان غرب و شرق باشد . البته بلافاصله گوشزد می کند که مدعی آن نیست که همه تاریخ را در کتاب خود آورده است اما می تواند مدعی شود که آنچه را در کتاب خود فراهم آورده است در کتاب دیگری فراهم نیامده است . وی در ادامه از شیوه کار خود سخن گفته است . وی یادآور شده است که در سه قرن نخست تاریخ طبری را تلخیص کرده و آنچه را که در سایر کتابها بوده بر آن افزوده است . وی در این کار از منابع معتبر و مشهور استفاده کرده است . ابن اثیر بحثی نیز در فواید تاریخ آورده که بحث جالبی است . نخستین بحث کتاب درباره تاریخ هجری و پیدایش آن در دوران خلافت عمر است . بلافاصله بعد از آن بحث آفرینش ، هبوط آدم و زندگی انبیاء آمده است . به دنبال آن بحث از شاهان قدمی و عرب جاهلی آمده و سپس وارد سیره نبوی شده است . الکامل بر اساس سالشمار بوده ، بخشی به حوادث و بخشی به درگذشتگان هر سال اختصاص داده شده است . طبعاً بخش حوادث و تفصیلی که در آن آمده ، بیش از بخش دوم یعنی یاد از درگذشتگان هر سال است . مهمترین بخش الکامل حوادثی است که معاصر خود مؤلف بوده و نکات تازه آن فراوان است . آخرین سالهای زندگی وی مصادف با حملات مغولان به شرق اسلامی بود که این اثر گزارش آنها را بر اساس مسموعات خود نگاشته است . وی حوادث راتا سال ۶۲۸ دنبال کرده است . (۵۳۴) کتاب کامل چندین چاپ شده است . جدای از چاپ اروپا ، چاپ رایج آن توسط دار صادر بیروت در سیزده مجلد انجام شده است . چاپ دیگر آن در نه مجلد توسط داراحیاء التراث العربی (بیروت ، ۱۴۱۴) چاپ شده است . هردو چاپ فهارس بالنسبه خوبی دارد . ترجمه فارسی الکامل با نام کامل ، تاریخ بزرگ اسلام و ایران توسط ابوالقاسم پاینده و توسط مؤسسه مطبوعاتی علمی در بیست وهفت مجلد چاپ شده است . ترجمه

جدید آن توسط محمد حسین روحانی تا کنون هفت مجلد انجام شده و ناشر آن انتشارات اساطیر (تهران، ۱۳۷۰) می باشد. کتاب دیگر مؤلف اسد الغابه فی معرفه الصحابه است که شرح حال مفصل اصحاب رسول خدا است. بخش نخست آن در چهار جلد رجال و بخشی پایانی آن در یک مجلد شرح حال صحبایان زن است. این اثر در کنار الاستعیاب ابن عبالبر والاصابه ابن حجر عسقلانی از مهمترین آثاری است که در شرح حال صحابه نگاشته شده است. چاپ منقح آن با تحقیق محمد ابراهیمالبا، محمد احمد عاشورد، و محمود عبدالوہب فاید در مصر چاپ شده است. (۵۳۵)

### ابن العبری (م ۶۲۳ / ۶۸۵۴)

مار غوریغوریوس یوحنا مشهور به ابولفرج جمال الدین العربی در ملطیه واقع در ارمنستان صغیر متولد شد و پس از تهاجم مغولان به انطاکیه رفت. وی درس طب خواند و طبیب ماهر و دانشمندی برجسته شد. (۵۳۶) کتابهای چندی در دانش طب، نجوم، ادب نگاشته و زبان عربی، عبری و سریانی را به خوبی می دانست. وی دستی در تاریخ نیز داشته است. شاید بتوان گفت او تنهاترین مسیحی این دوره است که دست به تالیف یک اثر تاریخی زده و به مسیر تاریخی دنیای اسلام از زاویه مسیحی نگریسته است. کتاب تاریخ وی اخبار الزمان بوده که از آفرینش تا سال ۱۲۸۵ میلادی را در آن نوشته است. چندی پیش از درگذشتش این اثر را با اندکی تغییر از سریانی به عربی ترجمه کرده و نامش را تاریخ مختصر الدول گذاشته است. کتاب تاریخی دیگر وی رساله تاریخیه فی اخبار العرب و اصلهم و عوائدهم است که در سال ۱۶۵۰ میلادی همراه با شروح چندی در دانشگاه آکسفورد به چاپ رسیده است. (۵۳۷) کتاب تاریخ مختصر الدول نخست بار در سال ۱۶۶۳ همراه با ترجمه لاتینی در دانشگاه آکسفورد چاپ شد. در سال ۱۷۸۳ به آلمانی ترجمه و چاپ شد. چاپ متن عربی آن با تصحیح جدید و فهرس در سال ۱۹۹۲ توسط دارالمشرق بیروت به انجام رسیده است. این کتاب در قم افست شده است. فصلهای کتاب به قالب ده دولت تقسیم شده است. دولتهای هشتگانه نخست مربوط به پیش از اسلام است. دولت نهم دولت اسلامی است که بخش اصلی کتاب است. پس از آن دولت مغول سخن گفته شده است. کتاب دیگری با نام تاریخ الزمان از وی چاپ شده که تاریخ مطول وی بوده است. بخشهای نخست آن به دست نیامده و نخستین بخش چاپ شده دولت عباسی است. پس از آن دولت سلجوقی و سپس حمله مغول و آنگاه دولت ایلخانان در ادامه آمده است. این کتاب نیز توسط دارالمشرق بیروت (۱۹۹۱) چاپ شده است.

### ازبلی (۶۲۰ / ۶۲۵ - ۶۹۲)

ابوالحسن بهاء الدین علی بن عیسی بن ابی الفتح ازبلی از ادیبان و کاتبان آخرین سالهای حکومت عباسی و دوره نخست حکومت ایلخانان مغول است. وی از جمله شیعیان فرهیخته قرن هفتم هجری است که افزون بر کار اداری خود، آثاری در تاریخ و ادب از خود به یادگار گذاشته است. از جمله کتابهای ادبی وی رساله الطیف است که به چاپ رسیده است. کتاب دیگر او تذکره الفخریه (تالیف شده در ۶۷۱) نام دارد که آن نیز در ادب است. وی با بسیاری از دانشوران عصر خود ارتباط داشته و علی رغم داشتن مذهب شیعه امامی با عالمان اهل سنت هم پیوندهای دوستی برقرار داشته است. شیعیان برجسته عراق آن روزگار هم از دوستان وی بوده اند. وی با ابن علقمی (م ۶۵۶) وزیر مستعصم عباسی و هم سید ابن طاووس (م ۶۶۴) ارتباط داشته است. وی شاعری برجسته بوده و مقصداری از اشعار وی برجای مانده است. اثر مهم تاریخی وی با عنوان کشف الغمه فی معرفه الائمة شرح حال چهارده معصوم است که پس از تالیف مورد استفاده جمع فراوانی از تاریخ نویسان عرب و عجم قرن هشتم و نهم و دهم قرار گرفته است. وی مجلد نخست این کتاب را در سال ۶۷۸ و مجلد دوم را در ۶۸۷ تالیف کرد. این کتاب با استفاده از ده ها کتاب که برخی از آن ها در حال حاضر مفقود است تاءل یف شده است. از آنجا که ازبلی شیعه معتدلی بود، کتابش منبع مهم سنی شیعه

های قرن بعد قرار گرفت. کتاب کشف الغمه بارها به فارسی ترجمه شده و نسخه های فراوانی از اصل و ترجمه ها در دست است. متن عربی همراه با ترجمه زواره ای (قرن دهم) تحت عنوان ترجمه المناقب در سه مجلد چاپ شده است. چاپ دیگری در تبریز انجام شده که در دو مجلد است. متن عربی تنها نیز در سه مجلد در بیرت به چاپ رسیده است. منابعی که اربلی در تالیف این کتاب استفاده کرده، شمارشان تا هشتاد می رسد. برخی از این آثار مفقود اند و آنچه در کتاب کشف الغمه برجای مانده، تنها فقراتی برجای مانده از آن آثار است. از جمله آنها کتاب السقیفه و فدک از ابوبکر جوهری است که در جای دیگری به آن پرداختیم. مادر جای دیگری شرح حال تفصیلی، چگونگی تالیف کشف الغمه منابع آن را آورده ایم. (۵۳۸)

### ابن الکاظمی (۶۱۱-۶۹۷)

ظهير الدين علي بن محمد بغدادی معروف به ابن الکاظمی نویسنده کتاب یک جلدی مختصر التاريخ من اول الزمان الی منتهی دولة بنی العباس است. این کتاب با تحقیق مصطفی جواد در سال ۱۳۹۰ قمری در بغداد چاپ شده است. مؤلف در اصل کاظمی بوده اما در بغداد رشد یافته است. وی شافعی است و یکی از مهمترین مشایخ او ابن دبیثی (م ۶۳۷) مورخ معروف است که ذیلی بر تاریخ بغداد نوشته است. مورخ مورد بحث، در یک برهه تاریخی بسیار حساسی زندگی کرده است. برهه ای که مغولان دنیای اسلام را درنوردیده و به سال ۶۵۶ بر بغداد تسلط یافتند. وی آثاری در فقه، ادب، ریاضی و کشاورزی نگاشته و در تاریخ کتابی در سیره و نیز کتابی با عنوان روضه الاریب در تاریخ عمومی داشته است. (۵۳۹) وی در بخش سیره نبوی با تفصیل سخن گفته است. او در ادامه پس از هر خلیفه ای را یاد کرده از قیافه و نقش انگشتی و وفات و مدفن و فرزندان و وزیران و قاضیان و حاجبان او سخن گفته است. کتاب به صورت یک دست تا به آخر به همین صورت ادامه می یابد. مختصر التواریخ با کوچکی حجم، از دقت خاصی برخوردار بوده و فهرستی از خلفا و وزیران و قاضیان و نیز آگاهیهایی درباره نقش انگشتی خلفا و ویژگیهای جسمی آنها به دست می دهد.

### ابن طقطقی (۶۶۰-۷۰۹)

ابوعبدالله محمد بن علی بن علی ابن طباطبا معروف به ابن طقطقی، نقیب برجسته علویان حله، نجف و کربلاء و از دانشمندان و مورخان شیعه مذهب نیمه دوم قرن هفتم هجری است، دورانی که مغولان بر بغداد مستولی شده بودند. پدر وی شریف تاج الدین نقیب علویان بود و در سال ۶۷۲ کشته شد. پس از وی فرزندش به نقابت رسید. ابن طقطقی از ادیبان و مورخان و نسب شناسان شایسته این دوره بوده است. برخی از مشایخ وی عبارتند از علی بن عیسی اربلی صاحب کشف الغمه، یحیی بن سعید حلّی فقیه بلند پایه شیعی، ابن فوطی، و شماری دیگر. (۵۴۰) دو کتاب مهم وی یکی الفخری فی الاداب السلطانیة والدول الاسلامیة در تاریخ و دیگری الاصلی فی انساب الطالبيين در نسب در شمار بهترین آثار در نوع خود هستند. کتاب الفخری که در سال ۷۰۱ تالیف آن تمام شده به نام فخر الدین عیسی حاکم شهر موصل در دو فصل تنظیم شده است. فصل نخست (تا ۷۲) درباره دانش سیاست و مملکداری است و فصل دوم که تا پایان کتاب است، درباره تاریخ دولت اسلامی از پس از رحلت پیامبر (ص) تا پایان خلافت عباسی است. وی در بخش نخست، به تحلیل سیاست و اقسام آن، پرداخته و ضمن بهره گیری از نمونه های تاریخی درباره موضوع هایی چون سیاست و اقسام آن، دانش سیاست میان اقوام مختلف، بکارگیری عفو و کرم در حکومت داری، هیبت و نقش آن در حفظ حکومت، مشورت و استبداد به راء، تعریف کلی از دولت کسروی، اسلامی، اموی، و عباسی و ویژگیهای آنها، حقوق شاه، حقوق رعیت و... سخن گفته است. در فصل دوم به بحث تاریخی نشست و در عین حال از ارائه تحلیلهای سیاستگرانه خودداری نکرده است. وی در بحث از پیروزی اعراب بر ایران، درباره انتقال الملك من الاکاسرة الی الاعراب تحلیل

دینی سیاسی ارائه داده است. بحث برآمدن و زوال دولت و علل و عوامل این امور برای نویسنده اهمیت داشته و در جای جای کتاب به آن پرداخته است. مسأله وزارت و تطور و دگرگونی‌هایی که در آن رخ داده از مسائل مورد توجه مؤلف است. در آخرین بخش کتاب که شرح حکومت عباسی در دوره مستعصم و سقوط خلافت عباسی است، گزارش‌های ابن طقطقی قابل توجه است. به عنوان مثال، وی مطلبی را درباره ابن علقمی آخرین وزیر دولت عباسی از قول فرزندش نقل می‌کند. (۵۴۱) ابن طقطقی در مقدمه یادآور شده که در تالیف کتاب کوشید تا اولاً مراعات حق را بکند و ثانیاً با عباراتی کوتاه و زیبا و روان مقصود خویش را بیان کند. این کتاب نخست بار در سال ۱۸۶۰ به کوشش و آلودر در گوتا به کوشش درنبرگ در سال ۱۸۹۵ و در سالهای ۱۳۱۷ قمری و ۱۹۲۳ میلادی در قاهره به چاپ رسیده است. (۵۴۲) همین کتاب بدون هیچ مقدمه‌ای در بیروت به چاپ رسیده و در قم افست شده است. (۵۴۳) این کتاب توسط محمد وحید گلپایگانی ترجمه و توسط شرکت انتشارات علمی و فرهنگی در سال ۱۳۶۷ شمسی چاپ شده است. کتاب الاصلی او که آن را به نام اصیل الدین فرزند خواجه نصیر الدین طوسی (م ۷۱۵) تالیف کرده، از آثار مهمی است که در انساب طالبیان نگاشته شده است. این اثر که به صورت مشجر بوده توسط مصحح به صورت نثر عادی درآورده شده و به چاپ رسیده است. (۵۴۴) کتاب مزبور که در سال ۶۹۸ تالیف شد و بعد از آن نیز برخی از مطالب بر آن افزوده شده، حاصل بهره‌گیری مؤلف از آثار پیشین، و نیز جریده‌های انساب و همچنین مسافرت‌هایی است که به مراکز علوی نشین داشته است. وی اشاره به سفر خود به فراهان و قم و قم و کاشان داشته و به شیراز نیز مسافرت کرده است. (۵۴۵) گفتنی است که کتاب نسبی که با عنوان غایة الاختصار فی اخبار البیوتات العلویة المحفوظة من الغبار مکرر چاپ شده در اصل همین کتاب اصیلی است که مختصر تغییری در ترتیب آن داده شده است. در این باره فراوان بحث شده است. (۵۴۶) در فهرست آثار بن طقطقی کتابی با نام منیة الفضلاء فی اخبار الخلفاء والوزراء وجود دارد که هندوشاه نخبجوانی آن را با عنوان تجارب السلف (تالیف شده در سال ۷۱۴) چاپ کرد است. نخستین بار، عباس اقبال تجارب را چاپ کرد. بار دیگر این کتاب به صورت عکسی از روی نسخه اصیل موجود، به کوشش امیر حسن روضاتیان در اصفهان (۱۳۶۱) چاپ شد. (۵۴۷) در مقدمه چاپ دوم، این ادعا که کتاب تجارب السلف ترجمه الفخری است باطل دانسته شده و گفته شده که کتاب ترجمه منیة الفضلاء است.

### ابوالفداء (۶۷۲-۷۳۲)

عمادالدین ابوالفداء اسماعیل بن علی بن محمود، از شاهزادگان ایوبی و مشهور به الملک المؤید، از منجمان، جغرافی دانان و مورخان قرن هشتم هجری است. وی حکومت حماه را از سال ۷۲۰ تا پایان عمر خویش داشت و در این مدت، به دلیل دانش دوستی خود، از عالمان و فرهیختگان سخت حمایت می‌کرد. (۵۴۸) کتاب معروف تاریخ او المختصر فی اخبار البشر است که ابن وردی آن را تلخیص و تزییل کرده و نامش را تتمه المختصر فی اخبار البشر گذاشته است. ابولفداء در مقدمه کتاب خویش نوشته است که وی مصمم شده تا تاریخ مختصری از تواریخ مفصل فراهم کند. منابعی که خود وی از آن‌ها یاد کرده عبارتند از الکامل ابن اثیر، تجارب الامم، البیان عن تاریخ سنی زمان العالم علی سبیل الحجة والبیان، التاریخ المظفری کهبه نوشته او تاریخ ملت اسلامی را در شش مجلد نگاشته، و فیات الاعیان، تاریخ یمن از فقیه عماره، الجمع والبیان صنهاجی، تاریخ الدول المنقطعه، لذة الاحرام فی تاریخ امم الاعجام، المغرب فی اخبار اهل المغرب، مفرج الکروب فی اخبار بنی ایوب، تاریخ حمزة الاصفهانی، تاریخ خلاط و نیز تورات. کتاب با یک مقدمه درباره تاریخ آغاز و در ادامه از تاریخ آفرینش تا حوادث سال ۷۴۹ در آن آمده است. المختصر در دو مجلد (مکتبه المتنبی، قاهر) چاپ شده است.

### نوری (۶۷۲-۷۳۳)

شهاب الدین احمد ابن عبدالوهاب نویری از مورخان و دائرة المعارف نویسان قرن هشتم هجری است. مهمترین اثر وی کتاب الارب فی فنون الادب است. نام کتاب نشانگر محتوای مجلدات نخست کتاب است. کتاب مزبور ضمن بیست و هفت مجلد یا به تعبیر مؤلف بیست و هفت سفر در قاهره، توسط الموسسه المصره العامه، به چاپ رسیده است. در مجلدات این کتاب تا رقم دوازده، درباره همه چیز گفتگو می شود و حکایات و نقلها پیرامون انواع و اقسام موضوع های عرضه می شود. موضوع های این مجلدات، تاریخی نیست، اما مملو از موادی است که بکار تاریخ می آید. در مجلد اول موضوعاتی چون آفرینش آسمان، خورشید و ماه، ابر و باران و هوا و آتش، شب و روز، اعیان امتهای مختلف، خلفت زمین، اقالیم سبعة، کوه ها، دریاها، نهرها، مناطق مختلف، مکه و بیت الله، مدینه، بیت المقدس، ویرگیهای شهرهای مهم، بناهای غریب عالم و پیدایی آنها، ادب قصرها و منازل خالی از سکنه می باشد. از مجلد سیزدهم به تاریخ پرداخته شده و در ادامه تاریخ عمومی عالم با تفصیل هرچه تمام تر و با استفاده از منابع متنوع پدید آمده است. مجلد سیزدهم از خلقت آدم تا پایان زندگی موسی (ع). مجلد چهاردهم از پس از موسی تا عیسی و پس از آن ذولقرنین و اخبار شاهان چین و ترک... مجلد پانزدهم در اخبار مصر، اهرام، شاهان ایرانی تا ساسانی، شاهان روم و... اخبار شاهان عرب، ایام العرب که بسیار مبسوط آمده تایوم ذی قار. مجلد شانزدهم در سیره نبودی تا حجة الوداع. مجلد هفدهم از وفود عرب بر پیامبر (ص) تا مسائل شخصی زندگی آن حضرت از اقوام و خویشان و موالی و همچنین لباس پیامبر (ص) تا دفن آن حضرت. مجلد هیجدهم غزوات رسول خدا (ص) و سرایا تا پایان. مجلد نوزدهم تاریخ خلافت تا کشته شدن عثمان. مجلد بیستم تاریخ خلافت امام علی (ع) تا قیام تواین در عراق. مجلد بیست و یکم تاریخ حوادث مهم از سال ۶۵ تا برافتادن امویان. مجلد بیست و دوم تاریخ عمومی از آغاز خلافت عباسیان تا سال ۲۸۹. مجلد بیست و سوم تا صفحه ۳۳۲۵ پایان خلافت عباسی و پس از آن دولت فاطمی مصر و دولت اموی در اندلس. مجلد بیست و چهارم در فتح افریقیه از آغاز و شرح دولتهایی که در مغرب بوده اند. مجلد بیست و پنجم قیامهای علویان، صاحب الزنج، قرامطه، دولتهای صفاری و سامانی. مجلد بیست و ششم درباره آل زیاد، آل بویه و سلجوقیان مجلد بیست و هفتم که آخرین مجلد است درباره سلاجقه روم و خوارزمشاهیان و مغولان.

### شمس الدین ذهبی (۶۷۳-۷۴۸)

محمد بن احمد بن عثمان بن قایماز ترکمانی دمشقی شافعی، معروف به شمس الدین ذهبی از برجسته ترین علمای رجالی و از مشهورترین مورخان نیمه نخست قرن هشتم هجری است. وی نویسنده ده ها کتاب رجالی و تاریخی است و تخصص عمده او در دانش رجال و جرح و تعدیل راویان و اخباریان و محدثان است. (۵۴۹) نکته مهم درباره ذهبی و ابن حجر عسقلانی آن است که این دو، آخری افرادی هستند که به بقایای کتابهای قرون نخست اسلام دسترسی داشته و پس از آنها، بسیاری از این آثار از میان رفته است. بنابراین ارزش کتابهای ذهبی، حفظ متون فراوانی از گذشته است که با کمال تأسف امروزه در اختیار مانیست. وی از مؤلفان پر تالیف است، به طوری که عبدالستار الشیخ، قریب ۲۷۰ اثر از وی برشمرده است. (۵۵۰) بیشتر این آثار در علم رجال، تاریخ و تلخیص آثار پیشینیان است. مهمترین کتاب وی در تاریخ عمومی جهان اسلام، کتاب تاریخ اسلام اوست که تا کنون حوادث تا سال ۶۲۰ ضمن ۴۶ مجلد از آن چاپ شده است. نخستین مجلد آن السیره النبویه، مجلد دوم المغازی، مجلد سوم الخلفاء الراشدون و پس از آن بر اساس شیوه سالشمار حوادث و درگذشتگان هر سال آمده است. وی هفتاد طبقه را تصور کرده و برای هر طبقه ده سال را در نظر گرفته است. مجلدات چاپ شده تاریخ الاسلام نیز بر همین اساس به صورت ده سال یا دو ده سال نشر یافته است. وی در بیان شرح حال افکار گذشته، دو شیوه را بکار گرفته است. در حوادث میانه سالهای ۴۰ تا ۳۰۰ که ده سال یا یک طبقه فرض کرده، در آغاز هر سال، درگذشتگان آن سال را بر می شمرد بدون آن که شرح حال آنها را بنویسد. پس از

آن که ده سال مورد نظر تمام شد تحت عنوان تراجم هذه الطبقة به تفصیل شرح حال افراد در گذشته آن ده سال یا یکجا بر اساس الفبا می آورد. اما از حوادث سال ۳۰۱ به بعد ابتداء حوادث هر سال را نقل می کند تا آن دهه خاتمه می یابد. پس از آن تراجم در گذشتگان هر سال را به ترتیب الفبا به صورت سالنامه می آورد به طوری که باید در گذشتگان سال ۴۲۳ را در ذیل همان سال دید، البته نه در بخش حوادث بلکه در بخش مستقل وفيات. وی در مقدمه سیره نبوی فهرستی اجمالی از مآخذ خود را به دست داده که به طور عمده آثار شناخته شده پیشینیان است. با این حال برخی از آثار که وی یاد کرده، در حال حاضر موجود نیست. منابع وی عبارتند از: دلائل النبوة بیهقی، سیره النبی ابن اسحاق، المغازی ابن عائذ کاتب، طبقات الکبری ابن سعد، تاریخ ابو عبدالله بخاری، تاریخ احمد بن ابی خثیمه، تاریخ یعقوب فسوی، تاریخ محمد بن مثنی عنزی، تاریخ ابوحفص فلاس، تاریخ ابن ابی شیبه، تاریخ واقدی، تاریخ هشام بن عدی، تاریخ و طبقات خلیفه بن خیاط، تاریخ ابوزرعه دمشقی، الفتوح سیف بن عمر، تاریخ مفضل بن غشان غلابی. وی از آثار دیگری هم که آنها را تلخیص کرده بهره برده است. از جمله آنها تاریخ نیشابور حاکم نیشابور و تاریخ دمشق ابن عساکر و وفيات الاعیان ابن خلکان و الانساب سمعانی است. تلخیص آثار بزرگ پیشین، یکی از مهمترین کارهای علمی ذهبی است. در این میان، تلخیصی از کتاب طرق حدیث غدیر طبری مورخ کرده که خوشبختانه برجای مانده است. ذهبی در همان مقدمه می افزاید: برای تالیف این اثر تاریخ طبری، تاریخ ابن اثیر، تاریخ ابن الفرضی، تاریخ وصله ابن بشکوال، و کتابهای دیگری از جمله مرآة الزمان را مطالعه کرده است. (۵۵۱) در بیشتر موارد اخبار کتاب سیره و مغازی مسند بوده و یا دست کم منبع کتابی نقل با اید از نام مؤلف آمده است. از گردآوری آن موارد است که می توان دامنه کار ذهبی را در استفاده از مآخذ مختلف به دست آورد. به هر روی نگاهی به کتاب تاریخ الاسلام نشان می دهد که این تنها یک فهرست کلی است و ذهبی در جای جای شرح حال ها از کتابهای بیشماری بهره برده که در حال حاضر در اختیار نیست. نمونه آن تاریخ الشیعة ابن ابی طی است که قطعات نقل شده در تاریخ الاسلام ذهبی را ما در مقالی مستقل گرد آوری کردیم. (آینه پژوهش، ش ۴۶) آنچه جالب است این که وی، نخستین تحریر کتاب تاریخ الاسلام را در سال ۷۱۴ در حالی که چهل سال داشت به پایان برده است. (۵۵۲) پس از ذهبی کتاب تاریخ الاسلام از مصادر و مآخذ اصلی آثار مؤلفان برجسته ای مانند صفدی در الوافی بالوفیات، ابن شاکر کتبی در عیون التواریخ، تقی الدین سبکی در طبقات الشافعیة، و ابن کثیر در البدایة والنهایة و شماری دیگر درآمد. همچنین این کتاب چهار بار به گونه های متفاوت تلخیص شد. (۵۵۳) برخی از آثار تاریخی دیگر ذهبی عبارتند از: دول الاسلام، (تا سال ۷۰۰) ذیل دول الاسلام، (از سال ۷۰۰ تا ۷۴۴) العبر فی خبر من عبر وذیل آن. (۵۵۴) این کتاب در اصل تلخیص در تاریخ الاسلام است اما در اندک مواردی افزوده های بر آن دارد. در اینجا نمی توان از اثر سترگ دیگر ذهبی یعنی سیر اعلام النبلاء سخن نگفت. اثری که ضمن آن تراجم چهره های بیشماری از بزرگان دنیای اسلام از هر فرقه و مسلک و هر نقطه جهان اسلام درج شده است. این کتاب توسط موسسه الرسالة وزیر نظر شعیب الارنؤ. ط در ۲۳ جلد به بهترین صورت به چاپ رسیده است. اخیرا دارالفکر بیروت نیز چاپ چاپ دیگری از آن عرضه کرده و قسم چاپ نشده ای را بر آن افزوده است. کتاب تذکره الحفاظ و میزان الاعتدال نیز از آثار پرارجی است که در عرضه شناساندن محدثان و راویان نوشته شده است. نباید پنهان کرد که ذهبی آگاهیهای رجالی خود را در کتابهای مختلف خود جای داده و میان هر کدام با دیگری به نوعی تمایز و تفاوتی گذاشته است. این تمایز گاه به تقسیم بندی طبقه ای، گاه در وارد کردن امیران و عالمان با یکدیگر و گاه به تفصیل و تلخیص است. گرایشهای مذهبی ذهبی، گرایشهای سلفی و اهل حدیثی است و ستایش وی از ابن تیمیه (۶۶۱ ۷۲۸) علی رغم اشاره به برخی انتقادات، نشانگر تمایلات مذهبی اوست. وی کتابی مفرد با عنوان الدررة الیتمیه فی سیره ابن تیمیه تالیف کرده است. (۵۵۵) به همین دلیل گرایش ضد شیعی او قوی است و این مسأله به خوبی در میزان الاعتدال وی در ارزیابی ضعف روشن است. (۵۵۶) وی در سوم ذی قعدة سال ۷۴۸ در دمشق در گذشت و در قبرسات باب الصغیر مدفون شد.

**ابن الوردی (۶۹۱۷۴۹)**

عمر بن مظفر بن عمر بن محمد معروف به ابن الوردی نویسنده کتاب تتمه المختصر فی اخبار البشر یا تاریخ ابن الوردی ، از اهالی معرّه النعمان (در حوالی حمص) و فقیه ، شاعر و مورخ شناخته شده است . شرح حال مفصل وی را علامه محمد مهدی الخراسان در مقدمه تاریخ وی آورده و برجستگی وی را در ادب و سایر علوم با ارائه اشعار فراوانش نشان داده است . (۵۵۷) وی آثار مختلفی دارد که از جمله آنها خریدۀ العجائب و فریدۀ الغرائب است که بخش جغرافی آن در سال ۱۸۲۴ در اروپا چاپ شده است . ابن الوردی در مقدمه یاد آورده شده است که پس از مشاهده کتاب المختصر فی اخبار البشر ابوالفداء ، و تا تمجید فراوان از آن ، مصمم شده است تا به تهذیب آن نشسته ، برخی از مواد آن را حذف و مطالب و اشعاری از خود را بر آن بیافزاید . افزوده ها با تعبیر قلت در آغاز و الله اعلم خاتم می یابد . افزون بر آن ، از پس از خاتمه کتاب المختصر که سال ۷۰۹ است وی ذیل خود را بر آن آغاز کرده و تا سال ۷۴۹ رسانده است . نکته ای که علامه خراسان در مقدمه آورده آن است که نسخه ای که از کتاب ابوالفداء در دست ابن الوردی بوده حوادث تا سال ۷۰۹ داشته و وی از افزوده خود ابولفداء که تا سال ۷۲۹ ادامه یافته آگاهی نداشته است . (۵۵۸) در این کتاب ، همانند وفیات ابن خلکان ، تاریخ تولد و درگذشت امامان شیعه (ع) را ملاحظه می کنیم . وی از غیبت امام زمان (ع) نیز بر اساس مذهب شیعه سخن گفته است . (۵۵۹) تاریخ ابن الوردی نخست بار در سال ۱۲۸۵ قمری توسط مکتبۀ الوهبیه در دو جلد چاپ شد . چاپ بعدی آن با مقدمه علامه خراسان توسط المطبعة الحیدریه در نجف منتشر شده است . (۵۶۰)

**ابن شاکر الکتبی (۷۶۴ ۶۸۶)**

صلاح الدین محمد بن شاکر بن احمد کتبی از مورخان صوفی مسلک قرن هشتم هجری است که آثار تاریخی با ارزشی تالیف کرده است . وی از روی نیاز مالی به ورّاقی و خرید و فروش کتاب پرداخته و دانش خویش را نیز از همین زمینه به دست آورده است . دو اثر وی در تراخ و تراجم ، یکی کتاب العیون التواریخ و دیگری فوات الوفیات است . از کتاب عیون التواریخ وی که یک دوره تاریخی عمومی جهان اسلام از ابتدای بعثت تا زمان مؤلف است ، تا آنجا که مؤلف این سطور آگاه است ، تنها چند مجلد به چاپ رسیده است . نخستین مجلد مربوط به سیره نبوی است که با تحقیق حسام الدین القدسی به سال ۱۹۸۰ توسط مکتبۀ النهضة المصریه به چاپ رسیده است . جزء دوازده ، جزء بیست ، بیست و یکم ، و بیست و سوم کتاب را نیز مؤلف این سطور رؤیت کرده است . (۵۶۱) حوادث مجلد بیست مربوط به سالهای ۶۴۵ تا ۶۷۰ است . این کتاب همانند موارد مشابه ابتدا حوادث هر سال و پس از آن در گذشتگان آن سال را می شناساند . کتاب شباهت خاصی به البدایه والنهایه دارد و سخن بر این که یکی از دیگری گرفته مطرح . گویا تالیف عیون پیش از البدایه است . این قبیل اقتباس در منابع تاریخی سالشمار فراوان است . کتاب دیگر او با عنوان فوات الوفیات والذیل علیها در تکمیل وفیات الاعیان ابن خلکان و البته با استفاده از کتاب مفصل معاصر خود صفدی با عنوان الوافی بالوفیات نوشته شده است . (۵۶۲) این اثر پنج جلدی توسط احسان عباس تصحیح و نشر شده است . (۵۶۳)

**یافعی (۷۶۸ ۶۹۸)**

ابو احمد عبدالله بن اسعد بن علی یافعی یمنی نویسنده کتاب مرآة الزمان و عبرة الیقظان فی معرفة ما یعتبر من حوادث الزمان و تقلب احوال الانسان و تاریخ موت بعض المشهورین من الاعیان از آثار تاریخی قرن هشتم هجری است که به صورت سالشمار حوادث و تراجم و وفیات هر سال ، نوشته شده است . وی یمنی است و مدتی در عدن تحصیل کرده و بر مذهب ، شافعی بوده است . ابن عماد نوشته است : وی اندکی پیش از سال ۷۰۰ متولد شده ، روی مذهب اشعری تعصب داشته و بر ضد ابن تیمیه سخن گفته و به همین



دلیل از طرف طرفداران متعصب ابن تیمیه مورد بی توجهی قرار گرفته است. وی از منش و رفتار و مردم گرایی وی سخت ستایش کرده و نوشته است که در وقت درگذشت، عالم برتر مکه به شمار می آمد. (۵۶۴) تعجب آن که مورخی چون ابن عماد، از کتاب مرآة الجنان وی یاد نکرده است. وی چندین کتاب تاریخی و شرح حال تالیف کرده که علائق صوفیانه وی را نشان می دهد. برخی از آن کتاب ها عبارتند از: اطراف التواریخ، روش الریاحین، خلاصه المفآخر فی اخبار الشیخ عبدالقادر، نشر الماسین الغالیة فی فضل مشائخ الصوفیة اصحاب المقامات العالیة، نشر المحاسن الیمانیة، فی خصائص الیمن و نسب القحطانیة (۵۶۵) وی در مرآة الزمان پس از یک مقدمه کوتاه، حوادث را از سال نخست هجری آغاز کرده و تا سال ۷۵۰ هجری ادامه داده است. وی در مقدمه گفته است که کتاب وی تلخیصی است از آثاری که اهلتاریخ و سیر درباره پیامبر واصحاب و تابعین او و نیز خلفا و ملوک و شاهان و حوادث هر سال نوشته اند. وی به ویژه به آثار ذهبی و ابن خلکان اشاره کرده و درباره یمن، به تاریخ ابن سمره که در شرح حال قدمای علمای یمن بوده است. وی در هر حال، اختصار را رعایت کرده است. استفاده وی از تواریخ یمنی، می تواند امتیازی برای کتاب وی به شمار آید. یافعی در جای جای کتاب، ضمن بیان شرح حالها، نکات قابل توجه زندگی شخصیت‌های برجسته را بیان کرده و از زاویه نکات مهمی را درباره زندگی فکری و فرهنگی دنیای اسلام ارائه می دهد. کتاب مرآة الزمان در سال ۱۳۳۷ ۱۳۳۹ در حیدرآباد الدکن هند چاپ شده و در بیروت و مصر افست شده است. کتاب مزبور در سال ۱۴۰۵ با تصحیح یحیی الجبوری توسط مؤسسه الرساله در بیروت منتشر شد. تلخیصی از مرآة الجنان با عنوان عقد الجمان فی حوادث الزمان از حسن بن راشد بن مفلح صیمری (نیمه دوم قرن نهم). به چاپ رسیده است. (۵۶۶)

### ابن کثیر (۷۰۱-۷۷۴)

اسماعیل بن عمر بن کثیر دمشقی شافعی، از مورخان قرن هشتم هجری است. پیش از آن که ابن کثیر بگوییم، یادآوری دو نکته لازم است. نخست آن که اصولاً دانش تاریخ و هم دانشهای دیگر در این قرن، بیش از هر نقطه، در مصر و شامات رشد و نمو داشت. دلیل آن، حمایت ممالیک از علوم دینی و آرامشی بود که در این دیار حاکم بود. به عکس، شرق از یک سو گرفتار مغولان وایلخانان و سپس تیموریان شده و از سوی دیگر سخت گرفتار بود. به همین دلیل برای مدتی طولانی از دانش اندوزی به دور افتاد. البته تصوف در مغرب اسلامی هم قوی بود، اما نه به قوت شرق. شمار خانقاه ها در شرق چندین برابر مدارس و مساجد بود. به هر روی در این دوره شاهد پیدایی تاریخ های عمومی بزرگی هستیم که در اینجا برخی از آن هارا معرفی کرده و می کنیم. نکته دیگر آن که تاریخ در این دوره، اسیر دست حنابله و یا شافعیان است که به نوعی تحت تأثیر ابن تیمیه اند. پیش از این تمجید و ستایش ذهبی را از ابن تیمیه (۷۲۸) دیدم و آثار تعصب و سلفی گری را در آثار او می بینم. ابن کثیر خود از خواص شاگردان ابن تیمیه (۵۶۷) و ذهبی است و به طور طبیعی و در حدی گسترده تر همان رویه را دارد و بدین ترتیب، در مسائل خاصی، باید با ملاحظه با کتاب وی برخورد شود. مهمترین اثر ابن کثیر کتاب البدایة والنهایة است که نوعی تاریخ عمومی، شبیه کتاب المنتظم والکامل فی التاریخ است. کتاب معروف دیگر وی تفسیر اوست که در حال حاضر مورد بحث مانیت. کتاب البدایة والنهایة اثری است همانند سایر تواریخ عمومی که مؤلف حوادثی که از ابتدای آفرینش تا... رخ داده ضمن آن آورده است. بخش نخست آن بدایة الخلق است. در ادامه قصص الانبیاء؛ پس از آن سیره و تاریخ خلفای نخست و در ادامه حوادث عمومی براساس سالشمار همراه با شرح حال درگذشتگان هر سال در ذیل حوادث آن سال برخی از قسمتهای این کتاب به صورت مستقل چاپ شده است. جمله بدایة الخلق او توسط ابراهیم محمد الجمل به طور مستقل چاپ شده است. همینطور قصص الانبیاء و به ویژه السیره النبویة او که آن نیز بخشی از البدایة والنهایة و مکرر به چاپ رسیده است. بخش قصص الانبیاء و سیره نبوی، به لحاظ اظهار نظرهای مؤلف و برخورد وی با اسرائیلیات قابل توجه است، اما از نظر تاریخی، جز تکرار آنچه در منابع پیشین بوده نیست / به

عبارت وی از تراش ناشناخته ای بهره نگرفته است. کتاب البدایه، تلخیص آثار گذشته است. بخشهای تلخیص طبری و در ادامه از ابن جوزی، ابن اثیر استفاده کرده و در نهایت از تاریخ ابوشامه که حوادث تا سال ۶۶۵ را آورده است. پس از آن از ذیل آن با عنوان المقتفی لتاریخ ابی شامه بهره برده و خود وی در ذیل حوادث سال ۷۳۸ به این نکته اشاره کرده و گفته است که آنچه پس از این خواهد آورد ذیل اوست بر همان تاریخ تا حوادث سال ۷۵۱ (۵۶۸) نگاهی به کتاب نشان می دهد که مؤلف در بخش قصص الانبیاء و سیره نبوی بحثهای طولانی آورده اما هرچه جلوتر آمده، با اختصار گذشته است. کتاب البدایه در سال ۱۹۳۵ در مطبعه السفلیه مصر، ضمن چهارده جلد به چاپ رسیده است. پس از در سال ۱۳۵۱ بار دیگر چاپ شد که همان چاپ مکرر در بیروت افست شده است. چاپ جدید آن با تصحیح علی شیری در داراحیاء التراث العربی ضمن هفت مجلد با فهرستی مفصل به چاپ رسیده است. مؤلف در تکمیل البدایه کتابی با نام النهایه نگاشته که مشتمل بر نقلهای ملاحم و فتن و در واقع تاریخ آیند است.

### ابن خلدون (۷۳۲۳-۸۰۸)

عبدالرحمان بن خلدون از اندیشندان بلند پایه دنیای اسلام است که به دلیل نگارش مقدمه به عنوان بنیانگذار جامعه شناسی علمی شناخته شده است. درباره اندیشه های وی آثار فراوانی تاءل یف شده که ضمن هر کدام به نوعی تازه شکل گیری افکار و اندیشه های او مطرح کرده و دیدگاههایش را درباره تحول در جامعه تشریح کرده اند. وی در تونس به دنیا آمد و افزون بر شخصیت علمی، بخشهای از عمر خویش را در کارهای حکومتی هم گذراند. وی در سال ۷۵۵ فاس مراکش شغل کتابت فرامین دولتی را برعهده داشته است. از سال ۷۵۸ قریب دو سال در زندان ماند. آنگاه بار دیگر ریاست دیوان انشاء و سپس دیوان مظالم را عهده دارد شد. وی پس از پشت از پشت سر گذاشتن شکستهای سیاسی چندی در سال ۷۶۴ عازم غرطانه در اسپانیا شد. نخستین تجربه سیاسی او نمایندگی سلطان غرطانه برای بستن پیمانی با سلطان مسیحی اسپانیا بانام پدر او بود که در اشبیلیه دیدار کرد و کارش را با موفقیت انجام داد. اندکی بعد مجبور شد تا غرطانه را هم ترک کند. وی در سال ۷۶۵ بار دیگر به بجایه در شمال آفریقا رفت و نزد ابو عبدالله سلطان بنی حفص احترام کاملی یافت و کار اداره شهر به او سپرده شد. یکسال بعد ابو عبدالله سقوط کرد و ابن خلدون این بار برای همیشه با سیاست خداحافظی کرد. (۵۶۹) وی پس از آن که به کارهای علمی روی آورد و از هر فرصتی برای تدریس و تالیف بهره برد. اندیشه نگارش تاریخ از این زمان در ابن خلدون ایجاد شد. وی ابتدا در صدد بود تا تاریخ معاصر شمال آفریقا را بنویسد. اندکی پس از مطالعه در تاریخهای گذشته، به این نظریه رسید که تاریخ دولایه دارد. لایه روئی که همان حوادث و رخدادهای تاریخی است. لایه زیرین که به نظر وی تا آن زمان مورخان پیشین به آن توجهی نکرده بودند، علل و عوامل پشت پرده رخدادهای تاریخی است. وی بحث از این عوامل را در رشته علمی خاصی که خود تاءسیس کرد، مطرح نمود. وی نام این دانش علم العمران گذاشت. وی برای آن که با دقت تمام بتواند مسائل مختلف این دانش را مطرح کند، مصمم شد تا تاریخ عمومی جهان را مطالعه و تدوین کند. او باید تصور دانش جدید را با کار در تاریخ عالم هم تکمیل می کرد و هم تجربه. ابن خلدون برای تاریخش که نام العبر و دیوان المبتداء والخبر فی تاریخ العرب و العجم والبربر ومن عاصرهم من ذوالسلطان الاکبر را برگزیده بود، نوشتن سه بخش را در نظر گرفت. نخست مقدمه که همان علم عمران بود. دوم تاریخ عمومی عالم و سوم تاریخ معاصر شمال آفریقا. (۵۷۰) وی برای مدت چهار سال در تونس نخستین تدوینش را از کتاب تاریخ انجام داد. بعدها در سال ۴۷۸ به مصر رفت و در آنجا منصب قاضی القضاة مالکی ها را برعهده گرفت. مصر این زمان، از متمدن ترین نقاط جهان اسلام بود با داشتن کتابخانه های مهم می توانست ابن خلدون را در کار تکمیل تاریخش کمک کند. وی پس از آن هم مدت مدیدی را به گردش در شهرهای مختلف شام گذراند و در نهایت در سال ۸۰۸ در مصر درگذشت. همان گونه که اشاره شد بخش نخست کتاب تاریخ، همانند مقدمه است که ارزش و اهمیت فوق العاده ای دارد. پس از مقدمه تاریخ عمومی جهان آغاز شد و ابن

خلدون در این قسمت، از همان آگاهیهای کتابهای پیشین استفاده کرد جز آن که به دلیل روش خردگرایی خود کوشید تا کمتر تحت تأثیر افسانه و قصه‌ها قرار گیرد. در اینجا بر اساس چاپ هشت جلدی (۵۷۱) نمایی از محتوای کتاب را به دست می‌دهیم. مسائل منطقه‌ای ابن خلدون نه نظم سالشمارانه دارد و نه نظم دولت‌گونه. بیشتر به مسائل منطقه‌ای آن هم دوره‌های خاص پرداخته شده و هر بار سررشته بحث قطع و به نقطه دیگری انتقال می‌یابد که بخشی از حوادث آن را پیش از آن خواندیم. اشاره شد که مجلد نخست همان مقدمه است. مجلد دوم از اخبار عرب آغاز می‌شود، سپس به تاریخ اسلام می‌رسد و بحث تا آغاز خلافت معاویه پیش می‌رود. مجلد سوم شامل درباره دولت اموی، دولت عباسی است. در میانه به پیدایش دولت علویان طبرستان و طولونیان مصر، شورش صاحب‌الزنج، صفاریان و سامانیان، قرامطه، حمدانیان، بویهیان، فاطمیان و سلجوقیان می‌پردازد و تاریخ اسلام را تا انتهای خلافت عباسی دنبال می‌کند. بحث از این دولت‌ها به این معنا نیست که در همان مجلد کار آن خاتمه می‌یابد. در مجلد چهارم بار دیگر به مسائل مختلف دنیای اسلام در طول قرون سوم تا ششم و درگیری‌های میان دولت‌های مستقل به ویژه در شرق عراق می‌پردازد. مجلد پنجم بحث از تاریخ مناطق غربی دنیای اسلام در نواحی شامات و موصل است و در نهایت از لشکرکشی‌های مغولان به نواحی شرق سخن می‌گوید. در مجلد ششم و هفتم به شمال آفریقا و اندلس می‌پردازد و تاریخ دولت‌های محلی آن نواحی را بازگو می‌کند. مجلد هشتم فهرس کتاب است. گفتنی است که تاریخ ابن خلدون توسط دکتر عبدالمحمد آیتی به فارسی درآمده است. پیش از آن هم مقدمه ابن خلدون توسط پروین گنابادی در دو مجلد ترجمه شده بود.

#### ابن دقماق (۸۰۹-۷۵۰)

صارم‌الدین بن محمد بن ایدمر علائی مشهور به ابن دقماق، از مورخان نیمه دوم قرن هشتم هجری است که آثار فراوان تاریخی درباره تاریخ روزگار نزدیک به خود تألیف کرده اما تنها اندکی از آنها به دست آمده است که یک سالشمار تاریخی مانند البدایة والنهایة و مانند اینها در دوازده مجلد بوده است. بخشهایی از این کتاب در دست است. (۵۷۲) کتابی که او می‌تواند خلاصه پیشگفته یا به عبارتی یک تاریخ مختصر عمومی جهان اسلام باشد، الجوهر الثمین فی سیرالملوک والسلطین است. وی در تألیف این کتاب از مصادر فراوانی بهره برده که از جمله آن‌ها می‌توان به التنبیه والاشراف مسعودی، تاریخ الیعقوبی، نهایة الارب نویری، خطط القاهرة، وفيات الاعیان، الوافی بالوفیات، والکامل فی الادب مبرد، اشاره کرد. (۵۷۳) کتاب الجوهر الثمین مروری است بر تاریخ خلفا به صورت سالشمار که ضمن بیان شرح حال شمار زیادی از بزرگان تاریخ اسلام، به بیان تاریخ خلافت خلفا، زمان درگذشت و نیز وزیران و کاتبان آنها پرداخته است. این کتاب با تصحیح محمد کمال‌الدین عزالدین علی به سال ۱۴۰۵ در دو جزء در یک مجلد، توسط عالم‌الکتب چاپ شده است.

#### قلقشندی (۸۲۱-۷۵۶)

احمد بن عبدالله قلقشندی، بیش از هر چیز به کتاب پرارجش صبح‌العشی فی صناعة الانشاء شهرت دارد. کتابی که حاوی بسیاری از اسناد تاریخی است، اما موضوع آن نه تاریخ بلکه درباره انشا و دبیری و کتابت و مانند این‌هاست. وی افزون بر آن، کتابی با عنوان مآثر الانافه فی معالم الخلافة دارد. این اثر در سه جلد با تصحیح عبدالستار احمد فراج در بیروت توسط عالم‌الکتب به چاپ رسیده است. این اثر آخرین تألیف اوست و حتی از حوادث سال ۸۱۸ نیز در آن یاد شده است. (۵۷۴) نخستین بحث مقدماتی وی درباره اصل خلافت است. پس از آن با بحث از خلافت ابوبکر، به بحث از تاریخ خلفا پرداخته است. پس از یاد از هر خلیفه، با مبحثی تحت عنوان الحوادث والماجریات فی خلافت و ولایت الامصار فی خلافت گزارشی از حوادث مهم جاری آن دوره و نیز امرای سایر بلاد به دست داده است. مباحث کتاب تا صفحه ۲۲۰ مجلد دوم به همین ترتیب به پیش می‌رود. پس از آن

چند بحث مستقل مطرح می شود. فصل دوم بحثی درباره تختگاه خلفای در دورانهای مختلف. فصل سوم درباره مدعیان خلافت در دوره های مختلف است. متن بیعت نامه ها و عهد نامه هایی که برای خلفا نوشته می شده در ادامه آمده است. نمونه های دیگر این قبیل اسناد به صورتهای مختلف، در پی آمده است.

### سیوطی (م ۹۱۱)

جلال الدین سیوطی از پر تالیف ترین دانشمندانی است که در تاریخ اسلام ظهور کرده است. آثار بی شمار وی با عنوانهای بسیار و مسجع، در کتابخانه ای یافته شده و بسیاری از آن ها به بهترین صورت نشر شده است. اثر رایج او در تاریخ اسلام، کتاب تاریخ الخلفاء اوست، این کتاب به عنوانی اثری مختصر می تواند، راهنمای هر خواننده و حتی محقق باشد که در کنار دست خود نیاز به کتابی در تاریخ خلفا دارد. ذوق مختصر نویسی سیوطی سبب شده تا وی در این کتاب، فهرستی از تمامی خلفا تا زمان خود بدست آورد و اجمالی از حوادث مهم آن روزگار و نیز برخی از ویژگیهای آنان را بیان کند. آخرین خلیفه ای که وی از او سخن گفته متوکل علی الله است که در سال ۹۰۳ هجری در گذشته است. پس از آن از دولتهای اندلسی، دولت فاطمی و دولت طبرستانه و نیز فتنه هایی که در هر قرن رخ داده به اجمال سخن گفته است. این کتاب مکرر به چاپ رسیده است. (۵۷۵) وی در تاریخ مصر نیز کتابی با عنوان حسن المحاضرة دارد.

### دیار بکری (م ۹۶۶)

حسین بن محمد بن حسن دیار بکری از مورخان قرن دهم هجری است. وی قاضی مکه بوده و در سال وفات وی اختلاف است. بیشتر بر آنند که وی در سال ۹۶۶ در گذشته اما نوشته در تاریخ اوست که اشاره به وفات سلطان سلیم دوم در سال ۹۸۲ دارد. (۵۷۶) وی کتابی در مناسک حج و کتابی هم در تعیین مساحت کعبه و مسجد الحرام دارد که خودش آن را اندازه گرفته است. تاریخ مهم وی کتاب الخمیس فی احوال الانفس النفیس مشهور به تاریخ خمیس است. این اثر در دو مجلد رحلی با حروف ریز توسط انتشارات دار صادر بیروت به چاپ رسیده است. این کتاب سه مقدمه دارد. نخست در شناخت پیامبر (ص)، دوم در تاریخ جهان از آفرینش تا انبیاء، سوم در شرح حال پدر پیامبر و ازدواج با آمنه. رکن نخست کتاب از تولد پیامبر (ص) تا بعثت است. رکن دوم از بعثت تا هجرت. ورکن سوم از بعثت تا رحلت. پس از آن خاتمه کتاب در دو فصل است. فصل نخست در ذکر مسائل متفرقه سیره، فصل دوم در تاریخ خلفا و ملوک پس از رحلت تا امویان و عباسیان و فاطمیان و ملوک کرد و ممالیک و عثمانیان تا زمان سلطان مراد سوم. ارزش تاریخی الخمیس به بخش سیره آن است که حجم عمده کتاب (بیش از یک مجلد و نیم) در همان بخش است. وی موارد فراوانی را در این بخش فراهم آورده و کوشیده تا میان نقلهای مختلف، نقادی و ارزیابی و در مواردی وجه جمعی هم بیاید.

### قرمانی (۱۰۳۲ ۹۳۹)

احمد بن یوسف بن احمد دمشقی قرمانی از مورخان قرن دهم و یازدهم هجری است. اثر مشهور وی کتاب اخبار الدول و اخبار الاول فی التاریخ به چاپ رسیده است. (۵۷۷) وی در مقدمه یاد آور شده که هدفش تلخیص سیر الاولین من الانبیاء والمرسلین بوده و بنای آن داشته تا تاریخ امتهای گذشته و نیز عجایب و غرایب عالم را بشناساند. مقدمه کتاب مشتمل بر هفت فصل است. نخست در معنای تاریخ و موضوع آن و تواریخ قبل از تاریخ هجری. دوم در آفرینش؛ سوم در خلقت جن وانس؛ چهارم در تاریخ زمین و جغرافیای آن. پنجم در خلقت آسمانها. ششم در معنای نبوت و رسالت و شمار انبیاء... فصل هفتم فهرست مطالب کتاب. در

فصل هفتم وی فهرست تفصیلی کتاب را به دست داده است. وی به اختصار تمام، به تاریخ انبیاء، سیره نبوی، تاریخ خلفای نخست، امویان، عباسیان، فاطمیان، ایوبیان، ممالیک، علویان، اشراف مکه، و بسیاری از دولتهای خرد و کلان مناطق مختلف عالم را آورده. اشارتی به دولت صفوی کرده و در نهایت شناختی اجمالی از شهرهای مهم عالم اسلام و بسیاری از مطالب دیگر را به دست داده است. تنها با دیدن فهرست کتاب، می توان دریافت که نویسنده تا چه اندازه به اجمال، به همه آنچه که در آن زمان، دانستن آن از تاریخ عالم ممکن بود اشارتی کرده است.

### ابن عماد حنبلی (۱۰۳۱-۸۹)

ابولفلاح عبالحی بن احمد بن محمد حنبلی دمشقی معروف به ابن العماد حنبلی، مولف کتاب مفصل سالشمار تاریخ اسلام در طی هزار سال با نام شذرات الذهب فی اخبار مذهب است. این اثر، در شمار آخرین کتابهایی است که باید نقطه آغاز آن را المنتظم ابن الجوزی و در ادامه کار ابن اثیر و ذهبی و ابن کثیر دانست. به عموم، برخی از مورخان، تکرار گذشته را صلاح ندانسته و به کار ذیل نویسی آثاری پیش پرداخته اند. اما برخی همانند آنان که یادشان رفت و از جمله ابن عماد، از آغاز شروع کرده و تاریخ را تا زمان خود دنبال کرده اند. ابن عماد دمشقی است. در قاهره تحصیل کرده و در مکه در گذشته است. از وی بیش از پنج تامل یف یاد نشده که مهمترین آنها همین کتاب شذرات است. کتابی در فقه، کتابی در تفسیر و کتابی در ادب دارد. ویژگی عمده کتاب شذرات آن است که یک دوره تاریخ اسلام را به صورت سالشمار از سال نخست هجرت تا سال ۱۰۰۰ هجری با اختصار در خود جای داده است. در هر سال دو مطلب اهمیت داد، حوادث آن سال و درگذشتگان. طبعاً کتابی رجالی تاریخی بمانند آثار پیشین وی است. او در هر دوره از منابع آن بهره برده و بنابراین باید آنرا تلخیص کتابهایی دانست که پیش از وی به نگارش درآمده است. وی برخلاف آثار پیشگفته، از داستان آفرینش و قصص انبیاء سخن نگفته و تاریخ را با تاریخ اسلام از سال نخست هجرت آغاز کرده است. وی در مقدمه یاد آور شده که افزون بر نقل حوادث، در پی آن بوده تا فهرستی از وفیات علما و محدثان در اختیار بگذارد. پس از آن می نویسد: بیش از هر کتابی، از آثار ذهبی بهره برده و بعد از آن در آثاری چون الکمال، حلیه الاولیاء، المنهل الصافی، و وفیات الاعیان ابن خلکان استفاده کرده است. (۵۷۸) چاپ پیشین این کتاب، توسط دارالافتاء الحدیث بیروت در چهار مجلد به انجام رسیده که در سالهای اخیر فهرستی در یک مجلد برای آن چاپ شد. اما چاپ جدید آن که زیر نظر عبدالقادر ارناؤوط انجام شده در ده مجلد همراه با مجلدی مستقل در فهرس توسط انتشارات ابن کثیر عرضه شده است. (۵۷۹)

### عصامی مکی (۱۰۴۹-۱۱۱۱)

عبدالملک بن حسین بن عبدالملک عصامی مکی شافعی از مورخان مکی (مدفون در بقیع) مولف کتاب سمط النجوم العوالی فی انباء الاوائل والتوالی اثری چهار جلدی در تاریخ عمومی اسلام تا روزگار خود با محور قرار دادن شهر مکه است. وی حوادث تا سال ۱۰۹۹ را در کتاب خود آورده است. وی در مقدمه کتاب اشاره به اهمیت تاریخ کرده و یاد آور شده است که گرچه تاریخ در ظاهر یک مشت حوادث است اما در باطن آکنده از عبرت و اعتبار است. وی از شافعی نقل کرده که گفته است علم التاریخ یزید فی العقل. او به نقادی آنچه در تاریخ آمده اشاره کرده و خبر جعل نامه ای از سوی یهودیان خیبر را آورده که ادعا کردند رسول خدا (ص) در خیبر آن را در اسقاط جزیه از آنان نوشته و در آن شهادت جمعی از صحابه نیز بوده است. وقتی این نامه ب دست خطیب بغدادی رسید، آن را تکذیب کرد و گفت: چطور ممکن است شهادت معاویه پای این نامه باشد، با این که او در فتح مکه مسلمان شده است؟ نیز چگونه ممکن است شهادت سعد بن معاذ باشد در صورتی که وی پس از غزوه خندق

در گذشته است! عصامی در همان مقدمه فهرستی مشتمل بر ۱۰۵ کتاب تاریخی از آثار که وی از آن‌ها در تالیف کتاب خود بهره گرفته به دست داده است (۵۸۰). این فهرست نشانگر دامنه کار وی در بهره‌گیری از آثار تاریخی است که برخی از آنها تا کنون نیز ناشناخته باقی مانده است. این کتاب در چهار بخش منظم شده است. بخش نخست درباره انبیای سلف و آباء پیامبر، بخش دوم سیره نبوی، بخش سوم در تاریخ خلفای نخست تا امام حسن (ع) و بخش پایانی از دولت اموی تا زمان مولف. در این بخش وی به ترتیب از دولتهای اموی، عباسی، فاطمی، ایوبی، ترکمانی، و عثمانی، سخن گفته است. خاتمه کتاب ک از صفحه ۱۱۰ مجلد چهارم کتاب (۵۸۴) درباره انساب طاللیان و حاکمان علوی مکه خاندان اشراف است. این بخش از هر حیث مشتمل بر نکات تازه ای درباره شهر مکه و رخدادهای محلی آن است.

## منابع فارسی

### توضیح

ظهور آثار تاریخی به زبان فارسی از قرن پنجم به بعد است. فهرستی از این آثار در تاریخ ادبیات فارسی آمده و گرچه همه آنها آثار ارزشمندی نیست، اما آثار پرارجی نیز میان آنها فراوان است. مقصود ما در اینجا آثاری است که گرچه ممکن است حوادث دوران خود را بیان کرده باشد که اتفاق ارزش این آثار به همین است اما به تاریخ سه قرن نخست اسلامی هم پرداخته است. فراواند آثار تاریخ با ارزش فارسی که حوادث سلسله‌های معاصر خویش را نوشته‌اند. برخی از آثار مورد نظر بدور از درایت و نگرش نقدی نگاشته شده و برگرفته از آثار نامعتبر است. در میان آنها، آثاری نیز یافت می‌شود که با استناد به منابع معتبر نوشته شده است. به هر حال، با قبول این نکته که مآخذ تاریخ صدر اسلام، همان مآخذ عربی قرون نخست است، از آن روی برخی از این منابع فارسی هم از منابع مفقود کهن گرفته شده، شماری از این آثار را معرفی می‌کنیم. نکته قابل یادآوری آن که از این دست نوشته‌هایی که در قرن دهم و پس از آن به بیان تاریخ عمومی از آفرینش تا زمان خود پرداخته‌اند، شمار فراوانی موجود است که نام آنها در ادبیات فارسی استوری و نیز مجلد ششم فهرست نسخه‌های فارسی منزوی و نیز مجلد سوم فهرستواره کتابهای فارسی ایشان آمده است. شیوه نگارش این آثار به ویژه درباره تاریخ عمومی از آغاز تا صدر اسلام، شیوه ای یکسان بوده و جز در تفصیل و تلخیص و احیاناً گرایشهای مذهبی آنها به ویژه گرایشهای صوفیانه و ثبت شرح حال پیران میان آنها نیست. ارزش این آثار مربوط به موقعیت زمانی و مکانی معاصر آن‌هاست. یعنی آگاهی‌هایی که از دوره معاصر خود و یا منطقه محل زیست خود به دست می‌دهند. در اینجا به معرفی بخری از معروفترین آثار فارسی قرن پنجم تا دهم پرداخته و تفصیل را به عهده منابع دیگر می‌گذاریم.

### گردیزی (قرن پنجم)

ابوسعید (یا ابوسعید) عبدالحی بن ضحاک بن محمود گردیزی با سلطان غزنه، عبدالرشید پسر محمود، معاصر بوده است. کتاب برجای مانده وی زین الاخبار است. این کتاب درباره شاهان ایران، سیره نبوی، خلفای نخست و تاریخ خراسان است و ضمن آن گاه شماری و نیز تاریخ برخی از ادیان دیگر مطالبی آمده است. این کتاب را سعید نفیسی در سال ۱۳۳۳ شمسی به چاپ رسانده است. چاپ دیگر آن از عبدالحی حبیبی است که بنیاد فرهنگ ایران آن را در سال ۱۳۴۷ چاپ کرده است. (۵۸۱)

### ابن شادی (نیمه نخست قرن ششم)

یکی از آثار تاریخی که در قرن ششم به فارسی نوشته شده و به عنوان مجهول المؤلف به چاپ رسیده کتاب مجمل التواریخ والقصص است. مصحح ارجمند آن مرحوم ملک الشعراء بهار تالیف آن را به سال ۵۲۰ هجری نوشته است. اخیراً یکی از محققان با شواهد چندی چنین اظهار کرده است که این کتاب از ابن شادی می باشد. (۵۸۲) از کتاب به دست می آید که مؤلف درهمدان زندگی می کرده است. کتاب مزبور به همت مرحوم رضوانی صاحب انتشارات کلاله خاور چاپ شده است. مؤلف چندی استفاده کرده و نام برخی از آثار مورد استفاده خود را یاد کرده که شماری از آنها عبارتند از: تاریخ حمزه اصفهانی، تاریخ طبری، تاریخ یعقوبی، تاریخ اصفهان حمزه اصفهانی، همدان نامه عبدالرحمان بن عیسی همدانی، اخبار نریمانو سام و کیقباد و افراسیاب از ابو مؤید بلخی، کتاب الفتوح، مجموعه بوسعدآبی و... (۵۸۳) این کتاب در بیست پنج باب تدوین شده. تا باب هشتم، جدول خلفا و شاهان است. باب نهم تا هجدهم پیش از اسلام و تاریخ ترکان و هندوان و روم و انبیاء است. (تاصفحه ۲۲۵) بعد از آن به تاریخ اسلام رسیده که تاریخ خلفا را تا زمان خود آورده است. این مفصل ترین باب از ابواب کتاب است. باب بیست و یکم به امیران و شاهان معاصر خلفا پرداخته و باب بیست و یکم را به القاب شاهان دربلاد مختلف اختصاص داده و درباب بیست و دوم از مقابر بزرگان و کشته شدگان و اخبار آنها یاد کرده است. دراین باب فصلی به اهل بیت اختصاص داده شده، ابتدا از فاطمه زهرا (ص) سخن گفته، پس از آن شرح حال دوازده امام را آورده است. (۵۸۴) البته این به معنای تشیع او نیست چرا که خودش پس از بیان شرح حال امامان می نویسد: و این جماعت آنند که اهل شیعیت و علویان، ایشان را سید عشیرت و امام اهل بیت پیغامبر علیه السلام شمرند. (۵۸۵) پس از آن سایر علویان از فرزندان امام حسن (ع) سخن می گوید. بابها پایانی کتاب درجغرافیای عالم است.

### منهاج سراج (۶۰۷ زنده در ۶۶۴ ۶۸۶)

منهاج الدین ابو عمر عثمان بن سراج الدین محمد جوزجانی مؤلف کتاب تاریخی طبقات ناصری است. وی عمر خویش را در کنار شاهزادگان و بزرگان در هند سپری کرده و خود در ردیف قاضیان و عالمان بوده است. کتاب طبقات ناصری که به نام ناصرالدین محمد شاه فرزند ایتمش نوشته شده، شامل بیست و سه طبقه است. نخست تاریخ انبیاء، دوم خلفای نخستین، سوم امویان و به ترتیب عباسیان، شاهان عجم، شاهان یمن، طاهریان، صفاریان و در انتها مصائبی بر اسلام وارد شد و یورش مغول. وی در مقدمه اشاره دارد که هدفش بعد از بیان تاریخ عصر نخست اسلامی، بیان تاریخ خاندان سلطان محمد سبکتکین است امام به هر روی کوشش کرده تا از هر دودمان شمعی در آن جمع افروخته شود. (۵۸۶) بی شبه طبقات ناصری از مهمترین مآخذ ایران در قرن پنجم و ششم است، اما نسبت به حوادث صدر اسلام ارزش چندانی ندارد. این کتاب با تصحیح حبیبی در دو جزء و یک مجلد چاپ شده است. (۵۸۷)

### بناکتی (م ۷۳۰)

ابوسلیمان داود بن تاج الدین ابولفضل محمد بناکتی از شهر بناکت واقع در کناب رود سیحون، از مورخان نیمه نخست قرن هشتم و از اطرافیان ایخان مغول، غازان خان است. وی شاعر بوده و در دربار مغول به لقب ملک الشعرائی مفتخر شده است. عنوان کتاب تاریخ وی که به مناسبت نام خود وی به تاریخ بناکتی شهرت یافته روضه اولی الالباب فی معرفه التواریخ والانساب است. تالیف این کتاب به سال ۷۱۷ هجری پایان یافته است. وی در مقدمه نوشته است... در خاطر آمده که در علم تواریخ وانساب که معظم کتب الهی صحف سماوی در جمع ادیان به ذکر آن مشحون است، کتابی سازیم که مشتمل بر تواریخ وانساب عموم طوایف اهل عالم و بیان اختلاف تواریخ هر قومی از ادیان مختلف و انساب مشاهیر انبیا و اولی، خصوصاً سید المرسلین و خاتم

النیین محمد مصطفی علیه افضل الصلوات و اکمل التحیات و شعب الاولاد و ائمه طاهرین و خلفا و سلاطین و مشاهیر و صحابه و تابعین و مشایخ طبقات و اصحاب حدیث قراء و علمای دین و ملوک و خواقین و امرای خوانین و سایر اقوام بنی آدم کنم و شطری از اقوال و احوال و حکایات ایشان که در هر کتابی دیده و از مورخی و نسابه ای شنیده و تفحص بلیغ نموده به تخصیص کتاب جامع التواریخ که به حکم یرلیغ سلطان اسلام غازان خان، خواجه رشیدالدین وزیر طاب ثراه از کتب تواریخ عالم از هند و خطا و مغول و افرنج و غیر هم ازان ممالک طلب داشته و جمع کرده بر وجه ایجاز باز نمایم. (۵۸۸) توضیحات وی کافی است. درباره مآخذ وی، این را هم باید افزود که بنابه گفته مصحح کتاب، تاریخ بناکتی، برخلاف تواریخ دیگر اسلامی، مانند جامع التواریخ، شامل شرح بالنسبه مبسوط و دقیق است از احوال ملل غیر مسلمان مثل یهود عیسویان و هند و چینی ها و مغول. (۵۸۹) نام برخی از آثار تاریخی و غیر تاریخی در متن کتاب آمده که ازان جمله غر السیر ثعالی، دیوان النسب، تاریخ ولایه خراسان اسلامی، مجمع البیان طبرسی، کتاب مسعودی (شاید مروج الذهب)، شرح احوال مذاهب اهل عالم از فخر رازی می باشد. (۵۹۰) کتاب در نه قسم تنظیم شده است. قسم نخست در شناخت انساب و تاریخ آدم تا ابراهیم (ع). در بخشی از این قسم به بیان تواریخی که منجمان نهاده اند پرداخته شده است. قسم دوم شاهان ایران تاساسانی. قسم سوم در نسب پیامبر (ص)، تاریخ خلفا و دوازده امام است. به دنبال آن تاریخ خاندان اموی و عباسی. قسم چهارم در دولتهای مستقل ایرانی در دوره عباسیان. قسم پنجم در تاریخ انبیای یهود. قسم ششم در تاریخ نصارا و افرنج تا پاپها. قسم هفتم در تاریخ هندیان و مسلمانان هند. قسم هشتم در تاریخ چین. قسم نهم تاریخ مغول تا غازان خان. از این تقسیم بندی، آشکار می شود که وی برخلاف متون کهن که تاریخ آفرینش را تا پیامبر (ص) و به دنبال یکدیگر می آورد، فصل بندی جدیدی کرده که قابل تامل است. نکته دیگر آن که وی نشان داده که از نسل سنیان دوازده امامی است؛ زیرا هم تاریخ خلفا را با احترام آورده (۹۸۹۲) و هم تاریخ دوازده امام را (صص ۹۸-۱۳۴) تاریخ بناکتی، همان طور که از نام اصلی اش به دست می آید، تنها کتاب تاریخی نیست، بلکه آگاهیهای نسب شناسانه نیز دارد که بسیار قابل تامل است. به عنوان مثال، در ذیل شرح حال امام حسن (ع) از فرزندان وی در یمن سخن می گوید و شرحی از اعقاب وی را ارائه می دهد. تاریخ بناکتی در سال ۱۳۴۸ به کوشش جعفر شعار توسط انتشارات انجمن آثار ملی به چاپ رسیده است.

### شبانکاره ای (۶۹۳ بعد از ۷۳۸)

محمد بن علی بن محمد بن حسین شبانکاره ای مولف کتاب مجمع الانساب در سال ۷۳۳ به تالیف این کتاب نشست و آخری تاریخ یاد شده در این کتاب ذی حجه سال ۷۳۸ است. غایت الدین بن علی نایب فریومدی ذیلی بر این کتاب نوشته که حوادث تا سال ۷۳۸ را بر آن افزوده است. متن و ذیل به کوشش میرهاشم محدث در سال ۱۳۶۳ شمسی توسط انتشارات امیر کبیر به چاپ رسیده است. متن چاپ شده از تاریخ صفاریان آغاز شده و تا زمانی که دربالا بدان اشاره شده، پایان می یابد.

### مستوفی (م ۷۵۰)

حمدالله مستوفی یکی از رجال اداری ایران در نیمه نخست قرن هشتم هجری، یعنی دوره سلطه ایلخانان مغول است. دورانی که تاریخ نگاری در ایران اوج گرفته و آثار متعددی نوشته شده است. تنها برخی از این آثار، بخشی را به حوادث صدر اسلام اختصاص داده اند که در اینجا مروری بر آنها خواهیم داشت. وی مولف دو اثر پراچ است. نخست کتاب ظفرنامه او به شعر تاریخ عمومی جهان و ایران را از ابتدای آفرینش تا زمان مغول گفته است. (۵۹۱) از این کتاب نسخه ای در موزه بریتانیا و جاهای دیگر موجود است. (۵۹۲) کتاب تاریخی رایج او تاریخ گزیده است که مروری بر تاریخ عمومی جهان از آفرینش تا سال ۷۳۰. این اثر جاودانه، با قلمی روان نگاشته شده و حاوی مطالب بسیار ارزشمندی است. به گفته محقق کتاب، تاریخ گزیده مورد



استفاده عالمانی چون قاضی نورالله شوشتری و خواندمیر بوده است. این در حالی است که در دو سه قرن اخیر مورد بی مهره قرار داشته است. تاریخ گزیده در بخش تاریخ دوران اسلامی، تاریخ خلفای نخست، خلفای اموی و عباسی و نیز سلسله های مستقل را به دست داده است. طبعاً نظر او در این کتاب فارسی، بیشتر ایران بوده و به دلیل کمبود منابع تاریخ فارسی از آن دوره، این اثر ارزش بسیار فراوانی دارد. افزون بر تاریخ، تراجم و شرح حالهای بیشماری در این کتاب موجود است که در بسیاری از موارد آگاهیهای داده شده درباره آنها منحصر به مطالبی است که در این کتاب آمده است. وی افزون بر زندگی خلفای نخست، شرح حال دوازده امام (ع) را نیز آورده است. (صص ۱۹۲ تا ۲۰۷) در ادامه شمار فراوانی از اصحاب پیامبر (ص) را به ترتیب الفبا یاد و اشارتی در باب آنها کرده است. (صص ۲۰۷ تا ۲۴۶) در ادامه تابعین را به ترتیب الفبا شناسانده و پس از آن به سراغ امویان رفته است. نیز فصلی از التدوین رافعی را درباره قزوین ترجمه و تلخیص کرده است. از این کتاب سه تحریر در دست است که سومین تحریر همراه با افزوده هایی است. از فرزند مولف زین الدین که حوادث سالهای ۷۳۰ تا ۷۴۴ را بر آن افزوده است. (۵۹۳) تاریخ گزیده با تصحیح عبدالحسین نوائی در سال ۱۳۳۹ شمسی توسط انتشارات امیر کبیر چاپ شده است. اثر جاودانه دیگر مستوفی نزهة القلوب در جغرافی است که نگاهی اجمالی به آن، نشانگر اهمیت و ارزش آن است. این کتاب را لسترنج به چاپ رسانده و در ایران، از روی همان چاپ افست شده است.

### فصیحی خوافی (۷۷۷ بعد از ۸۴۵)

فصیح بن احمد بن جلال الدین محمد معروف به فصیح خوافی، در هرات متولد شد و همانجا رشد یافت و درباره تیموریان منزلتی یافت. وی مولف کتاب مجمل فصیحی است که درباره آن گفته شده: گزیده ارزشمندی است از تاریخ و رجال اسلامی تا سال ۸۴۵. مقدمه تاریخ حضرت آدم تا بعثت پیامبر (ص) که در ضمن آن از شاهان ایران نیز سخن گفته شد است. بخش نخست از بعثت تا هجرت و بخش دوم از هجرت تا سال ۸۴۵ هجری. خاتمه ای هم درباره هرات. این کتاب که با تصحیح محمود فرخ در سال ۱۳۳۹ و ۱۳۴۱ شمسی در مشهد به چاپ شده رسیده است. (۵۹۴)

### زکی رومی (م ۸۹۴)

شکرالله بن شهاب الدین احمد بن زین الدین زکی رومی، از رجال سیاسی دوره سلطان مراد عثمانی است. وی مؤلف کتاب بهجة التواریخ است که آن را در سال ۸۶۱ تاءلیف کرده است. بخشهای مختلف کتاب عبارتند از: آفرینش، تاریخ انبیاء، نسب پیامبر (ص) شرح حال آن حضرت. خلفا، دوازده امام (ع) شرح حال شماری از علما و بزرگان. حکمای اسلام و سلسله های اموی، عباسی، علوی، سلجوقی، و عثمانی. از این کتاب نسخه های فراوانی در دست است. (۵۹۵)

### میرخواند (۸۳۷ تا ۹۰۳)

محمد بن خواند شاه بن محمود معروف به میرخواند، از سادات و اهل بخارا بود. وی نویسنده یکی از مشهورترین و بالنسبه مفصل ترین تواریخ فارسی این عهد است که فراوانی نسخ خطی آن نشانگر محبوبیت بی اندازه آن در جامعه فارسی زبان است. نام کتاب وی روضة الصفا فی سیره الانبیاء والملوک والخلفاء است. بخشهای مختلف کتاب عبارتند از: تاریخ آفرینش تا یزدگرد. سیره نبوی و خلفای نخست. دوازده امام و خلفای اموی و عباسی. سلسله های مستقل و معاصر خلافت عباسی. چنگیز و جانشینانش تیمور و بازماندگانش. سلطان حسین بایقرا و فرزندان او که تا سال ۹۲۹ ادامه یافته و در واقع این قسمت مطابق کتاب حبیب السیر است. این بخش را خواندمیر نواده دختری میرخواند تکمیل کرده است. خاتمه ای هم در جغرافیای بلاد دارد که به عنوان جلد هشتم

کتاب شناخته می شود. خواند میر ویرایشگر تمامی کتاب است. (۵۹۶) این کتاب یک بار در بمبئی به سال ۱۸۴۵ چاپ شده است. پس از آن در سال ۱۲۶۵ تا ۱۲۷۱ قمری در تهران. بار دیگر در سال ۱۳۰۸ و در نهایت در هفت مجلد در تهران به سال ۱۳۳۸ شمسی و ضمیمه سه جلدی از هشت تاده با عنوان روضه الصفای ناصری. کتاب روضه الصفای در سالهای اخیر با نثر سنگین عباس زریاب خوبی تحریری مجدد شد و به صورت متن تهذیب و تلخیص شده روانه بازار شد. کار جدید توسط انتشارات علمی (تهران، ۱۳۷۳) عرضه شده، در دو مجلد شامل (شش جزء است).

### خواند میر (۸۸۰-۹۴۱ یا ۹۴۲)

غیاث الدین بن همام الدین محمد مشهور به خواند میر، نواده دختری میر خواند صاحب تاریخ روضه الصفای است. وی در جوانی در کنار امیر علیشیر نوائی وزیر سلطان حسین بایقرا بود و پس از آن در خدمت بدیع الزمان فرزند بزرگ سلطان حسین. بعدها نیز در کنار بابر و همایون شاه. از جمله آثار تاریخی وی کتاب مآثر الملوک است که آن را در سال ۹۰۳ تالیف کرده و بیشتر در آداب و حکایات مملکت داری است. این اثر توسط میرهاشم محدث به چاپ رسیده است. کتاب دیگر او خلاصه الاخبار فی بیان احوال الاخیار است تا تاریخ عمومی را تا سال ۸۷۵ نوشته است. تاریخ انبیا تا پیامبر (ص) حکما و فلاسفه یونان باستان. سلسله های شاهی ایران و عرب. سیره نبوی. خلفای نخست و امامان. خاندان اموی و عباسی و سلسله های مستقل ایرانی و مغول و تیموریان و خاتمه ای درباره شهر هرات و رجال آن. از این کتاب نسخه های فراوانی در دست است اما گویا به چاپ نرسیده است. (۵۹۷) مهمترین کتاب خواند میر که شهرت بسزایی بدست آورد، کتاب حبیب السیر فی اخبار افراد البشر است. وی این تاریخ عمومی خود را ابتدا در سال ۹۲۷ هجری و پس از آن تحریر دومش را در سال ۹۳۱ هجری و سپس تحریر سومش را در سال ۹۳۵ انجام داده است. این کتاب شامل یک مقدمه و سه مجلد است. مجلد نخست پیامبران و دانشمندان. پادشاهان پیش از اسلام ایران و عرب. پیامبر (ص) و خلفا. مجلد دوم شامل زندگی دوازده امام، خاندان اموی و عباسی و سلسله های مستقل معاصر. مجلد سوم درباره خان های ترکستان، چنگیز و حانشیان او. ممالیک مصر، سلسله های مستقل ایرانی قرن هفتم تا نه. تیموریان تا سلطان حسین بایقرا. شاه اسماعیل صفوی. خاتمه هم در جغرافیای جهان و یاد از غریب. (۵۹۸) این کتاب در چهار مجلد در سال ۱۳۳۳ شمسی چاپ شده است.

### آثار شیعیان امامی در تاریخ زندگی امامان

#### تواریخ دوازده امام تا قرن هفتم

##### توضیح

کتاب کهن با نام تاریخ الائمه یا تاریخ الموالید و وفیات اهل البیت و اسامی مشابه، در است که در آن سالهای تولد و وفات امامان به نقل از امام باقر، امام صادق، امام رضا و امام عسکری علیهم السلام در آن آمده است. این اثر گاه به ابن خشاب گاه به نصر بن علی جهضمی و گاه به احمد بن محمد فریابی و نیز ابن ابی الثلج منسوب می شود. هرچه هست باید در شمار کهن ترین کتابهایی باشد که در این زمینه از قرن سوم بجای مانده است. (۵۹۹) کتابی هم با نام زهره المهج و تواریخ الحجج که باید در زندگی امامان باشد، مورد استناد ابن طاووس قرار گرفته اما آگاهی خاصی درباره آن نیست. (۶۰۰) کتابهای خاصی به شرح حال دوازده امام پرداخته است. کهن ترین اثر در این زمینه که به تفصیل به این بحث پرداخته، کتاب الارشاد شیخ مفید است که پیش از این درباره آن سخن گفتیم. ویژگی عمده شیخ مفید در این موارد آن است که به کتب موجود در عراق که مورخان عراقی آن را تالیف

کرده بودند کاملاً آشنا بوده است. مسار الشیعه شیخ مفید نیز آگاهی‌هایی در باره امامان در اختیار می‌گذارد. پس از آن باید به کتاب اعلام الوری از ابوعلی فضل بن حسن طبرسی (م ۵۴۸) اشاره کرد که پیش از این، از وی سخن گفتیم. اثر جاودانه دیگر المناقب از محمد بن علی معروف به ابن شهر آشوب سروری مازندرانی است. این اثر مهم و مفصل، با بهره‌گیری از صدها کتاب تالیف شده و مولف با نقل از مصادر مختلف و یاد از اسامی آنها، کار باارزشی انجام داده است. بخش اعظم کتاب شامل زندگی امیر مومنان و فضائل آن حضرت از مصادر اهل سنت است. اما پیش از آن سیره نبوی را نیز آورده و در ادامه اخبار مربوط به امامان را نقل کرده است. کتاب روضه الواعظین از فتال نیشابوری (م ۵۰۸) اثر دیگری است که بدون نقل مصادر خود، به بحث از زندگی دوازده امام پرداخته است. اثر بازمانده دیگر از قرن هفتم، کتاب مختصر احوال النبی والائمة الاثنی عشر علیهم السلام از شیخ راشد بن ابراهیم اسحاق بحرانی است که نسخه‌ای از آن برجای مانده است. (۶۰۱) منتخب الدین کتابی را با نام سیر الانبیاء والائمة از شمس الاسلام حسن بن حسین بن بابویه قمی ساکن ری یاد کرده که اثری از آن نمانده است. (۶۰۲) همو از کتاب دیگری با نام المغازی والسیر از السیر ابولقاسم زید بن اسحاق جعفری یاد کرده که نشانگر آن است که این دانش هنوز مورد علاقه جامعه شیعه بوده است. شیخ ابوالحسن علی بن هبه الله بن عثمان بن احمد موصلی هم کتابی با عنوان الانوار فی تارخ الائمة الابرار داشته است. (۶۰۳) اثر مهم دیگر از قرن هفتم کتاب کشف الغمّه فی معرفه الائمة از علی بن عیسی اربلی است. این اثر که برگرفته از مآخذ شیعه و سنی است و بسیار معتدل نگاشته شده، از تاریخ تالیف آن در ربع آخر قرن هفتم به بعد، نقش بسیار مهمی در ترویج تشیع در عالم اسلام برعهده داشته و بارها به فارسی ترجمه شده است. این کتاب شرحی است از تاریخ زندگی چهارده معصوم. ما در کتاب مستقلاً به بررسی این اثر و منابع آن پرداخته ایم. کتاب دیگر الدر النظیم فی مناقب الائمة اللهمیم از شیخ یوسف بن حاتم شامی، شاگرد محقق حلی (م ۶۷۶) است. (۶۰۴) ابن اثیر نیز که نسخه‌ای از آن برجای مانده در شرح حال امامان و فضائل آنهاست. لهامیم در این عبارت به معنای بزرگان و سادات است. در این دوره مقتل نویسی برای عاشورا هم مورد توجه بوده است. ابن طاووس (م ۶۶۴) دو کتاب یکی با نام اللهوف و دیگری با نام المصراع الشین فی قتل الحسین نگاشته است. کتاب مقتل ابومخنف که رایج است و درحقیقت مطابق اصل نیست، از کتابهایی است که منسوب به همین قرن است. محتمل است که این اثر هم از آن ابن طاووس باشد. (۶۰۵)

### کتابهای دلائل از قرن چهارم تا ششم

بخشی از کتابهای تاریخی شیعی کتابهایی است که از اساس برای ثبت معجزات امامان به قصد اثبات امام آنها نگاشته شده است. طبعاً در این آثار بخشی از زندگی تاریخی امامان نیز درج شده است. از قدیمیترین آثار در این زمینه کتاب دلائل الائمة محمد بن مسعود عیاشی عالم شیعی اواخر قرن سوم و اوائل قرن چهارم است که در سمرقند می‌زیسته و آثار وی از جمله همین اثر با ابن ندیم یاد کرده است. (۶۰۶) این کتاب برجای نمانده است. کتاب الدلائل والمعجزات از ابولقاسم کوفی که متهم به غلو است نیز در این زمینه است. همو کتابی با عنوان کتاب تثبیت نبوه الانبیاء نوشته است. (۶۰۷) کتابی نیز با عنوان دلائل النبی (ص) توسط احمد بن یحیی بن حکیم اودی صوفی کوفی نوشته شده است. (۶۰۸) اسماعیل بن علی بن اسحاق بن ابی سهل بن نوبخت هم کتابی با عنوان کتاب الحجاج لنبوه النبی (ص) نگاشته است. (۶۰۹) دو کتاب با عنوان کتاب الدلائل یکی از ابولعباس عبدالله بن جعفر حمیری و دیگری از ابوعبدالله محمد بن ابراهیم بن جعفر نعمانی از مصادر ابن طاووس در برخی از آثارش بوده است. (۶۱۰) ابو محمد عبدالباقی بن محمد بصری از علمای شیعه در قرن ششم کتابی را نام دلائل داشته که این کتاب هم با عنوان الحجج والبراهین فی امامه امیر المومنین واولاده الاحد عشر ائمه الدین صلوات الله و سلامه علیهم اجمعین داشته است. (۶۱۱) کتاب دیگر دلائل الامامه محمد بن جریر طبری معاصر شیخ طوسی است که به چاپ رسیده است. (۶۱۲) نمونه دیگر الخرائج و الجرائح از

قطب الدین راوندی (م ۵۷۳) است که به تفصیل از معجزات پیغمبر و امامان علیهم السلام سخن گفته است. (۶۱۳) متأسفانه، راوندی منابع خود را یاد نکرده است. این کتاب تلخیص شده و تلخیص آن نیز با عنوان کفایة المومنین ترجمه شده است. متن عربی در سه مجلد توسط مؤسسه الامام المهدی (ع) به چاپ رسیده است. نمونه کهن دیگر از این دست، کتاب الثاقب فی المناقب از ابوجعفر محمد بن علی معروف به ابن حمزه (متوفای بعد از ۵۵۲) است. این اثر نیز اخباری در معجزات انبیاء رسول خدا (ص) و همچنین معجزات حضرت فاطمه و سایر امامان علیهم السلام آورده است. یکی از مصادر این کتاب، کتاب مفاخر الرضا علیه السلام از حاکم نیشابوری است. در میان اهل سنت کتابهای چون دلائل النبوة از بیهقی و نیز ابونعیم اصفهانی در همین موضوع تالیف شده است. کتاب تثبیت دلائل النبوة از قاضی عبدالجبار همدانی نیز همین شیوه را دنبال کرده جز آن که بحث را به صورت کلامی عرضه کرده است.

### کتابهای کلامی تاریخی

بخشی از تالیفات کلامی شیعه به تناسب اهمیتی که بحثهای مربوط به امامت میان شیعه داشته، لزوماً به بحث از تاریخ کشیده شده است. بحثهای امامت عمدتاً شامل دو بخش است. بخشی عقلی که مطالبی در اثبات ضرورت وجود امام و لواق آن است و بخش دیگر که مباحثی تاریخی در اثبات وجود نص، دلیل عدم اعتنای دیگران، به نص، و نیز در انتقاد از صحابه عرضه می کند. بخش تاریخی این آثار نوعاً انتقاد از خلافت و خلفاست، چیزی که تحت عنوان مطاعن از آن یاد می شود. نکته قابل توجه در این زمینه آن است که برخی از این آثار کلامی تاریخی است و برخی تاریخی کلامی که عمدتاً شکل حدیث ارائه می شود. نمونه ای از این کتابها که برجای مانده، کتاب الاستغاثه فی بدع الثلاثه از ابولقاسم کوفی متهم به غلو است که به چاپ هم رسیده است. کتاب دیگر کتاب سلیم بن قیس است که صرفنظر از شبهاتی که در مورد برخی از اخبار آن وجود دارد نصی کهن در دفاع تاریخی از عقائد کلامی شیعه در قالب حدیث، در باب امامت است. (۶۱۴) اثبات الوصیه مسعودی را نیز که باید به طور قطعی از کسی جز مسعودی صاحب مروج الذهب دانست، می توان در ردیف آثار حدیثی تاریخی کلامی عنوان کرد. (۶۱۵) در شمار کهن ترین آثار در این زمینه کتاب المقنع فی الامامه از سید آبادی روستایی از روستایهای شهر ریاست که انتشارات اسلامی در قم آن را چاپ کرده و کوچک است. از مشهورترین این آثار کتاب الشافی سیر مرتضی است که به چاپ رسیده است. شیخ طوسی تحت عنوان تلخیص الشافی تحریر جدیدی از آن بدست داده که آن نیز به چاپ رسیده است. پیش از این در باره شیخ مفید (م ۴۱۳) سخن گفتیم. آثار متعددی وی حاوی مطالب تاریخی فراوانی است که به مناسبت حدیث غدیر و معنای ولایت و یا جز آن دارد. از کتاب الجمل شیخ مفید باید بیشتر به عنوان یک اثر تاریخی کلامی یاد کرد نه بالعکس. این اثر در ادامه آثار تاریخی محض شیعی است که در قرن سوم معمول بوده و تدر امتداد تک نگاریهای تاریخی است که شیعیان عراقی برای تثبیت مسائل تاریخی مورد نظر خود می نگاشته اند. تاریخی بودن این اثر قابل تردید نیست، اما این که شیخ مفید تاریخ علمی را وسیله ای برای اثبات دیدگاه های شیعه در برابر عثمانیه و معتزله قرار داده از ابداعات شیخ مفید در تفلیق مکتب تاریخی با دانش کلام است. (۶۱۶) در برابر، کتاب کشف الیقین (۶۱۷) علامه حلی کتابی است که غالباً کلامی که برخی از آگاهیهای تاریخی نیز در آن آمده است. کتابهایی که در سرگذشت شکل گیری فرق شیعی نگاشته شده به نوعی حاوی بحثهای کلام تاریخی است. دو اثر مهم که شباهتی بیش از نود درصد به هم دارند، کتابهای فرق الشیعه نوبختی و المقالات والفرق سعد بن عبدالله اشعری است. این دو اثر حاوی اطلاعات ذی قیمت از تاریخ شیعه اند. کتاب الاحتجاج طبرسی نیز در شمار کتابهایی است که گرچه مناظرات را فراهم آورده، آگاهیهای درباره زندگی امامان ایران در آن آمده است. (۶۱۸) کتاب الطرائف فی معرفه المذاهب نیز مشتمل بر آگاهیهای تاریخی و حدیثی در نقد مذهب مخالف است.

## کتابهای حدیثی تاریخی

می دانی که حدیث و تاریخ ارتباط نزدیکی داشته اند. در این زمینه گاه تاءکید بر تاریخ بوده و گاه بر حدیث. در میان آثار حدیثی شیعه در قرن سوم و چهارم، همانند اهل سنت، مواد تاریخی فراوانی یافت می شود. در کتاب کافی بخشی که به بحث امامت یا حجت اختصاص داده شده، مطالبی تاریخی از زندگی امامان را در بردارد. متأسفانه کتاب کهن دیگری نظیر کافی در این زمینه نیست. شاید بتوان به بصائر الدرجات اشاره کرد که آن نیز کمابیش مطالبی تاریخی دارد. درباره تاریخ زندگی امام رضا (ع) اثر جاودانه عیون اخبار الرضا علیه السلام از شیخ صدوق برجسته ترین اثر است. زندگی امام و شیعه در این دوره کاملاً در یک کتاب منعکس شده است. دیگر آثار صدوق نیز هر یک به نحوی مشتمل بر اخبار تاریخی است. کتاب علل الشرایع در این میان برجستگی خاص دارد. در امالی نیز این قبیل اخبار را می تان یافت. از آنجا که صدوق در آستانه پیدایی جریان تالیف کتابهای پر حجم و همزمان از بین رفتن بخشی از تراث رساله ای شیعه بوده و از بسیاری از آنها در منابع خود بهره برده، باید کتابهای او را از این زاویه مغتنم شمرد. در زمینه تاریخ غیبت سه کتاب با ارزش برجای مانده که هر کدام بخش مهمی از تاریخ شیعه را در قرن سوم منعکس می کند. کتاب کمال الدین صدوق، کتاب الغیبه شیخ طوسی و کتاب الغیبه نعمانی از بهترین آثار در این زمینه هستند. تاریخ شیعه در این دوره مبتنی بر این چند اثر است. آثار مشابه فراوانی بوده که از میان رفته است. دو نمونه از این قبیل متعلق به محمد بن بحر رهنی دانشمند قرن سوم هجری بوده که بخشی از مطالب آن در کمال الدین آمده است. در شماری کتابهای حدیثی، باید از کتابهای مناقب یاد کرد. این قبیل آثار نیز به نوعی تاریخنگاری است. از کهن ترین کتابها در این زمینه، کتاب مناقب الامام امیر المومنین از محمد بن سلیمان کوفی قاضی است که در قرن سوم می زیسته است. (۶۱۹) این کتاب مملو از آگاهیهای تاریخی است که در زمینه سیره رسول خدا (ص) و نیز زندگی امیر المومنان می توان از آن بهره برد. علی رغم آن که مولف شیعه زیدی است و قاضیان الهادی الی الحق امام زیدیان یمن، روایات فراوانی از امام باقر علیه السلام دارد. درست نظیر کتاب بالامیان شیعیان اسماعیلی مذهب، کتاب پراج شرح الاخبار (۶۲۰) از قاضی نعمان به محمد تمیمی مغربی (م ۳۶۳) است که بسیار پرتالیف و برجسته ترین عالم اسماعیلی مذهب در طول دوران حکومت فاطمیان است. این اثر کتابی است در فضائل که بعد تاریخی آن هم قوی است. به عنوان مثال جزء دوم و سوم آن که در مجلد اول متن چاپ شده آمده، شرحی است از همراهی امام علی (ع) با رسول خدا صلی الله علیه واله و مشارکت ایشان در جنگهای بدر، احد، خندق، و جز آن و جزء چهارم کتاب شرح جنگ جمل و صفین است. جزء پنجم ادامه اخبار صفین است. جزء پنجم تا مقتل حجر بن عدی. جزء هفتم، هشتم و نهم و دهم فضائل امیر المومنین (ع) است جزء یازدهم ادامه فضائل اهل بیت به ویژه فضائل فاطمه زهرا (س) است. جزء دوازدهم فضائل امام حسن (ع) و تاریخ زندگی آن امام همراه مقتل امام حسین علیه اسلام. جزء سیزدهم نیز ادامه مصائب اهل بیت است که ضمن آن به بسیاری از بزرگان اهل بیت از جمله جعفر بن ابی طالب و حضرت سجاد (ع) و بسیاری دیگری پرداخته شده است. جزء چهاردهم بحث از امام صادق (ع) و تاریخچه فرقه های شیعه است تا زمان معتضد عباسی و ظهور مهدی فاطمی جزء پانزدهم خصائص مهدی است و جزء شانزدهم به عنوان آخرین جزء آن، در فضائل شیعیان است. این اثر به لحاظ نگارش تاریخ اهل بیت، با توجه به قدمت آن، و صرفنظر از گرایشهای مختصر اسماعیلی آن باید اثری معتبر و جامع و در محدوده زمانی خود بی نظیر به شمار آید. اگر توجه داشته باشیم که قاضی نعمان، اخبار غدیر این کتاب خود را از کتاب الاولایه طبری برگرفته، به اهمیت این اثر در اشتمال بر بسیاری از ناگفته ها که در آثار مکتوب در دسترس او بوده پی خواهیم برد، گرچه متأسفانه وی ماءخذی برای بسیاری از نقلهای خود نمی آورد. العمده ابن بطریق را نیز باید از همین قبیل آثار شمرد.

## کتابهای رجالی تاریخی

دانش رجالی یکی از شعب مهم تاریخ است. در شیعه نیز این شعبه مورد توجه بوده و بارها فهرستی از اصحاب امامان، و یا مؤلفان و راویان اخبار شیعی نگاشته شده که متأسفانه بسیاری از آنها از بین رفته است. مهمترین اثر برجای مانده که بخش مهمی از دیدگاه های تاریخی شیعه در آن آمده، کتاب اختیار معرفه الرجال یا رجال کشی است که از هر نظر باید مهم تلقی شود. کتاب رجال النجاشی نیز صرف نظر از رجالی بودن و نیز اطلاعات با ارزش کتابشناسی آن، تاریخ فرهنگی شیعه است. این قبیل آثار در دوره های بعد کمتر تدوین شده اما هرچه تدوین شده، از حیث تاریخی باید مورد توجه قرار گیرد. آثاری نظیر الفهرست و نیز رجال شیخ طوسی و همچنین رجال علامه حلی از این دست است. کتاب پیراج الفهرست ابن ندیم نیز باید یک اثر کاملاً شیعی تلقی شود. مطلبی که در جای خود اثبات شده است. ابن ابی طی عالم شیعی قرن هفتم هجری و متوفای ۶۳۰ کتابی با نام طبقات الامامیه داشته که متأسفانه مفقود شده است. ابن حجر عسقلانی نقلی از آن را در الاصابه در ذیل شرح حال یغوث صحابی آورده است. کتاب مهم دیگر او کتاب تاریخ ابن ابی طی بوده که گویا بر حسب سالها تنظیم شده بوده و نقل بازمانده از آن را صفدی در نکت الهمیان که در احوال نامیان نابینا است آورده است. (۶۲۱) از کتابهای انساب نیز که به نحوی به دانش تاریخ مربوط است، نباید غفلت کرد. این دانش نیز میان شیعیان رواجی داشته و یکی از کهن ترین آنها کتاب المجدی (تألیف سال ۴۴۳) از ابولحسن علی بن محمد بن علی بن محمد العمری است که عالمی امامی مذهب است. (۶۲۲) این نشانگر امامی مذهب در این دانش است. و دیگری سر السلسله ابونصر بخاری است. در بخش تاریخ اهل بیت این شعبه از دانش غیر قابل اغماض است. فهرستی است از عالمان نسابه را آیه الله مرعشی از دانش غیر اغماض است. فهرستی از عالمان نسابه را آیه الله مرعشی در مقدمه لباب الالقب بیهقی آورده است. بیشتر این کتابها علاوه بر یاد از نسب، مشتمل بر مطالب تاریخی نیز هست. زمانی که در دوره صفوی و قاجار موسوعه های مفصل تری نظیر ریاض العلماء و یا روضات الجنات نگاشته می شود، آگاهیهای تاریخی مفصل تری رابه ویژه در زمینه تاریخ فرهنگ در اختیار ما قرار می دهد.

### آثار عربی و فارسی سنیان دوازده امامی

از میان اهل سنت نیز کسانی به دلایلی شرح برزندگی دوازده امام نوشته اند. این جدای از کسانی از آنهاست که آثاری درباره اهل بیت نوشته و مرحوم استاده عبدالعزیز را طباطبائی در سلسله مقالات خود با عنوان اهل بیت فی المكتبة العربیه در تراثا آنها را شناسانده اند. از این افراد با اصطلاح شیعه دوازده امامی می توان یاد کرد. مجمل التواریخ والقصص از ابن شادی، که در حدود سال ۵۲۰ به فارسی تألیف شده، در بخش تاریخ خلافت پس از پیغمبر می نویسد: و از پیغامبر علیه السلام ابوبکر صدیق بود... بعد از آن شرح حال سایر خلفا را هم آورده است. همو در بخشی دیگر فصلی در ذکر جماعتی از اهل بیت پیغامبر اسلام علیه السلام آورده. در آنجا از فاطمه زهرا علیها سلام آغاز کرده، شرح حال فرزندان حسن و حسین علیهما السلام را نوشته پس از آن به ترتیب سایر امامان را تا ابولقاسم محمد بن حسن عسکری علیهم السلام به اختصار آورده است. (۶۲۳) تذکره الخواص اثر یوسف بن فرغلی بن عبدالله بغدادی سبط ابن ابوالفرج عبدالرحمان بن الجوزی (۵۸۱ ۶۵۴) به شرح مناقب اهل بیت و از جمله دوازده امام پرداخته و در زمینه آثاری از این قبیل باید یکی از نخستین آثار به شمار آید. کتاب الال از ابن خالویه (م ۳۷۰) نیز باید از این قبیل کتابها باشد که اربلی مواردی از آن را در کشف الغمه نقل کرده است. مطالب السؤوال فی مناقب آل رسول از کمال الدین محمد بن طلحه شافعی (م ۶۵۲). اربلی از وی به دلیل آن که در کتاب خود شرح حال دوازده امام را آورده ستایش کرده است. عبدالعزیز بن محمد معروف به ابن اخضر گنابادی (م ۶۱۱) در کتاب معالم العتره النبویه و معارف اهل البيت الفاطمیه العلویه، تنها تا امام یازدهم آمده و به همین دلیل مورد انتقاد علی بن عیسی اربلی قرار گرفته است. (۶۲۴) تاریخ گزیده از حمدالله مستوفی (م ۷۴۰) وی در آغاز کتاب خود، ابتدا شرحی از تاریخ خلفای نخست را بدست داده و سپس به بیان شرح زندگی و فضائل امام امیر

المؤمنین می پردازد . در ادامه در صفحه ۱۹۸ شرحی از زندگای امیر المؤمنین و حافد رسول رب العالمین امام مجتبی حسن بن علی المرتضی (ع) آورده است . . فصل سیم از باب سیم کتاب را نیز به دیگر امامان اختصاص داده با این عبارت که : در ذکر تمامی ائمه معصومین رضوان الله علیهم اجمعینی که حجة الخلق بودند . مدت امامتشان از رابع صفر سنه تسع و اربعین تارمضان سنه اربعه وستین و مائتین دو بیست و پانزده سال و هفت ماه . ائمه معصوم اگرچه خلافت نکردند اما چون مستحق ایشان بودند تبرک را از احوال ایشان شمه ای بر سیل ایجاز ایراد می رود . این شرح تا بیان زندگانی امام زمان (ع) ادامه یافته است . (۶۲۵) الفصول المهمة فی معرفة احوال الائمة از ابن صباغ مالکی (م ۸۵۵) . الشذرات الذهبیة فی تراجم الائمة الاثنی عشریة عند الامامیة از شمس الدین محمد بن طولون (م ۹۵۳) تاریخ بناکتی از فخرالدین ابوسلیمان داود بن تاج الدین ابولفضل محمد بن بناکتی . (۶۲۶) اخبار الدول و آثار الاول فی التاریخ از احمد بن یوسف قرمانی (م ۱۰۳۲) . فصل الخطاب از خواجه محمد پارسا . وی از دانشوران صوفی مسلک قرن نهم هجری است که با وجود اصرار بر تسنن و حتی موضع گیری تند بر ضد روافض شرح از احوال امامان را آورده است . این بخش از کتاب در میراث اسلامی ایران دفتر چهارم به چاپ رسیده است . بهجة التواریخ از قرن دهم هجری و تالیف شده در حوزه عثمانی ، شرحی از زندگی خلفا و امامان را آورده است . (۶۲۷) روضات الجنان و جنات الجنان از درویش حسین کربلائی از قرن دهم نیز فصلی بلند به شرح حال امامان اختصاص داده است . کتاب مزبور به چاپ رسیده است . وسیة الخادم الی المخدوم در شرح صلوات چهارده معصوم از فضل الله بن روزبهان هنجی (م ۹۲۷) که به ضدیت با تشیع و دولت صفوی شهره است ، در شرح زندگانی چهارده معصوم تالیف شده است . (۶۲۸) کنه الاخبار از مولفات قرن دهم هجری در سایه دولت عثمانی تالیف شده و شرح حال دوازده امام را دارد . (۶۲۹) الصواعق المحرقة اثر ابن هیتمی که آن را در رد بر روافض نگاشته ، مشتمل بر شرح حال امامان و مناقب آنها است . المقصد الاقصی از کمال الدین خوارمی ؛ وی پس از شرح حال خلفای نخست ، تاریخ خلفا و دوازده امام را آورده است . روضة الصفا فی سیره الانبیاء والملوک والخلفا از میرخواند (م ۹۰۳) که ضمن آن تاریخ خلفا و دوازده امام را آورده است . روضه احمدی از احمد بن تاج الدین حسن استرآبادی . این کتاب که در حدود سال ۹۰۰ هجری تالیف شده است ، درباره سیره نبوی است و خاتمه آن درباره خلفای نخست و دوازده امام . (۶۳۰) روضة الشهداء از ملاحسین کاشفی است که در آن شرحی مختصر از زندگی انبیاء و دوازده امام و نیز مطالبی در عزاداری برای آنها آورده و در آن مفصل ترین بخش را به امام حسین (ع) اختصاص داده است .

### آثار فارسی امامی مذهبان از قرن هفتم تا دهم

#### آثار فارسی امامی مذهبان از قرن هفتم تا دهم

کتابهای اندکی از شیعیان فارسی زبان در این دوره برجای مانده که در حد خود قابل توجه است . اثری جاودانه با عنوان نقض از عبدالجلیل قزوینی رازی که کتابی است کلامی تاریخی در دفاع از شیعه در برابر کتابی که در رد شیعه نوشته شده بود . این اثر مهم ، مشتمل بر آگاهیهای منحصر به فرد از قرن ششم هجری به ویژه درباره شیعه و نیز وضعیت فرهنگی و احیاناً سیاسی آن دوره است . وی در همان کتاب یا آور شده که کتابی درباره حدیث افک یا دفاع از عایشه نگاشته است . (۶۳۱) وی این مطلب را به این دلیل یاد می کند که بگوید شیعیان به همسران رسول خدا طعن نمی زنند . سه اثر از یک نویسنده پرکار شیعی در اواخر قرن هفتم در اصفهان تالیف شده که همگی کارهای کلامی تاریخی است . عماد الدین طبری نویسنده کامل بهایی ، مناقب الطاهرین و تحفة الابرار نگرشی کلامی تاریخی بر موضوعات مهم شیعی کرده و از زمانه خود نیز گاه و بیگاه آگاهیهایی به دست داده است . کتاب پرچم احسن الکبار فی معرفة الائمة الابرار از سید محمد بن ابی زید بن عربشاه ورامینی در شرح زندگای امامان معصوم در سال

۷۴۰ هجری نگاشته شده و نسخه هایی از آن از جمله در کتابخانه آیه الله مرعشی برجای مانده و خلاصه آن با نام لوامع الانوار از علی بن حسن زواره ای در دست است. کتاب رامش افزای آل محمد از محمد بن حسین محتسب اثری ده جلدی در تاریخ انبیاء و امامان بوده که منتخ الدین آن را دیده و بخشی از آنرا نزد مؤلف خوانده (۶۳۲) چنانکه دو نقل از آن در مناقب ابن شهر آشوب آمده که یکی درباره امام مجتبی و دیگر درباره علم امام صادق (ع) است. (۶۳۳) و در الفهرست منتجب الدین از آن یاد شده اما اثری از وی از پس از قرن هشتم یافت نشده است. مباحج المهج فی مناهج الحجج از قطب الدین کیدری نویسنده برجسته شیعی است که به احتمال بسیار قوی در قرن ششم زندگی می کرده است. این کتاب که به عربی بوده توسط حسن بن حسین شیعی سبزواری در قرن هشتم به فارسی در آمده است و مترجم نامش را بهجة المباحج گذاشته است. وی این ترجمه را به خواجه نظام الدین یحیی بن شمس الدین که از سال ۷۵۳ تا ۷۵۹ به عنوان یکی از فرمانروایان سربرداری در خراسان حکومت داشته اهدا کرده است. بهجة المباحج در قرن دهم توسط شاعری کاشانی با نام حیرتی تونی به نظم کشیده شده است. (۶۳۴) حسن شیعی سبزواری کتابی هم با نام راحة الارواح و مونس الاشباح که مشتمل بر حکایتها و لطایفی درباره زندگی پیامبر و اهل بیت و هم معجزات آنهاست نگاشته شده به چاپ رسیده است. (۶۳۵) متنی با عنوان تاریخ محمدی یا تاریخ رشیدی یا تاریخ دوازده امام یا فهرست ائمه که در وصف آن گفته شده: در تاریخ تولد پیامبر و امامان با نام و نسب و لقب و زادگاه و جای قبرشان به نظم با تاریخ بیستم ذی قعدة ۸۱۹ که نسخه ای از آن در کتابخانه ملی تبریز به شماره ۳۶۲۶ نگهدای می شود. (۶۳۶) این اثر از ملاحسن کاشی است که از نزدیکان سلطان محمد خدا بنده بوده و در تشیع آن دوره سهمی بسزا دارد. وی این کتاب را در سال ۷۰۸ که شصت سال از زندگیش را سپری کرده بوده در حله و بغداد نگاشته است. (۶۳۷) کتابی هم با نام تاریخ عترت در سال ۸۰۳ در حلب تالیف شده که متن آن را دانش پژوه چاپ کرده است. (۶۳۸) از مفصل ترین آثار در زمینه تاریخ صدر اسلام میان فارسی زبانان شیعه باید، از نزهة الکرام و بستان العوالم یاد کرد که چند سالی است با تصحیح محمد شیروانی چاپ شده است. این اثر از محمد بن حسین بن حسن رازی است که در اواخر قرن ششم و اوائل قرن هفتم هجری می زیسته است. کتاب در دو مجلد حاوی اخباری است از سیره رسول خدا (ص) تا باب بیست و یکم. و پس از آن تا باب سی ام که در مجلد اول کتاب چاپ شده درباره ابوبکر و مسائل دیگر. مجلد دوم کتاب تا باب شصتم اخبار معجزات معصومین را تا امام زمان (ع) آورده است. این اثر باید در کنار احسن الکبار یکی از کاملترین آثار فارسی شیعه دوره میانی تاریخ ایران از تاریخ صدر اسلام تلقی شود. گفتنی است که این کتاب با این که فارسی بوده به لحاظ اهمیت مورد توجه ابن طاووس قرار گرفته و وی که فارسی نمی دانسته آن را داده تا برایش ترجمه کنند. در یک مورد هم از آن در فرج المهموم نقل کرده است. (۶۳۹) مقتلی هم به فارسی والته به نظم در قرن ششم توسط المفخر رازی سروده شده که اشعری از آن در روضة الشهداء آمده است.

### منابع کهن تاریخ اسلام و گرایشهای شیعی

در این قسمت مروری داریم بر کتاب اثر التشیع فی الروایات التاریخیه فی القرن الاول هجری (۶۴۰) از دکتر محمد نور ولی که آن را در زمینه تاءثیر باورهای شیعی بر نوشته های تاریخی نوشته است. این گفتار، گرچه مرور بر یک کتاب است، اما به طور طبیعی به بحث ما درباره تاریخ اسلام نزدیک است و لذا آن را در اینجا درج کردیم. پیش از ورود به بحث، یادآوری دو نکته لازم است: ۱ از قدیم میان رجال شناسان حنبلی مذهب عراق که دو دشمن قهار مانند شیعه و معتزله داشتند، این سخن بر سر زبان بوده است که تاریخ اسلام با علائق شیعی نوشته شده است. به عنوان مثال، احمد بن یونس گفته است: اصحاب مغازی همگی گرایشهای شیعی داشته اند؛ مثال ابن اسحاق؛ ابومشعر یحیی بن سعید اموی، و دیگران (۶۴۱) کتاب حاضر که نویسنده آن، همان علائق فکری حنابله افراطی قرن سوم و چهارم هجری بغداد را دارد، باورش چنین است؛ درست همانند بیشتر سعودی و وهابیهای معاصر



که همین باور را دارند. روزگاری حنابله در قرن سوم و چهارم کوشیدند تا بسیاری از روایات رسول خدا (ص) را که راویان آن‌ها چهره‌های پاک متشیع عراق بودند از دور خارج کرده و آثار حدیثی افراطی حنابله را به عنوان حدیث و سنت واقعی به مردم تحویل دهند. اکنون همان وضعیت تکرار شده و وهابیه‌ها می‌کوشند تا با شیعی نشان دادن تاریخ مکتوب اسلام، جزئی‌ترین اخباری که با عقائد آنها سازگار نیست از حجیت ساقط کنند. چندی پس از انتشار کتاب مرویات ابی مخنف فی تاریخ الطبری، عصر الخلافة الراشدة کتاب حاضر منتشر شده تا با عنوان کردن تاءثیر تشیع در تاریخ نویسی اسلامی راه را برای استناد به منابع موجود برای نشان دادن نادرستی عقائد افراطی وهابیه‌ها و اهل حدیث سد کند. ما در عین حال که از گرایش شیعی برخی از مورخان آگاهیم، باید ابراز کنیم که این تشیع نه مانند اصطلاح شیعی امروز بلکه به معنای نوعی تسنن متشیع بوده که سنیان افراطی آنرا از بین برده‌اند و روزگاری در قرن اول تا سوم، بخش بزرگی از جامعه تسنن را به خود اختصاص داده بود. در واقع بر پایه باور این قبیل کتابها، تمامی اصحابی امام علی (ع) که در جنگ صفین بالغ بر هشتاد هزار نفر می‌شدند که با عثمان دشمنی می‌ورزیدند و در جنگ با معاویه اصرار داشتند، نه تنها شیعه بلکه باید رافضی و غالی شناخته شوند. اگر چنین باشد باید گفت که سلف این سنیان، به هیچ روی در عراق نیمه نخست قرن اول، چنین باورهایی نداشتند که فرضاً هر صحابی را عادل و پاک بدانند و در وثاقت او تردید نکنند بلکه در شرایطی، به فرمان امام علی (ع) با آن‌ها نبرد کرده و آنها را کشتند و اگر خود کشته می‌شدند، خود را شهید و ماءجور می‌دانستند. به هر روی تسنن عصر نخست، چیزی است که حنابله قرن سوم و چهارم آن را جریان متشیع خواندند و اکنون وهابیه‌ها همان سخنان را تکرار می‌کنند. در برابر، تسنن اموی را اصل گرفته و آن را آیین درست می‌دانند. کتاب جدید را باید در راستای این تحلیل مورد توجه قرار داد. مؤلف در جای جای کتاب تعصب حنبلی‌گری خود را نشان داده و شایع‌ترین فضائل امیر المومنین علیه السلام مانند حدیث مؤاخاة را بخاط آن که ابن تیمیه در آن تردید کرده رد می‌کند. در برابر کمترین منقصت را برای خلفا نمی‌پذیرد و این رایت محمد بن حبيب را که نقل کرده: خلیفه دوم یک چشم داشته دلیل بر تشیع وی میدانند! ۲ مؤلف کتاب مورد بحث، گرچه از نظر تتبع کم و بیش زحمت کشیده است، اما از نظر تحقیق و تدقیق دشواریهای فراوانی دارد. نمونه‌هایی از این دست که آگاهیهای فراوانی از منابع کنار هم گذاشته شود اما هیچ دیدگاه روشنی به دست داده نشود در آنفراوان است. طبعاً باید توجه داشت که اثر حاضر تنها در حد یک رساله فوق لیسانس باید مد نظر باشد نه اثری که عالمی پس از سالها پژوهش تالیف کرده است. با این که هدف ما یک مرور کوتاه بر کتاب است نمونه‌هایی از این بی‌دقتی را به اشاره خواهیم گفت. مؤلف در مقدمه، به سه تحقیق در زمینه مورد بحث اشاره کرده است. تحقیق نخست با عنوان مالدخلت الشیعه فی التاریخ الاسلامی از دکتر صالح بن عبدالله المحیس است. دوم حاصل میزگردی با حضور چند نفر از اساتید با عنوان اثر التشیع فی کتابه التاریخ می‌باشد که آن به چاپ رسیده است. اثر سوم از یکی از افراد همان میزگرد با نام سلیمان العوده تحت عنوان نزع التشیع و اثرها فی الکتابه التاریخیه می‌باشد. نویسنده کتاب را در پنج باب و هر باب در چند فصل تنظیم کرده است. پس از مقدم که درباره تعریف شیعه است، ابواب پنجگانه کتاب به این ترتیب است باب اول: راویان و اخباریان غالی باب دوم: متهمان به تشیع از میان راویان و اخباریان باب سوم: مورخان شیعه باب چهارم: تاءثیر تشیع بر روایات تاریخی عصر رسالت و دوران خلافت خلفای نخست باب پنجم: تاءثیر بر روایات تاریخی دوران اموی مقدمه کتاب درباره تعاریف مختلفی است که در منابع از شیعه صورت گرفته است. اقوالی از منابع مختلف آمده و توان گفت که جدای از آن چه ذهبی در مقدمه میزان الاعتدال آورده، سخن تازه‌ای ابراز نشده است. به دنبال آن برخی از عقاید شیعه آمده است. نخست مسأله امامت و وصایت است. جهت گیری مؤلف انکار محض است که وی به نقل از عایشه و از متاخرین به نقل از ابن تیمیه، انکار وصی بودند امام علی (ع) مستند کرده است! دومین مسأله که تحت عنوان بعض عقائد الشیعه آمده باور شیعه درباره صحابه است. مؤلف با تعصب تمام، از آغاز در برتری صحابه و عدالت آنها سخن گفته و آیاتی را به عنوان شاهد ذکر کرده اقوال، علما را درباره آن‌ها آورده و پس از

چندین صفحه عقیده شیعه را درباره صحابه نقل کرده است. آشکار است که این مباحث با جهت گیری و پیش داوری عنوان شده است. وی کوشیده است تا اقوال علمای شیعه را که صحابه را بمانند دیگران می دانند از کتابهای شیعه جمع آوری کند. سومین مسأله از نظر وی که ضمن عقائد شیعه آمده بحث رجعت است که همان آغاز پای عبدالله بن سبا به میان آمده است. و در نهایت تقیه. این ها عقائد شیعه در نگاه این مؤلف است! گویی اسلام شیعی عبارت از این چهار است و بس (۶۴۲) همانطور که از فهرست کتاب بر می آید باب اول تا سوم کتاب عبارت از فهرستی است از راویان و مورخان که یا غالی اند یا متهم به تشیع و شیعه. در هر بخش مولف با بحثی مختصر وارد شده، پس از آن فهرستی از افراد را به دست داده و کوشیده تا موادی را درباره تشیع آن ها از منابع گردآوری کند. در دو باب اول و دوم توجه وی به راویان و اخباریان نخست است و در باب سوم به سراغ مورخان و چهره های صاحب کتاب رفته است. لازم بود تا مولف در مقدمه نخستین باب که عنوانش راویان و اخباریان غالی است تعریفی از علو به دست می داد. وی چنین کاری را نه در مقدمه کتاب آورده و نه در اینجا. در این بخش چهرههایی که به عنوان غالی ثبت شده هاند نوعا کسانی هستند که رجال شانس حنبلی قرن سوم، آنها را با تعبیر کان غالباً فی التشیع یاد کرده اند. باید توجه داشت که غالی در این عبارت تابدان حد است که شخص متهم به غلو است، امام علی (ع) را بر شیخین مقدم بدارد؛ چرا که مقدم داشتن امام بر عثمان تشیع است و مقدم داشتن آن حضرت بر شیخین غلو در تشیع! از نظر آنها مرتبه بالاتر رفض است.

### در اینجا مروری داریم بر اباب و فصول کتاب

در فصل اول باب نخست چند نفر از راویان غالی شناسایی شده و برخی از اخبار تاریخی منقول از آن ها آمده است. این افراد عبارتند از: حبه بن حماد قناد، عبدالرحمان سالم بن ابی حفصه، حارث بن حصیره، عمرو بن شمر، عمرو بن اسماعیل فزاری. وی از هر کدام چند نمونه خبر تاریخی نقل کرده و طبعاً بر آن بوده تا این اخبار را اخباری شیعی دانسته از حجیت بندازد. مثلاً از حبه العرنی این روایت نقل شده که رسول خدا (ص) دوشنبه مبعوث شده و امام علی سه شنبه ایمان آورد. از عبدالرحمان بن صالح خبر کلاب حوآب در جنگ جمل رانقل کرده است. از عمر بن حماد این روایت نقل شده که نسائی آورده است که حضرت علی (ع) در زمان حیات رسول خدا (ص) پس از نزول آیه اءفان مات او قتل انقلبهم علی اعقابکم فرمود: به خدا سوگند چنین نمی کنیم. بعد هم سخن ذهبی که حدیث منکری است! بدین ترتیب در این بخش کوشش شده تا اخبار شیعی این راویان با توجه به بی اعتباری آن ها نزد رجال شناسان حنبلی افراطی قرن سوم تضعیف شود، مؤلف در هیچ مورد درباره این که آیا این اخبار توسط راویانی جز اینها نقل شده است یا نه سخن نگفته است. فصل دوم باب اول اختصاص به اخباریان غالی دارد. نخست آنها سلیم بن قیس است که مولف او را شخصی خیالی دانسته و در عین حال از علو و رفض کتاب سلیم سخن گفته است. پس از آن از اسبغ بن نباته یاد کرده و کتاب مقتل الحسین وی. آنگاه نوشته است: چون مقاتل الطالبیین ابوالفرج از آن نقل شده، در اصل وجود چنین کتابی تردید داریم و این سخن که او مقتل داشته از ساخته های شیعیان است! جابر بن جعفری نفر سوم این فصل است. اقوال فراوان رجال شناسان سنی درباره وی آمده و به برخی از روایات وی در طبری اشاره شده است. محمد بن سائب کلبی نفر چهارم است. شهرت وی به تشیع و نقلهای گسترده وی در منابع نیازی به یادآوری ندارد. ابومخنف، ابان بن عثمان بجلی افراد بعدی اند. عجیب آنکه از ابان فقط یک روایت نقل کرده در حالی که نقل های او در سیره نبوی در حد کتابی با بیش از یکصد صفحه است که مولف این سطور آن را به چاپ رسانده است. هشام بن محمد بن سائب نفر بعدی است که شهرت وی از پدرش بیشتر است. محمد بن ابی عمیر، ابوحنس نوفلی، نصرین مزاحم افرادی بعدی اند که نوعاً به تشیع و گاه به رفض شهرت دارند. وی در این بخش از محمد بن حبیب یاد کرده است. جالب است که رجال شناسان کهن از تشیع وی یاد نکرده اند. مولف به سخن آقا بزرگ استناد کرده و در تاءیید تشیع او دو خبر منقول از او را به عنوان شاهد تشیع وی آورده: یکی آنکه عمر یک چشمش نابینا بود!

و دیگر این خبر که او کنیز خود را که مسلمان شده بوده، در وقتی که هنوز مسلمان نشده به خاطر اسلام آوردن کتک زده است. این دو خبر به علاوه آن که ابن حیب برای عمر تعبیر رحمه الله به کار نبرده علامت تشیع وی دانسته شده است. نفر بعد ابو سعید رواجی است از جمله اقوالش آن است که الله اعل من ان یدخل طلحة والزبیر الجنة قاتلا علیا بعد ان بايعاه ابواسحاق ثقیفی نفر بعدی است. مولف کتاب، کتاب الغارات وی را که مکرر در تهران و بیروت چاپ شده ندیده و موارد منقول از آن را از شرح نهج البلاغه گردآوری کرده به گمان آنکه کار مهمی انجام داده است. ! (ص ۱۰۶). عبدالرحمن بن خراش و محمد بن زکریا غلابی نیز شیعه اند. یک روایت غلابی که شاید به زعم مولف دلیل تشیع اوست و لذا نقل کرده این است که یزید در جوانی مشروب می خورده است. نمونه های دیگر عبارتند از: ابولقاسم منذرین محمد بن قابوسی، ابوبکر احمد بن عبدالعزیز جوهری، ابوالعباس احمد بن عبیدالله ثقیفی، ابن ابی الثلج، ابواحمد عبدالعزیز بن یحیی جلودی، شیخ صدوق، شیخ مفید، محمد بن جریر بن رستم طبری امامی صاحب المستمر شده است. اینان کسانی اند که به زعم مولف در غلو آنها در تشیع تردید وجود ندارد. باب دوم کتاب درباره کسانی است که متهم به تشیع شده اند. در فصل نخست راویان متهم به تشیع شناسانده شده اند. نکته ای که این قسمت را از آنچه در باب نخست آمده جدا می کند آن که این افراد گرچه از سویی متهم به تشیع و حتی غلو در تشیع شده اند، اما کسانی از رجال شناسان آنان را توثیق کرده اند. البته برخی از چهره های باب پیشین هم توثیق شده اند، اما به نظر می رسد که مولف در این باب اتهام مزبور را پذیرفته در حالی که در آن باب در این باره تردید داشته است. جالب این که بخشی از چهره های این بخش از شیعیان امامی اند، اما مولف آنها را در بخش متهمین به تشیع آورده است. نمونه آن عبدالملک بن اعین بادر زاره بن اعین است. به هر روی گویا مولف ضمن یکی بودن وضعیت افراد این دو بخش، معیار جدایی آنها را در همین توثیقای دانسته که کم و بیش درباره آنها آمده است. در اینجا نیز ابتدا نام شخص یاد می شود؛ پس از آن اقوال رجال شناسان درباره تشیع فرد مورد نظر و نیز توثیق یا قدح او در نهایت چندخبر از منقولات وی در تاریخ طبری یا آثار دیگر. چهره های این بخش عبارتند از: عبدالله بن شریک عامری، سلمه بن کهیل، اجلح بن عبدالله کندی، بریده بن سفیان اسلمی، علی بن زید بن جدعان، سلیمان بن قرم (راوی اخبار فضائل اهل بیت) جمیع بن عمیر، عبدالملک بن اعین، یزید بن ابی زیاد، ابوسهل عوف بن ابی جمیله عبدی، موسی به قیس، قطر بن خلیف قرشی، عبدالملک بن مسلم، عبدالعزیز سیاه، عبدالجبار شبامی، هشام بن سعد قرشی، جعفر بن سلیمان ضبعی، یحیی بن یعلی اسلمی، عبدالله بن موسی عبسمی، شاهد تشیع این آخری آن که وی هر کسی که نامش معویه بود، نزد خود راه نمی داد تا از وی حدیثی بشنود. همانگونه که اشاره شد منبع عمده نسبت تشیع به این افراد که بیشترین آن هاشیعه عراقی هستند، آثار رجالی جنابله و اهل حدیث است؛ در واقع، دانش رجالی انحصاری اهل حدیث است، چرا که آنها بنای همه چیز را بر منقولات می نهادند و در بررسی حدیث نیازی به چنین دانشی داشتند. از این رو وازنگاه آنها کوچکترین گرایش ضد معاویه یا عثمان، تشیع به حساب می آید. غالب کوفی ها چنین گرایشی داشتند. فصل دوم باب دوم درباره اخباریهای متهم به تشیع است. شمار این ها اندک اما چهره های مهمی هستند. نخست آنها ابان بن تغلب است که تشیع وی روشن است. واقدی نفر دوم است. از متقدمان، تنها ابن ندیم او را شیعه دانسته و از متاخران یوسف العث به دلیل آنکه او درباره عثمان که طعنی است بر عثمان، او را شیعه قلمداد کرده است. عبدالرزاق صنعانی نفر سوم است. وی صاحب کتاب ده جلدی المصنف است. وی شیعه این در حد ضدیت با عثمان. ولی روایات و اخبار شیخین را به تفصیل آورده. درباره تشیعه او که جنبه ضد عثمان و معاویه دارد آمده: کسی نزد وی نام از معاویه برد. عبدالرزاق گفت: مجلس ما را با یاد او کثیف نکن. شواهد دیگری هم در انتقاد و یاز عمر نقل شده که به وی تشیع می هد. مؤلف نوشته است که در آثار تاریخی، مثل تاریخ طبری روایاتی از وی شده است. طبعاً می بایست یادآوری می کرد که در وی (مصنف) خود نقلهای تاریخی بیشماری به مناسبتهای مختلف آورده است. ابن عقده چهارمین و آخرین اخباری شیعه است که مذهبش کاملاً روشن است و نیازی نبود که در ضمن متهمین به تشیع آورده شود. وی از بزرگان

مکتب تشیع زیدی جارودی است. فصل سوم به راویان و اخباریان و مورخانی اختصاص یافته که متهم به تشیع شده اند اما از آن مبرازند. مؤلف پذیرفته که اینها عثمان را بر علی مقدم داشته اند و لهذا متهم به تشیع شده اند، اما بر این باور است که این عقیده، دلیل بر تشیع نیست و بسیاری از سنیان مشهور این عقیده را داشته اند!! ابو معاویه عمار بن معاویه دهنی یکی از آنها است که اخبار وی رنگ روی شیعی دارد. مورد دوم که نمونه ای مهم است، ابن اسحاق که بحث کوتاهی درباره وی شده. نمونه های دیگر عبارتند از: سفیان الثوری که گفته شده: کان یثلب بعلی. علی را سومین خلیف در ترتیب فضل می دانسته و به هر روی عثمانی نبوده است. علی بن مدینی متهم به تشیع نشده، جز از سوی یحیی بن معین. افراد دیگر عبارتند از: علی بن علی جهضمی، محمد بن علی علوی، نسائی، محمد بن جریر طبری؛ درباره آثار طبری توضیحاتی داده که برخی خطاست. از جمله آنکه قدیمی ترین منبعی را که آورده از کتاب تاریخ وی نقل کرده را المنتظم ابن جوزی (م ۵۷۹ دانسته که به وضوح خطاست زیرا ابن مسکویه در قرن چهارم آن را نقل کرده است. نمونه دیگر حاکم نیشابوری است. باب سوم کتاب درباره مورخان شیعه است. فصل اول آن درباره مورخانی است که غلو در تشیع دارند. نخست آنها یعقوبی است که اقوال وی را که دلالت بر تشیع او دارد در طی ده صفحه آورده است. مورد دوم مسعودی است که نقلهای تاریخی شیعی او را نیز در طی چهارده صفحه ردیف کرده است. فصل دوم درباره مورخانی است که متهم به تشیع شده اند. دو نمونه آورده شده یکی ابن اعثم و دیگری ابولفرج اصفهانی است که در ضمن آن، تاءثیر تشیع آنها در نقلهای تاریخی کتبهایشان ارائه شده است. در این باره، به ویژه نسبت به ابن اعثم، موارد جالبی ارائه شده است؛ گرچه مؤلف به طور ضمنی با ردیف کردن این قبیل نقلها در پی تکذیب آن ها به دلیل تاءثیر عقیده شیعی مؤلف بر آنهاست. باب چهارم کتاب درباره تاءثیر مذهب شیعه بر روایات تاریخی مربوط به عصر نبوی و خلفای نخست یا به تعبیر مولف خلافت راشده! است. در نخستین فصل، به عهد نبوی و خلافت ابوبکر پرداخته است. در مبحث نخست به روایت مؤاخاه میان رسول الله صلی الله علیه و اله و علی علیه السلام پرداخته است. مطالعه این بخش نشان می دهد که مولف تا کجا از روش بحث علمی به دور بوده و طریق تعصب پیشه خویش کرده؛ وی می گوید: در طریق برخی از روایات این باب، راویان شیعی قرار دارند و سپس نمونه هایی را ذکر می کند. پس از آن به تاءکیر بر بحث ابن تیمیه در انکار مؤاخاه دارد و علی رغم آنکه انکار ابن حجر را نسبت به ابن تیمیه آورده می پذیرد که در طرق دیگری از این حدیث هیچ فرد شیعی وجود ندارد، در انتها تمایل به سخن ابن کثیر دارد که همه طرق این روایت ضعیف است و طبعاً غیر قابل اعتماد! بدین ترتیب، چنین حدیثی که از ده ها طریق از سنی و شیعه و متهم به تشیع روایت شده، گرفتار تعصب کور مؤلف و پیروی جاهلان موی از این تیمیه شده است. مبحث دوم درباره حدیث غدیر است. درست همین برخورد متعصبانه با حدیث مزبور هم صورت گرفته است. وی یاد از راویان شیعی حدیث کرده و علی رغم کثرت طرق آن می نویسد: اما ابن تیمیه در صحت حدیث تردید کرده است! گویی ابن تیمیه حق آن را دارد که در حدیثی که از صدها طریق از صحابه و تابعین روایت شده و حتی امام احمد حنبل آنرا در کتاب فضائل الصحابه از طرق مختلف روایت کرده تردید کند. مؤلف سلفی کتاب، علی رغم تعدد مارجعی که در پاورقی به آنها ارجاع داد، سر سوزنی از تعصب سلفی گری خود جدا نشده است. گفتنی است که وی بر اساس احتمالی که شیخ آقا بزرگ داد کتاب الولایه طبری مورخ را به طبری امامی نسبت داده است. وی با مراجعه به کتاب ذهبی می بایست می فهمید که حتماً نیز دریافته که کتاب الولایه از طبری مورخ است اما به لحاظ تعصب مذهبی اشاره به این مطلب نکرده است. روایت بعدی خبر سقیفه است که به برخی از روایات آن که از طریق کسانی از متهمان به تشیع در طبری و منابع دیگر آمده اشاره کرده و نوشته است: گرایش عمومی در روایات شیعی آن است که بیعت با ابوبکر همراه با قهر و غلبه بوده است. اشاره ای هم به خبر قنفذ و احراق خانه فاطمه دارد که در سخت بدان تاخته است. خبر تهدید به احراق را هم از ابوبکر جوهری و کتاب الامامه والسیاسه آورده است. چنانکه خبر سقط محسن را از دلائل الامامه نقل کرد است. وی خبر شمشیر کشیدن زبیر را هم خبری شیعی دانسته است که به دور از انصاف است، چرا که در بسیاری

از منابع منقول اهل سنت نقل شده است. خبر دیگر مربوط به سپاه اسامه است که مولف اشاره به آن دسته از نقلهای تاریخی دارد که خبر از کوتاهی برخی از اصحاب در پیوستن به سپاه اسامه دارد. وی تکذیب آن را از قول ابن تیمیه آورده است! گویی در این عالم یک سنی وجود دارد آن هم ابن تیمیه است و دیگر روات که برخی از آنها به روشنی و از اساس غیر شیعی اند، از نگاه وی همه شیعی اند. حتی این خبر که ابن سعد و بلاذری آورده اند که ابوبکر و عمر در سپاه عثمان برده اند به شدت تکذیب شده است. روشن نیست اگر همه اینها را از تسنن منها کنیم، کدام مورخ جز ابن تیمیه در قرن هشتم هجرت می زیسته است، سخنش معتبر خواهد بود؟ مورد بعدی خبر ارتداد است که تنها به این که در منابع موجود، برخی روایات از راویان شیعی مقل ابن اسحاق و هشام کلبی آمده اشاره شده است. مؤلف می گوید: این روایات با روایات سنی مطابق است. تنها شیعه روایتی دارد که همه اصحاب، بعد از رسول خدا (ص) مرتد شدند مگر چند نفر. به نظر می رسد مولف در اینجا گرفتاری دقتی شده است. زیرا بسیاری از اخبار ارتداد، به ویژه آنچه واقدی در کتاب الرده و ابن اعثم در الفتوح آورده حکایت از آن دارد که برخی قبایل مرتد نشدند، بلکه به دلیل عدم پرداخت زکات حتی با اعتراف به اسلام متهم به ارتداد شدند. مولف هیچ اشاره ای هم به خبر مالک بن نویر نکرده است. روایتی که برخورد ناجوانمردانه خالد بن ولید صحابی را نشان می دهد. فصل دوم باب چهارم درباره تاءثیر تشیع در روایات تاریخی دوره خلافت عثمان است. تکلیف این بخش روشن است، زیرا هر نوع روایتی که به نوعی در محکومیت اقدامات عثمان باشد، از نظر مولف روایتی است که راویان شیعی نقل کرده اند. به نوشته وی، مشخصه روایات شیعی این باب آن که عثمان خطاهای زیادی را مرتکب شده که یکی سپردن کار شهرهای به شماری افراد فاسق و شرور است. روایات واقدی در این باب روایاتی شیعی منعکس شده است. ما مکرر اشاره کرده ایم که بسیاری از مورخان علائق شیعی داشته اند، اما از نظر سلفی های حنبلی متعصب هر نوع تاریخنگاری صدر السلام به جز آنچه سیف بن عمر کذاب، نوشته باید روایت شیعی به حساب آید، زیرا در بیشتر آن ها به تخلفات خلیفه سوم پرداخته شده است. روشن است که روایات واقدی با توجه به کتاب المغازی وی، نمی تواند روایاتی شیعی باشد، آن هم کسی که ابن سعد سنی متعصب شاگرد وی شناخته می شود. شگفت آن که این حداقل نیز مورد قبول سلفی های متعصب نیست. فصل سوم این باب به تاءثیر تشیع در روایات تاریخی خلافت امام علی (ع) اختصاص دارد، مولف با فهرست کردن برخی نقلها، اخباری را که در آنها تحریض عایشه بر قتل عثمان آمده، از روایات شیعی دانسته است. درباره صفین و نهروان نیز اخباری به عنوان اخبار شیعی گزارش شده که ضمن آن ها برجالت ابوموسی اشعری تاءکید شده که البته مولف قبول ندارد! باب پنجم کتاب به تاءثیر تشیع بر اخبار تاریخی دوران خلافت معاویه و یزید واقعه حزه و آتش زدن کعبه از سوی سپاه شام، و نیز تاءثیر آن بر روایات تاریخی دوران خلافت خلف های اموی اختصاص دارد. حرکت توابین، مختار، سرکوبی ابن زبیر، قیام ابن اشعث، از آن جمله است. مؤلف در پایان چند نتیجه گیری کرده است. نخست آنکه روایات تاریخی شیعه، متناسب با باورهای مذهبی آن هاست. دوم آنکه آنها صرفا به حوادثی که به خودشان مربوط بوده یعنی تحولات عراق پرداخته اند. سوم آنکه علی رغم موافقت برخی روایات آنها با روایات صحیحیه! موارد مخالفت میان آن ها فراوان است. چهارم آنکه آن که غلاة شیعه برای رسیدن به مطامع خود جعل خبر هم می کنند. پنجم آن که غلاة شیعه با شیوه خاص خود اخبار را تلخیص می کنند تا در جهت اهدافشان باشد. ششم حجم زیادی از روایات شیعی در مصادر تاریخی اهل سنت است. هفتم آن که روایات شیعی موجود در مصادر تاریخی اهل سنت پذیرفتنی تر از مطالبی است که در کتابهای شیعی خالص آمده. هشتم آن که استفاده مصادر سنی از منابع تاریخی شیعه برای جبران کمبود منابع برای تنظیم کتابهای تاریخی شان بوده است. نهم آن که این آمیختگی سبب شده تا برخی از راویان سنی هم تحت تاءثیر روایات شیعی قرار گرفته آنها را روایت کرده تا ببریخی از راویان سنی هم تحت تاءثیر روایات شیعی قرار گرفته آنها را روایت کرده باشند. دهم آنکه باید تتبع زیادی درباره هر واقعه، در مصادر صورت گیرد تا روایت صحیح به دست آید. یازدهم آن که باید مراقب شیعیان غیر غالی هم بود؛ چرا که روایات آنها نیز مطابق

عقائدشان است. دوازهم آن که این بحث، یعنی تاءثیر تشیع، باید در ابعاد وسیعتر دنبال شود. مانیز باید یک نکته را بیافزاییم و آن این که به واقع، اگر قرار باشد منابعی برای تاریخ تحولات عراق بشناسیم، چیزی جز منابع شیعه در دسترس نیست. اگر تلاش ابو مخنف و هشام کلبی، که به گفته این نویسنده دو شیعه غالی بوده اند نبود، اکنون دستان از بخشهای مهمی از تاریخ این دوره کوتاه بود. سهم شیعه بسیار گسترده است و این عین حال همراه با اعتدالی است که در این منابع وجود دارد. نویسنده ای سطور ممکن است بپذیرد که در برخی روایات تاریخی شیعی نیاز به بررسی بیشتری دارد، اما منابع شیعی یا متمایل به شیعی که مورخانی چون طبری و پیش از وی بلاذری و دیگران به آن اعتماد کرده اند، منابع منحصر و قابل قبول این دوره است. باید گفت مولف کتاب مورد بحث متعلق به نحله ای است که در قرن دوم عثمانی خوانده می شدند و اندکی بعد اهل حدیث و حنبلی. آنها هر گونه تمایل شیعی را تشیع و تشیع غالی دانسته و تحمل نمی کردند. اکنون این نحله با تعصبی به همان نسبت و تنها با این استثنا که اندکی نسبت به امام علی (ع) متمایل شده اند درست مانند ادعای خوارج فعلی بنای تاریخنگاری مجدد دارد. الگو واسوه این نگرش، آثار سیف بن عمر کذاب است که هر چیز را در شکل عثمانی آن ارائه داده و از جعلان مشهور تاریخ نگاری سنی است.

### منابع تاریخ اسلام در دوره صفوی

پس از گذران دوران شکوه تمدن اسلامی تا قرن ششم و هفتم، تاءلیف در غالب زمینه های علیم گرفتار رکود، تکرار، شرح های بیهوده و اغلب فاقد روشهای علمی می شود. موارد نادری وجود دارد که باید آنها را استثنا کرد و گاه در برخی از زمینه ها چندان نیز نادر نیست. به عنوان مثال، دانش تاریخ نویسی در عصر مغول مرتبت بالایی دارد و آثاری نظیر جامع التواریخ و یا جهاننگشای جوینی و نیز آثار حافظ آب رو نشانگر این مرتبت والاست. بعد از آن به جز حوزه های شامات و مصر که دانشمندان برجسته ای نظیر ذهبی، صفدی، ابن حجر، ابن عماد حنبلی، صالحی شامی، مقریزی، کتبی و بسیاری دیگر را تربیت کرده، در شرق خبری نیست. نه سنیان و نه شیعیان آثار برجسته ای را که در قرون نخست نظیر تاریخ نیشابور یا تاریخ بیهق یا تاریخ جرجان یا تاریخ ری و امثال آن ها را تولید کردند، دیگر ندارند. و تاریخ نویسی این دوره بجز تواریخ محلی نسبت به برخی از دولتها گرفتار رکود است. به همین نسبت درباره تاریخ اسلام نیز کاری انجام نمی شود. صوفیانی که در این زمان در شرق سلطه دارند، آثار محدودی را در قرن نهم پدید آورند که نوعا شرح طبقات اقطاب آنها و سلسله مشایخ بود که طبعا شامل بخشی از تاریخ اسلام و نیز تاریخ امامان شیعه می شد. در این تواریخ به دلیل غلبه نگرش صوفیانه، نوعی نگرش غیر تجربی در تاریخ و نیز شرح حال نویسی رواج یافت که سر سلسله آن رشته تاءلیف طبقات الاولیا و امثال آن در چند قرن پیش از آن بود. زندگی اقطاب خارج از دایره معمول زندگی انسانها شکل می گیرد و همه چیز بارها فراتر از حد طبیعی خود قرار دارد. لیست طولیلی از این قبیل آثار تاریخی که نوعا نیز فاقد ارزش علمی در حوزه تاریخنگاری بوده و همزمان با از میان رفتن تصوف ارزش خود را از دست داده است، در ادبیات فارسی استوری، بخش تاریخ، آمده است. برخی از مشهورترین آنها میان اهل سنت صوفی مسلک که مردم عمدتا نگرش تاریخی خود را از آنها می گرفتند عبارت بود از: المقصد الاقصی فی ط ترجمه المتسقصی، از متن عربی آگاهی درستی در دست نیست و ترجمه به دست کمال الدین حسین خوارزمی در قرن نهم انجام شده است. (۶۴۳)المجتبی من کتاب المجتبی فی سیره المصطفی (۶۴۴)سیر النبی از جامی، (۶۴۵)مولود حضرت رسالت پناه محمدی از جامی، (۶۴۶)شواهد النبوة لتقویة یقین اهل الفتوة ایضا از جامی (۶۴۷)این کتاب بسیار شهرت یافته و صدها نسخه خطی از آن برجای مانده است. بیان حقائق احوال سید المرسلین از جمال الدین احمد اردستانی مشهور به پیر جمال صوفی مشهور (۶۴۸)معارض النبوة فی مدارج الفتنة از معین الدین فراهی (م ۹۰۷) (۶۴۹) این کتاب نیز شهرت فراوانی دارد. روضة الاحباب فی سیر النبی والآل والاصحاب از امیر جمال الدین عطاء الله بن فضل الله حسینی دشتکی شیرازی که در سال ۹۰۰ تاءلیف شده و از شهرت چشمگیری برخوردار بوده است. (۶۵۰)تحفه الاحباء فی مناقب آل

العباء از همو در مناقب اهل بیت نگاشته شده است. (۶۵۱) آثار احمدی از احمد بن تاج الدین حسن بن سیف الدین استرآبادی (۶۵۲) که از آثار سنیان دوازده امامی است و اخیرا نیز به کوشش آقای میر هاشم محدث در سری انتشارات میراث مکتوب چاپ شده است. آثاری دیگر که با به نثر است یا به نظم و حاوی نگرشی قدسی از نوع صوفیانه در این دوره فراوان است. عناوینی نظیر نادر المعراج و بحر الاسرار، حمله حیدری، محاربه غضنفری. یاد از این کتابها در این مقال، به دلیل تاءثیری است که در ادبیات تاریخنگاری شیعه داشته است. نمونه واضح در ارتباط این دو ادبیات، روضه الشهداء ملاحسین کاشفی است که دقیقا دیدگاه های حاکم بر هرات را به تشیع ایران انتقال داده و خود تا صدها سال متنی پرنفوذ میان شیعیان بوده است.

### تاریخ نگاری شیعی در دوره صفوی

باید توجه داشت که در دوره صفوی، بخشی از تاریخ نویسی مربوط به ثبت تحولات تاریخ دولت صفوی و احیانا دولتهایی است که در آمد این دولت بوده اند. ما در اینجا قصه شرح چگونگی ان قبیل تاءلیفات را که نمونه های مشهور آن عالم آراهای مختلف (۶۵۳) یا خلاصه التواریخ و جز آنهاست نداریم بکله صرفا قصدمان اشاره به کتابهای تاریخی است که به تاریخ صدر اسلام اعم از سیره رسول خدا (ص) و تاریخ امامان (ع) پرداخته اند. گفتنی است که مولفان آثار از نوع اول، نه عالمان دین، بلکه طایفه دیگری از فرهیختگان جامعه عصر صفوی مانند منشیان و دبیران احیانا شاعران بودند. در اینجا دوره صفوی و قاجار را که از این لحاظ و از بسیاری جهات کاملا به یکدیگر شباهت دارند، یکجا مورد توجه قرار می دهیم. با گذشت مرحله نخست تشکیل دولت صفوی به عهد اسماعیل اول، نوبت به مرحله دوم آن یعنی و ره تثبیت دوره صفوی رسید که شاه طهماسب متکفل آن بود. از اهرمهای اصلی این دولت، توجه شاه به تشیع و نگاهبانی از آن به عنوان یکی از بنیادهای اصلی دولت جدید بود. شاه طهماسب بادرک این مطلب به کار تعمیق اندیشه شیعی در ایران پرداخت و از زوایای مختلف برای تحکیم این امر چهل سال تلاش کرد. در حوزه تاریخ، هدف عمده آشنایی مردم از جنبه اثباتی آشنا کردن مردم با زندگی امامان و از نظر اعتقادی، نقد اعمال مخالفان ائمه در صدر اسلام بود. گفتنی است که ایران، به ویژه در بخش شرقی کاملا با مناقب ائمه آشنا بودند، اما به هر روی توسعه این آشنایی، به رواج هر چه بیشتر تشیع کمک می کرد. توجه به این نکته که شاه طهماسب سه بار دستور ترجمه کتاب با ارزش کشف الغمه را صادر کرده و این دقیقا به هدف اشاعه تشیع میان مردم بودن، مؤیدی بر مطلب فوق الذکر است. نعمت الله بن قریش رضوی یکی از این مترجمان است. وی در مقدمه ترجمه اش می نویسد چون همواره خاطر عاطر آن جامع مفاخر شاه طهماسب توجه بر این بود که تولا و تبرا میان مردم آشکار شود و معلوم و مقرر بود که بیشتر مردمان این زمان از اکثر احوال ائمه طیبین (ع) غافلند و معرفت ثوب مناقب ایشان به تفصیل حاصل ندارند. فرمود که کتاب کشف الغمه فی معرفه الائمة که جامع ترین کتب است در این باب، اگر کسی به فارسی کند نفع آن عام شو... و موالیان همه در معرفت امامان کامل و تمام شوند و این نعمتی عظیم و برکتی شامل و عمیم بود. وی سپس شرح می دهد که وی به این خدمت قیام کرد. (۶۵۴) دلیل دیگر پرداختن به تاریخ اسلام در این دوره، رشد اندیشه های اخباری و حدیثی بود. می دانیم که میان اهل سنت نیز، بسته شدن باب اجتهاد از یک سو و غلبه اخباریگری، فقه و عقل (فلسفه) را تضعیف کرد اما در عوض به تاریخ و رجال مجال بروز داد. در شیعه نیز این مرحله پس از شیخ مفید، هم فقه اجتهادی تقویت شد چون باب اخبار بسته شده بود و هم کلام و فلسفه رشد کرد و در عوض تاریخ و رجال محدود شد. با رشد مجدد اخباریگری در دوره صفوی، تا اندازه ای تاریخ نیز مجال ظهور یافت. جز آن که عامل دیگری سبب محدود شدن آن در استفاده از تاریخ در بحثهای کلام آن هم به طور اختصاصی مباحث امامت شد. این مباحث همانهایی بود که در قرن سوم در کتابهایی نظیر الاستغاثه فی بدع الثلاثه ظاهر شده بود. یک ویژگی عمده آثار دوره صفوی، حتی در حوزه شیعیان خارج از ایران در بحرین آن است که تاریخی گسترده در اختیارشان نبوده است. در این زمان، برخلاف زمان ابن طاووس و اربلی که کتابهای

اهل سنت در عراق رواجی کامل داشته و شیعیان هم از آنها بهره می برده اند، تنها کتابهای شیعی در اختیار بوده است. آنچه از کتابهای اهل سنت در آثاری نظیر اثبات الهداة یا بحار یا جز آن ها آمده، مطالبی است که نوعاً از طریق ابن بطریق، ابن طاووس و اربلی و امثال آنها نقل شده است. البته باید چند کتاب محدود لغت و امثال آنها را استثنا کرد. منابع تاریخی کهن نظیر تاریخ طبری یا آثار ذهبی یا ابن کثیر که شایع ترین آثار در جهان اهل سنت بوده و در اختیار عالمان شیعی نبوده است. هنوز نیز یک نسخه از تاریخ طبری در بیست مجلد فهرست کتابخانه آیت الله مرعشی شناسانده شده است. از تاریخ یعقوبی نیز که اثری شیعی است یادی در این فهرست نیست بلکه نسخه ای خطی از آن در ایران وجود ندارد. و نیز باید دانست که نسخه ای از کتاب الجمل شیخ مفید حتی در اختیار علامه مجلسی قرار نداشته است. این همه نشان می دهد که ای دوره، از لحاظ داشتن منابع تاریخی رایج چه رسد به منابع گمنامی نظیر انساب الاشراف و امثال آن، بسیار بسیار فقیر بوده است. چندین رساله که در نیمه دوم دولت صفوی درباره ابو مسلم نوشته شده، هنوز این تردید وجود داشته که آیا وی یک شیعه امامی است یا مدافع عباسیان! و زمانی که یک نویسنده خواسته تا او را مدافع عباسیان نشان دهد، تنها مروج الذهب را در اختیار داشته و به گونه ای از آن سخن گفته که گویی گوهری ناشناخته یافته است. (۶۵۵) نوشته های فارسی و عربی فراوانی در این دوره در زمینه سیره و اخبار امامان (ع) نوشته شده است. اما هیچکدام از لحاظ گستردگی و نظم به پای مجلدات بحار الانوار علامه مجلسی نمی رسد. از مجلد یازدهم تا چهاردهم بحار به قصص انبیاء اختصاص دارد که ضمن آن از مهمترین مصادر شیعه، آنچه در این باره بوده، به ضمیمه آیات قرآنی تفسیر آنها و احیاناً توضیحات خودش، مطالب لازم فراهم آورده است. سیره نبوی شامل هشت مجلد از مجلد ۱۵ تا ۲۲ است که نسبتاً بسیار مفصل می باشد. نوع تقسیم بندی علامه مجلسی قابل توجه و مانند سایر قسمت ها با دقت انجام شده است. جلد پانزدهم از اجداد رسول خدا (ص) آغاز ده و تا جوانی آن حضرت ادامه یافته است. مجلد شانزدهم از ماجریان ازدواج با خدیجه تا انتهای مسائل شخصی مربوط به رسول خدا (ص) از جمله اخلاق و سنن آن ها حضرت را دربر گرفته است. مجلد هفدهم در یک قسمت شامل بحث عصمت و سهو النبی و در ادامه مشتمل بر معجزات آن حضرت است. بخش نخست مجلد هجدهم معجزات و در ادامه مبعث و در انتهای آن خبر معراج آمده است. مجلد نوزدهم اخبار دوران بعثت تا عزوه بدر را شامل می شود. مجلد بیستم ادامه غزوات رسول خدا (ص) تا حدیبیه و نامه نگاری به شاهان و امیران است. مجلد بیستم و یکم تاحجۀ الوداع امتداد یافته است. مجلد بیست و دوم شامل اخبار اقارب رسول خدا (ص) به ویژه همسران و برخی از اصحاب و خواص آن حضرت و در انتها اخبار مربوط به وفات رسول خدا (ص) را آورده است. از مجلد بیست و سوم تا بیست و هفتم به مبحث امامت اختصاص داده شده است. مجلد بیست و هشتم تاسی و یکم به تاریخ خلفا اختصاص دارد که به تازگی چاپ شده است. از مجلد سی و دوم تا پنجاه و سوم به تاریخ و سیره امامان اختصاص داده شده که برای برخی از امامان تا چند مجلد و برای برخی دیگر یک مجلد در نظر گرفته شده است. علامه مجلسی صرف نظر از برخی از آثار شیعی مانند کتاب الجمل شیخ مفید که ندیده، آن چه که از آثار شیعی در این زمینه بوده در این اثر خود آورده است. کتابی دیگر مانند کار علامه در زمان وی انجام شده که نامش عوالم العلوم بوده و کاری است نظیر کار علامه در یکپارچه کردن آثار شیعی در موضوعات متنوع. برخی از مجلدات آن نیز در باره امامان توسط موسسه الامام المهدی علیه السلام به چاپ رسیده است. گفتنی است که علامه مجلسی کتاب جلاء العیون را فارسی در تاریخ چهاردهم معصوم نگاشته که یکی از رایجترین آثار فارسی در چند سده اخیر در زمینه سیره معصومین بوده است. کتاب اثبات الهداة از شیخ حر عاملی در باب امامت و بیان اخبار چندی از زندگی امامان در نوع خود کتابی جامع و کم مانند است. مجموعه اخبار معجزات را نیز سید هاشم بحرانی (م ۱۱۰۸ یا ۱۱۰۹ در مدینه المعاجز فراهم آورده است. این اثر به تازگی در هشت مجلد به چاپ رسیده است. نوشته هایی که در این دوره در مناقب و امامت و تاریخ امامان نوشته شده خارج از حد شمارش بوده و تقریباً بخش اعظم آنها فاقد ارزش علمی است. این وضعیت در دوران صفویه و قاجار یکنواخت بوده و علی رغم بهتر شدن مناسبات خارجی ایران در دوره



قاجار به ویژه رفت و آمد به عتبات و حج رشد کتابخانه ای در ایران وجود ندارد و به همین دلیل کار عمده تازه ای نیز صورت نمی گیرد. قابل تذکر است که در دوره قارجار نه تنها عالمان دینی، بلکه دبیران حکومتی نیز به کار تالیف در تاریخ السلام به ویژه مقتل نویسی می پرداختند. نمونه آن فیض الدموع بدایع نگار است که با نثری زیبا نوشته شده و اخیراً توسط میراث مکتوب چاپ شده است. نمونه دیگر فرهاد میرزا معتمد الدوله فرزند عباس میرزاست که برای سالهای متمادی حکومت فارس و نواحی دیگر را داشت. وی کتاب قمقام زخاز و صمصام بتار را در مقتل امام حسین نگاشته که مکرر چاپ شده است. (۶۵۶) موسوعه بزرگ تاریخی این دوره ناسخ التواریخ از محمد تقی سپهر است که در حال حاضر بجز بخش تاریخ قاجاریه آن فاقد ارزش تاریخی و منسوخ التواریخ است.

### مقتل نویسی عاشورا

حادثه کربلا- از حوادث دردناک تاریخ اسلام است که پس از آن، توجه مسلمانان را برای همیشه به خود جلب کرده است. در میان مولفات مورخان عراق در قرون نخست، توجه به این ماجرا جدی است و از سنی و شیعه، آثار فراوانی درباره این رخداد نوشته شده است. شاید بهترین آنها که برجای مانده کتاب مقتل الحسین ابومخنف باشد که بخشهای عمده آن در تاریخ طبری برجای مانده است. آثار برجای مانده دیگر تاریخ کربلا در طبقات الکبری ابن سعد و انساب الاشراف بلاذری و الفتوح ابن اعثم و مقاتل الطالیین ابوالفرج اصفهانی و الارشاد شیخ مفید است. این آثار با استفاده از تک نگاریهای فراوانی که در قرن دوم تدوین شده، تالیف شده است. متأسفانه تک نگاریهای دانشمندان شیعی درباره کربلا مانند مقتل الحسین اصبح بن نباته و یا ابول اسحاق ثقفی و ده ها مورد دیگر از میان رفته است. از قرن ششم به بعد، در آثار عمومی به این حادثه پرداخته شده است. با علاقمندی جامعه سنی در نقاط مختلف ایران به برگزاری مراسم عاشورا از قرن ششم به بعد، در ادبیان فارسی اعم از نثر و نظم آثاری پدید آمد. آخرین کتاب از دست، روضه الشهداء ملاحسین کاشفی است که در اوائل قرن دهم هجری، در هرات تالیف شده است. این کتاب داستان کربلا را در یک قالب ادبی بسیاری زیبا ریخته و صرفنظر از مستند بودن نقلها یا عدم آن، رخداد کربلا را به هیجانی ترین شکل ارائه کرده است. او در این راه از نثر زیبای خود وهم از اشعار خود و دیگران بهره برده و تحولی عمیق در مقتل خوانی که پیش از آن نیز باب بوده ایجاد کرده است. مادر مقالی مستقل درباره روضه الشهداء سخن گفته ایم. (۶۵۷) با روی کار آمدن دولت صفوی، مراسم عاشورا شدت یافت و متوفی تازه در مقتل تالیف شد. این وضعیت همچنان در تزیید و تزیید بوده و تا انتهای دوره قارجار و پس از آن ادامه یافته و هر سال تامل یف و یا تالیفاتی در این زمینه از نثر و نظم بر میراث پیشین افزوده می شود. متأسفانه در این دوره دقت تاریخی وجود ندارد و همانگونه که گذشت، از مصادر دقیق استفاده نشده است. آنچه از لحاظ بینشی در مقتل نویسیهای این دوره وجود دارد آن که عمدتاً تا از زاویه اندوه و غم و مصیبت و ابتلاء به قضیه نگاه شده و کوشیده شده تا پیش از آن که متنی تاریخی در اختیار بگذارد متنی حزن زا آن هم به قصد روضه خوانی تهیه کند. غالب این آثار به شماره، برای مجالس سوگواری تامل یف شده و هدف عمده اش فراهم کردن زمینه برای گریه بوده است. نمونه های از این کتاب ها را که از دوره صفوی به بعد تالیف شده و عمده آنها از دوره قاجاری است نقل می کنیم: ابتلاء الاولیاء (ادبیات فارسی، استوری، ۹۹۳ از این پس با نام استوری) ازاله، الاوهام فی البكاء (ذریعه ۶۱/۱۱)، اکسیر العبادة فی اسرار الشهادة از ملاآقا در بندی (استوری، ۹۸۶)، امواج البكاء (استوری، ۹۷۹، مرعشی، ۷۱۶۵) بحر البکاء فی مصائب المعصومین (ذریعه ۸۴/۲۶) بحر الحزن (استوری، ۹۹۰) بحر الدموع (مرعشی ۲۵۹۲)، بحر غم (استوری، ۹۶۴) بستان ماتم (استوری، ۱۰۰۱) بکاء العین (مرعشی، ۶۵۸۲) بلاء و ابتلاء در رویداد کربلا (استوری، ۹۶۰) بیت الاحزان (استوری، ۹۰۷۶) خلاصه المصائب (استوری، ۱۰۱۷) داستان غم (استوری، ۹۶۴، مرعشی ۲۹۱۶) دمع العین علی خصائص الحسین (استوری، ۹۹۶) الدمعة الساکبة فی المصیبة

الراتبه (الذریعه ۸ / ۲۶۴) ریاض البكاء (ذریعه ۱ / ۶) روضه حسنيه (استوری ، ۹۵۱ مرعشی ۶۲۲۴ ، ، ۶۵۴۵) روضه الخواص (مرعشی ، ۳۰۰۱) ، روضه الشهداء یزدی (مرعشی ، ۱۵۶) ریاض الشهاده فی ذکر مصائب الساده (استوری ، ۹۵۸) سرالاسرار فی مصیبه ابی الائمه الاطهار (استوری ، ۹۹۶) طریق البكاء (ذریعه ، ۱۵ / ۱۶۴) طوفان البكاء (استوری ، ۹۶۷) عمان البكاء (استوری ۹۸۲) عین البكاء (استوری ، ۹۴۱) عین الدموع (مرعشی ، ۴۴۰) ، فیض الدموع (استوری ، ۹۸۸) قبسات الاحزان (استوری ، ۹۸۹) کنز الباکیین (استوری ، ۹۶۹) کنز الباکیین (مرعشی ، ۴۵۵۰) کنز المحن (استوری ، ۹۹۱) کنز المصائب (استوری ، ۹۶۹ ، ۹۸۷) لب عین البكاء (استوری ، ۹۴۲) لسان الذاکرین (استوری ، ۹۷۰) ماتمکده (استوری ، ۹۶۳ ، ۹۷۵) مبکی العیون (مرعشی ، ۵۰۰۶) مجالس المفجعه (استوری ، ۹۴۵) مجری البكاء (ذریعه ۲ / ۴۰) مجمع المصائب فی نوائب الاطائب (مرعشی ، ۳۳۶۹ ، ۵۴۲۵ ، ۶۶۴۳) مجمع المصائب مازندرانی (مرعشی ، ۶۵۷۲) محرق القلوب (استوری ۹۴۳) محیط الغزاء (استوری ، ۹۴۵) مخازن الاحزان فی مصائب سید شباب اهل الجنان ، مخزن البكاء (مرعشی ، ۱۶۴۵ ، استوری ، ۹۶۹) معدن البكاء فی مقتل السید الشهداء (مرعشی ، ۳۰۱۷) مفتاح البكاء فی مصیبه خامص آل عبا (مرعشی ۲۳۶۳) مفتاح البكاء (کتابخانه مطهری ، ۵ / ۹۲۱) مناهل البكاء (مرعشی ۳۴۵۵) منبع البكاء (ذریعه ۲۲ / ۳۵۸) مهیج الاحزان (استوری ، ۹۵۹) ، نجات العاصین (استوری ، ۱۰۰۰) نورالعین فی جواز البكاء (ذریعه ۲۴ / ۳۷۲) ، وسیله البكاء (مرعشی ۵۵۰۰) وسیله النجاه (استوری ، ۹۶۱) ینبوع الدموع (مرعشی ، ۳۰۸۳) هم و غم فی شهر المحرم ) ، ملا حسین بن علی حسن (مرعشی ۵۶۲۷) نوحه الاحزان صیحه الاشجان ، محمد یوسف دهورقانی (مرعشی ۱۷۳۱) ابصار الابکار لانتصار سید الابرا (مجلس ، ۱۲ / ۹) ریاض الکونین فی مصائب الحسین (کتابخانه شهید مطهری ، ف ۵/۷۷) دقت در اسامی این کتابها ، نشانگر آن است که چند مفهوم کلیدی در آنها وجود دارد که عبارت است از بکاء ، حزن ، ابتلاء ، اشک ، مصیبت ، کربلا در این دوره بیشتر از زاویه این مفاهیم مورد توجه قرار گرفته و همانگونه که اشاره شد کمتر دیدتاریخی در آن مد نظر بوده است . نکته دیگر در این آثار ، آن است که تعجب از شکست اصحاب امام حسین (ع) سبب شده است تا آمار کشته های دشمن رو به ازدیاد بگذارد . در این باره نگاهی به اسرار الشهاده ملاآقاندردی و حتی تذکره الشهداء ملاحیب الله کاشانی ، این قبیل ارقام نجومی را که با هیچ ملاک تاریخی قابل اثبات نیست نشان می دهد . این قبیل آثار به قدری دور از واقع بود که میرزا حسین نوری که خود عالم اخباری بود و بخش اعظم روایات ضعاف را در مستدرک وسائل فراهم آورد ، بر آن داشت تا با نوشت کتاب لؤلؤ و مرجان به جنگ مقتل نویسان و مقتل خوانان برود . مقتل نویسی در دوره معاصر ، با اندکی تغییر موضع ، صورت تازه ای به خود گرفته و آثار جدید خلق شده که بخشی از آنها را در بخش بعد معرفی خواهیم کرد .

### تاریخ نویسی در چند دهه اخیر

در تمام دوره قاجار و حتی مدتها بعد از آن ، نگارش آثار تاریخی مربوط به صدر اسلام ، در همان قالبهای کهنه ادامه داشت . تاریخ در این نگاه ، بیشتر به عنوان یک ابزار برای تاءمین خواستههای عوام مردم در حفظ آداب و رسوم مذهبی مورد استفاده قرار می گرفت . طبعاً به دلیل قوت آداب و رسوم مذهبی در جامعه ، و نیاز طبیعی مردم برای تاءبید آن ها از سوی مورخان مذهبی ، باب نقد و نظر بسته شده بود . به علاوه ، تاریخ امامان به عنوان یک دوره مقدس ، در مقایسه با بخشهای دیگر تاریخ اسلام مورد بررسی و تحلیل قرار نمی گرفت . افزون بر آن ، با رشته تاریخ به عنوان یک مبحث عالمانه ، آنچنان که در باره سایر موضوعات دینی برخورد می شد ، نگاه نمی شد . تاریخ وسیله موعظه و نصیحت بود با صرف مطالعه منابع ، قابل وصول . در حوزه های علمی با این درس به عنوان یک رشته علمی برخورد نمی شد ، بلکه اصولاً پرداختن به آن کار افراد اهل منبر بود که همیشه چندین درجه از متخصصین علوم اسلامی پایین تر دانسته می شدند . دانش تاریخ از چندین دهه قبل به این سو ، مورد توجه بیشتر قرار گرفته است . (۶۵۸) شاید مهترین دلائل آن اینها باشد : نخست تحولات سیاسی ایران که درگیر شدن علما در آن ، تحلیل تاریخ را می

طلیید و آنها به اجبار واداشت تا تاریخ اسلام را جدی تر تلقی کنند. دیگران که، ورود آثاری از کشورهای عربی به ویژه مصر و سوریه و عراق به ایران سبب شد تا جامعه شیعه به اهمیت تاریخ میان علوم اسلامی پی ببرد. در حقیقت دانش تاریخ به عنوان یک دانش نقلی میان اهل سنت که به نقل بهای بیشتری می دادند، بیشتر بود و به همین دلیل این آثار در آن مناطق پدید آمده و به سوی ایران نیز سرازیر شد. عامل دیگر بالاگرفتن انتقادهای روشنفکران به مسائلی بود که بخشی از آنها به تاریخ برمی گشت، نمونه آن، آثار کسروی در ارتباط با اسلام و تشیع بود که موجی از علما را به تاریخ برای پاسخگویی ایجاد کرد. نمونه دیگر کتاب بیست و سه سال که آن نیز خود زمینه تحقیق و پژوهش در سیره رسول خدا (ص) را جدی تر کرد. تاءثیر شیوه های تاریخ نویسی غربیها و نیز مارکسیستها نیز در رویکرد مجدد جامعه ما به تاریخ قابل ارزیابی است. این مسأله به ویژه در تحلیل بخشهای انقلابی تاریخ شیعه بیشتر مورد توجه قرار گرفته است. محسوس ترین بخش تاریخ برای جامعه شیعه، تاریخ کربلا بوده که به هر روی و در هر سال این تاریخ بازگو و مرور می شده است. اهمیت این واقعه در جامعه شیعه، و نقش سیاسی حساس آن، سبب شده تا بیش از هر دوره دیگر مورد توجه قرار گرفت و آثاری در آن زمینه پدید آید.

### گزیده آثار جدید در سیره نبوی

#### گزیده آثار جدید در سیره نبوی

در اینجا به معرفی برخی از آثار قابل اعتنایی که در سده گذشته به ویژه چند دهه پیش تاکنون درباره سیره نبوی نگاشته شده می پردازیم. نظام الحکومه النبویه المسمی بالتراتب الاداریه، ج ۲، عبدالحی الکتانی، بیروت، دارالکتاب العربی حدیث القرآن عن غزوات الرسول (ص)، ج ۲، ابوبدر محمد بن بکر آل عابد، بیروت، دار العرب الاسلامی، ۱۴۱۳ دوله الرسول (ص) من التکوین الی التمکین کامل سلامه الدقس، اردن، دار عمار، ۱۹۹۳ حیاة محمد (ص)، محمد حسین هیکل، چاپ سیزدهم (بدون ناشر و سال نشر) فقه السیره النبویه، منیر محمد غضبان، مکه، جامعه اما القری، ۱۴۱۳ قراءه سیاسیه للسیره النبویه، محمد رواس قلجعی، بیروت، دارالنفائس، ۱۴۱۶ قراءه جدیدة للسیره النبویه، محمد رواس قلجعی، بیروت، دارالبحوث العلمیه للنشر والتوزیع، ۱۴۰۴ حیاة النبی و سیرته (ص)، ج ۳، محمد قوام و شنوی، تهران، اسوه، ۱۴۱۶ موسوعه التاريخ الاسلامی، العصر النبوی، العهد المکی، محمد هادی الیوسفی الغروی، قم، مجمع الکفر الاسلامی، ۱۴۱۷ دراسات فی السیره النبویه، حسین مؤنس، الزهرا للاعلام العربی، ۱۴۰۵ الهجره فی القرآن الکریم، احزمی سامعون جزولی، ریاض، مکتبه الرشد، ۱۴۱۷ عصر النبی (ص) و بینه قبل البعثه، محمد عزه دروزه، بیروت، دارلیقظه العربیه ۱۹۶۴ سیره الرسول (ص)، صور مقتبسه من القرآن الکریم، محمد عزه دروزه، قاهره عیسی، آل یحیی، الدار العربیه للموسوعات، ۱۹۸۳ الدوله فی عهد الرسول (ص)، ج ۲، احمد صالح العلی، المجموع العلمی العراقی، ۱۹۸۸ فقه السیره، محمد الغزالی، قاهره، دارالکتب الاسلامیه، ۱۴۰۲ العبقریه العسکریه فی غزوات الرسول (ص)، صاع محمد فرج، قاهره، دارالفکر العربی ۱۳۷۷ قمری. بدرالکبری، المدینه والغزوه، محمد عبده یمان، ریاض دارالقبلة، ۱۴۱۵ سیره المصطفی (ص)، هاشم معروف الحسنی، بیروت، دارالتعارف، ۱۴۰۶ انقلاب تکاملی اسلام، جلال الدین فارسی، تهران، آسیا، ۱۳۴۹ محمد خاتم پیامبران، ج ۲، جمعی از نویسندگان، تهران، تهران، حسینیه ارشاد، ۱۳۴۷ ش. سیره نبوی، ج ۳، مصطفی دلشاد، تهران، سازمان چاپ و انتشارات وزارت ارشاد اسلامی، ۱۳۷۲ پیامبری و انقلاب، پیامبری و جهاد، پیامبری و حکومت، ج ۳، جلال الدین فارسی، تهران، موسسه انجام کتاب. خاتم پیامبران ۳ج محمد ابوزهره، ترجمه حسین صابری، مشهد بنیاد پژوهشای اسلامی، ۱۳۷۳ تاریخ پیامبر اسلام (ص)، محمد ابراهیم آیتی، تهران، انتشارات دانشگاه تهران تاریخ سیاسی اسلام سیره رسول خدا (ص) رسول جعفریان، تهران، سازمان چاپ و انتشارات وزارت ارشاد اسلامی، ۱۳۷۳ کارنامه سیاسی

اجتماعی اخلاقی محمد، محمد حسین مظفر، ترجمه مصطفی زمانی

### الصحيح تاليفى جديد در سيره

سنت سيره نویسی مسلمانان تا کنون بر اساس نقل، و نه نقادی استوار بوده است پیشینیان گاه به بررسی مختصر نقلها می نشستند و به طور عمده با بی توجهی به برخی نقلها وعدم یاد از آنها ویا تعبیر قیل، نظر منفی راجع به خبر یا منبعی را ابراز می کرده اند. در عصر جدید که تاریخنگاری تحقیقی جدی تر گرفته شده، تاریخ دوره اسلامی هم با نقادی بیشتری مورد توجه قرار گرفته است. با این حال، سنت نقادی در میان خود مسلمانان هنوز هم ضعیف است. به ویژه تعصب های دینی مانع از آن است که کار تحقیق و نقادی به صورت گسترده به پیش برود. در سالهای اخیر شاهد نوشته جدیدی در سیره با نام الصحيح من سیره النبی الاعظم (ص) از عالم سید جعفر مرتضی بودیم که از حیث تتبع و تحقیق تاریخی، می تواند الگویی برای تحقیق در سایر بخشهای تاریخ اسلامی باشد. (۶۵۹) این نوشته که البته از سوی یک عالم شیعه نوشته شده و طبعاً باید با این ملاحظه مورد توجه قرار گیرد کوشیده است تا با تکیه بر سنجش سند روایات و مهمتر از آن بررسی نصوص، و توجه به تناقضات موجود در نقلهای مربوط به یک حادثه، به نقد آنچه در منابع آمده پردازد. بحث از تناقض های موجود در نقل یک خبر، نکته ای است که تا کنون کمتر به آن توجه شده است. در انی کتاب، به خصوص نسبت به دستهای پنهانی که با انگیزه های قبیله ای، قومی، و مذهبی به تحریف سیره پرداخته مورد عنایت قرار گرفته است. از آنجا نگرش حاکم بر این کتاب تا حدودی استخوان بندی سیره ای را که تا کنون معمول بود دگرگون ساخته است. از این رو ممکن است که کسانی به دلیل ترسی که از شهرت این روایات جرات تکذیب آن نقلها را ندارند، از انکارهای مداوم ایشان تعجب کنند، اما به تدریج با آشنایی با نمونه های متعدد این اشکالات، خواهند دانست که شهرت برخی از نقلها شهرتی کاذب است، و به ویژه در این نقلها دیدگاه های اهل بیت و حتی راویان غیر مدنی محفوظ نشده است. جلد نخست کتاب اختصاص به بحثهای مقدماتی که برای فهم تاریخ اسلام ضروری است دارد. نگاهی به تلاشهای ضد اسلامی امویان و برخی از حاکمان عباسی که به نوعی در برابر پیامبر (ص) بوده و در ابتدا آمده است. پس از آن، برخی از سیاستهای فرهنگی به از اسباب برخی از تحریفهای تاریخ شده مورد توجه قرار گرفته است. بحث از منع تدوین حدیث، مطرح کردن برخی از شخصیتهای نامطلوب به عنوان منبع علم و فتوا در عصر نخست اسلامی، اجازه داده به یهودیان و متاثران از فرهنگ یهودی برای نشر افکارشان در جامعه اسلامی (اسرائیلیات) نقش منفی قصه خوانان در تاریخ فرهنگ اسلامی، در ادامه آمده است. بحث از دیدگاه اهل سنت درباره صحابه که خود مانع مهمی در ثبت دقیق اخبار سیره بوده، دادن اعتبار به راویان ناصبی و رد روایات راویا شیعی و متشیع، از مسائل دیگری است که به نوعی به ثبت دقیق تاریخ اسلام لطمه زده است. در نهایت، ضوابط دقیق در تاریخ نویسی آمده است. گرایش ضد فرهنگ یهودی مؤلف در این مجلد و مجلدات بعدی کاملاً آشکار است. شاید حساس ترین بخش از بحثهای مؤلف، بحثهایی باشد که در نقد اخباری که به نوعی فضیلت برای شخصیتهای محبوب اهل سنت است، شده است. مجلد دوم کتاب از نخستین بحثهای تاریخ اسلام آغاز می شود. بحث از جزیره العرب، تاریخ کعبه و موقعیت قریش در نخستین فصل مورد بررسی قرار گرفته است. از بحثهای مهم این قسمت، بحث از این نکته است که ذبیح، اسماعیل است نه اسحاق. پس از آن دوران کودکی پیامبر (ص) صحبت شده و داستان شق صدر مورد انکار سخت قرار گرفته. نقلهای نادرست و مجعولی که در نخستین سفر پیامبر (ص) به شام در مآخذ آمده و با بدیهیات عقلی و تاریخی ناسازگار است، مورد بررسی قرار گرفته است. در تمامی مجلدات، نگاه شیعه به پیامبر (ص) نگاهی مقدسانه و معصومانه است. این نگاه در مآخذ اهل سنت کمتر مورد توجه بود و این تاءثیر بدی در نقل اخبار سیره داشته است. مؤلف در پی آن است تا اخباری که به نوعی به حیثیت رسول خدا (ص) لطمه می زند، مورد نقد و ارزیابی قرار دهد. افزون بر آن، برخی از مسائلی که شیعه روی آن تکیه داشته، مانند ایمان اجداد پیامبر (ص) و نیز

ابوطالب، در این کتاب به طور مستند بحث مورد بحث قرار گرفته است. بحثی در باره علل رشد اسلام، بعثت پیامبر (ص) و زمان آغاز وحی در ادامه آمده و مجلد نخست تا اسلام ابوذر که زمان حضور حضرت در خانه ارقم (در حدود سال چهارم بعثت) بوده پایان یافته است. مجلد سوم مشتمل بر بحث معراج، هجرت به حبشه، شعب ابی طالب، هجرت به طائف، بیعت با انصار و هجرت به مدین می باشد. در جای جای این مجلد، تکیه مؤلف بر نقد نقلیهایی است که به نفع برخی از افراد و قبائل ساخته شده است. چیزی که سیاست مذهبی حاکم بر قرون نخست اسلامی، به ویژه دوره اموی به آن توجه داشته است. مجلد چهارم از هجرت پیامبر (ص) به مدینه تا غزوات پیش از بدر را شامل می شود. نگاه کلامی مؤلف (در بحثهایی مانند سهو النبی و مانند اینها) و نیز گرایش به دفاع از برخی از احکام اسلامی در این کتاب روشن است. بحث از فلسفه جهاد در اسلام به تفصیل آمده است. نخستین اقدامات آن حضرت در ابتدای تشکیل حکومت اسلامی با تفصیل بیان شده است. در بحث آغاز حکم فقهی روزه، نگاهی تفصیلی به صوم عاشورا که اخل سنت آن را مستحق می دانند صورت گرفته است. در مجلد پنجم کتاب از بدر تا حوادث پیش از احد را مورد بررسی قرار گرفته است. در این مجلد با تفصیل تمام، به حوادث بدر پرداخته و با توجه به بررسیهای سندی و همچنین تناقضات میان نقلیهایی به ارزیابی نقلیهایی تاریخی پرداخته است. در میان کتابهایی که در چند دهه اخیر تالیف شده، هیچ کتابی را این تفصیل به این مباحث نپرداخته است. مجلد ششم کتاب به طور عمده درباره جنگ احد و برخی از مسائل مربوط به یهودیان و تلاشهای آن ها برای نابودی اسلام در مدینه است. مجلد هفتم به طور عمده به حادثه ریدج و بئر معونه اختصاص یافته است. (صص ۱۳۹-۳۶۱) ضمن آن برخی از حوادث جزئی سال چهارم هجرت پرداخته شده است. مجلد هشتم به غزوه بنی النضیر و حوادث پیش از خندق اختصاص دارد. مجلد نهم به طور کامل به بررسی اخبار مربوط به غزوه خندق اختصاص یافته است. مجلد دهم فهرس کتاب است. قرار است که در اجزاء آینده، بحث تا پایان سیره نبودی ادامه یابد انشاءالله.

### برخی آثار جدید درباره معصومان (ع)

مجموعه های متعددی درباره زندگی چهارده معصوم یا دوازده امام نگاشته شده که به برخی از آنها اشاره می کنیم. شاید قابل توجه ترین مجموعه، مجموعه استاد باقر شریف قرشی باشد که هر یک یا دو جلدی با عنوان حیات الامام... اختصاص به یک امام دارد. تا آنجا که بنده اطلاع دارم؛ تا کنون بجز زندگی امام علی (ع) زندگی سایر امامان (ع) منتشر شده و بیشتر آنها هم به فارسی منتشر شده است. مجموعه قادتنا از آیه الله میلانی، مروری است بر زندگانی امامان (ع) کتاب سیره معصومان سید محسن امین با ترجمه استاد علی حجتی کرمانی که در اصل از کتاب اعیان الشیعه برگرفته شده، متنی است استوار در این زمینه. کتاب سیره الائمه الاثنی عشر از هاشم معروف حسنی که با نام زندگی دوازده امام توسط محمد رخشنده به فارسی در آمده، مروری عمومی بر زندگی دوازده امام، کتاب ائمتنا از علی دخیل با اختصار زندگی دوازده امام را مورد بررسی قرار داده و به فارسی هم ترجمه شده است. سیری در سیره ائمه اطهار (ع) از استاد مطهری، مشتمل بر نکاتی تحلیل از زندگی برخی از امامان است. سیره پیشوایان از آقایان مهدی پیشوائی مشتمل بر زندگی دوازده امام است. نقش ائمه در احیاء دین از علامه مرتضی عسکری اثری است تحلیلی در مواضع فکری امامان (ع) در برابر انحرافات فکری. آقای شاکری مولف کتاب موسوعه المصطفی والعترة که به عربی نوشته شده، کوشیده تا به بررسی تفصیلی زندگانی چهارده معصوم بپردازد. استاد عزیزالله عطاردی در مجموعه ای که هر یک جلد یا چند جلد آن اختصاص به یک امام دارد و با عنوان مسند الامام... نامیده شده، کوشیده تا تمامی اخباری که از یک امام یا درباره آن حضرت در منابع شیعه و سنی نقل شده، جمع آوری کند. تا کنون بسیاری از مجلدات آن منتشر شده است. کتاب سیره رسول الله و اهل بینه که توسط مجمع اهل بیت نشر شده، مشتمل بر زندگانی چهارده معصوم است. کتاب حیات فکری و سیاسی امامان شیعه (ع) که در حال حاضر تجدید آن عرضه شده، پیش از این چاپ و در عربی با عنوان الحیاء الفکریه والسیاسیه لائمة

اهل البیت چاپ شده است. در خصوص زندگی امیر مومنان (ع) چندین کتاب منتشر شده است. زندگانی امیر المومنین (ع) از سید هاشم رسولی محلاتی کتابی است مفصل در این زمینه. کتاب طرح های رسالت در پنج جلد، از مرحوم احمد مطهری شرحی است از تحولات بعد از رحلت رسول خدا (ص) تا شهادت امام علی (ع). کتاب علی آئینه حق نما از سید ابراهیم حسینی سعیدی، در سه جلد، شرحی است عمومی از زندگانی امام. الامام علی از احمد رحمانی همدانی در زبان عربی، اثری است با تتبع و تحقیق نوشته شده است. کتاب پژوهشی پیرامون زندگی علی (ع) از استاد جعفر سبحانی، کتاب علی از ولادت تا شهادت از محمد کاظم قزوینی با ترجمه علی کاظمی، کتاب حیاة امیر المومنین از محمد صادت (ع)، کتاب جاذبه ودافعه امام علی (ع) از استاد مطهری، کتاب سیاست نظامی امام علی (ع) از اصغر قائدان نمونه هایی از آثار بیشماری است که درباره زندگی آن حضرت نوشته شده است. آقای حسین شاکری در یک مجموعه سه جلدی با نام علی فی الکتاب والسنة متون مربوط به زندگی و فضائل آن حضرت را گردآوری کرده است. درباره زندگی حضرت زهرا (س) کتابهای فراوانی نوشته شده است و کتابنامه زندگی ایشان نیز تدوین شده است. برخی از آثار در زمینه زندگی آن بانو عبارتند از: بانوی نمونه اسلام از استاد ابراهیم امینی، نخبه البیان از سید عبدالرسول شریعتمدار جهرمی، زهراء و زمان شناسی چشمه در بستر از مسعود پورسید آقایی، فاطمة الزهراء بهجة قلب المصطفی از احمد رحمانی همدانی، فاطمة الزهراء من المهد الی اللحد از محمد کاظم قزوینی، فاطمه زهرا از توفیق ابوعلم با ترجمه علی اکبر صادقی، مسند فاطمه الزهراء از عزیز الله عطاردی، مسند فاطمه از مهدی جعفری، تحلیل سیره فاطمه زهراء از علی اکبر بابا زاده. در خصوص زندگی امام حسن مجتبی (ع)، کتاب الامام المجتبی از استاد حسن مصطفوی، کوشیده تا اخبار زندگی آن حضرت را از منابع موجود استخراج و تنظیم کند. صالح الحسن از شیخ راضی آل یاسین کتابی است پراچ که فارسی شده آن با نام صلح امام حسن مجتبی توسط آیه الله خامنه ای منتشر شده است. کتاب صلح الامام الحسن (ع) از محمد جواد فضل الله اثری است در زبان عربی و البته خواندنی و مفید. کتاب زمامداری امام مجتبی (ع) از مرحوم احمد مطهری، کتاب حسن کیست از فضل الله کمپانی، کتاب حقائق پنهان از احمد زمانی و کتاب شخصیت امام مجتبی (ع) از علی اکبر قرشی، همه از آثار مفیدی هستند که در این زمینه نوشته شده اند. کتاب الحیاة السیاسیة للامام الحسن (ع) از استاد جعفر مرتضی، تنها به بررسی زندگی آن حضرت در دوران خلفا پرداخته است. کتاب مسند الامام الممجتبی (ع) از آقاری عطاردی مشتمل بر بیشترین نقلیهایی است که درباره آن حضرت در منابع شیعه و سنی آمده است. تردیدی نیست که درباره زندگی امام حسین (ع) بیش از هر امامی نوشته شده است. ما درمباحث پیش به بخشی از این آثار اشاره کردیم. در اینجا چند اثر جدید را معرفی خواهیم کرد. در خصوص مقتل نویسی، کتاب مقتل الحسین از عبدالرزاق مرقم، از آثار خوب و ماندنی است. کتاب نفس الهموم مرحوم شیخ عباس قمی نیز اثری است متبعا و متکی به منابع که مرحوم شعرانی به فارسی در آورده است. کتاب پراچ عبرات المصطفین در دو جلد از علامه شیخ علامه شیخ محمد باقر محمودی مشتمل بر اخبار تاریخی دست اول درباره امام حسین (ع) و نهضت عاشورا است. در بخش کتاب های عمومی باید از کتاب بررسی تاریخ عاشورا از محمد ابراهیم ایتی، کتاب گوشه ای از سرگذشت و شهادت امام حسین (ع) از علی غفوری، کتاب سالار شهیدان از حسین الاسلامی، کتاب زندگانی خامس آل عبا ابی عبدالله الحسین سید الشهداء از ابولقاسم سحاب، کتاب نهضت حسینی از سید علی فرحی، کتاب مقتل الشمس از محمد جواد صاحبی، کتاب ادب الحسین و حماسه از احمد صابری همدانی، کتاب مع الحسین فی نهضت از اسد حیدر و کتاب قصه کربلا از علی نظری منفرد یاد کرد. در بخش تحلیل، نخستین کتاب شهید جاوید از صالحی نجف آبادی بود که واکنشهای زیادی را به دنبال داشت و چندین نقد از جمله کتاب هفت ساله از شیخ علی پناه اشتهاردی، و کتاب شهید آگاه از آیه الله صافی گلپایگانی بر آن نوشته شد. برخی کتابهای تحلیلی دیگر عبارتند از: کتاب درسی از حسین (ع) باید آموخت از شهید عبدالکریم هاشمی نژاد، کتاب حسین به علی با بهتر بشناسیم از آیه الله محمد یزدی، کتاب عبد از پنجاه سال از استاد سید جعفر شهیدی، کتاب الفباری فکری امام حسین (ع)

از محمد رضا صالحی کرمانی، کتاب پژوهشی پیرامون زندگی امام حسین (ع) از محمد مهدی شمس الدین و با ترجمه مهدی پیشوایی. در بخش سخنان امام حسین (ع) باید از کتاب سخنان حسین بن علی از محمد صادق نجمی و کتاب مفصل موسوعه کلمات الامام الحسین (ع) از محمود شریفی و... یاد کرد. فرهنگ عاشورا از آقای جواد محدثی، عنوان دائرة المعارف مختصری است درباره نهضت عاشورا. حماسه سازان عاشورا ترجمه کتاب ابصار العین از شخی محمد سماوی شرح حال شهدای کربلاست. درباره زندگی امام سجاد (ع) چندین کتاب در دسترس است. کتاب امام سجاد جمال نیایشگران از گروه تاریخ بنیاد پژوهشهای اسلامی، کتاب زندگانی علی بن الحسین (ع) از دکتر سید جعفر شهیدی، کتاب الامام زین العابدین (ع) از عبدالرزاق مرقم و ترجمه فارسی آن با عنوان زندگانی امام زین العابدین از حبیب روحانی، کتاب النظرية السياسية لدى الامام زین العابدین از محمود البغدادی، کتاب جهاد الامام السجاد (ع) از سید محمد رضا حسینی جلالی و کتاب تحلیلی از زندگی امام سجاد (ع) که در اصل ترجمه حیات الامام السجاد (ع) باقر شریف قرشی است. درباره امام باقر (ع) عجلالتا دو کتاب هست. نخست حیات الامام الباقر (ع) از باقر شریف قرشی و دیگر کتاب امام محمد باقر جلوه امامت در افق دانش از گروه تاریخ بنیاد پژوهشهای اسلامی. در خصوص زندگی امام صادق (ع) مفصلترین اثر کتاب الامام الصادق والمذاهب الاربعه از اسد حیدر است. کتاب الامام الصادق از محمد حسین مظفر، کتاب حضرت صادق از فضل الله کمپانی، کتاب الامام الصادق از محمد جواد فضل الله، و کتاب موسوعه الامام الصادق (ع) از محمد کاظم قزوینی در چهار جلد آثار دیگر در این زمینه اند. از سنیان ابوزهره و عبدالحمیم الجندی، هر کدام یک کتاب تحت عنوان الامام الصادق نوشته اند. درباره امام کاظم (ع) دو جلد کتاب تحلیلی از زندگانی امام کاظم (ع) ترجمه کتاب حیات الامام الکاظم باقر شریف قرشی مفصل ترین اثر است. کتاب مسند الامام الکاظم (ع) از آقای عطاردی به تفصیل اطلاعات مربوط به آن امام را از منابع متعدد در سه مجلد فراهم آورده است. درباره زندگی امام رضا (ع) مهمترین اثر کتاب الحیات السیاسیه للامام الرضا (ع) از استاد سید جعفر مرتضی عاملی است که تحت عنوان زندگانی سیاسی امام رضا (ع) توسط پرویز اتابکی به فارسی درآمده و خلاصه فارسی شده آن تحت عنوان زندگی سیاسی هشتمین امام توسط خلیل خلیلیان ترجمه شده است. مجموعه مقالات منگره جهانی امام رضا (ع) در سه مجلد فارسی و سه مجلد عربی، حاوی تازه ترین پژوهش ها درباره آن امام است. کتاب الامام الرضا از محمد جواد فضل الله اثر خوب دیگری است که در این زمینه تالیف شده است. درباره زندگی امام جواد (ع) کتاب مختصر الحیات السیاسیه للامام الجواد از استاد سید جعفر مرتضی منتشر شده و به فارسی و به فارسی نیز ترجمه شده است. کتابهای دیگر در این زمینه عبارتند از: امام الجواد (ع) از محمد کاظم قزوینی، کتاب الامام محمد بن علی الجواد از عبدالزهره عثمان محمد، کتاب مسند الامام الجواد از آقای عطاردی، و کتاب وفاء الامام الجواد از عبدالرزاق مرقم که تحت عنوان زندگانی امام جواد توسط پرویز لولاور به فارسی درآمده است. در خصوص زندگی امام حادث (ع) کتاب حیات الامام الهادی (ع) باقر شریف قرشی تحت نام تحلیلی از زندگی امام هادی توسط آقای محمدرضا عطائی به فارسی درآمده است. کتاب امام هادی و نهضت علویان از محمد رسول دریای اثر دیگری در این زمینه است. کتاب الامام الهادی از محمدرضا سیبویه، کتاب منهاج التحرک عند الامام الهادی (ع)، و کتاب دهمین خورشید امامت از علی رفیعی آثاری دیگر در این زمینه اند. در خصوص زندگی امام عسکری (ع) کتاب حیات الامام العسکری از محمد جواد طوسی مفصل ترین کتابی است که نوشته شده است. کتاب حیات الامام العسکری از استاد باقر شریف قرشی هم تحت عنوان زندگانی امام حسن عسکری (ع) به فارسی ترجمه شده است. در کتاب مسند الامام العسکری (ع) از استاد عطاردی هم اخبار مربوط به آن امام فراهم آمده است. درباره زندگی امام مهدی (ع) کتابهای بیشماری تالیف شده که فهرست آنها در کتابنامه حضرت مهدی (ع) آمده است. برخی از این کتابها عبارتند از: آشنایی با امام زمان (ع) از سید محسن امین که از اعیان الشیعه به فارسی درآمده است. من هوالمهدی از استاد ابوطالب تجلیل تبریزی، کتاب مهدی انقلابی بزرگ از ناصر مکارم شیرازی، کتاب منتخب الاثر از آیه الله صافی گلپایگانی، مصلح جهانی و مهدی موعود از

دیدگاه اهل سنت از سید هادی خسرو شاهی، کتاب آخری تحول زیر نظر محمد مهدی خلخالی، کتاب نور مهدی از جمعی از نویسندگان، کتاب آخرین امید از داود الهامی، و کتاب تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم از استاد جاسم حسین که اثری است که با ارزش در زندگی امامان آخر و مسأله غیبت. کتاب تاریخ الغیبه الصغری نیز خواندنی است.

## منابع شناخت فرقه های اسلامی

### منابع شناخت فرقه های اسلامی

کتابهایی که در این بخش شناسانده ایم، آثاری است در فرق و مدهاب و بعضا عقاید، مشروط برآنکه اطلاعات مربوط به فرق در آنها فراوان باشد. کتابهای معرفی شده همگی مربوط به قبل از قرن دهم هجری بوده و آثار پس از آن را نیاورده ایم. روشن است که اطلاعات فرقه ای را نباید تنها در آثاری یافت که مختص به فرقه شناسی است. بسیاری از آگاهیهای فرقه ای، در آثار کلامی و نیز تاریخی است. به عنوان مثال، کتابهای قاضی عبدالجبار مانند المغنی، تثبیت دلائل النبوة و تقریرات درس وی با نام شرح اصول الخمسة همگی مشتمل بر آگاهیهای منحصر به فرد درباره فرق و حتی نقل برخی از کتابهایی است که است که از رهبران و پیروان فرقه های بده و از میان رفته است. در شمار آثار تاریخی باید، باید به کتاب مهم اخبار الاثمه الزیدیة اشاره کرد که استاد مادلونگ آن را تدوین و تصحیح کرده و حاوی مطالب مهمی درباره این فرقه است. آثار ادبی مانند البیان والتبیین و... به طور پراکنده مطالب فرقه ای مهمی دارد. حتی کتابهایی مانند الانساب سمعانی آگاهیهای جالبی درباره فرق دارد که اخیرا ضمن کتابی مستقل چاپ شده است. (۶۶۰) در خصوص سلف اهل سنت که همان اهل حدیث هستند، باید به کتابهای شبه حدیثی که بیشتر آنها به نوعی حاوی کمله السنه است، مانند السنه از عبدالله بن احمد بن حنبل، مراجعه کرد. همه اینها در کنار آثار جدیدی باید مطالعه شود که در روشنگری نسبت به بسیاری از فرقه ها تلاش گسترده ای کرده اند. البته نه آثاری که از سر عنادهای فرقه ای نگارش یافته و تعصب مذهبی مانع از واقع بینی مولفان آنها شده است. (۶۶۱) لازم به یاد آوری است که کتابها به ترتیب الفبائی معرفی شده اند.

## ۱ اعتقادات فرق المسلمین والمشرکین

فخرالدین محمد بن عمر الخطیب (فخر رازی) متوفی ۶۰۶، مکتبه الکلیات الازهریه، ۱۳۹۸. شرح و توضیح: طه عبدالرؤف سعد، مصطفی الهواری: تحت عنوان المرشد الامین فخر رازی از عالمان شافعی مذهب و از متکلمان اشعری مسلک و سختکوش در تالیف و تصنیف است. با این که در مجموعه آثارش، گرایش آشکاری به اشعریگری دارد، اما گرایشهای عقلانی قابل توجهی نیز در لابلای آثارش می توان یافت. کتاب یاد شده بسیار مختصر است و مؤلف، آن را در ابوابی سامان داده است. باب اول شرح فرقه های معتزله سات در سه فصل که در ضمن آن از مشترکات معتزله در صفات خداوند، مانند علم و قدرت و... ووجه تسمیه معتزله سخن گفته است. باب دوم به گزارش فرقه هایی از خوارج می پردازد، با یاد کرد بیست و یک فرقه و تبیین افتراق آنان از یکدیگر و به گونه ای گذرا. باب سوم به تعبیر وی درباره روافض است و وجه تسمیه آنان به این نام، و آنگاه اشاره به همان تقسیم مشهور زیدیه و امامیه و کیسانیه شده است. بخر رازی در این باب، سه فرقه از زیدیه را یاد می کند و آنگاه به گزارش فرقه امامیه می پردازد و غلاة را به عنوان یکی از آنان بر می شمارد. او در ضمن یاد کرد فرقه های دیگر امامیه از فرقه سیزدهم به عنوان اصحاب الانتظار یاد می کند و در ادامه این فصل می نویسد: وهذا الذی ذکرناه فی الامامیه قطرة من بحر... (ص ۵۸) او در این فصل کیسانیه، خطایه، و سبائیه و... را از فرق غلاة شیعه امامیه شمرده است! در باب چهارم از مشبه سخن گفته است و مانند



بسیاری بر این پندار واهی تکیه کرده است که هشام بن حکم از مشبه بوده است؛ و لذا از فرقه اول به نام الحکمیه یاد کرده است. در ادامه آن سخن معتزله را در نسبت تشبیه به احمد بن حنبل رد کرده است. باب پنجم را ویژه کرامیه ساخته است که روزگاری در شرق ایران در عهد غزنویان نفوذی گسترده داشته اند. در باب ششم از جبریان سخن رانده و ضمن آن گفته است که عقیده اشاعره این نیست که بندگان قادر بر افعال خود نیستند؛ در ادامه فصل از جهمیه، نجاریه، ضراریه و بکریه سخن گفته است. باب هفتم درباره فرقه های مرجئه است، و باب هشتم در احوال صوفیه و یاد کرد فرقه ها و جریان های آنان. در باب نهم از فرق سخن می گوید که تظاهر به اسلام می کردند و در آغاز از باطنیه سخن می گوید که در روزگار وی قدرت فراوانی داشتند. از اولین گروه آنان صباخیه را می شمارد و ضمن نقل عقیده آنان درباره عدم امکان تکیه به عقل، باورهای آنان را به نقد می کشد، از باب دهم به بعد، درباره فرقه های غیر اسلامی است: مانند، یهود، نصاری، مجوس و... این کتاب فوق العاده مختصر و مطالب آن به جز اندکی در کتابهای دیگر فرق وجود دارد؛ گویا فخر رازی آهنگ آن داشته است که رساله ای کوتاه با گزینش از آثار دیگران در این زمینه پدید آورد.

## ۲ الافحام لافنده الباطنیة الطغام

یحیی بن حمزه العلوی (۶۶۹ ۷۴۵) تحقیق: فیصل بدیر عون دکتر علی سامی النشار. مکتبه المعارف، اسکندریه. از نام کتاب روشن است که نقد و رد آراء و اندیشه های اسماعیلیه است. مؤلف از پیشوایان زیدیه است که در اثر تماس با برخی اس نوشته ها و افراد و عالمان اسماعیلی و مباحثاتی که با آنان داشته، به نگاشتن این اثر به عنوان نقد و رد آراء آنان پرداخته است. وی در مقدم کتاب آئین اسماعیلیه را بسیار نکوهیده و در جای جای متن کتاب نیز این نکته روشن غفلت نورزیده است. کتاب در هفت افحام (کسی را در پاسخگویی عاجز ساختن) سامان یافته سات. ۱ در الهیات، ک می گوید اسماعیلیان بر این باورند که دو اله وجود دارد، یکی سابق و دیگری تالی، و اولی خالق دومی است. پس از توضیحاتی که در این زمینه می آورد، به نقد و رد آن می پردازد. نقض ورد وی در موارد برهانی و در قسمتهایی به صورت جدل است. ۲ در این بخش به تفسیر اسماعیلیه از نبوت پرداخته می گوید آنان در این مورد چون فلاسفه می اندیشند و معتقدند که نبی کسی است که از سابق بر او به واسطه تالی، قوه قدسیه ای اضافه شده که بی نقش است و در جریان اتصال با نفس کلی بر آن نقش بسته می شود. آنگاه مؤلف با عباراتی آکنده از تحقیر به نقر و رد آنان پرداخته است. ۳ در این قسمت دیدگاه آنان را درباره امامت آورده و گفته است که آنان معتقدند در هر دوره باید معصومی باشد که قائم به حق بوده و در تاءویلات ظاهر به او مراجع شود. امام در عصمت و علم با پیامبر همانند است، ولی به او وحی نمی شود او می گوید اسماعیلیه بر این باورند که آیین پیامبر (ص) بعد از جعفر بن محمد (ص) نسخ شده است. (ص ۷۰) ۴ در این فصل به تاءویلات اسماعیلیان از ظواهر قرآن پرداخته است؛ او می گوید آنان چون پندارهای خود را در تنافی با آیات دیده اند با تاءویلات آن دست یازیده اند؛ این تاءویلات در جهاتی است: تاءویل در عبارات و امور شعری که به دگرگونی معانی تیمم و احتلام و... انجامیده است، و تاءویل در معانی فواحش و امور اخروی مانند قیامت و... که در ضمن آن قیام محمدبن اسماعیل را ناسخ شریعت و به عنوان قیامت یاد کرده اند (ص ۷۳) ۵ در این بخش به شیوه های استدلال و ابطال آنان پرداخته است و در حقیقت وجه تعلیمی مکتب آنان را نمایانده است. ۶ در این قسمت به نقد رد تمسک آنان در حوزه فراگیری علوم شرعی پرداخته است، که گویند همه باید از طریق امام باشد. ۷ و بالاخره در بخش هفتم به نقد آراء آنان درباره قیامت و مسایل اخروی پرداخته که یکی از جنجالیترین بحثهای مربوط به اسماعیلیه است. کتاب در ۱۲۱۶ صفحه سامان یافته و در مجموع اثر است خواندنی. گرچه معلوم نیست آنچه که به اسماعیلیه نسبت داده شده چقدر مورد قبول خود آنهاست؛ چنانچه در سایر کتب فرق نیز همین اصل جاری است.

## ۱۳ الانتصار ، والرد علی بن الراوندی الملحد

(نگاشت شده در نیمه قرن سوم) ابوالحسین بعدالرحیم بن محمد بن عثمان الخياط المعتزلی . تحقیق و تعلیق : دکتر نیبرج ، مصر ۱۳۴۴ ق ، دارالکتاب المصریه . این کتاب از آثار مهم معتزله است که در گذرگاه زمان از دست حوادث مصون مانده و از نقطه نظر شناخت معتزله منبع بسیار قابل توجه است . سبب نگارش آن بدین گونه است که جاحظ کتابی می نگارد ؛ با عنوان قضیله المعتزلهخ سپس ابن راوندی کتابی می نویسد به نام فضیحه المعتزله . کتاب مورد گفتگو در جهات یاری رسانی به آراء جاحظ و نقد ورد ابن راوندی است . ابن راوند بنابه آنچه در مقدمه انتصار آمده در ، آغاز معتزلی بوده و پس از آن متهم به الحاد شده است . گو این که وی را به رافضی بودن نیز نسبت داده اند . گفتنی است که داوری های نقل شده درباره ابن راوندی عمدتا از مخالفان معتزلی اوست . خیاط نیز که از پیشوایان معتزله بوده ، کتاب انتصار را در رد فضیحه المعتزله ، ابن راوندی نگاشته است . اغلب مباحث کتاب در الهیات و طبیعیات بوده و در مواردی نیز بحثهای جزئی تر اعتقادی و احیانا بحثهای فقهی آمده است . ابن راوندی با احاطه شگفتی که بر دیدگاه کلامی معتزله داشته است آن را نقل و نقد کرده است . اما خیاط ابن راوندی را متهم می کند که از یک سو در نقل مطالب و عقاید جاحظ وسایرین صداقت را رعایت نمی کند ۴ و از سوی دیگر مطالب معتزله را نفهمیده و یا با افراط و تندی برخورد کرده است . بحث درباره علم و قدرت خداوند ، مباحث مربوط به عدل ، نماز ظهر ، استطاعت ، امامت ، جنگ علی (ع) با معاویه ، و . . . از نمونه بحثهای کتاب است . در موارد متعددی از کتاب چنین بر می آید که ابن راوندی می کوشد تا از تشیع امامی دفاع کند ، اما در مواردی هم به مناسبت بحث از موضوع یک سنی اشکالات را مطرح کرده است . خیاط در ابتدای کتاب آورده است که ابن راوندی می گوید بسیاری از حملات معتزله بر شیعه بر اساس گفتار غلاة بوده است ؛ در حالی که عقاید تشیع پیراسته از این مطالب است و این نکته بسیار مهم او جالب است . از این روی مؤلف در پایان کتاب می کوشد که مطالبی را علیه رافضه بیاورد ؛ به ویژه آنچه را درباره هشام بن حکم آورده است می تواند راهگشای بسیار خوبی برای تحقیق در این زمینه باشد . گویا تاء کید مؤلف بر مسایل رافضه به دلیل حمایت تقریبا آشکاری است که ابن راوندی از دیدگاههای شیعه دارد . ابن راوندی پس از نقد ورد کلمات معتزله می گوید : اینک می کوشم تا آنچه را به عنوان تشیع یاد کرده اند رد کنم (ص ۳) . ابن راوندی با اشاره به آنچه در کتاب جاحظ آمده است ، حملات معتزله علیه شیعه را نقد و رد می کند ؛ دفاع وی از هشام بن حکم و مقایسه آراء وی به معتزله و نشان دادن ارزش و والای آراء او ، از موارد آشکار گرایش او به دفاع از تشیع است . مؤلف در این موارد می کوشد تا گفته ها و نقدهای ابن راوندی بر نظریات جاحظ را پاسخ دهد . اعتقاد به بداء از طرف شیعه و نقل و نقدهای درباره آن از موارد مهم کتاب است (ص ۱۲۷) . همچنین در بحث مربوط به رجعت (۳۰) . ابن راوندی اتهام شیعه در تکفیر صحابه را رد می کند . (ص ۱۳۷) جانبداری متعصبانه از معتزله باعث شده است تا کمتر حق را بپذیرد و بر اشکالات ابن راوندی معترف شود . از تاء کیدات جالب ابن راوندی ، نفی عقیده شیعه از سوی شیعه است . او می گوید : عالمان معتزله کلام آنها را نفهمیده اند (۱۴۴) . تاء کید ابن راوندی بر جدا کردن عقاید غلاة از شیعه نیز قابل توجه است (صص ۱۴۸ ، ۱۵۶ ، ۱۵۷ ، ۱۶۳) خیاط یکسره به دفاع سرسختانه از اندیشه معتزله پرداخته می گوید : اصول خمس (توحید ، عدل ، وعده و وعید ، المنتزله بن المنزلتین ، امر به معروف و نهی از منکر) نیز همه معتزله معتبر است و اگر کسی یکی از این امور را نپذیرد خارج از اعتزال خواهد بود (صص ۱۲۶ ، ۱۲۷) متن اصلی کتاب ۱۲۷ صفحه و در ادامه آن ، تعلیقات مصحح در معرفی اعلام کتاب و نکاتی دیگر آمده که سودمند است . کتاب خیاط از مصادر اصلی در شناخت عقاید معتزله ، اختلاف نظر معتزله متشیعه و معتزله سنی مسلک و نیز درباره عقاید شیعه امامیه است . چاپ دیگری از این کتاب ، همراه با ترجمه فرانسوی آن در مطبعه الکاثولیکیه در بیروت به سال ۱۹۵۷ انتشار یافته است .

## ۴ انصاف فیما یجب اعتقاده ولا یجوز الجهل به

القاضی ابی بکر بن الطیب الباقلانی البصری ، متوفای سال ۴۰۳ تحقیق : محمد زاهر بن الحسن الکوثری ، مؤسسۃ الخانجی ، ۱۹۶۳ باقلانی از متکلمان و نویسندگان پرکار و سختکوش اشعری در قرن چهارم است . او در این کتاب ، خلاصه ای گویا و سودمند از عقاید مذهب شیعه اشعری را به دست آورده است . باقلانی در این کتاب افزوده بر این گزارش آراء و اندیشه های اشعریان و استدلال برای اثبات آن ، به نقل دیدگاه های مخالفان نیز پرداخته و در رد آنها سخن گفته است . کتاب با بحث هایی مقدماتی درباره علمی که در شناخت باری تعالی مورد نیاز است ، آغاز شده و سپس با تقسیم بندی علم به علم الله و علم خلق ادامه یافته است . او علم دوم را استدلال دانسته با تقسیم بندی علم به علم الله و علم خلق ادامه یافته است . او علم دوم را استدلال دانسته و آنگاه با اعتقاد به انحصار علم در موجود و معدوم ، و موجود در حادث و قدیم ، و حادث در جسم و عرض و جوهر و ... بحث را به اثبات حدوث عالم کشیده و در ادامه آن از صفات خداوند بحث کرده است . باقلانی می گوید : منابع شناخت حق پنج چیز است : کتاب ، سنت ، اجتماع امت ، قیاس ، استدلال عقلانی ، آنگاه به تبیین ماهیت ایمان می پردازد (۵۶ ۵۷) سپس به شرح و توضیح چگونگی نبوت و مباحث مربوط به آن و ارسال رسل می پردازد (ص ۶۱) پس از مباحث یاد شده بحث امامت آمده و در آن از خلافت خلفا ، سخن گفته و در ضمن آن با تصریح به اینکه اصحاب رسول الله خیر الامه هستند به فضیلت اهل بیت نیز تصریح کرده است . (ص ۶۸) . شرایط امام که باقلانی قرشی بودن و اجتهاد و کفایت و درایت و سیاست را جزء آن آورده مبحث بعدی است (ص ۶۹) پس از این همه ، به یاد کرد خوارج و معتزله پرداخته است . (ص ۷۰) ؛ و اظهار می کند که بدترین آنان معتزله اند! او در این بخش از کتاب ، به قدمت کلام خدا می پردازد و از آن به تفصیل سخن می گوید (ص ۱۴۳) . بالاخره اثبات اراده خداوند در خلق همه افعال و اعمال ؛ مسأله شفاعت و رؤیت خداوند ، و نیز اثبات رؤیت در قیامت ، کتاب را پایان می دهد . کتاب در ۱۹۳ صفحه سامان یافته و برای اطلاع از چگونگی آن و اندیشه های اشعریین منبعی سودمند و کارآمد است .

## ۵ الخبر الزخار

ج ۱ (۵۱ ۳۶) احمد بن یحیی بن المرتضی ، متوفی ۸۶۰ ، بیروت مؤسسۃ الرسالۃ . نویسنده از پیشوایان و متفکران زیردی است و کتاب را مانند دایره المعارفی از علوم اسلامی سامان داده است . اولین بخش کتاب در صفحات یاد شده درباره ملل و نحل است . این بحث با گزارشی از فرق غیر اسلامی آغاز شده و با بحث و بررسی از مذاهب اسلامی ادامه یافته است . او فرق اسلامی را شش گروه دانسته است : شیعه ، معتزله ، خوارج ، مرجئه ، عامه ، حشویه (ص ۳۹) داوری او نسبت به امامیه همراه با انتقاد است ، اما نسبت به زیدیه جانبدارانه بحث کرده است و در اعتبار اخلاقی و علمی آنان سخن گفته و آنان را ستوده است . او باطنیه را خارج از اسلام شمرده و عقایدشان را نکوهیده است و بالاخره پس از توضیحاتی درباره فرقه ناجیه آورده ، زیدیه را فرقه ناجیه معرفی کرده (ص ۵۱) و آن را فرقه ای نشان می دهد که متکی به آراء اهل بیت و به دور از جبر و تشبیه است .

## ۶ بیان الادیان

(تألیف ۴۸۵) ابولمعانی محمد الحسینی العلوی ، تصحیح عباس اقبال تهران انتشارات سینا ، ۱۳۱۲ کتاب بر اساس آنچه مصحح آن آورده ، کهنترین متن فارسی مربوط به ملل و نحل است و در چهار باب (و در چاپ دیگر پنج باب) سامان یافته است : درباب اول عقاید مختلف را درباره خداوند آورده است ؛ درباب دوم به اختصار از مذاهب غیر اسلامی سخن گفته است ؛ درباب سوم که اشاره ای به حدیث پیامبر در باره اختلاف امت آغاز شده به بیان فرق اسلامی پرداخته است و در ذیل هر یک از عناوین به اسامی و

انتشعابات فرق بسنده کرده و هیچگونه تعریفی از آن به دست نداده است. آنگاه درباب چهارم به تفصیل و تبیین فرق اسلامی پرداخته و بحث را از مذهب سنت و جماعت شروع کرده است. بیشترین بخش این قسمت، توضیح مذهب اشعری و اهل حدیث است، با تعریفی کوتاه از آن یاد کرد فرقه ها و وجه تسمیه آنها. پس از آن از اهل رأی سخن می گوید و از این عنوان ابوحنیفه واصحابش را مراد می کند. از معتزله نیز به عنوان فرقه ای در این مجموعه یاد می کند. در قسمت بعدی درباره مذهب شیعه بحث کرده و آغاز گزیده ای از آراء و عقاید آنان را آورده و در ضمن آن فهرست گویا و جالبی از تفاوت های عقاید آنان با اهل سنت را یاد کرده است. آنگاه به یاد کرد فرق شیعه می پردازد و از گفتگو درباره زیدیه مطلب را آغاز می کند. سپس از کیسانیه و غالیه یاد می کند و اهل فرق اخیر را صریحا کافر می شمارد. از فرقه چهارم با عنوان مشخصی یاد نمی کند، ولی از لابلائی بحث روشن است که مراد اسماعیلیه و قرامطه هستند؛ چه اینک دو فرقه ناصریه (پیروان ناصر خسرو) و صباحیه (پیروان حسن صباح) را از آنها می شمارد (ص ۳۷-۳۹) شیعه امامیه را به عنوان پنجم آورده و می گوید: در وقت تاءل یف کتاب، هیچ گروه تشیع به اندازه آنها نباشد. در این مبحث ابتدا گزیده ای از عقاید فقهی آورده شده و به دنبال آن در جدولی، نام، کنیه، لقب، مولد، وفات، عمر، پدر، مادر و قاتلین امامان را به تفصیل آورده است. او در این بخش به غیبت حضرت مهدی عج اشاره کرده و می نویسد: در وقت تاءل یف کتاب، ۲۳۰ سال از غیبت آن حضرت گذشته است. آنگاه نوبت به خوارج می رسد که ابتدا از سابقه تاریخی آنان سخن گفته و شکل گیری آغازین آنها را به بحث گذاشته (ص ۴۴-۴۹)؛ و سپس به تفصیل دیدگاه ها و انتشعابات آنان را آورده است. کتاب با انصراف و بدون تعصب نگاشته شده است و مصحح تعلیقات و توضیحات بر آن افزوده اند. چاپ پیش گفته این اثر بر اساس نسخه ای ناقض بوده که مرحوم عباس اقبال به آن دسترسی داشته و باب پنجم کتاب در آن نیامده است. آقای هاشم رضی به چاپی دیگر از آن همت گماشته و باب پنجم را بر اساس آنچه محمد تقی دانش پژوه در فرهنگ ایران زمین (ج ۱، ص ۲۸۳-۳۱۸) آورده بر آن افزوده است. این باب گزارشی است از داعیه داران نبوت که با بحث درباره مسیلمه شروع می شود و با یاد کرد، طلیحه، اسود عنسی و... ادامه می یابد. فصول دیگری نیز در پی این باب آمده است، مانند: در باب جمعی که به نوع دعوی ها خروج کرده اند یا حکایت گروهی که خشکی دماغ بر آن داشته از این جنس دعواها کرده اند و... توضیحات و تعلیقات آقای هاشم رضی بسیار مفصل است. متن کتاب در این چاپ ۷۸ صفحه است و بقیه آن تا صفحه ۵۵۸ تعلیقات ایشان است بنابه اظهار خود ایشان دایرة المعارفی از مطالب مروط به فرق و مذاهب است. استاد دبیرسیاقی، پنج باب بیان الادیان را یک جا در سال ۱۳۷۴ توسط انتشارات روزنه به چاپ رساندند.

## ۷ بیان مذهب الباطنیه و بطلانه

محمد بن حسن دیلمی (تالیف ۷۰۷) تصحیح: ر. شتروطمان، الجمعیه المستشرقین الالمانیه، استانبول، مطبعه الدوله ۱۹۳۸ رساله ای است تند و آکنده از تعابیر درشت درباره اسماعیلیه و رد آنها. مؤلف در مقدمه کتاب، اسماعیلیه را از غلاة شمرده و می گوید: اینان با غلاة امامیه در بسیاری مسایل مشترکند و این است که گفته اند: الامامیه دهلیز الباطنیه (ص ۲). آنگاه پس از مقدمه ای کوتاه درباره غلاة، ابتدا به گونه ای گذرا و در پانزد صفحه، درباره اسماعیلیه سخن گفته، و بعد به تفصیل به آنها پرداخته است. او می گوید: اسماعیلیه را مجوس و یهود فلاسفه بنیاد نهادند و میمون قداح ثنوی از آخری دعوتگران آنان بوده است؛ اینان گویند که ظاهر شیعی هستند ولی باطنهم کفر المحض. مؤلف مطالبی در باره میمون قداح آورده و آنگاه از قرامطه و عقاید آنان درباره توحید، نبوت، امامت، شریعت و معاد سخن گفته است. بحثی درباره حیلها و ترفندهای آنان در جلب مردم آورده که شیرین است و خواندنی؛ و مانند آن را عزالی در فضائح الباطنیه آورده است. در فصل اول از فصول تفصیلی کتاب از تاریخ پیدایش اسماعیلیه و زمینه هایی آن، نوع مردمی که به آنان جذب می شدند، بحث درباره القاب آنان و وجه تسمیه این القاب سخن به

میان آورده است. در فصلهای بعدی از حیلها و ترفندها و عقاید و باورهای آنان و نقد و رد آن و... بحث شده است. مؤلف در ضمن بررسی عقاید آنان میگوید: اینان به نبوت پیامبر باور ندارند. فصل پنجم بیانگر چگونگی تاءویلات آنان از ظواهر است که اینان به معاد نیز باور ندارند. فصل پنجم چگونگی تاءویلات آنان از ظواهر آیات است. در فصل ششم، مؤلف به اثبات کفر آنها پرداخته است و به بیش از بیست وجه استناد می کند؛ که برخی از این دلایل و وجوه خواندنی است و نشانگر تاءثیر و تعصب در داوری هاست. مءلف برای نگاشتن این اثر، به مصادر بسیاری مراجعه کرده است؛ مانند البلاغ که گویا از مجموعه های اسماعیلیه است، المبدء والمنتهى، الجامع العلم المکنون و... فصل هفتم درباره حکم شرعی آنان بحث شده است. پایان بخش کتاب فهرست های جامع و گویای کتاب است. مءخذ عمده کتاب گویا اثری است به نام الحسام التابر فی الرد علی القراطمة والكفار که مؤلف از آن بسیار مدد جسته است.

### ۸ تبصرة العوام فی معرفة المقالات الانام

منصوب به سید مرتضی بن داعی حسینی رازی، تصحیح عباس اقبال، مطبعة مجلس ۱۳۱۳، انتشار مجدد، اساطیر، ۱۳۶۴ ش. کتاب به زبان فارسی نگاشته شده و مؤلف آن به صورت قطعی مشخص نیست. مصحح کتاب در مقدمه به تفصیل درباره مؤلف احتمالی سخن گفته، اما راه به جایی نبرده است. محقق رجالی معاصر، جناب آقای سید موسی شیرازی زنجانی، سالها پیش سه مقاله در نقد مطالب مقدمه مرحوم اقبال و ابطال قطعی نسبت کتاب به سید مرتضی بن داعی حسن رازی نوشته اند که قابل توجه است (مکتب السلام، سال اول، شماره ۸، ص ۴۷؛ و شماره ۹، ص ۵۴؛ و شماره ۱۰، ص ۵۳) به هر حال این کتاب را باید پس از بیان الادیان کهنترین متن موجود فارسی در موضوع ملل و نحل دانست. مؤلف ابتدا در ۲۷ صفحه از آراء و اندیشه های فلاسفه، مجوسیان، یهودیان، صابئیان بحث کرده است. مؤلف در ضمن گزارش آراء و عقاید مختلف خود نیز اظهار نظر میکند و تنها به نقل بسنده نمی کند. از باب چهارم به یاد کرد فرق اسلامی پرداخته و از خوارج شروع کرده است. معز تله، جهم بن صفوان، مرجئه، نجاریه، کرامیه، مشبهه، و... از دیگر فرقی است که از آنها سخن به میان آمده است. او در ضمن بحث از عقاید و آراء کلامی فرقه ها، گاهی به بحث های فقهی نیز پرداخته است. چنین شیوه ای در کتاب های فرقه شناسی دیگر کمتر دیده می شود. صفحات پایانی کتاب (از ص ۱۴۲ به بعد)، بیشتر به بحثهای اهل سنت و اجماع، و شیعه امامیه و آراء و اندیشه های اینان پرداخته و ضمن دفاع از شیعه، برای عقاید اهل سنت طعن زده است. نثر کتاب روان و مطالب تازه در آن فراوان است. و باید از آن به عنوان یکی از متن اصلی شناخت فرقه ها و نحله های اسلامی یاد کرد.

### ۹ التبصیر فی الدین و تمیز الفرقة الناجية عن الفرق الهاکین .

ابوالمظفر الاسفراینی، متوفای ۴۷۱، تحقیق محمد زاهد بن الحسن الکوثری، قاهره، مطبعة الانواری، ۱۳۵۹ ق. بانگاهی گذرا به فهرست و عناوین التبصیر فی الدین، توان دریافت که این کتاب بالفرق بین الفرق بغدادی همگونی فراوانی و شباهتی گسترده دارد. مؤلف باب اول را با بیان شروع اختلاف در امت اسلامی آغاز می کند و در باب دوم به شمارش فرق می پردازد و هفتاد و سه فرقه را که همه از اهل سنت اند بر می شمارد. در باب سوم از عقاید روافض سخن گفته است و از زیدیه، امامیه، کیسانیه، طبق آنچه معمول مؤلفان این کتابهاست، یاد کرده است. او در این باب هیچ مطلبی بر آنچه بغدادی آورده نیفزوده است. مطالب وی در این بخش آمیخته با طعن و همراه حملات است. باب چهارم گزارشی است از آراء خوارج که در ضمن آن اشاره ای به پیدایش خوارج نیز آمده است. (ص ۲۷) در باب پنجم از معتزله قدریه سخن گفته سات و آنچه به پندارش نادرست بوده، با عنوان فضایح آنان یاد کرده است. در فصول بعدی از مرجئه و فرقه های مربوط به آن، نجاریه، (منتسب به حسین به محمد نجار)، ضراریه،

جهمیه، بکریه و کرامیه بحث کرده است. مؤلف در ضمن کتاب، از مجادلاتی نیز سخن به میان آورده است، و گاهی گزارش آن را به مطایبه ای آمیخته که برخی از آنها خواندنی است. از جمله این که وقتی یکی از همشهری های اسفراینی وزیر سلطان محمود غزنوی در محضر سلطان، با عالمی از کرامیه بحث کرد و او را مغلوب ساخت، سلطان محمد بنه وزیرش که تاز از راه رسیده بود گفت، کجا بودی، این همشهری تو خدای کرامیان را بسر ایشان زد؛ که این جمله اخیر در کتاب به فارسی نقل شده است (۶۶). باب دوازدهم درباره مشبه است که خود را منتسب به اسلام کرده اند و مولف آنان را کافر می داند، مانند غلاة شیعه، الحماریه، معتزله، المیمونه، خوارج و... در باب چهاردهم از فرقه های قبل از اسلام و در باب پانزدهم از عقاید اهل سنت و جماعت سخن گفته است. (صص ۱۱۴۹۱) در بخشی از این باب، این آخرین را همان فرقه ناجیه تلقی کرده است و از تخصص آنان در علوم اسلامی بحث کرده و مؤلفان آنان را یاد کرده است. کتاب در ۱۲۱ صفحه و مطالب بنیادی و قابل توجه آن از الفرق بین الفرق گرفته شده است و لحن وی نیز مانند مولف کتاب پیش گفته تند و درشت است.

### ۱۰ التعرف لمذهب اهل التصوف

تاج الاسلام ابوبکر محمد الکلاباذی متوفای ۳۸۰، تحقیق الدكتور عبدالحلیم محمود، طه عبدالباقی سرور، قاهره ۱۳۸۰ ق. التعرف با همه گزیدگی و ایجازی که دارد، از مهترین منابع شناخت تصوف به شمار می رو؛ تا بدانجا که برخی از مشایخ تصوف گفته اند: لولا- التعرف لما عرف التصوف. مولف کتاب را به انگیزه زدودن برخی از ابهامات از عقاید و آراء صوفیان نگاشته است. کتاب در ۷۵ باب تدوین شده و در هر بابی عنوان خاص از عناوین مورد اختلاف بین فرق و مذاهب طرح شده و دیدگاه صوفیه در آن زمینه آمده است. کتاب با تبیین وجه تسمیه صوفیه می آغازد و در باب دوم با یاد کرد رجال تصوف، بحث ادامه می یابد و مولف، علی، امام سجاد، امام باقر، امام صادق علیهم السلام و برخی از کبار صحابه و تابعین راجزء آنان به شمار می آورد (ص ۲۷) و در ضمن آن از مصنفان و مولفان صوفیان سخن گفته است. انگاه دیدگاههای صوفیان در باب عقاید آغاز می شود، و از توحید، صفات خداوند، قرآن و کلام خدا، مسأله رؤیت که دیدگاهی مانند اشعریان دارند شفاعت، معرفه، ...، و ملائکه و انبیاء و... بحث شده است. مؤلف در این بحثها، گاه اجمع صوفیان را نقل می کند و دیگر گاه اختلاف دیدگاه ها و آراء آنان را. او گاهی به گفتاری از معصومان استناد می کند (از جمله در ص ۹۳ ۹۷)؛ و در مسائل فقهی می گوید: باید به آنچه اوثق نزد فقیهان است باور داشت (ص ۸۴) و بالاخره به تبیین و توضیح عناوین اخلاقی و سلوکی که صوفیان از آنها تعبیر و تعلیمی ویژه دارند پرداخته سات، مانند زهد، جبر، فقر، اتصال، محبت، تجرد، رضا، اخلاص، غیب و شهود، جمع و تفرق، انس و قرب و... گزیده سخن آنکه کتاب مجموعه ای است از اقوال برگزیدگان از عالمان تصوف، و یا به تعبیری رساتر، اقوال کسانی که مؤلف آنان را صوفی می پنداشته است. تصوفی که در این کتاب عرضه شده است، همراه با شرعیت و عقاید سازگار با آراء و اندیشه های اهل سنت است. جالب توجه آنکه، در مجموع کتاب بحث از امامت ولو به گونه گذرا بحثی نیست. التعرف از کتابهای بلند آوازه تصوف است و از این روی شرح های بسیاری دارد. از جمله شرح مهم و قابل توجه شرح التعرف لمذهب التصوف خواجه امام ابوابراهیم اسماعیل بن محمد بخاری.

### ۱۱ التنبیه والرّد علی اهل الاهواء والبدع

ابوالحسین محمد بن عبدالرحمن الملطی الشافعی (م ۳۷۷) تحقیق محمد زاهد بن الحسن الکوثری. اثر مزبور از کتابهای کهن فرق و مذاهب است و بر اساس آنچه محققان آن اظهار داشته اند مطالبی در آن آمده است که در منابع دیگر، از جمله الفرق بین الفرق بغدادی نیامده است. مؤلف ابتدا از سختکوشی ها و رنج های پیامبر در راه ابلاغ دین سخن گفته است. (تا ص ۱۰) و آنکا گزیده

ای از آراء و عقاید اهل سنت را عرضه کرده است؛ مانند ایمان به قدر الهی و خیر و شر آن مسح بن خفین، صبر بر سلطان عادل و ظالم. حرمت خروج با شمشیر علیه حاکم و... مؤلف بحث درباره فرق را از فرقه های رافضه می آغازد و هیجده فرقه را در این بخش یاد می کند. سبیه، قرامطه، اصحاب تناسخ و... او با عنوان فرقه دوازدهم از شیعه امامیه یاد می کند و در ضمن آن از آراء ابن هشام بن حکم سخن گفته و به نقد ورد آن پرداخته است. از اسماعلیه قم (که به گفته او در دیدگاهها شبیه اسماعیلیه اند!) قطیعه کبری و صغری، زیدیه که خود فرقه هایی دارد نیز به عنوان فرقه های شیعه یاد شده است. طرفه آنکه معتزله بغداد به عنوان گروه چهارم زیدیه معرفی شده اند. گروه بعدی معتزله اند. مؤلف در این بخش از وجه تسمیه آن به اعتزال، فرقه های مختلف آن، و اصول پنجگانه اعتزال سخن گفته (ص ۳۶)؛ و برخی از عالمان معتزلی آن دیار یاد کرده است. این مطالب از نظر تاریخی دارای اهمیت ویژه ای است. مؤلف در این موارد یادآوری می کند که این کتاب جای طرح اختلاف ها نیست (ص ۴۲)؛ و از این قسمت های به اجمال می توان فهمید که کتاب در پاسخ کسی نگاشته شده است که می خواسته بر مذهب اهل سنت و جماعت راه یابد و ارشاد شود. در بخش بعدی از مرجئه سخن به میان آمده است و آراء و عقائدشان مورد بحث قرار گرفت است. خوارج جریان دیگری است که مورد گفتگو قرار گرفته (ص ۴۷) و در ضمن بحث از گروههای مختلف آن، از محکمه بحث را آغاز کرده است و با ازاراقه ادامه داده است و بعد از آن از اصحاب شیب خارجی یاد کرده است. در بخش نامهایی به عنوان گروه های خوارج آمده است که برخی از آنها در منابع دیگر یاد نشده اند. پس از آنچه یاد شد، مؤلف در صفحات ۵۴ تا ۹۱، به تفسیر آیاتی می پردازد که به گفته او زنادقه را ناقض یکدیگر پنداشته اند. سپس به بحث و نقد و رد آراء فرقه هایی می پردازد که ظاهراً برخی مطالب آن تکراری است، اما در ادامه، عقاید و آراء مفصلتر از بخشهای پیشین است. او در این بخش از معلطله، مانویه مزدکیه و... سخن به میان آورده و در رد و نقد آراء جهم به صفوان به حرف های کعب الاحبار و وهب بن منبه استشهاد می کند (صص ۱۰۱، ۱۰۲، ۱۳۳، ۱۴۲، ۱۴۵)؛ و این نمونه از ده ها نمونه تاءثیر اسرائیلیات در اندیشه دانشوران است. پس از آن از دوازده فرقه مرجئه بحث شده و بار دیگر به روافض و قدریه پرداخته و به نقد رد آراء و دیدگاه های فرقه اخیر پرداخته است. (ص ۱۵۶) به هر حال، این کتاب از جمله آثار مهم و کارآمد شناخت فرقه های اسلامی است.

## ۱۲ الحور العین (صص ۳۶ تا ۲۱۵)

ابوسعید بن نشوان الحمیری، متوفای ۵۷۳ تحقیق کامل مصطفی. در آغاز این اثر، رساله ای تحت عنوان الحور العین (ص ۲۹ تا ۵۰) آمده و سپس در سراسر متن کتاب به شرح و توضیح رساله یاد شده پرداخته شده است. بخش مهمی از این کتاب به ملل و نحل اختصاص یافته و در صفحات دیگر آن نیز به گونه پراکنده و بدون نظم و ترتیب، مطالب سودمندی در این موضوع می توان یافت. تا صفحه ۱۴۱ کتاب یاد شده به معرفی فرق غیر اسلامی پرداخته شده و آنگاه به شناسایی فرق اسلامی پرداخته شده است. مؤلف در یک تقسیم بندی کلی از شش فرقه یاد می کند: معتزله، مرجئه، شیعه، خوارج، حشویه، و عامه. وی در موارد خوارج با تفصیل سخن گفته است. مؤلف زیدی مذهب است و از این روی درباره زیدیه مطالب فراوانی آورده است (صص ۱۸۴ تا ۱۸۹) اطلاعات او در زمینه زیدیه نکات جالبی نیز در بردارد، و یاد کردش از تاریخچه اسماعیلیه در یمن از آن روی که مؤلف یمنی است. مطالبی خوانندی و سودمند به دست می دهد. در بیان وجه تسمیه فرقه ها نیز نکاتی سودمند دارد و در مجموعه این بخش از کتاب اطلاعات ارزشمندی دارد؛ اما بدون ترتیب خاص و با درهم ریختگی و آشفتگی؛ از این روی خواننده جستجوگر باید تمام صفحات را به دقت بنگرد و از آگاهی های آن سود جوید.

## ۱۳ الخطط المقریزیه (المواعظ والاعتبار بذكر الخطط والائثار)

ج ۲، ص ۳۴۴ تا ۳۶۲ تقی الدین ابوالعباس احمد بن علی المقریزی، متوفای ۸۴۵ بیروت دار صادر. این کتاب منابع مهم شناخت مصر و چگونگی گذر آن در طول تاریخ است. در کنار بحث و گزارش مطالب مربوط به مصر، مسائل و مباحث فراوانی درباره فرق اسلامی مورد بحث قرار گرفته است. در حقیقت خطط مقریزی دایره المعارفی از فرهنگ اسلامی در شکل تاریخ. صفحاتی از این کتاب در بررسی و گزارش فرقه های اسلامی است. او ابتدا از حدیث پیامبر در اختلاف فرق اسلامی و رسیدن عدد آنها به هفتاد و سه فرقه و اصل حدیث بحث کرده و پس از آن به بیان فرقه ها پرداخته است. مقریزی در یک جمع بندی جدید پیروان برخی از فرق را در شمار هلاک شونده شمرده و تعداد آنها را به ده رسانده است. در این بخش، ابتداء از معتزله سخن می گوید و پیدایش آن و یادی از سران این جریان و انشعابهایش. پس از آن از مشبه سخن میگوید که هفت فرقه اند. مقریزی تحت تأثیر تبلیغات برخی از متکلمان، امامیه را مانند هشام بن حکم از این گروه می شمارد که کذبی صریح و اتهامی بی بنیاد است. آنگاه از قدریه سخن به میان آورده است که معمولاً اشاعره از این فرقه، معتزله را مراد می کنند. فرقه چهارم مجتبه و پنجم مرجئه هستند که در ضمن آن، شرحی درباره ارجاء و گروه های مختلف مرجئه آمده است. فرقه ششم حروریه هستند که همان خوارجند و در حرورا بر علی (ع) شوریدند؛ آنها بر وعید تاء کید دارند. فرقه هفتم نجاریه هستند. و فرقه هشتم روافض که مولف آنها را به امامیه، کیسانیه، خطابی، زیدیه، و... تقسیم می کند. مولف فرق شیعه را سیصد عدد می شمارد و می افزاید که مشهور آنها بیست فرقه است. گویا این تکثیر فرقه با نام امامیه، از ابتدای قرن دوم ایجاد شده و انگیزه اش ایجاد فرقه های مختلف در شیعه است. دیده شده که به نام بسیاری از صحابه امام صادق (ع) فرقه ساخته اند. در بیان گزارش مقریزی، فرقه هایی را نیز می توان یافت که ساخته و پرداخته متاخرانند، مانند شریکیه، شاعیه، و... (ص ۳۵۴) فرقه دهم خوارج است و انشعابات آن که برای هر کدام از اینها سطور نوشته است. پس از آنچه یاد شد، مقریزی به بحث تاریخ پیدایش این فرقه ها می پردازد که قابل توجه است. در همین بخش در حقیقت مذهب اشعری آمده که مذهبی است بین اعتزال و تجسیم. (ص ۳۵۸) در صفحات بعد گسترش مذهب اشعری و حمایت حاکمان از آن به عنوان دلیل گسترش آن مورد ارزیابی مولف قرار گرفته است و سپس گزارشی از زوال و از بین رفتن بعضی فرقه های آمده است. شرحی از زندگانی اشعری و گزیده ای از آراء او در آخری قسمت آمده است. آنچه در پایان این معرفی کوتاه است اینکه مقریزی با دشنام و اتهام به تشیع و سایر فرق مخالف خود، در عمل از ارزش علمی کتاب خود کاسته است.

#### ۱۴ باب ذکر المعتزله (چاپ شده در کتاب: فضل الاعتزال و طبقات معتزله)

ابولقاسم عبدالله البلخی. متوفای ۳۱۹، تحقیق فؤاد سید، تونس ۱۹۷۴ ام. کتاب فضل الاعتزال حاوی سه اثر: (۱) باب ذکر معتزله (۲) طبقات معتزله از قاضی عبدالجبار (م ۴۱۵ ق) (۳) طبقه یازده و دوازده از کتاب شرح عیون المسائل از حاکم حبشی (م ۴۹۴) آنچه اینک در پی معرفی آن هستیم، یک باب از کتاب بلخی، با عنوان مقالات الاسلامیین است که محقق نسخه ای از آن را در یمن یافته و اقدام به نشر آن کرده است. اثر مزبور با یاد کرد عقایدی آغاز می شود که معتزله در اعتقاد به آنها توافق دارند؛ آنگاه با یاد کرد رجال معتزله، با دقت تمام آراء و عقاید اختصاصی آنان را نیز ارائه می دهد. نخست از واصل بن عطاء و عمرو بن عبید، و بنیادگذاری آنان سخن می گوید: و آنگاه به شرح حال دیگران می پردازد. در گزارش شرح حال عالمان، مولف سعی کرده است که تا عالمان یک شهر را به ترتیب زمانی یاد کند. همچنین اسامی شهرهایی که معتزله در آن فراوان بوده اند آورده است؛ مانند خوزستان و کرمان (۱۱۳). از آنجا که مولف این اثر معتزل است، کوشیده تا بسیاری از محدثان قرن اول و دوم را معتزلی معرفی کند. بیشتر این افراد کسانی هستند که رجالیان اهل سنت (اهل حدیث) آنان را متهم به قدریه کرده اند. (کان یری القدر). صص ۱۰۱ و ۱۰۸. . . بحث درباره وجه تسمیه معتزله و یاد کرد نمونه هایی از خروج معتزله علیه حاکمان زمان و همراهی آنان با



ابراهیم بن عبدالله الحسن برادر نفس زکیه از مطالب دیگر کتاب است. اثر حاضر به روی خواندنی است و اطلاعات سودمندی از معتزله را فراید خواننده می‌نهد.

### ۱۵ الرد علی الجهمیه

ابوسعید عثمان بن سعید الدرّامی (م ۲۸۲)، تحقیق، مقدمه و فهارس از witeotau yoota لیدن ۱۹۶۰. کتاب یادشده از کهنترین منابع رد جهمیه مولف با اشاره به گفته ابن مبارک که نقل کلمات یهود و نصارا سزاوارتر از نقل گفتار جهمیه است؛ از یاد کرد عقاید آنان سرباز زده و تنها به گزارش اعتقاد آنان به تعطیل بسنده کرده است. مولف پس از این با شتاب به اثبات صفات خداوند پرداخته و باعرضه روایاتی به اجمال اعتقاد درباره ایمان به عرض (ص ۸۱) است و مولف ضمن آن کوشیده است تا وجود عرش را که در قرآن به آن اشاره شده با استناد به روایات ثابت کند. او از این نظریه جهمیه نگران است که عرش را مجموع آسمانها وزمین و میان آنها دانسته انی (ص ۹). استواری رحمان بر عرش باب بعدی است که در ضمن آن با عرضه روایاتی به نقد آرای جهمیه پرداخته گو این که مولف به مادی بودن عرش تصریح نمی‌کند، ولی به روشنی پیداست که مطالب را در آن جهت می‌نگارد. مولف در باب بعدی از این اثر تحت عنوان باب الاحتجاب و باب النزول، به عصابه الملحده! حمله می‌کند که معتقدند خداوند همیشه با ملائکه است. آنگاه تلاش می‌کند که ضمن مکانی جلوه دادن احتجاب، مکان ویژه ای برای خداوند دست و پا کند! وی پس از ذکر روایات نزول خداوند، عناوینی چون نزول در نیمه شعبان و... به دست داده است. در باب بعدی که باب الرؤیه است، با آوردن احادیث رؤیت نشان می‌دهد که وی اینگونه بحثها بر ماثور تکیه می‌کند و بحثهای عقلانی را بر نمی‌تابد (ص ۵۶) در باب ذکر علم الله تعالی نگرانی خود را از معتقدان به تعطیل ابراز می‌کند واز اینکه آنان به علم سابق خداوند باور ندارند و صرفا به علم خداوند پس از خلق اعتراف دارند، انتقاد می‌کند (ص ۶۵) در باب بعدی، کلام الله را با عرضه آیات و روایاتی مطرح کرده است؛ و آنگاه به ارائه مطالبی می‌پردازد که به پندارش استدلالی است علیه جهمیه. در ادامه این بحث در ضمن بانی مستقل به اثبات قدمت قرآن می‌گراید و آنگاه از واقفه سخن می‌گوید که در مقابل مخلوق بودن و حادث بودن آن توقف کرده اند. ابواب پایین کتاب در اثبات کفر جهمیه، و وجوب توبه دادن آنان است. مصحح کتاب موخره ای مفصل به زبان آلمانی آورده و شرح حال مؤلف را از تاریخ دمشق نقل کرده است.

### ۱۶ رسائل التوحید والعدل

الامام الحسن البصری، الامام القاسم الرسی، القاضی عبدالجبار بن احمد، علی بن حسین الشریف المرتضی. در اسه و تحقیق محمد عماره. جلد اول. مجموعه رسائلی که در ضمن این کتاب آمده است، گو اینکه مستقیما درباره فرق و مذاهب نیست اما بحثهای اعتقادی دقیقی از باورها و اندیشه های فرقه ها دارد که در شناخت برخی از آن ها سودمند است. رساله اول نگاشته حسن بصری است که خطاب به عبدالملک بن مروان درباره قدر نوشته است و به رساله فی القدریه موسوم است. حسن بصری این رساله را در پاسخ به کسانی نگاشته است که او را به قدری بودن متهم می‌ساختند. وی کوشیده است تا اعتقادش را بر اساس آیاتی به اثبات برساند. رساله بعدی که بسیار کوتاه سات، با عنوان اصول العدل والتوحید، به تبیین نقش عقل در شناخت معارف الهی و ردّ مشبهه پرداخته است. رساله سوم با عنوان العدل والتوحید و نفی التشبیه عن الله الواحد الحمید، به رد مشبهه پرداخته است. مؤلف آیاتی را که ظاهرا نشانگر تشبیه اند آورده و به تفسیر و تاویل آنها پرداخته است. بخش دیگر آن ردّ بر مجبره است. مولف تفسیر معتزله از قدریگری مجبره را تلقی به قبول کرده و در نقد آن سخن رانده است. این بحث نیز بیشتر جنبه تفسیری دارد. در بخشهای دیگر رساله، در رد مرجئه، تبیین منزله بین المنزلتین، توبه، ماهیت ایمان و... بحث شده است. سپس در رساله دیگری مشتمل

بر یک صفحه، به توضیح مختصری از اصول خمسه (توحید، عدل و...) پرداخته است. در رسال دیگری با عنوان الرد علی المجبره به تفصیل آیاتی را که ظاهراً نشانگر جبر هستند، مورد تفسیر و تاءویل قرار داده است. (این سه رساله از قاسم رسی است) در رساله ششم و در ضمن دو صفحه، درباره توحید سخن گفته شده است. رساله هفتم از قاضی عبدالجبار و تحت عنوان المختصر فی اصول الدین عهده دار بحثی مختصر از اصول عقاید معتزله است و پس از بیان اصول، به نقد اندیشه کلایه پرداخته است. بحث از رویت واراده، از مباحث دیگر این رساله است. این مجلد با رساله سید مرتضی ره و با عنوان النفاذ البشر من الجبر والقدر پایان می یابد. این رساله مستقلاً به بحث مهم قضا و قدر پرداخته و ابعاد مختلف جبر و اختیار را تبیین کرده است. آراء و اندیشه های فرقه های دیگر نیز در این رساله به طور پراکنده آمده است. رساله شریفی مرتضی در شصت صفحه، در ضمن این اثر آمده است. این رساله ضمن مجموعه رسائل شریف مرتضی نیز چاپ شده است. (رسائل الشریف المرتضی. قم دارالقرآن. ج ۲ ص ۱۷۸)

### ۱۷ رسائل العدل والتوحید

الامام یحیی بن الحسن در اسه و تحقیق، محمد عمار، جلد دوم. دارالهلل. نویسنده از عالمان و نویسندگان زیدیه است که به سال ۲۴۵ متولد شده در سال ۲۹۸ در گذشته است. این مجموعه، حاوی رساله هایی است در موضوعات مختلف. رساله اول با عنوان الرد علی المجبره القدییه است که در بخش اول آن به پاسخگویی از آیات مورد استناد مجبره پرداخته و در بخش دوم، ادله قرآنی دیدگاه عدلیه را ارائه داده است. آنگاه به بحث عقلانی در تاءیید اهل العدل پرداخته است. رساله دوم به بحث از مقولاتی چون توحید، عدل، وعده و وعید، ایمان به پیامبر، امانت علی (ع) و جانشیان وی پرداخته و اشاراتی به پیدایش روافض کرده است. امر به معروف و نه یاز منکر، هدایت، ضلال و... از دیگر مباحث این رساله است. رساله بعدی (که صفحات زیادی از کتاب را گرفته است) نقد و ردی است بر کتاب حسن بن محمد بن حنیفه در اثبات جبر و به عنوان الرد والاحتجاج علی الحسن بن محمد بن حنیفه، در این رساله به چهل و سه مشکل طرح شده از سوی حسن بن محمد پاسخ داده شده است. مسائل مطرح شده در این کتاب، در شناخت تلقی معتزله از دیدگاه قدریان و برخی آراء دیگر سودمند است. می دانیم که رساله حسن بن محمد بن حنیفه ضمن عنوان آیات علم الکلام عند المسلمین توسط فان اس آمانی چاپ شده است. رساله بعدی با نام الجملة مختصری است در شناخت دین و اصول آن، پایین بخشای مجلد رساله ای است در رد مشبه.

### ۱۸ کتاب الزینه

القسم الثالث (صص ۲۲۹ ۳۱۲) ابوحاتم احمد بن حمدان رازی (م ۳۲۲) تحقیق عبدالله سلوم السامرائی نویسنده از عالمان برجسته مذهب اسماعیلیه و از داعیان بزرگ مرام مزبور است. کتاب اعلام النبوه او چاپ شده و دو بخش کتاب الزینه او نیز به چاپ رسیده و در بخش سوم در شناخت فرقه های اسلامی است. روش کتاب کاملاً بی طرفانه و صادقانه بوده و از نظر ارائه اطلاعات مختلف لغوی، ادبی و تاریخی، و شناساندن وجه نامگذاری فرقه ها، متنی ممتاز به شمار می آید. بحث وی در تعریف اهو و بدعت در آغاز آمده است. در ادامه از معنای سنت و جماعت یاد کرده و پس از آن به شرح معنای (مناصب) پرداخته است. در ادامه، در بیان القاب فرقه های اسلامی، از شیعه آغاز کرده، بحث مرجئه پس از آن آمده و پس از مروری بر برخی از فرقه ها، بار دیگر از رافضه بحث کرده است. بحث از معتزله کوتاه اما بعد از خوارج و فرقه های مختلف آن طولانی است. بار دیگر در ص ۲۸۶ به بحث از فرقه های شیعه پرداخته و در آنجاست که اسماعیلی بودن خود را نشان داده است. فرقه های مختلف شیعه از غالی و غیر غالی در ادامه، با تفصیل بحث شده است. آخرین بحث از اصحاب تناسخ و اصحاب رجعت است. هر بخش کتاب محتوی

آگاهیهای نو بوده و بدون آن امکان رسیدن به تحقیقی درست درباره فرقه های اسلام وجود ندارد .

## ۱۹ الصواعق المحرقة فی الرد علی اهل البدع والزندقة

احمد بن حجر الهیثمی (م ۹۷۷ ب ۴) : تحقیق عبدالوهاب عبداللطیف ، مکتبه القاهرة . ۱۹۶۵ اثر حاضر به انگیزه نقد و رد آراء و اندیشه های شیعه ، و فراتر از آن ، در اثبات خلافت خلیفه اول نگاشته شده است . از این رو ، کتاب حاضر درباره فرق نیست ؛ اما بدان جهت که آراء و افکار شیعه (و به تعبیر وی روافض ) را می آورد و از نحله های مختلف درباره خلافت یاد می کند ، در شناخت فرق سودمند تواند بود . وی بخشی از کتاب را به حیات خلافت و بخش دیگر را به حیات ائمه (ع) اختصاص داده است . نکته جالب این بخش در این است که مولف حدیث پیامبر (ص) را در مورد اینکه جانشینانش دوازده نفرند می پذیرد ؛ ولی می کوشد تا آن را توجیه کند (ص ۲۶) . و بر خلافت دیگر اهل سنت که معتقد به انتخاب هستند ؛ مولف تلاش عبثی کرده است تا خلافت ابوبکر را منصوص جلوه دهد . (ص ۲۹) این عقیده بکره بوده است . آنچه در این کتاب جلوه می کند ، از باب هشتم به بعد است که به بیان فضایل اهل بیت (ع) پرداخته است . مؤلف می خواهد نشان دهد که فضایل را می پذیرد ؛ ولی این فضایل برای اثبات امامت مفید نتواند بود . از این روی ، بخشهای مزبور این اثر ، دسمایه و مصدری برای طالبان اهل بیت درآمده است . عالمان و محققان شیعه ، علیه اثر یاد شده کتابهای متعددی نوشته اند که مهمترین آنها الصوارم المهرقه ، اثر مرحوم قاضی نورالله شوشتری است . چاپ یاد شده گویا نسبت به چاپ پیشین آن که به قطع نیمه رحلی صورت گرفته بود کاستیهایی دارد .

## ۲۰ الطوائف فی معرفة مذاهب الطوائف

رضی الدین علی نب موسی بن طاووس الحسینی (م ۶۶۴) ، تحقیق السید مهدی الرجائی ، قم مطبعة خیام . کتاب یاد شده از آثار قابل توجه و ارزشمند قرن هفتم هجری است و به قلم یکی از عالمان مشهور شیعه نگاشته شده است . این کتاب نیز مستقلاً درباره فرق و مذاهب نیست ؛ اما اطلاعات سودمندی در این زمینه دارد . مؤلف در بخش اول این اثر و با اسناد دقیق به منابع کهن عامه و به تفصیل از فضایل علی (ع) بحث کرده و در ضمن آن به نقد و بررسی دیدگاه عامه در امامت پرداخته است . در بخش دوم عقاید اهل سنت گفتگو کرده است . وی اصحاب مالک ، شافعی و احمد بن حنبل را از مجیره میدانند ؛ از این روی دیدگاه های مشتمل بر جبر رانقل و نقد کرده است (صص ۳۰۸ ۳۴۴) پس آن به شرح عقاید مجسمه می پردازد و روایات متعدد حنابله را درباره تجسیم نقل می کند . بحث از عصمت انبیا از دیدگاه اهل سنت ، امامان ، و وصایت ، عدم صلاحیت امت برای انتخاب خلیفه و . . . از مباحث دیگر کتاب است . پایان بخش کتاب فصلی است مفصل از انتقاداتی که شیعه بر اعمال و کردار خلفای ثلاثه دارند . محقق در پانوشتها ، غالباً منابع روایات را نشان داده و گاهی نسخه بدلها را نیز ضبط کرده است .

## ۲۱ المعتمانیة

ابوعثمان عمرو بن بحر الجاحظ (صص ۱۵۰ ۲۵۵) تحقیق عبدالسلام محمد هارون . مصر . ۱۳۷۴ جاحظ کتاب حاضر را به انگیزه رد بر شیعیان نگاشته و محتوای آن نیز تکیه بر فضایل عثمان و برتری وی بر علی (ع) است . می دانی که نخستین اصطلاحات مذهبی و فرقه ای دو اصطلاح شیعی و عثمانی بوده که در جنگ جمل پدید آمد . نام عثمانی برای مذهب اهل سنت تا دو قرن باقی ماند . کتاب جاحظ شهادی بر این مطالب است . وی از عقائد عامه اهل سنت دفاع می کند . جاحظ از واقع از معتزله بصره بوده است و نه بغداد . گروه اول متمایل به عثمان و گروه دوم متمایل به تشیع بودند . به هر حال مولف بحث را با پندار تقدم ابوبکر بر علی (ع) می آغازد و در ضمن آن به عرضه آراء روافض ورد آنان می پردازد . کتاب درمیان از سالهای ۲۴۰ تا ۲۵۰ نگاشته شده (زمان امام

حسن عسکری (ع) است و از لابلاي صفحات آن کثرت شیعیان را به خوبی می توان یافت. در صفحات دیگر کتاب به بحث از اسلام علی (ع) و سن او، فضایل خلفا و علی، و نقش آنان در حوادث صدر اسلام پرداخته است. ابوجعفر اسکافی (م ۲۴۰) در زمان جاحظ ردی بر العثمانيه نگاشته که اینک اصل آن در دست نیست، ولی بخشهای مهمی از آن در شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید آمده است. محقق این کتاب این موارد را در صفحات ۲۸۱ تا ۳۴۳ نقل کرده است. بر کتاب جاحظ نقد دیگری نیز با عنوان بناء المقالة العلویة فی نقض الرسالة العثمانيه به قلم ابولفضائل احمدبن موسی بن طاووس حسنی (م ۶۷۳) نگاشته شده که توسط موسسه آل البیت چاپ شده است. افزوت بر اینها، عالمان دیگر نیز به نقد و رد آن پرداخته اند. نک: تراثنا، شماره ۶، صص ۳۴-۳۶.

## ۲۲ عیون الاخبار

ابن قتیبہ (۲۱۳-۲۷۶). بیروت دارالکتاب العربی ج ۲، صص ۱۴۰-۱۵۵ عیون الاخبار از جمله آثار ادبی و کشکول مانندی است؛ اکنده از مطالب گونه گون و در موضوعات مختلف؛ مانند عقد الفرید بن عبدربه اندلسی، ربیع الابرار زمخشری و... در جلد دوم این کتاب با عنوان الاهواء والکلام فی الدین اشاره به برخی از مطالب درباره فرقه های مختلف کرده است. اغلب این مطالب مربوط به شیعه است. ابتدا مناظره ای از امام رضا (ع) با مأمون آورده است و پس از آن سخن معروف ابویوسف را می آورد که من طلب الدین بالکلام تزندق (ص ۱۴۱) اشاره ای به مذهب جبر، اشعاری از کثیر وسیر حمیری در مذهب کیسانی، شهری درباره غلاة الشیعه، مناظره ای از هشام بن حکم، و شعری از ابوهریره عجمی درباره امام باقر (ع) از مطالب دیگر این باب است. باب دیگر نیز دارد با عنوان الرد علی الملحدین که در آن مناظراتی از هشام بن حکم با موبد زرتشتیان نیز آمده است. محققان کتاب با مراجعه به کتابهای ملل و نحل و نگاشتن پانوشتهای توضیحی، بر سودمندی این اثر افزوده اند.

## ۲۳ الفرق بین الفرق

عبدالقاهرین طاهین محمد (م ۴۲۹) تحقیق محمد محیی الدین عبدالحمید، مصر. ۳۶۶ ص. عبدالقاهر از نویسندگان سنی قرن پنجم هجری و مولف اثری چون فضائح المعتزله، فضائح الکرامیه و کتاب الملل والنحل است که بعد از انی معرفی خوهم کرد. کتاب حاضر ویژه بحث از فرقه های اسلامی است. وی بحث ها را بر پنج باب تبویب کرده است: باب اول درباره حدیث پیامبر (ص) درباره افتراق امت اسلامی. باب دوم درباره چگونگی و تقسیم فرق مسلمین به هفتاد و دو فرقه. باب سوم در بیان تفصیل عقاید فرقه واهل اهواء است. در این باب به تفصیل از فرق سخن گفته شده است. او ابتدا از روافض آغاز می کند که احتمالاً در زمان وی از اهمیت وی قابل توجهی برخوردار بوده اند (صص ۲۸-۷۲) پس از آن از خوارج، معتزله و مرجئه بحث کرده است. فرقه های نجاریه و جهیمیه و بکریه، از فرقه هایی هستند که به اختصار به آنها اشاره شده است. باب چهارم ویژه فرقه هایی است که منسوب به اسلامند؛ ولی از دیدگاه مولف خارج از اسلامند. این کتاب با شهرتی که دارد، با توجه به آمیختگی آن به تعصب و یکسونگری، فاقد اعتبار علمی است. علامه امینی مطالب این کتاب را درباره شیعه به نقد کشیده و بی اعتباری آن را برملا ساخته است (الغدیر، ج ۳، ص ۹۱) گویا روی کار آمدن آل بویه و گسترش نفوذ شیعه و نیز معتزله در بغداد، در نگارش کتاب بی تاثر نبوده سات، چراکه صفحات کتاب روشننگر آن است که مولف در بی اعتبار کردن شیعیان از هیچ کوششی دریغ نمی ورزد. محمد جواد مشکور کتاب را ترجمه کرده و با مقدمه و تعلیقات به سال ۱۳۳۰ به چاپ رسانده است. گزیده آن نیز به قلم عبدالرزاق دسغنی و تصحیح فلیپ حتی به سال ۱۹۲۴ میلادی در مصر نشر یافته است.

## ۲۴ الفرق المتفرقة بين اهل الزيغ النزدة

ابومحمد عثمان بن عبدالله بن الحسن العراقي الحنفی، تحقیق الدكتور یشار قوتلوی، آنکارا، ۱۹۶۱. مولف پس از مقدمه کتاب به اشاره به حدیث معروف پیامبر درباره تفرق مسلمانان؛ فرقه ها را به شش فرقه اصلی تقسیم می کند: ناصبیه، رافضیه، جبریه، مشبهه، و معطله. آنگاه هر یکی از فرقه ها را به دوازده فرقه تقسیم می کند و سپس با افزودن فرقه ای به عنوان فقه ناجیه، هفتاد و سه فرقه را در پی هم می آورد. مولف چون اساس کتاب را به وجود هفتاد و سه فرقه نهاده، و کوشیده است که این مجموعه را از شش فرقه یاد شده بیرون کشد، در تکمیل فرق به تنگنا افتاده و به جعل فرق و پرداخت اسامی گونه گونه دست یازیده است. مثلاً برای ناصبیه که به تعبیر وی خوارج هستند، کوزیه و شمراخیه نیز تراشیده است. شیوه مولف آن است که ابتدا عقاید و آراء فرقه ها را می آورد و آن گاه به نقد ورد آن می پردازد. از این رو در این کتاب، می توان تفصیلی در باب عقاید گروه ها، به ویژه در زمینه های فقهی پیدا کرد. پس از گروه خوارج از روافض سخن رفته است و از آنان به عنوان امامیه و غلاة و زیدیه یاد کرده است. وی پس از طرح دوازده فرقه از روافض و افزون سازی دو فرقه دیگر بر این مجموعه، این بخش را پایان می برد. (ص ۴۳) سخن از قدریه و معنا و مصداق آن و فرقه های گونه گونه که به طور عمده از فرقه های اعتزالی اند. مبحث بعدی کتاب است. پس از قدریه از جبریه گفتگو کرده که بیشتر نامها تازه است: الخوفیه، الفکریه، الکسلیه و... وی در این بحث، فرقه المفروغیه از جبریه رابه یهود منتسب کرده است (ص ۶۵) فرقه بعد مشبهه است که ابتدا از عقایدشان سخن رفته و سپس از فرقه های سارقیه، تارکیه، لحدیه، و... یاد شده است (ص ۸۵). معطله آخرین فرقه ای است که بدان پرداخته شده است و در ضمن آن از جهیمیه و زنادقه و قرامطه نیز سخن رفته است. پایان بخش کتاب، فصلی است تحت عنوان فی ذکر الکفره واصنافهم، که بیانگر برخی مذاهب غیر اسلامی است. مولف به ندرت بحث تاریخی دارد؛ اما گاهی به وجه تسمیه فرقه های می پردازد.

## ۲۵ الفصل فی الملل والـS--E والنحل

ابی محمد علی بن احمد بن حزم الظاهری، بیروت، دارالمعرفه، ۱۹۷۵ کتاب حاضر از مشهورترین آثار در شناخت فرقه ها و نحله هاست. ابن حزم در این اثر تنها به گزارش بدون نقد بسنده نمی کند، و در جای جای آن درباره افکار و آرائی که عرضه می کند، داوری نیز می نماید. کتاب را با رد و نقد دیگاه کسانی که معتقد به قدم عالم هستند می آغازد. سپس عقاید یهودیان را آورده و به نقد می کشد؛ آنگاه به بحث از نصارا و تناقضات انجیل موجود پرداخته و سرانجام به بحث درباره فرق اسلامی نشسته است. ابن حزم فرق اسلامی را به پنج گروه تقسیم می کند: اهل النسبه، معتزله، مرجئه، شیعه، خوارج، پس از این، کلیاتی در وجه افتراق کلی این فرقه ها با اهل سنت بیان می کند و به تبیین عقاید مختلف در باب توحید و تشبیه می پردازد. گویانکه کتاب حاضر بیشتر بر محور عقاید شکل یافته است؛ اما از یاد کرد فرق و توضیحاتی درباره نحله ها نیز خالی نیست. مولف در صفحه ۱۱۶ (جزء دوم) اشاره می کند که تقسیم بندی فرقه ای در کتابی با عنوان النصایح المنجیه من الفضائح المخزیه آورده است. آن چه مولف از آن یاد کرده سات، در جزء چهارم کتاب حاضر (صص ۱۷۹ تا ۲۲۷) نیز آمده است. این بخش از کتاب شامل بحثهایی است از شیعه، معتزله، خوارج، مرجئه و... بحثهایی درباره قضا و قدر، اعجاز، وعد و وعید، عصمت انبیاء، امامت از دیگر مباحث کتاب است. ابن حزم با جزم اندیشی ظاهر گرایانه بسیاری از جریانها و نحله هایی را که چون او نمی اندیشند به چوپ تکفیر می راند. اندیشه ها و آراء او از دیدگاه نقادانه متفکران بعد به دور نمانده است. ارزش این کتاب در نقل از بسیاری از مآخذ است که در ارتباط با ادیان و فرق بوده و در حال حاضر مفقود شده است. چاپ پنج جلدی آن را دارالجلیل به چاپ رسانده است.

## ۲۶ الفصول المختارة من العیون والمحاسن

محمد بن محمد بن نعمان الشیخ المفید (۴۱۳)، مجموعه آثار شیخ مفید، ۲ ج، قم، کنگره بزرگداشت هزاره شیخ مفید. اثر حاضر گزیده ای از کتاب مفصلتر شیخ مفید با عنوان العیون والمحاسن است. عمده مباحث این اثر مشتمل بر مناظرات شیخ مفید با مخالفان فرقه ای خود درباره خلافت مباحث وامامت است. در لابلای کتاب مطالب، سودمندی درباره برخی از فرقه ها و عقائد ویژه آنها توان یافت. بحث در معنی کلام و متکلم (ص ۴۵) نقل کلامی از ابن خیاط در ابطال دیدگاه مرجئه در شفاعت (ص ۴۷)، مناظره ای در مساله غیبت و دیدگاه شیعه درباره آن معنای رجعت و مناظره ای درباره آن؛ از جمله مباحث کتاب است. آنچه در کتاب ضمن آن بسیاری از افکار و اندیشه های فرقه های مختلف نیز آمده است، آنچه در کتاب ارتباط مستقیم با موضوع ما دارد مطالبی است که در صفحات ۲۳۹ تا ۲۲۶ آمده است. در این صفحات نخست تعریفی از امامیه به دست داده شده و آنگاه اشاره ای به مذهب کیسانیه و سردی بازار آن در عصر مؤلف شده است. اختلافات پس از امام صادق (ع) و ظهور و بروز فرقه های مختلف، و نیز آنچه پس از امام هفتم و هشتم (ع) به وجود آمده است، از دیگر مباحث کتاب است. مرحوم شیخ مفید در تمام مباحث، از جایگاه متکلمی سترگ وارد آوردگاه می شود و استوار و راست قامت بیرون می آید. وی از جمله عالمان بزرگ شیعی است که در شناخت فرقه ها و نحله ها ید طولایی داشته و آثار ژرفی نگاشته است که متأسفانه بسیاری از آنها در دست نیست. بیشترین همت وی در این بحثها شناساندن مذهب شیعه بوده است.

## ۲۷ فضایح الباطنیه

ابوحامد محمد الغزالی (م ۵۰۵) تحقیق عبدالرحمن بدوی مصر، ۱۹۶۴. کتاب حاضر در روزگاری نوشته شده که باطنیه حزبی مقتدر بود و در ایران و مصر و سوریه با توانمندی خلافت عباسی را تهدید می کرد. باطنیه عنوان دیگر اسماعیلیان است که یکی از شعب شیعه به شمار آیند. غزالی در موارد بسیاری از آثار خود علیه باطنیه سخن گفته است؛ ولی اثر حاضر با دیدگاه ویژه و لحنی گزنده، یکسره علیه باطنیه است. غزالی در مقدمه کتاب اشاره می کند که کتابهای فرق غالباً به تاریخ و پیدایش فرق می پردازند. او این کار را وظیفه اهل تاریخ می داند و معتقد است که عالمان شرع اشاره به امثال خودش باید تنها به عقاید رسیدگی کنند (ص ۹). از این روی، وی به ریشه تاریخی اسماعیلیه نمی پردازد؛ بلکه یکسره به سراغ آراء و اندیشه های آنان می رود. غزالی در آغاز سخن، ابن حزم را آورده است که عقاید اینان ریشه در ثنویت دارد. سپس بحث را ادامه می دهد و در فصل اول عهده دار بحث از وجه تسمیه این فرقه ها شده که بسیاری مانند بالکیه خرمدینیه و... از سوی دشمنان آنها، به آنان نسبت داده شده است. باب سوم که مباحثی جالب و خوانندی دارد، شیوه ها و حیل های باطنیه را در جذب افراد بیان می کند، باب چهارم ویژه عقاید آنان است که در چهار بخش آمده است: الهیات، نبوت، حشر و نشر (ص ۳۷). در فصلهای بعدی، برخی از آراء فقهی و تائویلات باطنی گرایانه آنان از ظواهر کتاب و سنت و استدلال به امور عددی آمده است. باب ششم نقل و نقد مثالهای مختلفی است که اسماعیلیان در ابطال نظر عقلی و اثبات تعلیم از معصوم آورده اند (ص ۷۳). در ادامه آن، بحث نص بر امامت امت باتکیه بر جنبه های تاریخی و عقلانی آن آمده است (ص ۱۳۲) در باب هشتم مولف کوشیده است تا حکم شرعی تکفیر آنان را به ثبوت رساند. و آنگاه در باب نهم به اثبات امامت خلیفه وقت پرداخته و در باب دهم وظیفه مسلمانان را در مقابل امامت و حفظ آن بحث کرده است. غزالی در این کتاب از الفرق بین الفرق بغدادی بسیار سود جسته است که پیشتر به آمیختگی آن به تعصب اشاره کردیم، بدوی در مقدمه به این تاءثیر گسترده اشاره کرده سات (صفحه د) همچنین تاءثیر وی را از شهرستانی روشن ساخته است.

## ۲۸ فضلالاعتدال و طبقات المعتزله و مباینتهم لسائر المخالفین

قاضی عبدالجبار (م ۴۱۵) تحقیق فواد سید، تونس نویسنده از مشهورترین عالمان معتزله است که در اوج شکوفایی علوم اسلامی

نویسنده می زیسته است. نگارش چنین اثر بوده که یکی از حاکمان خوارزم، ابوالعباس ماءمون بن ماءمون (م ۴۰۷) مذهب اعتزال را می پذیرد. از این روی، شیخی از آن دیار از مؤلف می خواهد تا کتابی در این زمینه بنگارد و او در پاسخ وی این کتاب را می نویسد. اولین بحث وی حجیت استدلالهای عقلانی است و فصل بعد نشانگر آن که عقل مویدانندیشه آنان است. او عقاید اعتزال را در باب توحید می آورد و از صفت عدل نیز بحث می کند. مؤلف بحث را با ریشه های اختلاف مسلمانان ادامه می دهد و ضمن یاد کرد نمونه های تاریخی آن، آغاز خلافت را درباره عثمان دانسته است. دومین عامل اختلاف را پیدایش پدیده جبر در زمان معاویه می داند و سپس از مفاسدی که بنی امیه با اعتقاد به جبر بوجود آورده اند، سخن می گوید. آنگاه با استناد به روایات، به نقد اندیشه جبریگری می پردازد. (صص ۱۴۱ ۱۴۵) از نکات قابل توجه کتاب عبدالجبار توجه به ریشه های پیدایش انحرافها و نحله هایی که غالباً می کوشند مدعای خود را با روایاتی تثبیت کنند. پیدایش مرجئه و چگونگی گرایشهای آنان و تبیین عقاید افراطیشان از فصول دیگر کتاب است. سپس به مسأله خلق قرآن بر اساس اندیشه معتزله می پردازد و قائلین به عدم خلق قرآن را مشبهه می خواند. در پایان مباحث یاد شده به پیدایش اشاعره و گزارش از دیدگاه آنان درباره رویت پرداخته شده است. (صص ۱۴۹ ۱۵۸) به دنبال آن از طبقات معتزله یاد شده که در برگیرنده شرحی است از عالمان بنام معتزلی در قرون نخستین اسلام ی.

### ۲۹ القرامطه

عبدالرحمن ابن الجوزی (م ۵۹۷). تحقیق محمد الصباغ. بیروت، منشورات المکتب الاسلامی، ۱۳۹۰، ۷۲ ص. این کتاب گرینشی است از تاریخ بزگر ابن جوزی با عنوان المنتظم. قرامطه اصطلاح دیگری است از گروهی از اسماعیلیان که ابتدا در اواسط و سپس در بحرین قدرت را فرا چنگ آوردند و در قرن چهارم شهرت زیادی یافتند. مستشرقان درباره ارتباط آنان با اسماعیلیه، فراوان بحث کرده اند. این کتاب مجموعه اظهار نظرهایی است که ابن جوزی در ضمن بیان حوادث مختلف به آن اشاره کرده است. مؤلف از مستعصبان اهل سنت است. از روی اسماعیلیان را یکسره با مجوسیان و مزدکیان یکسان شمرده است و هویت اصلی قرامطه را دین مجوس می داند. بحثی در وجه تسمیه های مختلف که اسماعیلیان بدانها شهرت داشته اند، چگونگی دعوت آنان از مردم به مذهب خود، و گزیده ای از عقاید آنان، از جمله مطالب دیگر کتاب است.

### ۳۰ الکافیة فی الرد علی الهارونی

(چاپ شده در مجموعه رسائل الکرمانی). احمد حمید الدین الکرمانی (م ۴۱۱) تحقیق و تقدیم: الدوکتور مصطفی غالب. یکی از عالمان زیدی به نام هارونی حسنی در نقد دیدگاه اسماعیلیان گفتاری داشته که حمید الدین کرمانی به نقد و رد آن پرداخته است. این رساله یازدهمین رساله از مجموعه ای است که مؤلف در موضوعات مختلف نگاشته است. (فهرست الکتب و الرسائل... ۱۴۸ ۱۴۴) تنظیم رساله بدین صورت است که ابتدا با عناوین عین المسأله، اصل اشکال آمده و آنگاه نقد هارونی و سپس جواب حمیدالدین از وی آورده شده است. اولین مسأله این است که چرا اسماعیلیه برای عناوین ظاهری شرع، نظیر صلاة و زکات... باطن متقدمند. کرمانی می کوشد تا اعتقاد اسماعیلیان را بر ظواهر به اثبات رسانده و کتابها و آثاری نیز در این زمینه یاد می کند (صص ۱۵۱ ۱۶۵). در صفحات بعدی کتاب، امامت مورد بحث قرار گرفت است و با توجه با این که هارونی زیدی است، نص بر امامت را تنها درباره سه امام اول پذیرفته است. کرمانی جواب می دهد که چون امامی بر امام بعدی تصریح کند این در واقع نص النبوی است. آنگاه مسأله غیبت مطرح شده است و سوال از الحاکم بامرالله که از جنجالی ترین امامان اسماعیلیه است بعد از آن آمده است و پس از اینها عقیده اسماعیلیان نسبت به خلفا آمده است. اثر حاضر مشتمل بر مباحث دیگری درباره معاد و مسائل دینی دیگر دارد؛ و در مجموع اثری است خواندنی. در این مجموعه رساله های دیگری نیز درباره اسماعیلیه آمده است.

### ۳۱ الکامل فی اللغة والادب

ابوالعباس محمد بن زید المبرد . تحقیق محمد ابولفضل ابراهیم . مصر ج ۳ صص ۱۶۳ ۳۶۶ الکامل از جمله آثار بسیار سودمند است که مولف بخش اعظم جلد سوم آن را به بحث درباره خوارج اختصاص داده است . خوارج گروهی هستند که به جهاتی دوری از مراکز فرهنگی و علمی ، سهمی قابل توجه در فرهنگ و ادب اسلامی ندارند و بقایای آنها نیز هنوز به هنی وضع گرفتارند . مبرد نویسنده چیره دست قرن چهارم هجری به دلایلی که بر ما معلوم نیست ، به تفصیل شناسایی و شناساندن خوارج پرداخته است . مطالب مبرد گو اینکه بیشتر جنبه تاریخی دارد ، اما مطالب فراوانی نیز در لابلاهی صفحات یاد شده درباره عقاید آنان آورده است ، روشن است که در شناخت نحله ها و جریانهای فرهنگی و فکری و سیاسی ، بررسی تاریخ نقش مهمی در بازشناسی دقیق ماهیت آنان خواهد داشت ؛ و کتاب مبرد از این لحاظ و با توجه به اینکه متنی است کهن و باقی مانده از قرن سوم بسیار سودمند تواند بود . کمتر کتابی به تفصیل الکامل در میان آثار کهن درباره خوارج توان یافت کتاب از آغاز پیدایش خوارج مطلب را می آغازد و بیاورد کرد اخبار رویارویی آنان با علی (ع) و ماجرای نهران ادامه می دهد ، و در ضمن این مباحث به بسیاری از عقاید آنان و داوریهایی فقها نسبت به خوارج اشاره می کند . سپس به تفصیل از نافع بن ارزق از چهره های برجسته خوارج ، سخن می گوید و معمولاً ضمن یادکرد شخصیتهای اشعاری از آنان می رود که افزون بر ارزش ادبی ، در شناخت عقاید و روحیات آنان سودمند است . همچنین برخورد بنی امیه و حجاج بن یوسف با خوارج از جمله مطالبی است که به تفصیل آمده است . مولف در مواردی بر اساس منابع خوارج ، مطالبی آورده و برخی نامه های آنان را به یکدیگر نقل کرده که به لحاظ تاریخی و فکری شایان توجه است . در صفحات دیگر از درگیریهای خوارج با والیان بصره سخن رفته و از جنگهای مهلب نیز با خوارج به تفصیل یاد شده است .

### ۳۲ کشف اسرار الباطنیه

محمد بن مالک بن ابی الفضائل الحمادی الیمانی (اواسط قرن پنجم هجری) تحقیق و تقدیم محمد بن زاهد الحسن الکوثری ، مص ۱۹۹۵ رساله ای مختصر در رد اسماعیلیه که در پایان کتاب التبصیر فی الدین اسفراینی ، در چهل صفحه به چاپ رسیده است . وی با اشاره به عقیده معروف اسماعیلیان هر مفهومی از مفاهیم دینی ظاهری دارد و باطنی (ومثالهایی برای آنان نیز آورده است) ، آنان را به متهم به اباحیگری می کند که این تاءویلات را ساخته و پرداخته است . شیوه داعیان برای جلب و جذب مردم که خوانندی و جالب است از مطالب بعدی کتاب است . سپس مولف با پرداختن به منشاء تاریخی دعوات کوشیده است تا خطر آنها را روشن کند که طبعاً محور بحث عبدالل بن میمون قداح است که خلفای اسماعیلی را از نسل وی می دانند و تلاشهای او را برای ترویج این مرام یاد می کند و از چهره های دیگر نیز مانند ابوسعید جنابی (رئیس قرامطه) ، حسن همدانی ، محمد بن زکریا ، علی بن فضل الجدنی و ... یاد می کند . اتصال فرد اخیر به اسماعیلیان و برخوردها و تلاش های وی در این راه به تفصیل آمده است . همچنین نامه ای از ابوسعید قرامطی به خلیفه بغداد در این رساله آمده است که نکات جالبی دارد و از بخشهای خواندنی رساله است . تاریخ پیدایش اسماعیلیه و تشکیل دولت آنان در مغرب ، از مطالب دیگر کتاب است ، و پیوند قرامطه با اسماعیلیه از نکات تازه و شایان توجه آن می باشد .

### ۳۳ الکشف عن مناهج اصناف الخوارج

صاحب ابن عباد ، (چاپ شده در نثر الدر ، ابوسعید الابی ، ج ۵ ، مصر ۱۹۸۷ ، ص ۲۳۷ ۲۲۹) نثر الدر از جمله کتابهای ادبی و کشکولی به شمار می آید ، در جلد پنجم کتاب فصلهایی را به نقل قصه ها و نکات ادبی مربوط به دو فرقه اسلامی اختصاص داده ،



یکی شیعه و دیگری خوارج . در ضمن مطالب مربوط به خوارج ، رساله کوتاهی از صاحب بن عباد درباره خوارج آورده است . صاحب ، در آغاز مطلب متفق علیه خوارج را در تکفیر عثمان و امام علی (ع) آورده و پس از آن فرق خوارج را برشمرده است . در ذیل نام هرفرقه از بنیانگذار آن و نیز در مواردی اشاره به برخی از معتقدات ویژه آنها کرده است . وی مجموعاً از سی و پنج فرقه نام برده است . پس از آن وجه نامگذاری آنها را به خوارج و شراۀ بیان نموده و با اظهار برائت از آنها درخواست درود بر خدا بر رسول و ابن عم او و اهل بیت آن حضرت که اذهب الله عنهما الرجس و طهر هم تطهیراً رساله کوتاه خود را پایان داده است . و این رساله به لحاظ اشمال آن بر اسامی مقدار زیادی از رؤسای خوارج و نیز محل سکونت برخی از خوارج جالب توجه می باشد . همچنین آراء خاص برخی از فرق خوارج با دقت بیان شده و در شناخت کلی این فرق حائز اهمیت است .

### ۳۴ لمع الأدلة في قواعد عقاید اهل السنة والجماعة

امام الحرمین عبدالملک جوینی (۴۱۹ ۴۷۸) تقدیم و تحقیق دکتور فوئیة حسین محمود ، مصر ، ۱۳۸۵ قمری . کتاب حاضر با مقدمه ای پژوهشگرانه از محقق کتاب درباره زندگانی امام الحرمین و توضیح ابواب کتاب که بسیار سودمند و کارآمد است می آغازد . متن کتاب نیز که مختصری است از عقاید اهل سنت و از یکی از پیشوایان بزرگ آن ، با بحث از حدود عالم آغاز می شود . قسمت دوم با عنوان الله و صفاته ، ضمن توضیح مطلب ، به اقوال اعتزالیان و دیگر مخالفان پرداخته و عقیده آنان را به نقد کشیده است . در ادامه این بخش بحثی ، تحت عنوان ذکر ما يستحيل فی اوصاف الباری آمده است که بحثی است از صفات سلبی خداوند . قسمت سوم مشتمل بر فصلی است با عنوان ارادة الله و ارادة العبد در قسمت چهارم با عنوان رؤیة الله ، بر امکان رویت خداوند با چشم سر استدلال عقلانی می کند (صص ۹۷ ۱۰۱) در قسمت پنجم با عنوان الرب والخلق ، به بحث توحید در خالقیقت پرداخته و با اشاره به اکتسابی بودن افعال بشر ، به اثبات نبوت پرداخته است . معجزه و چگونگی ان بحث بعدی است . و پایان بخش کتاب ، بحث از امامت است . مولف در این بحث به توجیه کردارهای معاویه می پردازد و افضلیت های خلفای اربعه رابه همان ترتیب که به خلافت رسیده اند می داند! و سپس از شرایط امامت بحث می کند .

### ۳۵ مسائل الامامة

منسوب به ناشیء الاکبر (قرن سوم) ، تحقیق فان اس ، بیروت ، ۱۹۷۱ نام اصلی کتاب مسائل الامامة و مقتطفات من الاکتاب الاوسط فی المقالات است که به ناشیء اکبر نسبت داده شده است . در این انتساب تردید شده و مادلونگ کتاب را از ان جعفر بن حرب دانسته است . به هر روی کتابی است مهم و شاید کهن ترین متن برجای مانده در باب خلافت در مبحث امامت و باورهای فرقه ها مختلف درباره آن . بحث کتاب بسیار منطقی و طبیعی پیش رفته است . نخست از اولین اختلاف سخن گفته شده که مسلمانان سه فرقه شدند . انصار مهاجران و شیعیان ، پس از آن مسیر خلافت پیش رفت تا آن که شورش بر عثمان پیش آمد و مسلمانان به عثمانیه و شیعه معتزله و حلیسیه تقسیم شدند . بعد از خلافت امام علی (ع) دو فرقه حشویه و خوارج و مرجئه نیز افزوده شدند . از صفحه بیست و دو به بعد ، وارد بحث انشعابهای داخلی شیع با توجه به بحث امامت شده است . کتاب مملو از آگاهیهای نو ، تحلیلهای جدید و مآخذ بسیار مهمی برای شناخت فرقه های شیعی است . در ادامه از عقائد خوارج ، مرجئه و معتزله در باب امامت بحث شده است . این کتاب نه تنها یک کتاب فرقه شناسی بلکه کتابی است در شناخت آراء سیاسی مسلمانان .

### ۳۶ مقالات الاسلامیین و اختلاف المصلین

ابولحسن علی بن اسماعیل الاشعری (متوفای ۳۳۰) تحقیق محمد محیی الدین عبدالحمید ، مصر ۱۳۶۹ ق . این کتاب از منابع کهن

ملل و نحل است و از آن جهت که نویسنده آن پیشوای مذهب اشعری است، بسیار قابل توجه است. اشعری بحث را با اختلاف در امامت آغاز کرده است که از اولین بحثهای مفصل وی درباره فرق شیعه است. او شیعه را سه گروه غلاة و رافضه و زیدیه تقسیم کرده و با یادکرد فرقه های آنان در مورد مسائل اختلافی، از عقاید آن سخن گفته است. او غلاة را از رافضه جدا می داند؛ اما برخی از فرق غلاة مانند بیانیه و حریبه را در ذیل رافضه نیز یاد میکند. مولف با اینکه اتهام معروف و بی بنیاد تجسیم را به هشام نسبت داده است (ص ۱۰۴) تصریح می کند که رافضه کعتق به تجسیم نبوده اند. اشعری در تبیین عقاید فرق، بسیار متعادل تر از بغدادی و امثال او بوده و در ارائه دیدگاه ها کمتر تعصب به خرج داده است. بحث از خوارج و مرجئه در صفحات بعدی آمده است و آنگاه به معتزله اشاره کرده است. مولف تا صفحه ۳۲۰ تبیین عقاید مختلف پرداخته و پس از آن به تفصیل از عقاید خود که سازنده و پردازنده مذهب اشعری است سخن گفته است. مجلد دوم کتاب نقل اقوال عالمان فرقه های مختلف است درباره مسائل فلسفی؛ از جمله مباحث: معرفت شناسی، حرکت، ماهیت، جسم، انسان شناسی و... مباحث فراوان فرقه ای دیگری نیز مانند امامت ملائکه صفات خداوندی، اجتهاد و تقلید، و مقولاتی دیگر از این دست، از جمله مباحث این بخش از کتاب است.

### ۳۷ - المقالات والفرق (فرق الشیعة)

سعد بن عبدالله ابی خلف الاشعری القمی، تصحیح و تقدیم و تعلیق محمد جواد مشکور، مرکز انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۱ ش. اثر حاضر از جمله منابع کهن و بسیار قابل توجه در زمینه شناخته فرقه ها و نحله های شیعه است. کتاب یاد شده اینک سالهاست که مورد گفتگو است و هنوز محققان درباره چگونگی ارتباط آن با کتاب فرق الشیعه از حسن بن موسی نوبختی وحدت نظر ندارند. برخی مانند عباس اقبال بر این باورند که فرق الشیعه نوبختی و کتاب حاضر هر دو یک کتاب اند و مالا کتاب معروف فرق الشیعه از نوبختی نیست؛ ولی کسانی مانند شیخ فضل الله زنجانی معتقدند فرق الشیعه از نوبختی است. نکته محل بحث، تشابه فراوان این دو کتاب است. گویانکه شیوه نقل و اقتباس در میان پیشینیان بسیار معمول بوده است؛ اما تشابه و تقارن به این گستردگی نمی تواند با توجیه نقل و اقتباس موجه باشد. استاد محمد رضا حسینی جلالی ضمن مقاله پژوهشگرانه ای (تراثنا، سال اول شماره اول، مقاله فرق الشیعه او المقالات الامامیه للنوبختی ام للاشعری ص ۲۷) به این نتیجه رسیده است که فرق الشیعه از نوبختی نبوده و نسخه ای ناقص از همان کتاب المقالات والفرق است. گفتنی است که نوبختی در این زمینه کتابی داشته که شیخ مفید مطالبی از آن را در العیون والمحاسن آورده و آن مطالب شباهتی با فرق الشیعه موجود ندارد. این خود دلیلی گرفته شده بر اینکه فرق الشیعه موجود از نوبختی نیست. افزون بر آن، ابن ندیم کتابی با عنوان الآراء والدیانات از نوبختی یاد می کند. ولی اضافه می کند که وی به اتمام آن موفق نشده است. در صورتی که کتاب چاپ شده، فرق الشیعه را تا پایان آن، یعنی بعد از امام عسکری (ع) دارد. ممکن است کتاب الآراء والدیانات کتاب دیگری از وی باشد. به هر روی، کتاب نوبختی در دسترس بوده است. اشعری احتمالاً کتاب را بین سالهای ۲۶۵ تا ۲۸۹ نگاشته است، زیرا در یک مورد مسائل بعد از امام حسن عسکری (ع) را آورده و در موردی دیگر به عدم شوکت قرامطه تصریح کرده است. که با حمله سال ۲۸۹ قرامطه و بستن راه ها و گرفتن مکه سازگاری ندارد. فرق الشیعه نخست در استانبول به تحقیق دکتر رویترو با مقدمه مرحوم علامه سید هبه الدین شهرستانی چاپ شد و پس از آن بارها افست و یا با حروف چینی جدید نشر شده است. اما المقالات والفرق اولین بار بر اساس دو نسخه موجود آن به تحقیق و تعلیق محمد جواد مشکور به سال ۱۳۴۱ منتشر شد. محقق، مقدمه ای مفصل بر کتاب نوشت و در ضمن آن افزون بر زندگانی مولف، راجع به کتاب نیز توضیحاتی آورد. پس از مقدمه، متن کتاب از اختلاف امت بر سر امامت آغاز می شود و با نقل دیدگاه های مختلف معتزله و مرجئه و دیگران در این باره، تمامی فرق را در چهار فرقه شیعه، مرجئه و معتزله و خوارج خلاصه می کند. پس از آنچه یاد شد، کتاب یکسره درباره زیدیه و امامیه و... در این باب بررسی شده است. انشعاب در تشیع پس از

علی (ع) از جمله، موارد سودمند کتاب، اطلاعات گرانقدری است که نسبت به موضع ائمه شیع در برابر عقاید غلاة شیعه آمده است. درباره منشاء اسماعیلیه نیز در لابلای صفحات آن آگاهیهای مهمی می توان یافت. مقدمه و تعلیقات ارزشمند محقق که در تکمیل و یا توضیح متن نگاشته اند، بر سودمندی کتاب افزوده است. به هر حال کتاب یاد شده از جمله متونی است که در شیعه شناسی کارآمد است و هیچ پژوهشگر و شیعه شناسی از درنگریستن و بهره گرفتن از آن بی نیاز نیست. استاد مشکور، کتاب فرق الشیعه نوبختی را هم به فارسی ترجمه و نشر کرده اند. (تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۱)

### ۳۸ المنيه والامل فی شرح کتاب الملل والنحل

احمد بن یحیی بن مرتضی، تحقیق توماس ارنلد، هند، ۱۳۱۶ ق. پیشتر از این نویسنده، در ضمن شناسایی کتاب البحر الزخار وی یاد کردیم. بر اساس آنچه محقق کتاب درموخره آن آورده است. مولف آهنگ آن داشته است که کتابی بنگارد با عنوان غایات الافکار و نهایات الانظار المحیطة بعجائب البحر الزخار، در شرح باب اول از البحر الزخار که ویژه ملل و نحل است. مولف زیدی مذهب است و مآلا- چونان اعتزالیان می اندیشد؛ از این روی در این کتاب در اثبات اندیشه ها و آراء معتزله به جد می کوشد و سعی بلیغی به کار می بندد که رجال و شخصیتهای برجسته قرن اول را معتزلی جلوه دهد. اثر حاضر مشتمل بر موخره ای به زبان انگلیسی است که گزارشی از احوال نویسنده و کتاب را به دست داده است و اگر ترجمه می شد؛ به سودمندی کتاب افزوده می شد. یادآوری این نکته نیز سودمند خواهد بود که مولف این کتاب از کتاب بلخی و عبدالجبار که پیشتر یاد کردیم فراوان بهره برده است. محقق کتاب فضل الاعتزال در مقدمه آن اشاره کرده اند که شرح های دیگر احمد بن یحیی بر مطالب خویش، تحت عنوان کلی غایات الافکار در کتابخانه صنعاء در یمن موجود است. به هر حال کتاب حاضر از مصادر مهم در باب شناخت معتزله است و برخی اطلاعات منحصر به فرد دارد.

### ۳۹ کتاب الملل والنحل

ابو منصور عبدالقاهر بن طاهر بن محمد تمیمی بغدادی (م ۴۲۹) تحقیق البیر نصری نادر، بیروت، دارالمشرق، ۱۹۸۶ نویسنده کتاب، همان نویسنده کتاب معروف الفرق بین الفرق است. مصحح در مقدمه ای از تفاتیهای این دو کتاب سخن گفته و با استناد به متن الفرق بین الفرق گفته است که عبدالقاهر، کتاب الملل والنحل خود را پیش از کتاب دیگرش تالیف کرده است. به همین دلیل کتاب الملل، تلخیص کتاب الفرق نیست. نخستین بخش کتاب از کیسانیه بحث شده بلافاصله به بحث خوارج و فرقه های آن پرداخته شده است. گویا از بخش نخست کتاب که درباره فرقه شیعه بوده از بین رفته است. پس از خوارج معتزله و بعد آن از مرجئه و در نهایت از نجاریه و جهمییه بحث شده است. باب پایانی کتابی در باره اهل سنت به عنوان فرقه ناجیه است.

### ۴۰ الملل والنحل

محمد بن عبدالکریم شهرستانی (م ۵۴۸) تحقیق محمد بن فتح الله بدران، قاهره، افسق قم، منشورات رضی. نویسنده از عالمان مشهور قرن ششم هجری است و کتاب یاد شده از مهمترین و مشهورترین اثر اوست. کتاب شهرستانی اطلاعات فرانی در زمینه ملل و نحل به دست می دهد. وی در تشریح عقائد فرق کوشیده و گرچه ممکن است در مواردی اطلاعات نادرستی از مصادری که در دست داشته نقل کند، خود کمتر موضعگیری رسمی دارد. گزارش وی در بیان نخستین اختلاف ها در میان مسلمانان، گرایش شیعی را نشان می دهد. مانند یاد کرد او از ماجرای یوم الخمیس، حسبن کتاب الله و سپاه اسامه و... و شهرستانی کتاب را با بحث از معتزله می آغازد و با نحله های معتزله و گزارشی از نکات برجسته عقاید آنان ادامه می دهد، سپس از جبریه یاد می کند

و همچنین از جهمیته و نجاریه و ضراریه به عنوان فرق آن (ص ۸۳) عنوان سوم صفاتیته است که با آن توضیحی درباره مذهب اشعری بحث از آن را می آغازد و با تبیین عقاید سران آن به گونه ای تطبیقی، به شبهه به عنوان دومین فرقه اشعری می رسد. او در ضمن این بحث، هشام بن حکم را از مشبهه می داند که ما بارها ضمن این معرفی یاد کرده ایم که این اتهام به کلی بی اساس است (نک: تراثا، شماره ۱۹، ص ۷. مقاله: مقوله جسم لاکالاجسام... ). گرچه باید این تذکر را بدهیم که برخی از آرای هشام زمینه چنین اتهامی را فراهم کرده است. شهرستانی کرامیه را به عنوان گروه سوم مشبه آورده است. بحث بعدی درباب خوارج و فرقه های مختلف آن است که به سیر تاریخی آن از محکمه الاولی، ازارقه وشعبهای دیگر توجه شده است. باب دیگر درباره مرجئه است که با شرحی معنای رجاء می آغازد و نکات قابل توجهی دارد. باب ششم درباره شیعه و فرقه های مختلف آن است که بیشترین صفحات کتاب را به خود اختصاص داده است. او کیسانیه را مانند دیگر عالمان اهل سنت از فرقه های شیعی شمرده است. در این باب، تمجیدهای فوق العاده وی از محمد بن حنفیه قابل توجه است (ص ۱۳۳) و در ادامه بحث اباطیل ساخته و پرداخته ابن حزم را درارتباط با شیعه آورده است (علامه امین یابن مطلب شهرستانی را مواری دیگر، عالمانه پژوهشگرانه به نقد کشیده است نک: الغدیر، ج ۳، ص ۱۴۲). بحث بعدی درباره زیدیه است و آنگاه امامیه. او در شمارش فرق امامیه به روشنی از دیگر ملل و نحل نگاران متأثر است. از این روی، فرقه هایی را ردیف می کند که هرگز وجود خارجی نداشته اند. وی در باب غلاة به تفصیل سخن راند و تمام نسبتهای گفته شده را درباره آنها آورده است که برخی از آنان مورد تردید است. بحث از اسماعیلیه از نکات تازه ای برخوردار است و این به دلیل قوت اسماعیلیه در دوره اوست. کار تازه مولف تقسیم بندی فرق بر اساس فروع و نیز اصناف مجتهدین اهل حدیث و رأی و اجتهاد و منابع آن است. ترجمه ملل و نحل با عنوان توضیح الملل، از مصطفی خالقداد هاشمی و به تصحیح و تحقیق آقای سید محمد رضا جلالی نائینی، در دو مجلد نشر شده است. همچنین رساله ای با عنوان تذکره العقائد در دست است که به گفته محقق آن، آقای دکتر مشکور گزیده ای است مفید از ملل و نحل شهرستانی. این رساله در کتاب هفتاد و سه ملت که از آن یاد خواهیم کرد آمده است.

#### ۴۱ هفتاد و سه ملت یا اعتقادات مذاهب

(نوشته شده در قرن هشتم یا نهم). مجهول المؤلف. تحقیق دکتر محمد جواد مشکور، تهران، مطبوعاتی عطایی، ۱۳۵۵. رساله ای است مختصر در فرق اسلامی که بر اساس اظهار نظر محقق کتاب احتمالاً- نویسنده آن از عالمان قرن هشتم یا نهم است. نویسنده صوفی مسلک است و کمتر در تکفیر دیگران سخن رانده است. اسامی بسیار از فرق در این کتاب (بر اساس آنچه محقق کتاب گفته است) تازه است. نثر کتاب بسیار شیرین، عالمانه و عارفان و بسیار خواندنی است. در میان یاد کرد ملتها و نحلها های گاه جریانی غیر اسلامی، چون سوفسطایه نیز آمده است. (ص ۸۳) همچنین برخی از اصطلاحات وی نیز خودساختگی است. مانند سابقه، برای کسانی که به سرنوشت از پیش تعیین شده باور دارند و نیکی کردن و یا گناه نمودن را در آن مؤثر نمی دانند. به هر حال، در این اثر از هفتاد و سه فرقه یاد شده است. مولف خود را از اهل سنت و جماعت می داند و لذا پس از یاد کرد از هر فرقه، داوری آنان را در درستی و نادرستی فرقه های می آورد. او در آخرین صفحه کتاب از فرقه ای به نام سئیه یاد می کند و به اعتدال و دوری آنان از افراط و تفریط تصریح می کند! و بدین سان حقانیت آنان را القا می نماید. کتاب حاوی جملاتی عربی است از قول تابعان و یا برخی از عالمان فرق و نیز آیات و اخبار. همراه این کتاب چنانکه پیشتر آوردیم تذکره العقائد نیز چاپ شده است.

پی نوشتها

۱- تاریخ نگاری در اسلام، ج ۱، صص ۳۳۳۲-۲- تاریخ فلسفه در اسلام، ج ۳، ص ۲۹۶. ۳- احسان عباس گفته است که توجه مسلمانان به مغازی و، جنگهای پیامبر (ص) در آغاز توجهشان به سیره، بر گرفتن از نگرش ایام العربی است، البته در ظرفی اسلامی؛ نک: فن السیره، ص ۱۳-۴- نک موارد تاریخ الطبری، بخش نخست، صص ۱۵۷۱۵۸. ۵- نک: تاریخ نگاری در اسلام، ص ۳۲، تاریخ نگاری در اسلام، ص ۱۳. ۶- تاریخ نگاری در اسلام، ص ۳۹. ۷- الفهرست، ص ۱۰۲-۸- مروج الذهب، ج ۲، ص ۷۲ به نقل از: التاریخ العربی والمورخون، ج ۱، ص ۱۲۴. ۹- التاریخ العربی والمورخون، ج ۱، ص ۱۳۶. ۱۰- المغازی الاوری و مولفوها، صص، ۲۱۲۰-۱۱- الموقیاتیات، صص، ۳۳۳۳۳۳۳۳-۱۲- الغازی الاولی و مولفوها، ص ۱۰۲؛ طبقات الکبری، ج ۵، ص ۳۱۵-۱۳- المزهرة، ج ۱، ص ۱۴۳۵۷-نک: حركة التاریخ عند الامام علی علیه السلام، محمد مهدی شمس الدین، انتشارات بنیاد نهج البلاغه. ۱۵- نهج البلاغه (ترجمه استاد شهیدی)، صص، ۲۱۹۲۱۸-۱۶- مدخل تاریخ شرق اسلامی، ص ۱۷۲۹- تاریخ تاریخنگاری در اسلام، ج ۱، ص ۶-۱۰-۱۸- همان، ج ۱، صص، ۱۹۹۴۹۲- همان، ص ۱۰۶-۲۰- التاریخ العربی والمورخون، ج ۱، صص ۱۴۸۱۴۳-۲۱- دائرة المعارف الاسلامیة، ج ۴، ص ۴۸۷. ۲۲- الفهرست ص ۱۰۵-۲۳- تاریخ تاریخنگاری در اسلام، ج ۱، ص ۲۴۸۵-واقعی تاریخ غزوات را بر پایه شمارش ماه هایی که از هجرت گذشته معین می کند. ۲۵- موارد تاریخ الطبری، بخش نخست، ص ۱۷۳-۲۶- موارد تاریخ الطبری، بخش نخست، ص ۱۴۷-۲۷- اسهامات مورخی البصرة، ص ۲۸۷۱-به کوشش صلاح الدین منجد، بیروت، دارالکتاب الجدید، ۱۹۷۶. حذف به این معناست که وی نسب قریش را به طور کامل نیاورده و تنها گزینشی از قریشیان یاد کرده سات وی پس از یاد از هر کس نقلی تاریخی یا ادبی درباره وی دارد. ۲۹- به جز غایه الاختصار، عمده المطالب و تحفه الازهار، باقی آثار فوق الذکر از منشورات کتاب خانه آیه الله مرعشی در قم است. ۳۰- الفهرست، ۱۰۹-۳۱- تحقیق علی محمد عمر، قاهره، مکتبه الثقافه الدینیة، ۱۴۱۵-۳۲- دمشق، دارلفکر المعاصر-۳۳- درباره آن نک: مجله نور علم، ش ۴۰. صص ۱۵۶ ۱۵۱، پس از انی از تاریخ مدینه سخن خواهیم گفت. ۳۴- درباره آن نک: مجله میقات، ش ۹. ۳۵- چدرباره آن نک: مجله میقات، ش ۳، صص ۲۳۹ ۲۲۱. ۳۶- اسهامات مورخی البصرة، صص ۱۱۲ ۱۳۴-۳۷- الاعلان بالتویخ به نقل ترجمه آن در: تاریخ تاریخنگاری در اسلام، ج ۲، صص ۳۲۶ ۲۸۹؛ روزنتال در تاریخ تاریخنگاری در اسلام، ج ۱، ص ۱۷۳، به بعد اطلاعاتی در این باره آورده. سزگین نیز در تاریخ التراث العربی، ج ۱، جزء ۲، ص ۲۵۳ ۲۰۱ مؤلفان و مؤلفات آنها را در این زمینه یاد کرده است. ۳۸- این فهرست که پیش از این بدون تحقیق منتشر شده بود در سال ۱۳۵۷ توسط شفیع کدکنی با حواشی و تعلیقات فراوان چاپ شد تهران، آگه. ۳۹- درباره آن نک: مجله میراث جاوید، ش ۲، صص ۱۲۱ ۱۱۸-۴۰- بنگرید به کتاب التواریخ الملحیه لاقلم خراسان، قحطان عبدالستار الحدیقی، دانشگاه بصره، ۱۹۹۰. ۴۱- کتاب های زیادی در تاریخ مکه و مدینه در کتاب التاریخ والمؤرخون بمکه در ذیل شرح حال مورخانی که در مکه زندگی می کرده اند آمده است. ۴۲- بنگرید به مقاله شیعه و چهار اثر در تاریخ محلی از مؤلف همین سطور در مقالات تاریخی دفتر دوم. قم انصاریان، ۱۳۷۶. ۴۳- معجم الادباء، ج ۱۸، ص ۳۱؛ الوافی الوفیات، ج ۲، ص ۲۴۴؛ الذریعه، ص ۲۴، ص ۸۳. ۴۴- آقای مدرسی موارد نقل شده از کتاب التبیان را در تاریخ قم یاد کرده اند. نک: کتاب شناسی آثار مربوط به قم، ص ۱۸. قابل یادآوری است که رافعی در التدوین صص ۴۴-۴۸ چندین مورد از کتاب التبیان نقل کرده است. ۴۵- تاریخ قم، ص ۵۶-۴۶- نک: الذریعه، ج ۳، ص ۱۴۵، ش ۴۹۷. ۴۷- الذریعه، ج ۳، ص ۱۴۵-۴۸- رجال النجاشی، ص ۳۵۵-۴۹- الذریعه ج ۳، ص ۲۵۴-۵۰- درباره مقدسی و کتاب احسن التقاسیم کتاب مفصلی با عنوان المقدسی البشاری حیات و منهجه، در اسه کتابه احسن التقاسیم فی معرفه التقاسی فی معرفه الاقالیم من الناحیه التاریخیة توسط عدی یوسف مخلص در سال ۱۳۹۳ در نجف چاپ شده است. ۵۱- بیروت، دارالغرب الاسلامی، ۱۴۰۸-۵۲- الاعلان بالتویخ، به نقل از ترجمه آن در تاریخ تاریخ نگاری در اسلام، ج ۲، صص ۶۲ ۶۱ و ۱۴۱-۵۳- درباره آن نک: مجله آینه پژوهش، ش ۲۰، صص ۳۱ ۳۸-۵۴- این کتاب با تصحیح احسان ع باس و بکر عباس در سال ۱۹۹۶ توسط دار صادر بیروت چاپ

شده است . ۵۵- نک : گفتارهایی پیرامون علوم عربی و اسلام ، صص ۱۷۴ ۱۸۷ ۵۶- چنین فصلی به طور غالب در نوشته های تاریخی مسلمانان وارد گردید ؛ چنانکه طبری ، یعقوبی و بسیاری دیگر کتاب المبتداء را در آغاز آورده و پس از آن به تاریخ دوره اسلامی پرداختند . ۵۷- نک : مقدمه ای بر تاریخ تدوین حدیث ، قم انتشارات فؤاد ، ۱۳۶۹ ۵۸- مروج الذهب ، ج ۲ ، ص ۷۲ به نقل از : تاریخ العربی و المؤرخون ، ج ۱ ، ص ۱۲۴ ۵۹- تاریخ التراث العربی ، ج ۱ ، جزء ۲ ، التدوین التاریخی صص ۴۳ ۲۹۱ ۶۰- گفتارهایی پیرامون تاریخ علوم عربی و اسلامی ، ص ۱۷۰ ۶۱- همان ، ص ۱۷۹ ۶۲- موارد تاریخ الطبری ، بخش نخست ، ص ۱۶۶ ۶۳- تاریخ التراث العربی ، ج ۱ ، جزء ۲۰ ، اصولا سزگین بنا را در تمامی علوم اسلامی همچون حدیث ، تفسیر و سیره بر این گذاشته که مدوناتی از همان قرن اول در دست بوده است . در این باره نیز نک : تاریخ العرب فی الاسلام ، جوادعلی ، صص ۱۷ ۱۹ ۶۴- تاریخ التراث العربی ، ج ۱ ، جزء ۲ ، ص ۲۳ ۶۵- طبقات الکبری ، ج ۵ ، ص ۱۳۳ ؛ البدایه والنهایه ، ج ۹ ، ص ۱۰۱ ؛ الفهرست ، ص ۱۲۳ به نقل از مقدمه مغازی رسول الله لعروۃ بن زبیر ؛ هشام بن عروم گفته است که پدرش در واقعه حره ، مکتوبات زیادی داشته که آنها را از بین برده است . ۶۶- موارد تاریخ الطبری ، بخش نخست ، ص ۱۸۶ ۶۷- المنتخب من ذیل المذیل ، ص ۹۷ . ۶۸- الاعلان بالتوئیخ ، ص ۸۸ ، به نقل از تاریخ تاریخنگاری در اسلام ، ج ۲ ، ص ۲۱۴ ؛ تاریخ التراث العربی ، ج ۱ ، جزء ۲ ، صص ۷۹۷۶ ۶۹- دائره المعارف الاسلامیه ، ج ۴ ، ص ۴۸۶ ۷۰- دمشق ، دارالفکر المعاصر ، ۱۴۰۱ ۷۱- تاریخ بغداد ، ج ۱ ، ص ۲۱۹ ؛ شذرات الذهب ، ج ۱ ، ص ۲۲۷ ؛ البته موسی بن عقبه سیره منظمی داشت و مالک بن انس آن را صحیح تر از دیگران به ویژه ابن اسحاق می دانست نک : تهذیب الکمال ، ج ۲۹ ، ص ۱۱۸ ۷۲- شرح حال افراد مزبور راسزگین در تاریخ التراث العربی و هورفتس در المغازی الاولی و مؤلفها و شاکر مصطفی در التاریخ العربی و المورخون آورده اند . ۷۳- شاکر مصطفی ، مدارس مربوط به سیره را به مدارس کوچک و بزرگ تقسیم کرده است . او اولی مدرسه یا مکتب سیره را ولو کوچک ابتدا در شام می داند شواهدی برای اثبات این نکته آورده دلالتی بر این مطلب ندارد . به عنوان مثال از ابی عیینه آورده است که : من اراده المقاسم و امر الغزو فعلیه باهل الشام او چنین گفتهای را دلیل بر وجود سیره در شام گرفته در حالی که مقصود مسایل فقهی ، جنگ است که به تناسب تدام ، جنگ در جبهه های شام ، بیشتر در آن دیار مطرح بود هخ است . همچنین با آوردن نام راویان اخبار فتوحات شام که شامی بوده اند خواسته تقدم آن شهر را ثبت مغازی نشان دهد ، بر فرض آن که از صحابه و تابعین کسانی روایات فتوحات شام را نقل کرده باشند ، این ارتباطی با نقل مغازی رسول الله (ص) ندارد نک : التاریخ العربی و المورخون ، ج ۱ ، ص ۱۱۹ ۱۲۲ ۷۴- البدایه والنهایه ج ۹ ، ص ۶۶ ۷۵- روایه الشامیین و السیر فی القرنین الاول و الثانی الهجریین ، صص ۵۲ ۵۴ ۷۶- نک : تذکره الحفاظ ، ج ۱ ، ص ۱۷۳ ۷۷- تهذیب التهذیب ، ج ۹ ، ص ۳۰۷ ؛ تاریخ التراث العربی ، ج ۱ ، جزء ۲ ، ص ۷۱ ۷۸- تذکره الحفاظ ، ج ۱ ، ص ۱۴۵ ۷۹- تاریخ التراث العربی ، التدوین التاریخی ، ص ۷۲ ؛ المغازی الاولی و مؤلفوها ، ص ۴۸ ۸۰- تاریخ التراث العربی ، التدوین التاریخی ، صص ۱۸۴ ۸۱- تذکره الحفاظ ، ج ۱ ، ص ۱۴۸ ۸۲- الجرح و التعدیل ، ج ۱ ، ص ۲۲ ؛ تذکره الحفاظ ، ج ۱ ، ص ۱۴۸ ؛ المغازی الاولی و مؤلفوها ، ص ۷۱ ۸۳- همان ، ص ۸۸ ۸۹ ۸۴- تهذیب الکمال ، ج ۲۹ ، صص ۱۱۵ ۱۱۶ ۸۵- تهذیب الکمال ، ج ۲۹ ، ص ۱۱۸ ۸۶- تهذیب الکمال ، ج ۲۹ ، ص ۱۱۹ ۸۷- تهذیب الکمال ، ج ۲۹ ، ص ۱۱۹ ۸۸- معجم البلدان ، ج ۴ ، ص ۱۰۰۸ ، (چاپ اروپا) . ۸۹- تاریخ التراث العربی ، التدوین التاریخی ، ص ۸۵ ۹۰- درباره اسحاق تحقیقات فراوانی نوشته و منتشر شده است . یک رساله مستقل با این عنوان درباره وی نوشته شده ا بود که یا ۱۹۲۳ Main am FrankfortJ fuck Muhammad نصار به Horowitz عنوان المغازی الاولی و مؤلفوها توسط حسین ۱۹۹۵ عربی چاپ شده (قاهره ، ۱۹۴۶) محقق دیگری متن اصلی سیره ابن اسحاق را بدون اضافات ابن هشام و همراه با آنچه از ابن اسحاق در مصادر دیگر آمده و در سیره ابن هشام حف شده بود چاپ کرد . مشخصات آن از این قرار است : A . Guillaume . The P U O life Muhammad of ۹۱- از جمله رساله ای از اوتحت نام : کتاب فیه من ذکر بعث رسول الله (ص) الی البلدان و ملوک العرب

والعجم و ما قال لاصحابه حين بعثهم . نك : البحوث والمحاضرات ، ۱۳۸۵ ، مقاله در اسفه في سيرة النبي ، ص ۱۱۷ ۹۲- مروج الذهب ، ج ۴ ، ص ۱۱۶ (ج ۵ ، ص ۲۱۱) : اول من جمع كتب المغازي والسير واءخبار والمبتداء و لم تكن من قبل ذلك مجموعه ولا معروفه ولا مصنفة . ۹۳-تاريخ بغداد ، ج ۱ ، ص ۲۱۱ ۹۴-مقدسی گفته است : كتاب المبتداء ابن اسحاق ، نخستين اثر در نوع خود بود : البدء والتاريخ ج ۱ ، ص ۱۴۹ ۹۵-ياقوت وابن ندیم به ساختگی بودن بسیاری از اشعار موجود در سیره تصریح کرده اند . نك : معجم الادباء ، ج ۶ ، ص ۴۰۰ ؛ الفهرست ، ص ۹۲ ؛ طبقات الشعراء ، ص ۴ (لیدن ) به نقل از : البحوث والمحاضرات ، صص ۱۲۷ ۱۲۸ ۹۶-ابن اسحاق گفت : انا بياظر علم مالک . الكامل في ضعفاء الرجال ، ج ۶ ، ص ۱۰۶ . مالک نیز می گفت : ابن اسحاق دجال من الدجاله . ۹۷- دليل اختلافش با هشام آن بود که روایتی از زن او نثل کرده بود و به همین دلیل هشام سخت خشمگین بود که چگونه با زن وی دیدار کرد که از وی حدیث نقل می کند؟ ۹۸-تاریخ یحیی بن معین ، ج ۱ ، ص ۲۷۴ . گفته شده که به دلیل اعتقادش به قدر ، در نزد حاکم حد خورده است . الكامل في ضعفاء الرجال ، ج ۶ ، ص ۱۰۶ ۹۹-نک : عیون الاثر ، ج ۱ ، صص ۵۴ ۶۷ ۱۰۰- تذکره الحفاظ ، ج ۱ ، ص ۱۷۳ ، تاریخ یحیی بن معین ، ج ۱ ، صص ۶۰ ، ۲۲۵ ۱۰۱-المنتخب من ذیل المذیل ، ص ۶۵۴ ۱۰۲-نک : الكامل في ضعفاء الرجال ، ج ۶ ، ص ۱۰۳ ، دلیل تضعیف مورخان از سوی اهل حدیث همین است که آنها پایبند به اصول آنها در نقل روایات نیستند و روش خاص خود را دارند . طبعاً به دلیل آن که کار تاریخی می کنند ، نمی توانند چندان در چهارچوبه اسناد صحیح باقی بمانند . ۱۰۳-الفهرست ، ص ۱۰۲ ۱۰۴-الکامل في ضعفاء الرجال ، ج ۶ ، ص ۱۰۵ ۱۰۵-الکامل في ضعفاء الرجال ، ج ۶ ، ص ۱۰۷ ۱۰۶-تاریخ الادب العربي ، ج ۳ ، ص ۱۱ ۱۰۷-تاریخ التراث العربي ، التدوین التاريخی ، ص ۹۲ ۱۰۸-بحث في نشأة علم التاريخ عند العرب ، صص ۳۳۳۲ (متن انگلیسی ) ۱۰۹-دائرة المعارف الاسلامیة ، ج ۴ ، ص ۴۸۶ ۱۱۰-تذکره ال؟؟؟ ج ۱ ، ص ۱۷۳ ؛ الجرح والتعديل ، ج ۱ ، ص ۱۹ ۱۹۲۰-الجرح والتعديل ، ج ۱ ، ص ۱۹ ؛ تاریخ بغداد ، ص ۲۲۳ ۱۱۲-متمم طبقات الکبری ، ص ۴۰۲ ۱۱۳-المغازی الاولی ومولفوها ، ص ۸۱ ؛ مقدمه کتاب السیر والمغازی از زکار ، صص ۱۳۱۴ ۱۱۴-اشعاری در نسخه یونس بن بکیر هست که در متن ابن هشام نیامده . نك : البحوث والمحاضرات ، ص ۱۳۰ ۱۱۵-بزم آورد ، ص ۹۷ و نک : مجله آینه پژوهش ، سال ۲ ، ش ۵ ، مقاله : ابن هشام و سیره او ، ۲۹ ۳۰ ؛ مواردی در سیره وجود دارد که نشان می دهد که ابن هشام گاهی مطالبی را به نفع امام علی علیه السلام بوده بر آن افزوده است ؛ مثلاً این خبر که نشان می دهد که نهیب علی (ع) بر تسخیر قلعه بنی قریظه ، سبب شد تا نان بزرودی خود را بر حکم رسول خدا (ص) تسلیم کنند ؛ نک : السیره النبویه ، ج ۳ ، ص ۲۴۰ . عبارت ابن هشام در حذف چنین است . . . مما ليس لرسول الله فيه ذكر ، و ما نزل فيه من القرآن بشيء و ليس سبباً لشيء بالعشر يعرفها ولا تفسيره ولا شاهداً عليه لما ذكرت من الاختصار واشعار لم رحداً من اهل العلم بروايتہ . از موارد حذفی ابن هشام برخی از روایات مربوط به پیامبر (ص) در قبل از بعثت نیز روایات نقش عباس بن عبدالمطلب در بدر است ! همینطور روایت دعوت امام علی (ع) را برای اسلام آوردن که در نسخه یونس هست در سیره ابن هشام نیامده است . و نیز روایتی درباره کیفیت اسلام آوردن ابوبکر . ۱۱۶-تصحیح بولس برونله ، افسس در بیروت ، دارالکتب العلمیة ۱۱۷-بزم آورد ، صص ۱۰۷ ۱۰۲ ، مولف به بررسی روایت یونس بن بکیر از ابن اسحاق پرداخته که قابل توجه است . همچنین نک : مقدمه دکتر مهدوی بر سیرت رسول الله (ص) . وی راویان مختلف ابن اسحاق را شناسانده است . کتاب سیره ابن اسحاق در قم نیز به صورت افسس چاپ شده است . ۱۱۸-دائرة المعارف الاسلامیة ، ج ۴ ، ص ۴۷۸ ۱۱۹-دائرة المعارف الاسلامیة ، ج ۴ ، ص ۴۸۷ ۱۲۰-تهران ، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی ، ۱۳۶۸ ۱۲۱-تهران نشر مرک ، ۱۳۷۳ ۱۲۲-تاریخ التراث العربي ، التدوین التاريخی ، ص ۹۰ ؛ درباره ابن اسحاق نک : طبقات الکبری ، ج ۷ ، صص ۳۲۱ ۱۲۲ ؛ المغازی الاولی ومولفوها از تارخی الخلفاء ابن اسحاق رابه چاپ رساند . مشخصات آن از این قرار است . ۱۲۳-۱۲۴-نک : الفهرست ، ص ۱۷۹ ۱۲۵-معجم قبائل العرب ج ۱ ؛ ۶۳ ۶۵ ۱۲۶-نک : طبقات فحول الشعراء ، ج ۲ ؛ ۴۸۲ ۱۲۷-این احتمال را حضرت آیه الله شبیری دادند . ۱۲۸-تاریخ التراث العربي ، التدوین التاريخی ، ص

۱۲۹۷۰- الشيخ الكليني و كتابه الكافي ، ص ۲۶۳ ۲۹۹ ۱۳۰- و هوامرء القيس . ۱۳۱ و هو طرفه بن العبد ۱۳۲- طبقات فحول الشعراء ج ۱ ، ص ۵۲ ؛ طبقات الشعراء ص ۴۴ ؛ شرح نهج البلاغه ابن ابى الحديد ج ۲۰ ، ص ۱۶۸ ؛ العمده ج ۱ ، ص ۷۷ ؛ المزهر للسيوطى ج ۲ ، ص ۷۹ ؛ الشعر والشعراء ، ص ۱۴۲ ۱۳۳- طبقات بحول الشعراء ج ۲ ، ص ۴۷۱ ، و فى الهامش عن الاءغانى ج ۸ ، ص ۳۱۳ ۱۳۴- الفهرست ، صص ۱۸ ، ۱۹ ۱۳۵- رجال النجاشى ، ص ۱۳ ۱۳۶- معجم الاءدباؤ ج ۱ ، صص ۱۰۸ ، ۱۰۹ ۱۳۷- تاريخ التراث العربى ، التدوين التاريخى ، ص ۷۰ ۱۳۸- از افادات دوست دانشور حجه الاسلام جواد شيبيرى دام ۱۳۹- مادر مقالى مستقل در باره مآخذ كتاب اءعلام الورى بحث كرده و فهرستى از آنها به دست داده ۱۴۰- نك : بحار الانوار ۲ : ۴۶ ؛ ۵ : ۲۸۶ ؛ ۱۳ : ۲۶۵ ؛ ۱۴ : ۲۷۱ ، ۳۷۱ ، ۴۴۵ ؛ ۱۵ : ۲۰۶ ؛ ۱۹ : ۳۱۳ ؛ ۲۰ : ۲۴۷ ؛ ۲۲ : ۴۳۲ ؛ ۲۳ : ۱۱۹ ؛ ۳۲ : ۱۰۶ ؛ ۳۶ : ۲۷۷ ؛ ۳۸ : ۱۰۲ ؛ ۳۹ : ۲۴۷ ؛ ۴۳ : ۹۸ ؛ ۴۴ : ۲۵۷ ؛ ۶۰ : ۲۳۹ ؛ ۶۳ : ۳۳۴ ؛ ۷۰ : ۱۳۷ ؛ ۷۱ : ۷۳ ؛ ۷۸ : ۴۹ ؛ ۸۱ : ۱۴۰ ؛ ۹۰ : ۱۸۱ ؛ ۹۲ : ۱۳۶ . ۱۴۱- نك : دلائل النبوة بيهقى ج ۲ ، ص ۴۲۷ ؛ دلائل النبوة ابونعيم اصفهاني ، ص ۲۸۲ ، رقم ۲۱۴ ؛ كنز العمال ، ج ۱۲ ، ص ۵۲۲ ، رقم ۳۵۶۸۴ . ونك : لسان الميزان ج ۱ ، ص ۲۴ ۱۴۲- موارد تاريخى الطبرى ، بخش نخست ، ص ۱۸۶ ۱۴۳- الفهرست صص ۹۲ ، ۱۰۶ ، ۱۲۲ ۱۴۴- طبقات كبرى ج ۷ ، ص ۱۴۵- الكامل فى ضعفاء الرجال ، ج ۶ ، ص ۲۴۳ ۱۴۶- نك : مقدمه حمد جاسر بر المناسك حربى ، ص ۱۱۰ ۱۴۷- معجم الاءدباء ، ج ۱۸ ، ص ۳۲۵ ۱۴۸- نك : تهذيب الكمال ، ج ۲۶ ، ص ۱۹۴ ۱۴۹- عيون الاثر ، ج ۱ ، ص ۲۶ ؛ البدايه و النهايه ، ج ۳ ، ص ۲۲۴ ۱۵۰- قاموس الرجال ، ج ۸ ، ص ۳۲۵

### ۱۵۱ تا ۳۰۰

۱۵۱- تاريخ بغداد ، ج ۳ ، ص ۹ ۱۵۲- نك : مقدمه كتاب الرده ۱۵۳- نشاء علم التاريخ عند العرب ، ص ۳۱ ۱۵۴- نك : معجم الاءدباء ، ج ۱۸ ، ص ۲۸۲ ۱۵۵- الفهرست ، ص ۱۱۱ ؛ الاولى و مؤلفوها ، صص ۱۲۴ ، ۱۲۶ ۱۵۶- طبقات الكبرى ، ج ۵ ، ص ۴۲۲ ۱۵۷- نهج البلاغه ، خطبه ۲۳۱ ۱۵۸- نك : الجمل ، شيخ مفيد ، تصحيح على مير شفعى ، (فهرست اعلام ) ، ص ۵۷۴ . شيخ در ص ۱۳۱ به كتابى كه واقدى در باره (حرب البصره) تصنيف كرده ، اشاره كرده است . ۱۵۹- نك : تاريخ الادب العربى ج ۳ ، ص ۴۲۲ ۱۶۰- طبقات الكبرى ، ج ۵ ، صص ۴۲۷ ۴۲۶ ، وى وصى ماءمون شمرده شده ؛ ج ۵ ، ص ۴۲۸ ۱۶۱- وفيات الاعيان ، ج ۳ ، ص ۴۷۳ ۱۶۲- طبقات الكبرى ، ج ۷ ، ص ۴۲۸ ۱۶۳- كتاب كوچكى با نام سعد و طبقاته از عزالدين عمر موسى توسط دارالغرب (۱۴۰۷) چاپ شده ۱۶۴- ديگر افراد عبارت بودند از : ابو مسلم مستملى يزيد بن هارون ، يحيى بن معين ، زهير بن معين ، زهير بن حرب ، اسماعيل بن داود ، اسماعيل بن ابى مسعود ابواسحاق كاتب القوادى ، احمد بن الدورقى . نك : تاريخ الطبرى ، ج ۸ ، ص ۴۳۴ ، الكامل ، ج ۶ ، ص ۴۲۳ ، البدايه و النهايه ، ج ۱۰ ، ص ۲۷۲ ، مقدمه السلمى بر طبقات الكبرى ، الطبقة الخامسة ، ص ۲۷ . از نكات جالب در مصدر اخير كه مؤلف خود از تحصيل كرده هاى عربستان است كه اين كار آنها را با استناد به آيه ۲۸ آل عمران ، حمل بر تقيه كرده ۱۶۵- كشف الظنون ، ج ۲ ، ص ۱۰۹۹ ۱۶۶- تاريخ الادب العربى ، ج ۳\* ص ۳۲۰ ۱۶۷- الطبقات ، الطبقة الخامسة ، صص ۳۲ ۱۶۸ ۵۴- نشاء علم التاريخ عند العرب ، ص ۳۲ ۱۶۹- الطبقات الطبقة الخامسة ص ۶۴ ۱۷۰- المغازى الاولى و مؤلفوها ، ص ۱۲۷ ۱۷۱- اسهامات مؤرخى البصره فى الكتابة التاريخية ، ص ۵۵ (بغداد ، ۱۹۹۰) ۱۷۲- مقدمه الطبقات ، الطبقة الخامسة ، ص ۳۳ ۱۷۳- مثلا- نك : طبقات الكبرى ، ج ۴ ، ص ۱۲۹ . سيره ابو معشر مورد استفادة خليفه ب خياط هم بوده است . نك : مقدمه تاريخ خليفه بن خياط ، ۱۸ ۱۷۴- تاريخ بغداد ، ج ۵ ، ص ۳۲۱ ؛ ميزان الاعتدال ، ج ۳ ، ص ۵۶۰ ۱۷۵- مدينه ، مكتبة العلوم والحكم ۱۷۶- طائف ، مكتبة الصديق ، ۱۴۱۴ ۱۷۷- الانساب ، ج ۲ ، صص ۳۵۰ ۳۵۱ ۱۷۸- محقق دلائل النبوة در مقدمه ج ۱ ، ص ۱۰۹۹۴ شماری از مشايخ اورا بر شمرده است . ۱۷۹- دلائل النبوة ، مقدمه ، ص ۸۹ ۱۸۰- الفهرست ، صص ۱۴۴ ۱۱۳ ۱۸۱- اين كتاب مكرر چاپ شده است . چاپ مورد استفادة ما از دارالفكر بيروت (۱۴۱۵) است . ۱۸۲- التاريخ والمورخون بمكد ، ص ۲۷۳ ۱۸۳- ادبيات



فارسی، ص ۷۶۸ ۱۸۴- ابن حزم الاندلسی و جهوده فی البحث تاریخی والحضاری، عبدالحلیم عویس، قاهر، الزهراء للاعرام العربی، ۱۴۰۹، صص ۱۵۲ ۱۵۳ ۱۸۵- بیروت، مؤسسه الرساله، ۱۴۱۲ ۱۸۶- سبل الهدی، ج ۱، ص ط ۱۸۷- چاپ دیگری از آن در سیزده جلد توسط دارالکتب العلمیه که متخصص در حروفچینی آثار ماده شده توسط ناشران دیگر است، در سال ۱۴۱۴ به بازار کتاب روانه شده است. ۱۸۸- سبل الهدی، ج ۱، صص ۳، ۱۸۹۴- تصحیح محمد العید الخطراوی و محیی الدین مستو، دمشق دارابن کثیر، ۱۴۱۳ ۱۹۰- بیروت، دارالمعرفه، (بدون سال چاپ) ۱۹۱- تصحیح ماءمون بن محیی الدین الجنان، بیروت دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۶ ۱۹۲- چاپ اخیر در بیروت، داراحیاء التراث العربی، ۱۴۱۶ در دو مجلد نشر شده است. ۱۹۳- شذرات الذهب فی اخبار من ذهب، ج ۱، ص ۲۲۱ ۱۹۴- المصنّف عبقر الزق، ج ۵، ص ۳۴۳ ۱۹۵- الاغانی، ج ۲۲، اصفهانی در ادامه خبر می نویسد: لعن الله خالدًا و من والاه و قبجهم وصلوات الله علی امیر المؤمنین، مارسدن، جونز با نقل این گزارش گفته است که کلمه سیره از آن زمان مطرح بوده است؛ نک: مقدمه المغازی، ص ۱۹ ۱۹۶- تاریخ الطبری، ج ۵، ص ۱۸۹ ۱۹۷- شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج ۴، ص ۶۳ ۱۹۸- فجر الاسلام، احمد امین، ص ۲۱۳، مق: شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۱۱، ص ۴۴ ۱۹۹- صحیح البخاری (با حاشیه السندی) ج ۳، ص ۵ ۲۰۰- به عنوان مثال ابن هشام درباره این خبر که معتب بن قشیر در یام جنگ، خندق در شمار منافقان بوده می گوید: این درست و دلیل آن این که او از اصحاب رسول خدا (ص) در، جنگ بدر بوده است؛ نک: السیره النبویه، ج ۳، ص ۲۲۲ ۲۰۱- المصنّف، ابن ابی شیبه، ج ۷، ص ۳۵۱\* مق: ص ۴۱۵ ۲۰۲- المصنّف، ابن ابی شیبه، ج ۷، ص ۳۸۴ ۲۰۳- مجمع البیان، ج ۹، ص ۱۱۰ ۲۰۴- مق: صحیح البخاری، ج ۴، ص ۷، ۱۷۸، و ج ۳، ص ۹۱ ۲۰۵- مقدمه، جونز برالمغازی، ج ۱، ص ۱۸ نک: ترجمه فارسی مغازی، ج ۱، ص ۲۰ ۲۰۶- الموفقیات، صص ۲۲۸ ۲۲۷ ۲۰۷- العقد الفرید، ج ۶، ص ۱۷۰ ۲۰۸- الاغانی؛ ج ۱۶، صص ۴۸ ۴۲ ۲۰۹- الاخبار الموفقیات، صص ۳۳۱ ۳۳۴ ۲۱۰- السیره النبویه، ابن هشام، ج ۱، ص ۱۱۴ ۲۱۱- نک: مجله آینه پژوهش، س ۲، ش ۵، ابن هشام و سیره او ۷ ص ۲۱ ۲۰ ۲۱۲- المغازی الاولی ومولفوها، ص ۸۱ ۲۱۳- حلیه الاولیاء، ج ۳، ص ۱۱ ۲۱۴- نک: مقدمه دکتر سامرایی بر: القصص والمذکرین، ص ۳۴ ۲۱۵- حیاة الصحابه، ج ۳، ص ۲۸۱؛ الاصابه، ج ۲، ص ۱۹۳ ۲۱۶- القصص والمذکرین، ابن جوزی، ص ۱۰۶ ۲۱۷- همان، صص ۱۰۳ ۱۰۰، مادر کتاب پژوهشی درباره نقش دینی واجتماعی قصه خوانان در تاریخ اسلام به تفصیل درباره این گروه سخن گفته ایم. ۲۱۸- سبل الهدی والرشاد، ج ۴، ص ۲۴، میزان الاعتدال، ج ۱، ص ۱۱۲ ۲۱۹- السیره النبویه، ابن هشام، ج ۲، ص ۴۷۸؛ تاریخ الطبری، ج ۲، ص ۳۸۰؛ السیره النبویه، ابن کثیر، ج ۲، ص ۲۵۵؛ المستدرک علی الصحیحین حاکم نیشابوری، ج ۳، ص ۱۰، (هشت بیت نقل کرده)؛ مجمع الزوائد، ج ۶، ص ۵۷؛ نک: طبقات الکبری، ج ۱، صص ۲۳۱ ۲۲۹، بلاذری دو بیت نقل کرده و آن را به شاعری نسبت داده؛ انساب الاشراف، ج ۱، ص ۲۶۲ ۲۲۰- فقه السیره، غزالی، صص ۱۷۸ ۱۷۷، وی اصل اشعار را از فرد مومنی در مکه می داند که ایمانش را کتمان کرده؛ اما شاهدی بر آن وجود ندارد و روایت از اصل، ققصی و داستانی است. درباره اعتقاد به هاتف جاحظ می نویسد: اعراب از اعتقاد به هاتف ابایی ندارند، بلکه اگر کسی آن را انکار کند تعجب می کنند (الحيوان ج ۶، ص ۲۰۲، و از آنجا در: المفصل، ج ۶، ص ۷۱۶)؛ ابن ابی الدنيا نیز اخبار اینچینی را در کتابی با عنوان الهواتف گرد آوری کرده ۲۲۱- السیره النبویه، ابن هشام، ج ۲، ص ۴۸۱ ۲۲۲- نک: تاج العروس، ذیل کلمه نجد؛ الروض الانف، السهیلی، ج ۱، ص ۲۹۱؛ المفصل، ج ۶، ص ۷۳۴، و نمونه دیگر را در واقعه ای دیگر ببیند در: سبل الهدی والرشاد، ج ۵، ص ۶۰ ۲۲۳- اشاره به رسول خدا (ص) ۲۲۴- مشرکین کسی را که مسلمان می شد صائبی می خواندند. ۲۲۵- السیره النبویه، ابن هشام، ج ۲، ص ۴۴۲ ۲۲۶- نک: طبقات الکبری، ص ۱۹۰؛ علامه امینی پانزده مورد از اشعاری که به، صورت سمعت هاتفا يقول نقل شده آورده و نوشته اند که آنها از معجزات رسول خدا (ص) بوده که طبعاً سبب هدایت مردم شده است؛ نک: الغدير، ج ۲، صص ۱۶ ۲۲۷- مقدمه المغازی، مارسدن، جونز، ص ۲۰ ۲۲۸- السیره النبویه، ابن هشام، ج ۲، ص ۶۱۸، و نک: اضواء

علی کتب السیره، ص ۵۱ ۲۲۹-دلائل النبوه، ج ۱، صص ۹۲ ۹۰ ۲۳۰-تنقیح المقال، ج ۱، ص ۱۵۰ ۲۳۱-الفهرست ابن ندیم، ص ۱۶۶ ۲۳۲-این کتاب به روایت محمد بن سلیمان کوفی در مجامع زیدی مذهب بوده است. نک: مقدمه مناقب الامام امیر المومنین، ج ۱، ص ۱۲. در همین کتاب مناقب نیز در پنجاه مورد (نک: مجلد سوم همان کتاب، ج ۳، ص ۱۷۷) کوفی مطالب در فضائل امیر المومنین علیه الصلاة والسلام که بسیاری از آنها تاریخی است از محمد بن زکریا بن دینار آورده ۲۳۳-رجال النجاشی، صص ۳۴۷ ۲۳۴-رجال النجاشی، ص ۱۸، و مک: لسان المیزان، ج ۱، صص ۱۰۳ ۱۰۲؛ معجم الادباء، ج ۱، ص ۲۳۳ ۲۳۵-رجال النجاشی، ص ۱۲۹ ۲۳۶-رجال النجاشی ب، ص ۲۵۸، ش ۶۷۶ ۲۳۷-ابن طاووس در مهج الدعوات از کتاب صفین او دو دعایی که امام علی ۷ پیش از جنگ صفین خوانده نقل کرده است. نک: کتاب خانه ابن طاووس، ص ۵۲۵ ۲۳۸-رجال النجاشی، ص ۹۷، ش ۲۴۲، نک: کتابشناسی آثار مربوط به قم، ص ۱۹. موارد نث شده در صفحات، ۱۴۵، ۲۰۰، ۲۳۶، ۲۳۷، تاریخ قم آمده ۲۳۹-رجال النجاشی، ص ۲۶۳ ۲۴۰-رجال النجاشی، ص ۷۶، ش ۱۸۲ ۲۴۱-کتاب نقض، ص ۲۴۴ ۲۴۲-کتاب نقض، ص ۱۱ ۲۴۳-معتقد الامامیه، ص ۴۷ (چاپ دانش پژوه، تهران، ۱۳۳۹) ۲۴۴-نک: ادبیات فارسی استوری، ۷۲۵ ۲۴۵-الجامع للاحلاق الراوی، ج ۲، ص ۲۸۸؛ البدايه والنهائيه، ج ۳، ص ۲۴۲؛ سبل الهدی والرشاد، ج ۴، ص ۲۰ ۲۴۶-رجال النجاشی، ص ۲۱۳ ۲۴۷-کتابخانه ابن طاووس، ص ۴۴۹، ۴۵۰ ۲۴۸-شرح نهج البلاغه، ج ۱۵، ص ۲۳ ۲۴ ۲۴۹-کتابخانه ابن طاووس، ص ۴۸۶ ۲۵۰-عجیب آن است که نام ابومخنف را در میان فقهایی دوره عباسی (خلافت از اواخر ۱۵۸) آورده است. نک: تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۴۰۳ ۲۵۱-لسان المیزان، ج ۴، ص ۳۴۴ ۲۵۲-الکامل فی ضعفاء الرجال، ج ۶، ش ۲۱۱۰ ۲۵۳-میزان الاعتدال، ج ۳، ش ۲۹۹۲ ۲۵۴-رجال النجاشی، ص ۳۲۰، ش ۸۷۵ ۲۵۵-نک: مسند احمد، ج ۲، ص ۱۸۳، ج ۴، ص ۲۱۵، ج ۵، ص ۷۶؛ سنن النسائی، ج ۷، ص ۱۶۷، در این منابع روایاتی درباره کیفیت آمدن وی نزد پیامبر نقل شده است. ۲۵۶-نک: معجم الادباء ج ۱۷، ص ۴۱. مدائنی هم متخصص خراسان و هند و فارس و واقدی حجاز و سیره. الفهرست، ص ۱۰۶ ۲۵۷-الفهرست، ص ۱۰۵، و نک: النجاشی، ص ۳۲۰ ۲۵۸-التاریخ العربی والمورخون، ج ۱، ص ۱۷۸ ۲۵۹-ابن ابی الحدید می نویسد: و ابومخنف من المحدثین و ممن یری صحه الامامة بالاختیار و لیس من الشیعة ولا معدوا فی رجالاتها، شرح نهج البلاغه، ج ۱، ص ۱۴۷ ۲۶۰-مرویات ابی مخنف، ص ۵۸ ۲۶۱-کتابی با عنوان مرویات ابی مخنف در تاریخ طبری گردآوری شده و گردآورنده آن از شدت تعصب ضد شیعی بر هیرک از روایات از حیث سند انتقاداتی وارد کرده است. ۲۶۲-اخیرا همین قسمت، در کتابی جداگانه با عنوان نادرست وقعه الطف توسط انتشارات اسلامی چاپ شده است. آنچه جداگانه به عنوان مقتل ابومخنف در دسترس است قطعانادرست می ۲۶۳-الکنی والاقاب، ج ۱، ص ۱۵۵ ۲۶۴-مرویات ابی مخنف، صص ۴۸ ۴۹ ۲۶۵-فهرستی از آن ها در مرویات ابی مخنف ص ۵۳ آمده است. ۲۶۶-شرح نهج البلاغه، ج ۱، ص ۱۴۵؛ قاموس الرجال، ج ۷، ص ۴۴۷؛ قطعات نقل شده در طبری و ابن ابی الحدید را از کتاب الجمل ابومخنف فراهم آورده است نک: **Abu U sezgnymaiyadischen der Hitorograghie zur Beifarhg ein Minaf** ۱۹۷۱ Leiden Zeit ۲۶۷-تاریخ التراث العربی، ج ۱، جزء ۲، صص ۱۳۰ ۱۲۸ ۲۶۸-الفهرست، ص ۱۰۶ ۲۶۹-رجال النجاشی، ص ۴۲۸ ۲۷۰-طبقات الکبری، ج ۶، ص ۳۹۵ ۲۷۱-الکامل فی الضعفاء الرجال، ج ۶، ص ۱۱۵؛ الانساب، ج ۵، ص ۸۶. شاید به طنز از وی نقل شده که گفت: زمانی جبرئیل در حال وی به پیامبر (ص) بود و علی در کنارش. پیامبر (ص) برای کاری رفت و جبرئیل به علی (ع) وحی نکرد. نک: الوافی بالوفیات، ج ۳، ص ۸۳ ۲۷۲-الکامل فی ضعفاء الرجال، ج ۶، ص ۱۱۶ ۲۷۳-الکامل فی ضعفاء الرجال، ج ۶، ص ۱۲۰ ۲۷۴-الفهرست، ص ۱۰۷ ۲۷۵-المنتخب من ذیل المذیل، ص ۶۵۲، و نک: طبقات الکبری، ج ۶، ص ۳۸۵؛ میزان الاعتدال، ج ۳، ص ۵۵۸ ۵۵۶ ۲۷۶-الانساب، ج ۵، ص ۸۶ ۲۷۷-میزان الاعتدال، ج ۴۷ ص ۳۰۴؛ شذرات الذهب، ج ۲، ص ۱۳؛ ذریعه، ج ۱۹، ص ۷۵. سمعانی نوشته است: کان غالباً فی التشیع الانساب، ج ۵، ص ۸۶ ۲۷۸-النجاشی، ص ۴۳۴، ش ۱۱۶۴ ۲۷۹-الانساب، ج ۵، ص ۸۷ ۲۸۰-

موارد تاریخ الطبری ، بخش نخست ، ص ۱۴۹ ۲۸۱-همان ، ص ۱۶۸ ۲۸۲-الفهرست ، صص ۱۱۰ ۱۰۸ ؛ النجاشی ، ص ۴۳۵ ۲۸۳-  
تاریخ التراث العربی ، ج ۱ ، جزء ۲ ، ص ۵۲ ۲۸۴-تاریخ الادب العربی ، ج ۳ ، ص ۸ ۲۸۵-الکامل فی الضعفاء الرجال ، ج ۶ ، ص  
۱۱۵ ؛ دربارہ تشیع او ، نک : الانساب : ج ۵ ، ص ۸۶ ۲۸۶-الفهرست ، ص ۱۱۲ ۲۸۷-الفهرست ، ص ۱۰۳ ۲۸۸-تتاریخ الاسلام  
السیرة النبویة ، ص ۱۳ ۲۸۹-البيان والتبيين ، ج ۱ ، ص ۳۷۴ ۲۹۰-الفهرست ، ابن ندیم ، ص ۵۹ ۲۹۱-الفهرست ، ص ۵۹ ۲۹۲-  
اسهامات مورخی البصرة ، صص ۱۳۶ ۱۴۲ ۲۹۳-اخبار مکه ، فاکھی ، مقدمه ، ۳۴ ۲۹۴-تاریخ درگذشت اورا متفاوت نوشته اند :  
۲۱۵ ، ۲۲۵ ، ۲۳۱ ، ۲۳۴ ۲۹۵- تاریخ بغداد ، ج ۱۲ ، ص ۵۵ ؛ لسان المیزان ، ج ۴ ، ص ۲۵۳ ؛ الانساب ج ۴ ۲۹۶-تاریخ بغداد ، ج  
۱۲ ، ص ۵۵ ۲۹۷-الکامل فی ضعفاء الرجال ، ج ۵ ، ص ۲۱۳ ۲۹۸-البيان والتبيين ، ص ۳۲۰ (قاہرہ ، ۱۳۸۰) ۲۹۹-الفرج بعد الشدة ،  
تنوخی ، ج ۱ ، ص ۷ ۳۰۰-موارد آن را بنگرید در : شیخ الاخباریین ، صص ۲۶ ۲۸